

# شاخت خدا از طريق برها

و نيز در رفت و آمد شب و روز و آنچه خدا  
از آسمان برای روزی می فرستد و زمين  
را پس از مرگ دیگر بار زنده می سازد و در  
وزش پادها و در همه اين موجودات، برای  
خردمدان آيات قرآن صانع پيداست.  
(سوره الجاثيه: آيه: ۵)

Ketabton.com

هارون يحيى

چگونه به وجود خدا بی می برم؟

چگونه ممکن است فکر کنیم که هماهنگی در جهان از روی تصادف برخود آمده در حالی که هماهنگی فوق العاده طبیعت حتی با چشم انداز غیر مسلح نیز قابل رؤیت است؟ این ادعایی غیر منطقی است که بگوییم جهان، که هرگوش آن از وجود خالقش خبر نمی دهد، به خودی خود برخود آمده است.

بنابراین صاحب این هماهنگی می بایستی در هر کجا، از بدمان تا دور ترین قسمت غیر قابل تصور در جهان پنهانور، قابل مشاهده باشد. پس خالق چه کسی است که همه چیزرا با ظرافت مقدر کرده و آفریده است؟

او شی تواند آن چیزی بیان کند که در این جهان یافت می شود چرا که اراده او می بایستی قبل از آنکه جهان آفریده شود وجود داشته باشد تا جهان را بمالریند. خالق توانایی که با تأمل در هر چیزی به وجودش بی می برم، وجودش بدون هیچ شروع یا پایان می باشد. مذهب به ما یاد می دهد که ماهیت خالق را با خرد خود کشف کنیم. ما از آنجه که او برایمان به عنوان مذهب آشکار کرده است، می دانیم که او خدای بخشندۀ و مهریان است که زمین و آسمانها را از هیچ آفرید.

ابن کثیر مارا به تأمل فرمایه جهان و موجودات زنده ای که خداوند خلق کرده است دعوت می کند تا کمال را در خلقتان مشاهده کنیم.



### در باره نویسنده

نویسنده، که تحت اسم متعار هارون یحیی قلم می زند، در سال ۱۹۵۶ در آنکارا به دنیا آمد. او به مطالعه رشته هنر در دانشگاه میمارسیان استانبول و رشته فلسفه در دانشگاه استانبول پرداخت. از سال ۱۹۸۰ تاکنون، نویسنده کتابهای پیشماری را در زمینه مسائل سیاسی، علمی و مذهبی به چاپ رسانیده است. کاتون توجه او تکذیب داروین گرایی و ماده گرایی، که دو اسطوره جدید در تحت لواح علم است، می باشد. برخی از کتابهای نویسنده به بیش از ۴۰ زبان مختلف ترجمه شده و در کشورهای مربوطه به چاپ رسیده است. آثار هارون یحیی برای همه افراد مسلمان و یا غیر مسلمان صرف نظر از سن، ملیت و یا تراز- جالب توجه می باشد زیرا این آثار یک هدف را دنبال می کند: باز کردن ذهن خوانتده از طریق تشویق آنها برای فکر کردن درباره برخی موضوعات حیاتی از قبیل: وجود خدا و یگانگی او، و آشکار کردن بیانهای فرسوده و آثار نامعمول نظام بی دینی می باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ  
رَسُولُ  
مُحَمَّدٌ



# شناخت خدا از طریق برهان

و نیز در رفت و آمد شب و روز و آنچه خدا از آسمان برای روزی  
می فرستد و زمین را پس از مرگ دیگربار زنده میسازد و در وزش  
بادها و در همه این موجودات، برای خردمندان آیات قرآن صانع  
پیداست. (سوره الجاثیه: آیه: 5 )

## هارون یحیی

نام کتاب : شناخت خدا از طریق برهان  
نویسنده : هارون یحیی  
مترجم : شهریار جدی  
چاپ : اول  
سال : ۲۰۰۶ مطابق ۱۴۸۴ هجری شمسی  
تیراز : ۲۰۰۰ جلد  
مطبعه : کتابفروشی مولانا جلال الدین بلخی رومی  
ناشر : فریدون مجددی  
کتابفروشی مولانا جلال الدین بلخی رومی  
آدرس :

RUMI BOOKSTORE  
4050 B PERALTA BLVD.  
FREMONT CA 94536 USA

تلفیقون : ۵۱۰-۷۴۴-۳۶۹۲ ( )  
فکس : ۵۱۰-۷۴۴-۳۶۹۳ ( )

ویب سایت : [www.rumibookstore.com](http://www.rumibookstore.com)  
ایمیل : [info@rumibookstore.com](mailto:info@rumibookstore.com)

# فهرست

## پیشگفتار

۷

## قسمت اول (۱)

### حقیقت خلقت در شناخت شواهد علمی

۹

### مقدمه

۱۰

### از نیستی تا هستی

۱۳

### نشانه ها در زمین و آسمانها

۲۷

### دانشمندان وجود خدا را تایید کرده اند

۶۶

### واقعیتهای علمی و معجزه قرآن

۷۲

## قسمت دوم (۲)

### خطای انکار واقعیت خلقت

۹۶

### حقه تکامل

۹۷

فلسفه هایی که اشتباه انکار خدا را شامل می شوند

۱۲۶

زیانهای نگرش جامعه در بی اعتقادی نسبت به خدا

۱۳۴

خانه و عده داده شده: جهان آخرت

۱۳۸

نگرشی کاملاً متفاوت به ماده

۱۴۹

نسبیت زمان و نسبیت سرنوشت

۱۸۴

نتیجه گیری

۱۹۶

پانویس ها

۱۹۹

# پیشگفتار

اینکه چرا اسم این کتاب بعنوان "شناخت خدا از طریق برهان" تلقی شده است، دلیل مهمی دارد. اکثر مردم اظهار می کنند که خدا را می شناسند و به او اعتقاد دارند. با وجود این، آنها، در حقیقت، او را نمی شناسند و خداوند را با وسعت حقیقی اش سنجش نمی کنند. به همین خاطر، انسان احتیاج به "دلیل و خرد" دارد.

نکته ای که در اینجا می بایست به آن اشاره کرد این است که وقتی که گفته می شود انسان احتیاج به "خرد" دارد تا بتواند به شناخت خدا با وسعت حقیقی اش چنگ بزند، به این معنی نیست که نیاز به "هوش" داشته باشد. خرد و هوش دو مقوله کاملاً متفاوت می باشند. هوش ظرفیت مغز است که انسان از لحاظ زیست شناختی آن را دارا می باشد. هوش نه کم می شود و نه زیاد. عقل، با این حال، خصلت منحصر به فرد مؤمنین می باشد. عقل نعمت بزرگی است که از سوی خداوند به مؤمنینی که تقوی پیشه می کنند، اعطای شده است. عقل معیاری است که خداوند آن را به بندگان حقیقی خود داده تا بین حق و باطل را از یکدیگر تشخیص دهند. توانایی انسان برای قضاوت، که همان عقل می باشد، در جهت متناسب با تقوایش افزایش پیدا می کند.

یکی از واضح ترین ویژگیهای یک انسان عاقل، ترس از خدا و توجه به وجودان و ارزیابی هر لحظه از تجربیات خود در مسیر قرآن و رضایت پروردگار در همه احوال است.

حتی اگر انسانی دارای بیشترین میزان عقل و هوش و دانش در دنیا باشد، چنانچه فاقد این ویژگیها و قابلیت درک باشد، انسانی بی خرد بوده و قادر به فهم خیلی از واقعیتها نیست.

ما می توانیم تقاویت بین هوش و خرد را با یک مثال روشن کنیم: دانشمندی ممکن است تحقیقات گسترده ای را در جهت دستگاه عصبی بدن شروع کند. او ممکن است با تخصص ترین فرد جهان در زمینه انتقال بیش از اندازه سیستمهای

عصبی در بدن باشد. با این وجود، اگر او فاقد عقل باشد، بیشتر از شخصی که اطلاعات بیشماری را در خصوص فرآیند شکل گیری بین سلولهای عصبی دارد، فراتر نخواهد رفت. به بیان دیگر، او قادر به درک واقعیتهای مهمی که در پشت این اطلاعات نهفته است نمی باشد. با این حال، انسان دارای خرد، حوادث معجزه آسایی را که در دستگاه عصبی اتفاق می افتد و یا مکانیسم کامل با جزئیاتش را دیده و به این موضوع پی می برد که چنین ساختار بی نقصی می بایستی خالق و طراح دانشمندی داشته باشد. چنین شخصی با خود می گوید: "قدرتي که دستگاه عصبی را با چنین شیوه معجزه آسایی خلق کرده است می بایست بطور یقین خالق تمام موجودات زنده دیگر باشد. پس او قدرت خلق مکان پس از مرگ را نیز خواهد داشت."

حرکت اصلی این کتاب به این خاطر است که به خوانندگان اجازه دهد تا شاهد وجود خدا با عقل خود باشند. برخی از مردم به وجود خدا اعتقاد ندارند و برخی دیگر می گویند که بخاطر عقل و وجود انسان نیست که وجود خدا را باور ندارند بلکه به آنها تعلیم داده شده است که چنین باور کنند. با این وجود، چونکه آنها از خرد خود استفاده نمی کنند لذا قادر به دسترسی شرایطی که بتوانند از طریق آن به ضرورت حتمی اعتقاد به خدا پی ببرند، نیستند. البته مؤمنین خردمند وجود و خلقت خدا را با فکر و منطق خود دیده و از خدایی که قدرت جاودان دارد می ترسند.

پس از اشاره به علائم آفرینش در قرآن، خداوند اذعان می فرماید که این علائم برای کسانی است که با خرد باشند؛ و یکی از آیات الهی همان رعد و برق است که شما را از صاعقه عذاب می ترساند و به رحمت باران آسمان که زمین را پس از مرگ زنده می کند امیدوار می گرداند در این امر نیز ادله قدرت ایزد برای اهل خرد آشکار است. (سوره الروم، آیه: ۲۴)

## قسمت اول (۱)

حقیقت خلقت در شناخت  
شواهد علمی

# مقدمه

نگاهی به اطراف و جایی که در آن نشسته اید بیاندازید. متوجه خواهید شد که چیزهایی در اتفاق " وجود دارند " : دیوارها، مبل و پرده، سقف، صندلی که بر روی آن نشسته اید، کتابی که در دست دارید، لیوان روی میز و خیلی چیزهای دیگر. هیچکدام از اینها خود به خود در اتفاق شما قرار نگرفته است. حتی گره های فرش توسط شخصی درست شده است؛ آنها خود بخود و از روی اتفاق درست نشده اند.

شخصی که قصد خواندن کتابی را دارد به این نکته واقف است که نویسنده کتاب، آن را برای مقصود خاصی نوشته است. حتی این تصور هم برای او بوجود نمی آید که ممکن است کتاب از روی تصادف نوشته شده باشد. در حالت مشابه، وقتی شخصی با مجسمه ای روبرو می شود، تردیدی ندارد که این مجسمه را یک مجسمه ساز ساخته باشد. نه تنها فقط در رابطه با آثار هنری، بلکه حتی چند تکه آجری که بر روی یکدیگر قرار گرفته اند باعث می شود که انسان با خود فکر کند که کسی آنها را با نقشه ای مشخص بر روی هم چیده است. بنابراین در هر جایی که نظمی باشد، چه کوچک و چه بزرگ، بنیانگذار و محافظ این نظم می بایستی وجود داشته باشد. اگر روزی شخصی بباید و ادعا کند که آهن خام و ذغال با یکدیگر تصادفی ترکیب شده و فولاد در نهایت برج ایفل را تشکیل داده اند، آیا او و افرادی که به او اعتماد دارند، وی را بعنوان فردی دیوانه در نظر نمی گیرند؟

ادعای فرضیه تکامل، روش بی نظیر رد وجود خدا، با این ادعا متفاوت نیست. طبق این فرضیه، مولکولهای غیر طبیعی از روی تصادف اسیدهای آمینه را ساخته و اسیدهای آمینه از روی تصادف پروتئین، و در نهایت پروتئینها دوباره از روی تصادف موجودات زنده را شکل دادند. با این حال، احتمال وجود تصادفی یک موجود زنده کمتر از احتمال ساخت برج ایفل در حالت مشابه است زیرا حتی

## شناخت خدا از طریق برهان

ساده ترین سلول بدن، پیچیده تر از ساختارهای دست بشر در دنیا می باشد. چگونه ممکن است فکر کنیم که هماهنگی در دنیا از روی اتفاق صورت گرفته است در حالی که هماهنگی فوق العاده طبیعت حتی با چشمان غیر مسلح قابل مشاهده است؟ این ادعایی غیر منطقی است که بگوییم: جهان، که هر گوشه اش خبر از وجود خالقی را می دهد خود آفریننده خویش بوده است.

بنابراین برای هماهنگی هایی که در همه جا، از بدن ما گرفته تا دورترین گوشه گیتی پهناور غیر قابل تصور، قابل رؤیت می باشد می بایستی خالقی را در برداشته باشد. از اینرو چه کسی این همه چیزها را هوشمندانه و منظم خلق کرده است؟

هیچگونه ماده حاضر در گیتی قطعاً نمی تواند خالق باشد چون که می بایستی دارای اراده بوده باشد چنان که قبل از پیدایش جهان وجود داشته و آنوقت به آفرینش آن اقدام می کرد. خالق توانا، خالقی است که هر کسی وجود آن را حس کرده و وجود او بدون هیچ شروع یا انتهایی بوده باشد.

مذهب، ما را با خالقمان که وجودش را با منطق کشف کرده ایم آشنا می سازد. با مذهبی که آفریدگار برایمان به ارمغان آورد متوجه شدیم که او خدای بخشنده و مهربانی است که زمین و آسمان را از هیچ خلق کرد.

اگرچه اکثر مردم قابلیت فهم این حقیقت را دارند، ولی زندگیشان را با بی خبری از این موضوع سپری می کنند. هنگامی که آنها به نقاشی منظره ای نگاه می کنند، در اینکه چه کسی نقاش این اثر بوده است در شگفت می مانند. بعد از آنها هنرمند را بخاطر کار زیبایش مدت‌ها تحسین می کنند. علی رغم این واقعیت که آنها با نقاشیهای واقعی بیشماری که در اطرافشان قرار گرفته مواجه می شوند، ولی هنوز وجود خدا را که تنها مالک همه زیباییها است در نظر نمی گیرند. در حقیقت، تحقیق گسترده برای فهم وجود خدا لازم نیست. حتی اگر کسی در اتفاقی، از زمانی که در آن متولد شده زندگی می کند، شواهد زیادی فقط در این اتفاق به اندازه کافی خواهد بود که وجود خدا را درک کند.

بدن انسان چنان لبریز از نشانه های زیاد می باشد که در هیچ دائره المعارف دو جلدی هم جا نمی گیرد. حتی تامل دقیق و چند دقیقه ای برای فهم وجود خدا کافی خواهد بود. نظم موجود و محافظت از آن به عهده خدا می باشد.

فقط بدن انسان لازمه اندیشه نمی باشد. حیات موجود در هر گوشه از زمین نیز می تواند توسط انسان مشاهده و یا نادیده گرفته شود. دنیا سرشار از کثرت موجودات زنده، از تک سلولی تا گیاهان، از حشرات تا موجودات دریایی و از پرنده‌گان تا خزندگان می باشد. اگر شما یک مشت خاک را برداشته و به آن نگاه کنید، حتی در درون آن می توانید موجودات زنده متعددی را با ویژگیهای گوناگون پیدا کنید. این مسئله برای هوابی که آن را تنفس می کنید نیز صادق

## هارون یحیی

است. حتی بر روی پوست شما موجودات زنده بیشماری وجود دارند که اسامی شان برای شما آشنا نمی باشند. در روده های تمام موجودات زنده، میلیونها باکتری یا موجودات زنده تک سلولی وجود دارند که به عمل هضم کمک می کنند. تعداد حیوانات در دنیا به مراتب بیشتر از تعداد انسانها می باشد. وقتیکه ما به دنیای گیاهان نیز نظری می اندازیم به این نکته پی می برمی که نقطه ای در زمین یافت نمی شود که در آن حیات وجود نداشته باشد. تمام موجوداتی که در حوزه میلیونها کیلومتر مربع پخش می باشند، ساختار بدنی متفاوت، زندگی متفاوت و سهم متفاوت از توازن بوم شناختی دارند. اینکه ادعا کنیم همه اینها از روی تصادف و بدون هدف یا قصدی بوجود آمده اند ادعایی مضحك است. هیچ اتفاق تصادفی نمی تواند به یک چنین دستگاه پیچیده ای تبدیل شود.

تمام این شواهد ما را به این نتیجه می رساند که جهان با "خود آگاهی" معینی بکار خود ادامه می دهد. پس چه چیزی منشاء این خود آگاهی است؟ بطور حتم این منشاء نه از حیات و نه از موجودات غیر زنده درون آن می باشد. همچنین از کسانی که هماهنگی را ایجاد می کنند و از این هماهنگی محافظت می کنند نیز این کار بر نمی آید. وجود عظمت خدا خودش را با دلایل بیشماری در جهان ثابت می کند. در واقع هیچ انسانی بر روی زمین پیدا نمی شود که این حقیقت را قلبانپذیرد. قرآن در این باره می گوید: و با آنکه پیش نفس خود، به یقین دانستند باز "از کبر انکار آن کردند". (سوره النمل، آیه: ۱۴)

این کتاب برای این نوشته شده است تا به واقعیتی که برخی از مردم بخارط ضرر در منفعتشان از خدا روی برگردانده و افسای کلاه برداریها و استنتاجهای ابلهانه ای که برخی از ادعاهای نادرست از آن حمایت می کند، پیردازد. به همین خاطر از موضوعات متنوعی در این کتاب بطور جدی صحبت شده است.

آنها یی که این کتاب را می خوانند یکبار دیگر به دلیل بی چون و چرای وجود خدا پی برده و گواهی می دهند که وجود خدا تمام چیزها را شامل می شود؛ "منطق" این را می داند. خدا کسی است که تمام این نظم های فرا گرفته را خلق کرده و از آنها بی وقفه نگهداری می کند.

# از نیستی تا هستی

سؤالاتی از قبیل اینکه چگونه جهان به وجود آمده است، به کجا می رود و چه قوانینی نظم و توازن آن را حفظ کرده اند، همیشه موضوع صحبت بوده است. دانشمندان و متفکران درباره این موضوع بی وقه فکر کرده و فرضیه های چندی را مطرح کردند.

اندیشه حاکم تا اوایل قرن بیستم در این بود که جهان ابعاد نامحدودی داشته و از ازل بوده و تا ابد باقی خواهد ماند. طبق این دیدگاه که "طرح جهان ساکن" نامیده شد، جهان نه شروع و نه پایانی داشته است.

با عنوان کردن اولین نمونه فرضیه ماده گراها، این نظریه وجود خدا را انکار می کرد و این در حالی بود که از دیدگاه خود مبنی بر اینکه جهان مجموعه ای از ماده ساکن، استوار و غیر قابل تغییر است، دفاع می کرد.

ماده گرایی شیوه ای از تفکر است که ماده را ماهیتی مطلق تلقی کرده و وجود هرچیز دیگر غیر از ماده را انکار می کند. با در برگرفتن منشاء این نوع طرز تفکر مربوط به دوران یونان باستان و با جلب پذیرش روبه افزایش در قرن ۱۹، این شیوه تفکر در قالب ماده گرایی دیالکتیکی کارل مارکس مشهور شد.

همانطور که قبلًا به آن اشاره شد، طرح جهان ساکن قرن ۱۹ زمینه هایی را برای فلسفه ماده گرایان فراهم آورد. جورج پولیتر (George Politzer)

اساس قالب جهان که "جهان هدف آفرینش نبوده است" اذعان کرده و می افراید:

اگر چنین بود آنگاه می بایستی جهان بلا فاصله توسط خدا آفریده می شد و از هیچی به هستی می گرایید. برای قبول خلقت، باید در درجه اول وجود زمان را در حالی که جهان وجود نداشته است قبول کنیم و اینکه چیزی از نیستی به هستی شکل گرفته باشد. این مسئله ای است که علم نمی تواند تسليم آن شود.<sup>۱</sup>

## هارون یحیی

هنگامی که پولیتزر به این مطلب که جهان از هیچی آفریده نشده است پافشاری می کرد، تکیه بر قالب جهان ساکن قرن ۱۹ داشت و فکر می کرد که نوعی ادعای علمی را مطرح می کند. با این وجود، علم و تکنولوژی در حال توسعه قرن ۲۰ مضامین کهنه ای را از قبیل طرح جهان ثابت، که زمینه هایی را برای ماده گرایان فراهم آورد، درهم کویید. امروزه در آستانه قرن ۲۱، فیزیک مدرن با آزمایشها، مشاهدات و محاسبات زیادی ثابت کرده است که جهان شروعی داشته و توسط انفجار بزرگ از هیچ پدید آمده است.

علاوه بر این، معلوم شد که جهان آنگونه که ماده گرایان آن را ساکن می پنداشتند، نبوده بلکه در حال انبساط بوده است. امروزه این واقعیتها از سوی تمام دنیا علمی مورد تصدیق قرار گرفته است.

اینکه جهان شروعی داشته به این معنی است که عالم از هیچی به هستی گرایید، یعنی اینکه آفریده شد. اگر چیز آفریده شده ای وجود داشته باشد (که قبل وجود نداشته است)، آنگاه بطور یقین می بایستی خالقی داشته باشد. بودن از نبودن، موضوعی است که برای فکر بشر غیر ممکن است. بنابراین ماهیت هستی از نیستی، با آوردن اشیاء جهت شکل دادن آنها به چیزهای جدید دیگر (از قبیل آثارهای یا اختراعات تکنولوژی) بسیار متفاوت است. این تنها نشانه آفرینش خداوند است که همه چیزها را در یک لحظه و یک زمان بطور کامل خلق کرد در حالی که چیزهای آفریده شده، هیچگونه نمونه قبلی نداشته و حتی زمان و فضایی برای ایجاد آفرینش آنها وجود نداشته است.

پیدایش جهان از نیستی به هستی، بزرگترین سند ممکن برای اینکه جهان آفریده شده است می باشد. بررسی این واقعیت، خیلی چیزها را تغییر می دهد. این امر باعث می شود که مردم معنی حیات را درک کرده و به مرور نگرشها و هدفها بپردازند. به همین دلیل اکثر مردم سعی می کنند واقعیت خلقت را که برایشان کاملاً قابل فهم نیست نادیده بگیرند، اگرچه شواهد آن برایشان آشکار است. آنها راههای دیگری را برای گمراهی اذهان مردم ایجاد کردند. با این وجود ادله علم، خود پایان معنی را برای این فرضیه ها می گذارد.

حال اجازه دهید نگاهی اجمالی به فرآیند علمی در حال گسترش از طریق جهانی که بوجود آمده است بیان دازیم.

## انبساط جهان

در سال ۱۹۲۹ در رصدخانه ای در کوه ویلسون واقع در کالیفرنیا، یک اخترشناس آمریکایی به نام ادوین هابل (Edwin Hubble) یکی از بزرگترین اکتشافات تاریخ نجوم را به ثمر رساند. او هنگامی که ستارگان را با تلسکوپ غول پیکر خود نگاه می کرد متوجه

## شناخت خدا از طریق برهان

شد که نور متصاعد شده از ستاره ها به انتهای رنگ قرمذطیف جابجا می شود و این جابجایی، هنگامی که ستاره از زمین دورتر می شد، بیشتر خودش را نشان می داد. این کشف تاثیر تکان دهنده ای در دنیای علم داشت زیرا طبق قوانین شناخته شده فیزیک، پرتوهای طیف نوری که به سمت نقطه دید حرکت می کنند به رنگ بنفش متمایل می شوند در حالیکه پرتوهای طیف نوری که از نقطه دید به بیرون می آیند به رنگ قرمذ متمایل می شوند. در طول مشاهدات هابل، مشخص شد که نور ستارگان متمایل به قرمذ می باشد. این به این معنی بود که نورها همیشه از سمت ما تغییر مسیر می دهند.

قبل از این اکتشاف، هابل کشف مهم دیگری کرده بود: ستاره ها و کهکشان راه شیری نه تنها از ما دور می شدند بلکه از یکدیگر نیز دور می شدند. تنها نتیجه گیری را که می توان از دور شدن اجسام از یکدیگر در جهان گرفت این است که جهان دائماً در حال "انبساط" می باشد.

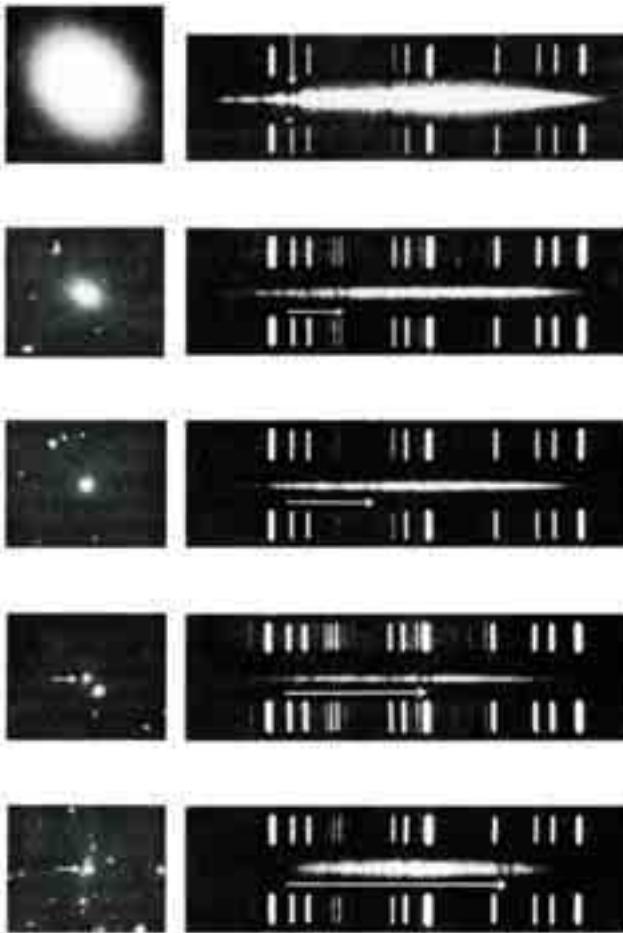
برای آنکه بهتر بفهمیم، می توانیم جهان را مثل بدنه بالني در نظر بگیریم که در حال باد شدن است. همانطور که نوک بدنه بالن بر اثر باد شدن از هم باز می شود، اجسام نیز در فضا از یکدیگر، هنگامی که کیهان انبساط پیدا



ادوین هابل در کنار تلسکوپ غول پیکرش

## هارون یحیی

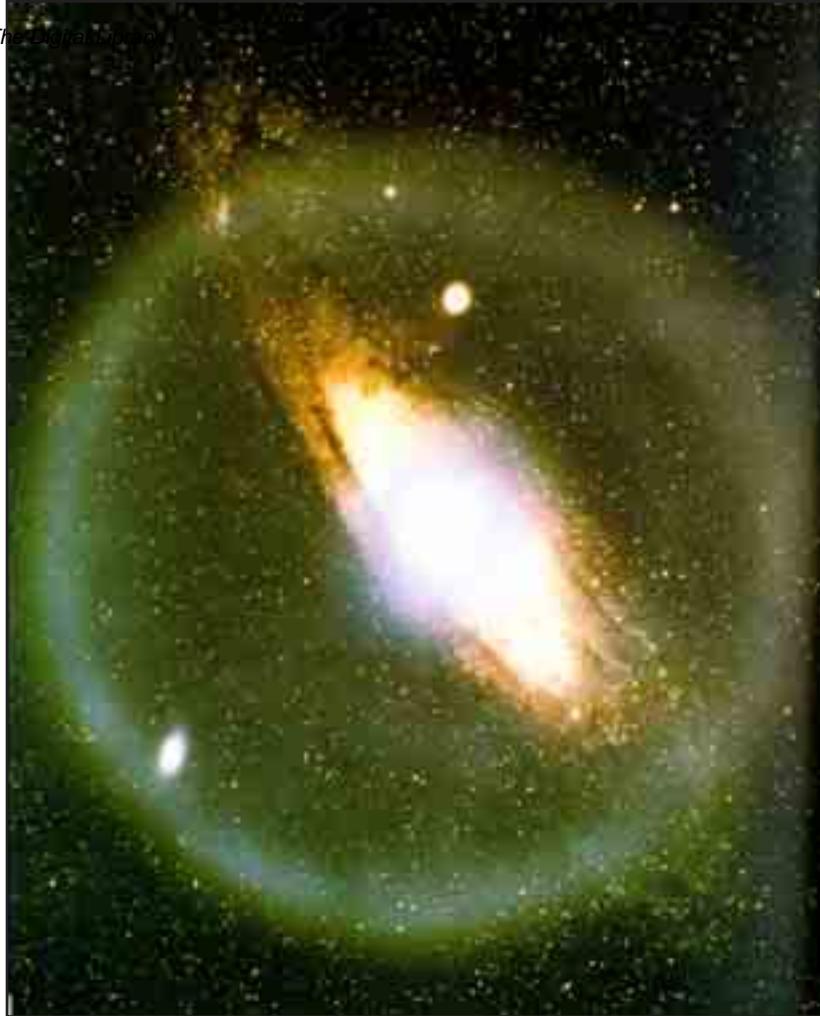
در اینجا، تفاوت در دور بودن کهکشانهای کوئاگون و میزانی که آنها به سمت رنگ قرمز متمایل می شوند نشان داده شده است. خط عمودی در بالا نقطه مشخصی را بروی طیف نشان می دهد. در طیفهای دیگر، این نقطه به سمت راست، تا آنجایی که فلشها افقی می روند تمایل دارد. تمایل به رنگ قرمز، که نشان از دور بودن می باشد، هنگامی که کهکشانها از یکدیگر نسبت به زمین دورتر می شوند افزایش پیدا می کند.



می کند، دور می شوند.

در واقع این موضوع از لحاظ تئوریکی حتی پیشتر نیز کشف شده بود. آلبرت اینشتین (Albert Einstein) که بزرگترین دانشمند قرن شناخته شد، پس از محاسباتی که در تئوریهای فیزیکی انجام داد به این نتیجه رسید که جهان نمی تواند ساکن باشد. با این وجود، او تنها به این خاطر که نمی خواست با طرح همه گیر و شناخته شده جهان ساکن در عصر خود درگیری ایجاد کند، این کشف را فاش نکرد. بعدها اینشتین درصدد شد که فاش نکردن کار خود را بعنوان "بزرگترین اشتباه زندگی اش" تلقی کند. متعاقباً این مسئله از سوی مشاهدات هابل معلوم شد که جهان در حال انبساط بسر می برد.

در این صورت جهان در حال انبساط، چه اهمیتی برای وجود جهان دارد؟ انبساط جهان دلالت بر این موضوع دارد که اگر جهان به صورت معکوس به گذشته باز می گشت، ثابت می شد که آغاز جهان از نقطه ای واحد بوده است.



تحقیقات نشان داده است که ستاره ها و کهکشانها هم از یکدیگر و هم از ما دور می شوند؛ به این معنی که جهان انساط پیدا می کند. این موضوع می گوید: وقتی از لحظه زمانی به عقب برگردیم، ثابت خواهد شد که جهان از نقطه مفردي شکل گرفته است.

محاسبات نشان می دهند که "نقطه واحد" که تمام ماده جهان را در بر می گیرد می بایستی "حجم صفر" و "تراکم بی کران" داشته باشد. جهان از طریق انفجار واحد با حجم صفر شکل گرفت. این انفجار بزرگ که نماد شروع جهان بود به نظریه "انفجار بزرگ" (Big Bang) نامگذاری شد و این فرضیه به این نام شناخته شده است. لازم به یاد آوری است که "حجم صفر" عبارتی لفظی است که جهت کاربردهای توصیفی بکار می رود. علم قادر است مفهوم "نیستی" را، که ماورای محدوده فکری بشر می باشد، تنها از طریق توصیف آن بعنوان "نقطه با حجم صفر" معین کند. در حقیقت "نقطه بدون حجم" به معنای "نیستی" می باشد. جهان از نیستی بوجود آمده است. به بیان دیگر، جهان آفریده شده است. فرضیه انفجار بزرگ نشان می داد که در ابتدا تمام اجسام در جهان از یک

## هارون یحیی

منشاء بوجود آمده و سپس از یکدیگر جدا شدند. این حقیقت که توسط فرضیه انفجار بزرگ آشکار گردید، ۱۴ قرن پیش در قرآن، زمانی که مردم دانش کمی درباره جهان داشتند، به آن اشاره شد:

آیا کافران ندیدند که زمین و آسمانها بسته بود ما آنها را بشکافتیم و از آب هرچیز را زنده گرداندیم چرا باز به خدا ایمان نمی آورند؟ (سوره الانبیاء، آیه: ۳۰)

همانطور که در این آیه به آن اشاره شد، همه چیز حتی "زمین و آسمان" که هنوز آفریده نشده بودند توسط انفجار بزرگ از نقطه ای واحد بوجود آمد و جهان کنونی را با جدا شدن از یکدیگر شکل داد.

هنگامی که ما گفته های این آیه را با نظریه انفجار بزرگ مقایسه می کنیم، به این نکته بپی می برمی که این دو فرضیه کاملاً با یکدیگر تطبیق دارند. با این وجود انفجار بزرگ بعنوان فرضیه علمی، تنها در قرن بیستم مطرح شد.

انبساط جهان یکی از بزرگترین مدرکی است که جهان از هیچ آفریده شده است. اگرچه این واقعیت تا قرن بیستم توسط علم کشف نشد، اما خداوند واقعیت این امر را برای ما در ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن فاش کرد:

کاخ آسمان (رفیع) را ما بقدرت خود برا فراشتم و مائیم که بر هر کار عالم مقتدریم و زمین را بگستردیم. (سوره الذاریات، آیه: ۴۷)

## جستجوی راه حل ها برای فرضیه انفجار بزرگ

همانطور که بطور واضح بررسی شد، فرضیه انفجار بزرگ ثابت کرد که "جهان" از نیستی آفریده شده است". به بیان دیگر، توسط خدا خلق شده است. به همین علت اختر شناسان به فلسفه ماده گرایان که با انفجار بزرگ هنوز مخالفت کرده و از فرضیه حالت ساکن حمایت می کرد، متعهد بودند. دلیل این تلاش را می توان در کلمات آ.اس. ادینگتون (A.S.Edington)، یکی از فیزیکدانان مشهور ماده گرا آشکار کرد: "از لحاظ فلسفی تصور شروع ناگهانی به نظم حاضر در طبیعت برایم نفرت انگیز است".<sup>۲</sup>

سر فرد هویل (Sir Fred Hoyle) یکی از آنها بود که از فرضیه انفجار بزرگ اظهار نگرانی می کرد. در اواسط قرن، هویل از فرضیه مشابه نگرش "جهان ثابت" که در قرن نوزدهم بکار می رفت بود. فرضیه حالت ساکن اذعان می داشت که جهان هم در اندازه بی نهایت است و هم در زمان. با هدف مشخص و انحصاری دفاع از فلسفه ماده گرایان، این فرضیه در مجموع با فرضیه "انفجار بزرگ" که شروعی را برای پیدایش جهان معین می کرد متفاوت بود.

## شناخت خدا از طریق برهان

آنها یی که از فرضیه حالت ساکن دفاع می کردند با فرضیه انفجار بزرگ مدتها مخالفت می کردند. با این حال علم بر ضد آنها عمل کرد. از طرف دیگر، برخی از دانشمندان دنبال راههایی برای توسعه راه حلهای دیگر شدند.

در سال ۱۹۴۸، جورج گامو (George Gamow) ایده دیگری را در ارتباط با انفجار بزرگ به دست آورد. او اذعان داشت که پس از شکل‌گیری جهان از طریق انفجار بزرگ، مازاد انرژی تابشی می بایستی بخاطر انفجار در جهان باقی مانده باشد. علاوه بر این، انرژی تابشی می بایست بطور یکنواخت در عرض گیتی پراکنده شود. این ادله که "می بایست وجود داشته باشد" خیلی زود پیدا شد.

### ادله بیشتر: دورنمای انرژی تابش کیهانی

در سال ۱۹۶۵، دو محقق به نامهای آرنو پنزیاس (Arno Penzias) و رابرت ویلسون (Robert Wilson) این امواج را بطور تصادفی کشف کردند. این امواج رادیویی که "دور نمای انرژی تابشی" نامیده شد بنظر نمی رسید از منبع خاصی تششع布شود بلکه به بیان دقیقتر، در کل فضا پخش می شد. از اینرو امواج حرارتی که بطور یکنواخت از تمام فضا پخش می شد، در حقیقت باقی مانده مراحل اول انفجار بزرگ تلقی شدند. پنزیاس و ویلسون جایزه نوبل را بخاطر این کشف دریافت کردند.

در سال ۱۹۸۹، ناسا قمر جستجوگر دورنمای کیهانی را (COBE) جهت تحقیق بر انرژی تابشی دورنما روانه فضا کرد. تنها هشت دقیقه برای اسکنرهای این قمر طول کشید تا اندازه گیریهای پنزیاس و ویلسون را اثبات کند. COBE به باز مانده های انفجار بزرگ که در آغاز پیدایش گینی رخ داده بود، پی برد. بعنوان بزرگترین کشف نجوم شناسی در تمام ادوار، این یافته بطور واضحی فرضیه انفجار بزرگ را ثابت می کرد. یافته های قمر (COBE 2) که پس از قمر (COBE) به فضا فرستاده شده بود نیز محاسباتی را که بر اساس انفجار بزرگ بدست آمده بود، تایید کرد.

نمونه مدرک مهم دیگر برای انفجار بزرگ، مقدار هیدروژن و هلیم موجود در فضا بود. در آخرین محاسبات معلوم شد که تجمع هیدروژن- هلیم در جهان با محاسبات تئوری تجمع هیدروژن- هلیم باقی مانده ناشی از انفجار بزرگ مطابقت می کند. اگر جهان هیچ شروعی نداشت و اگر از ازل باقی بود، اجزای سازنده هیدروژن می بایستی کاملاً مصرف شده و در نتیجه به هلیم تغییر پیدا می کرد.

تمام این گونه مدارک محکم سبب شد تا فرضیه انفجار بزرگ توسط مجمع علمی پذیرفته شود. نمونه انفجار بزرگ آخرین نکته ای بود که علم

## هارون یحیی

توانست به آن، که درباره شکل گیری و شروع جهان بود، دسترسی پیدا کند. با سالها دفاع کردن از همراهی با فرد هویل در ارتباط با فرضیه حالت ساکن ، دنیس سیاما (Denis Sciama) مرحله آخری را که پس از تمام شواهد برای فرضیه انفجار بزرگ بدست آورده بود، آشکار کرد . سیاما اظهار می داشت که می خواهد در بحث داغ بین مدافعین فرضیه حالت ساکن و آنهایی که این تئوری را به امید تکذیب آن آزمایش می کردند شرکت کند. این به این خاطر نبود که او این فرضیه را معتبر می دانست بلکه امید داشت که معتبر باشد. فرد هویل جلوی تمام اعتراضاتی که عنوان مدرکی برای برملا ساختن این فرضیه مطرح می شد ایستاد. سیاما در صحبتها ایش ادامه داد که در ابتدا با هویل همفکری می کرده ولی هنگامی که شواهد و مدارک جمع شد، مجبور شد که پیذیرد بازی دیگر تمام شده و فرضیه حالت ساکن می بایستی کنار گذاشته شود.<sup>۳</sup>

پروفسور جورج آبل (George Abel) از دانشگاه کالیفرنیا نیز اعتقاد داشت که مدارک موجود حاضر، نشان می دهند که جهان بیلیونها سال قبل با انفجار بزرگ به وجود آمده است. او تصدیق کرد که هیچ چاره دیگری بجز آن که فرضیه انفجار بزرگ را پیذیرد ندارد.

با پیروزی فرضیه انفجار بزرگ مفهوم "ماده جاودانی" که اساس فلسفه ماده گرایان را می ساخت به توده سطل آشغال تاریخ دورانداخته شد. پس چه چیزی قبل از انفجار بزرگ وجود داشته است و چه قدرتی جهان را به "هستی" بوسیله این انفجار عظیمی که در قبل وجود نداشته سوق داده است؟ این سؤال مسلمان در کلمات آرتور ادینگتون (Arthur Eddington) از "لحاظ فلسفی" ، حقیقتی تlux برای ماده گرایان می باشد چرا که وجود خدا آشکار می شود. فیلسوف و ملحد مشهور، آنتونی فلو (Antony Flew) نظریاتی را در این باره ابراز می کند:

بطور واضح، اعتراف چیز خوبی برای روح است. بنا بر این من اعترافاتم را با این نکته شروع می کنم که شخص ملحد مجبور است اتفاق نظر مربوط به فلسفه انتظام گیتی معاصر را پیذیرد. زیرا این طور که بنظر می رسد، کیهان شناسان دلیل علمی که باعث ارضاء سن توomas (St.Thomas) بشود، ارائه داده اند که از لحاظ فلسفی نمی تواند اثبات شود؛ بدین معنی که جهان شروعی داشته است. از مدت‌ها پیش وقتی که می شد براحتی جهان هستی را نه تنها بدون پایان بلکه بدون شروع نیز در نظر بگیریم، تاکید بر وجود مادی آن آسان بود و هر آنچه که قرار بود عنوان ویژگیهای اساسی یافت شود می بایستی عنوان نهایت دلیل و توصیف می شد. اگرچه من اعتقاد دارم که ساکن بودن جهان درست است ولی این مسئله آسان و یا



Rahati نیست که بتوان در برابر داستان انفجار بزرگ از آن دفاع کرد.<sup>۴</sup>  
 بسیاری از دانشمندانی که کورکورانه خودشان را با ملحدان آمیخته نکرده بودند، نقش خالق توانا را در ایجاد آفرینش جهان پذیرفتند. این خالق می‌بایست چیزی باشد که هم ماده و هم زمان را آفریده باشد و در عین حال از هردوی آنها بی‌نیاز بوده باشد. فیزیک دان و اختر شناس معروف، هاف راس (Hugh Ross) در این رابطه می‌گوید:

اگر شروع زمان متقارن با شروع جهان باشد، همانطور که قانون فضا حکم می‌کند، آنگاه منشاء جهان می‌بایستی از چیزی باشد که در بعد زمان کار کرده و کاملاً غیر وابسته بوده و قبل از بعد زمان کیهان وجود داشته باشد. این نتیجه گیری در فهم ما از اینکه خدا چه کسی است و چه کسی خدا نیست خیلی مهم می‌باشد. این مسئله به ما می‌فهماند که خدا خود گیتی یا در درون آن نیست.<sup>۵</sup>

ماده و زمان توسط خالق توانایی خلق شده است که به تمام این تصورات وابسته نباشد. این خالق خدا است که حاکم آسمانها و زمین است.

### تناسب حساس در فضا

در حقیقت، انفجار بزرگ مشکل بیشتری را برای ماده‌گرایان تا اعترافات فیلسوفی ملحد بنام آنتونی فلو را بوجود آورد زیرا انفجار بزرگ نه تنها اثبات می‌کرد که جهان از هیچ پدیده آمده بلکه همچنین اثبات می‌کرد که جهان از شیوه کنترل شده، منظم و هدفداری به هستی تبدیل شده است.

انفجار بزرگ با انفجار نقطه‌ای شکل گرفت که همه ماده و انرژی جهان را در برداشت و در تمام مسیرها با سرعت خیره کننده ای در فضا انتشار پیدا کرد. از طریق این ماده و انرژی، توازن بزرگی در میان کهکشانها، ستاره‌ها، خورشید، زمین و سایر اجرام آسمانی پدید آمد. علاوه بر این، قوانینی که شکل گرفت

## هارون یحیی

"قوانين فیزیک" نامیده شد که در تمام جهان یکتواخت است و تغییر پیدا نمی کند. تمام این مسائل دلالت بر این می کند که نظم کاملی بعد از انفجار بزرگ رخ داده است.

با این وجود انفجار نظم را پدید نمی آورد. تمام انفجارهای در خور توجه آماده آسیب رسانی، متلاشی کردن و ویرانی هر آنچه که است می باشند. بعنوان مثال، انفجار بمبهای اتمی و هیدروژنی، گاز متان، آتش فشان، گازهای طبیعی و خورشیدی همگی آثار مخرب دارند.

اگر قرار بود که به یک نظم خیلی جزئی پس از انفجار بررسیم، بعنوان مثال اگر انفجاری در زیر زمین رخ می داد و باعث ایجاد آثار کامل هنری، قصرها و یا خانه های بزرگ می شد ممکن بود نتیجه بگیریم که دخالت‌های مافوق طبیعه در پشت این انفجار رخ داده است و این که تمام تکه هایی که توسط انفجار پراکنده شده اند طوری ساخته شده اند که در مسیر هدایت شده ای حرکت می کنند.

با نقل قولی از سر فرد هویل، که اشتباهاتش را پس از سالها مخالفت با فرضیه انفجار بزرگ پذیرفت، این حالت را خیلی خوب بیان می کند: فرضیه انفجار بزرگ ادعا می کند که جهان با انفجار ساده ای شکل گرفت. با این وجود همانصور که در پایین می توان ملاحظه نمود، انفجار تنها اجزاء را به اطراف پرت می کند در حالی که انفجار بزرگ بطریق شگفت آوری عکس این عمل را با جمع کردن ماده در قالب کهکشانها پدید آورد.

او در حالیکه نظم یافتن از طریق انفجار بزرگ را ضد و نقیض تلقی می کرد، بطور یقین انفجار بزرگ را با تعصب ماده گرایانه تعبیر کرده و اظهار می داشت که این "انفجار مهار گسیخته" بوده است. با این حال او در حقیقت کسی بود که با مطرح کردن این موضوع خود را نفي می کرد تا به آسانی وجود خالق را انکار کند. زیرا اگر نظم بزرگی در اثر انفجار بوجود آید، آنگاه مفهوم "انفجار مهار گسیخته" باید کنار گذاشته می شد و می پذیرفتیم که انفجار بطور خارق العاده ای کنترل شده است.

ویژگی دیگر نظم شکل یافته در جهان که از انفجار بزرگ بوجود آمد، آفرینش "جهان قابل سکونت" است. شرایط تشکیل سیاره قابل سکونت آنقدر پیچیده است که تقریباً این که فکر کنیم این ترکیب تصادفی بوده است غیرممکن است.

پاول دیویس (Paul Davis)، استاد سرشناس فیزیک نظری به محاسبه این که سرعت انبساط پس از انفجار بزرگ چگونه "بخوبی تنظیم" شد، پرداخت و به نتیجه باور نکردنی دست یافت. طبق عقیده او اگر میزان انبساط پس

## شناخت خدا از طریق برهان

از انفجار بزرگ حتی یک بیلیون بیلیونیم متفاوت بود، هیچ نوع ستاره قابل سکونتی شکل نمی‌گرفت:

اندازه‌گیری دقیق، میزان انبساط را نزدیک به حد بحرانی نشان می‌دهد که در آن جهان از گرانش خود بیرون آمده و تا ابد انبساط پیدا می‌کند. چنانچه کیهان بطور آهسته تری از هم فرو می‌پاشید، مواد کیهانی سریع تر و خیلی سالها قبل متلاشی می‌شدند. در اینجا غالب است که پرسیم چگونه دقیقاً میزان انفجار "بخوبی تنظیم" شد تا بر روی این خط تقسیم بین دو سانحه قرار بگیرد. اگر زمان IS (زمانی که نمونه انفجار کامل در قبل بوجود آمده است) میزان انفجار از مقدار حقیقی اش بیش از ۱۸-۱۰ متفاوت بود، کافی بود که تناسب حساس بهم بخورد. قدرت انفجار جهان از اینرو با دقت نسبتاً باور نکردنی با قدرت رانشی خود هماهنگی دارد. انفجار بزرگ از قرار معلوم انفجاری قدیمی نبوده ولی بطور خارق العاده ای تنظیم شده بوده است.<sup>۷</sup>

قوانین فیزیکی که با انفجار بزرگ پدید آمد تا مدت ۱۵ بیلیون سال تغییر پیدا نکرد. علاوه براین، این قوانین چنان با وسوس بر محاسبات تکیه می‌کند که حتی تغییر یک میلیمتر از ارقام کنونی منتهی به تخریب کل ساختار و ترکیب جهان می‌شود.

استاد فیزیک سرشناس، استفان هاوکینگ (Stephen Hawking) در کتابش تحت عنوان تاریخ خلاصه زمان اظهار می‌کند که جهان بر اساس محاسبات تنظیم شده و تناسبات بیشتر از آن چه که ما باورمنان می‌شود بخوبی تنظیم شده است. او با اشاره به میزان انفجار جهان اذعان می‌کند که:

چرا جهان با یک چنین میزان حیاتی انفجار شروع شد تا به جاسازی گونه هایی که از یکدیگر متلاشی می‌شدند بپردازد و تا ابد به انبساط خود ادامه دهد تا اینکه الان پس از ده هزار میلیون سال بعد هنوز در حد میزان حیاتی به انبساط ادامه بدهد؟ اگر میزان انفجار یک ثانیه پس از آن که انفجار بزرگ صورت گرفت - قسمتی از آن در صد هزار میلیونیم کوچکتر می‌شد - جهان قبل از اینکه اندازه اصلی خود را بدست می‌آورد دوباره از هم می‌پashید.<sup>۸</sup>

پاول دیویس نیز نتایج اجتناب ناپذیری که ناشی از تناسبها و محاسبات دقیق باور نکردنی بود مطرح کرد:

خیلی سخت است که به این فکر پافشاری کنیم که ساختار فعلی جهان، که ظاهراً به تغییرات جزئی در ارقام حساس می‌باشد، ترجیحاً با دقت برنامه ریزی شده است.... تقارن ظاهراً اعجاب‌آور ارقام عددی، که طبیعت آن را به ارقام مهمی معین کرده، می‌باشد مدرک تکان دهنده ای برای

## هارون یحیی

عنصر طرح کیهان باشد.<sup>۹</sup>  
 در رابطه با برخی واقعیتها اخترشناس آمریکایی، جورج گرین اشتاین،  
 (George Green Stein) درباره جهان سمبیوتیک می نویسد:  
 از آنجایی که ما شواهد را زیر نظر داریم این تصور به شدت اصرار  
 می ورزد که برخی عناصر ماورالطبیعه یا ترجیحاً کمکی صورت گرفته  
 است.<sup>۱۰</sup>

## آفرینش ماده

اتم، ساختار تشکیل دهنده ماده، پس از انفجار بزرگ شکل گرفت. سپس  
 این اتمها با یکدیگر ترکیب شدند و جهان را با ستارگان و زمین و خورشید  
 بوجود آوردند. پس از آن همان اتمها حیات را بر روی زمین ایجاد کردند. هر آن  
 چه را که در اطراف خود می بینید: بدنتان، صندلی که بر روی آن نشسته اید،  
 کتابی را که در دست دارید، آسمانی که از طریق پنجره قابل رویت است، خاک،  
 بتون، میوه ها، گیاهان، تمام موجودات زنده و هر چیز دیگری که از طریق تجمع  
 اتم به حیات وارد شده اند، مجسم کنید.

پس اتم، ساختار تشکیل دهنده هر چیزی، از چه می باشد و از چه ساختاری  
 تشکیل شده است؟

هنگامی که ساختار اتم را بررسی می کنیم، پی خواهیم برد که همه آنها طرح  
 و نظم قابل ملاحظه ای دارند. هر اتم دارای هسته ای مرکزی می باشد که ارقام  
 معینی از پروتونها و نوترونها را دارد. علاوه بر اینها، الکترونهایی وجود دارند که  
 در اطراف هسته بصورت مدار پایدار با سرعت ۱۰۰۰ کیلومتر در ثانیه حرکت می  
 کنند.<sup>۱۱</sup> الکترونهایی یک اتم در تعداد ارقام مساوی هستند زیرا  
 پروتونهایی با بار مثبت و الکترونهایی با بار منفی همیشه با یکدیگر در توازن می  
 باشند. اگر یکی از این ارقام متفاوت باشد، از آنجایی که توازن الکترومغنتیک  
 آن بهم می خورد، نتیجتاً هیچ گونه اتمی وجود نخواهد داشت. هسته مرکزی اتم،  
 پروتونها و نوترونها درون آن، والکترونهای اطراف آن همیشه در حال حرکت  
 هستند. اینها بدون خطأ در سرعت معینی هم به دور خود و هم به دور یکدیگر می  
 چرخند. سرعتها همیشه متناسب با یکدیگر و استحکام اتم می باشد. هیچ گونه  
 خرابی، ناهمخوانی و یا حتی تغییراتی وجود ندارد.

قابل توجه است که چنین نظم بالا و ماهیت تعیین شده ای پس از انفجار  
 بزرگی که از هیچ بوجود آمد شکل گرفت. اگر انفجار بزرگ کنترل نمی شد،  
 آنگاه می بایستی از طریق حوادث غیر مطرقبه دنبال می شد و هر چیزی که متعاقباً  
 شکل می گرفت، می بایستی در آشفتگی بزرگی از هم می پاشید.  
 در واقع نظم بی نقص در هر نقطه از زمان پیدایش هستی حاکم بوده است.

## شناخت خدا از طریق برهان

بعنوان مثال، اگرچه اتمها در مکان و زمان متفاوت تشکیل شدند ولی آن چنان منظم هستند که گویی از کارخانه ای واحد با اطلاع از نوع یکدیگر ساخته شده اند. در درجه اول الکترونها در اطراف هسته یکدیگر را پیدا کرده و شروع به چرخش در اطراف آن می کنند. سپس اتمها با یکدیگر ترکیب شده و ماده را بوجود می آورند تا تمام اینها اجسام معنی دار، با هدف و معقولی را بسازند. چیزهای مبهم، بی مصرف، غیر طبیعی و بی هدف هرگز پدید نمی آیند. هر چیزی از کوچکترین واحد تا بزرگترین ترکیبات، نظم داشته و کاربردهای گوناگونی دارد.

تمام اینها دلیلی بر وجود خالقی که صاحب قدرت است می باشد و به این حقیقت اشاره می کند که هرچیزی که در هر زمانی به هستی گرائید، خواست او بوده است. در قرآن، خداوند به آفرینش خود اشاره می کند:

و اöst خدائی که آسمانها و زمین را به حق آفرید و روزی که خطاب  
کند که موجود باش آن چیز بی درنگ موجود خواهد شد (سوره الانعام،  
آیه: ۷۳)

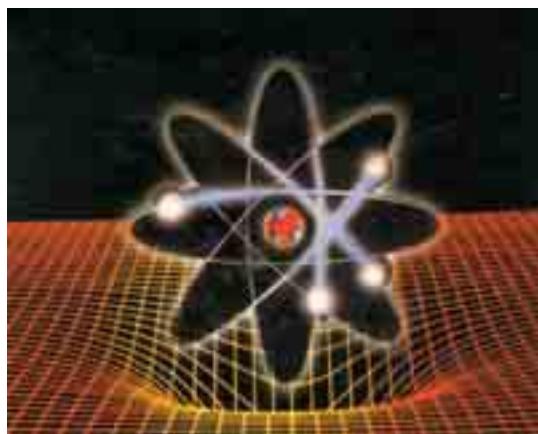
### پس از انفجار بزرگ

هنگامی که روجر پنروز (Roger Penrose)، فیزیکدانی که تحقیقات گسترده ای را بر روی منشاء جهان انجام داد، حقیقتی را اذعان کرد که: جهان در جایی ایستاده است که از روی تصادف اتفاق نیافتد است و این نشان می دهد که یقیناً هدفمند بوده است. برای برخی از مردم "جهان درست همینجا است". ما تصادفاً خودمان را درست در وسط تمام این چیزها پیدا کردیم. طبق نظریه پنروز، بسیاری از مسائل عمیقی در جهان وجود دارند که ما امروزه قادر به درک آنها نیستیم.<sup>۱۲</sup>

ایده های روجر پنروز واقعاً مهم بودند. همانطور که این کلمات بطور ضمنی بیان می کنند، بسیاری از مردم از روی اشتباہ این تفکر را در سر دارند که جهان با تمام هماهنگی کاملش، وجود هیچ دارد و آنها در این گیتی برای بازی بیهوده دوباره زندگی می کنند.

با این وجود نمی توان تحت هیچ شرایطی در نظر بگیریم که نظم کامل و شگفت انگیز پس از انفجار بزرگ که از سوی مجمع علمی بعنوان شیوه شکل گیری جهان تلقی شده است، خیلی ساده درست شده باشد. بطور خلاصه وقتی که ساختار شکوهمند نظام را در جهان بررسی می کنیم به وجود جهان و عملکردش که بر روی تنشیبات و نظم بسیار حساسی واقع شده است پی می بریم و اثبات جهان از طریق شکل گیری تصادفی برایمان بسیار مشکل خواهد بود. همانطور

نظام موجود در ساختار اتم در کل جهان قانونمند است. با نظام معینی که اتم و ذرات آن حرکت می‌کنند، کوهها از هم پاشیده نمی‌شوند، زمینها از بکدیگر جدا نمی‌شوند، آسمان از بکدیگر شکاف نخورده و دو نیم نمی‌شود. بطور خلاصه، ماده بکدیگر را در بر می‌گیرد و پایدار است.



که آشکار است تحت هیچ شرایطی برای این تناسب حساس امکان پذیر نخواهد بود که به خودی خود از روی تصادف پس از انفجار بزرگ درست شده باشد. شکل‌گیری چنین انفجاری از قبیل انفجار بزرگ، می‌توانست فقط از آفرینش ماوراالطبیعه امکان پذیر باشد.

این طرح و نظم بی نظیر در جهان یقیناً وجود خدا را با دانش، قدرت و خرد بی نهایت آفریننده ثابت می‌کند که ماده را از هیچ آفرید و آن را بی وقفه هدایت و تحت سلطه خود قرار داد. این خالق خدا است که مالک زمین، آسمانها و هر آنچه را که در بر می‌گیرد، می‌باشد.

تمام این واقعیتها نیز به ما می‌فهمانند که ادعاهای ماده‌گرایان، که جزء اعتقادات قرن ۱۹ محسوب می‌شد، در علم قرن ۲۰ از درجه اعتبار ساقط شده است.

با مطرح کردن طرح بزرگ، نقشه و نظم رایج در این جهان، علوم مدرن وجود خالقی را، یعنی خدا، که قوانین تمام هستی را خلق کرده است اثبات می‌کند.

تحت تاثیر قرار دادن عده کثیری از مردم در طی قرنها و حتی با پنهان کردن خود در زیر نقاب "علم"، ماده‌گرایی با این فرض که هر چیزی از ماده بوجود آمده است اشتباه بزرگی را مرتکب شد و وجود خدا را که ماده را آفرید و به آن نظم بخشید، انکار کرد. روزی ماده‌گرایی بعنوان عقیده ای قدیمی و خرافاتی که با علم و منطق مخالفت می‌کرده شناخته خواهد شد.

# نشانه ها در زمین و آسمانها

فرض کنید که با آوردن میلیونها آجر کوچک در کنار یکدیگر نمونه ای از یک شهر بزرگ را می سازید. در این شهر آسمان خراشها، جاده های پر پیچ و خم، ایستگاههای راه آهن، فرودگاهها، گردشگاههای خرید، مترو و همچنین رودخانه ها، دریاچه ها، جنگل ها و ساحل را درست می کنید. همچنین اجازه می دهد تا هزاران نفر از خیابانها گشت و گذار کرده و در خانه هایشان نشسته و در دفترشان کار بکنند. همه جزئیات حتی چراغهای راهنمای، گیشه ها و تابلوهای تبلیغات در ایستگاه اتوبوس را در نظر بگیرید.

اگر شخصی پیدا شود و به شما بگوید که تمام قطعات این شهر را که شما با طراحی کوچکترین جزئیات، آن را درست کرده و هر تکه را با زحمت جمع آوری کردید، از روی تصادف به این شهر تبدیل شده است آنگاه چه فکری را درباره طرز تفکر این آدم می کنید؟

حال به شهری که ساخته اید بروید و این مطلب را در نظر بگیرید که چنانچه گذاشتن یک قطعه را فراموش می کردید و یا اینکه می خواستید جای آن را عوض کنید، کل شهر با خاک یکسان می شد. می توانید مجسم کنید چه تناسب بزرگ و نظمی را مجبور بوده اید بوجود بیاورید؟

حیات در دنیا یی که ما در آن زندگی می کنیم نیز از تجمع چنین تعداد جزئیاتی که برای ذهن بشر غیر قابل درک است بوجود آمده است. نبود حتی یکی و یا برخی از این جزئیات می تواند معنی پایان زندگی بر روی کره زمین باشد.

همه چیز، هر جزئی از اتم که کوچکترین واحد ماده بوده تا کهکشانهایی که بیلیونها ستاره را در بر دارند از ماه، ضمیمه ای جدا نشدنی از دنیا، تا دستگاه منظومه شمسی همگی در هماهنگی کاملی در گردش می باشند. این دستگاه بخوبی سازمان یافته شده است و بطور بی نقصی درست مثل ساعت در حرکت می

## هارون یحیی

باشد. مردم چنان از این دستگاه خاطر جمع هستند که این ساختار چندین بیلیون ساله به عملکرد خود ادامه می دهد؛ بدون آنکه آنها بتوانند حتی کوچکترین جزئیات مربوط به آن را ظرف ۱۰ سال آینده کشف کنند. هیچکس در رابطه با اینکه آیا خورشید روز دیگر طلوع خواهد کرد یا نه نگران نیست؟ اکثر مردم درباره اینکه "آیا دنیا ممکن است فرصت این را داشته باشد که از نیروی گرانشی خود خارج شده و به سمت نقطه تاریک و نامعلومی در فضا حرکت کند"، فکر نمی کنند و یا از خود نمی پرسند "چه چیزی مانع اتفاق این کار می شود؟"

ر حالت مشابه وقتیکه مردم می خواهند بخوابند خاطر جمع هستند که قلب یا دستگاه های تنفسی شان از کار نمی افتد و این در حالی است که مغزشان چنین می شود. با این حال حتی چند ثانیه توقف در هر یک از این دستگاه های حیاتی، ممکن است عواقبی را بوجود بیاورد که باعث از دست رفتن زندگی شخص شود.

هنگامی که "آینه های روشی" که تمام حیات را محاصره کرده و باعث سنجهش هر گونه حوادث می شوند- انگار که "در حالت طبیعی خود عمل می کند"- برداشته شوند آنگاه انسان قادر خواهد شد تا هر چیزی را از یک نظام دقیق، طراحی شده و غیر وابسته، گویی که با چنگ و دندان به حیات وابسته باشیم، ببینند.

شما به نظم عالی که در هر نقطه ای حاکم می باشد متوجه خواهید شد. مطمئناً قدرت بزرگی در کار است که چنین نظم و هماهنگی را آفریده است. مالک این قدرت بزرگ خدا است که همه چیز را از هیچ خلق کرد. در آیه ای از قرآن خداوند فرموده است:

آن خدائی است که هفت آسمان را به طبقاتی منظم بیافرید و هیچ در نظم خلقت خدای رحمان نقصان نخواهی یافت بارها به آفرینش بنگر تا هیچ سستی در آن توانی یافت؟ باز دوباره به چشم بصیرت دقت کن تا دیده خرد زبون و خسته به سوی تو باز گردد. (سوره الملک، آیه: ۳-۴)

هنگامی که به تمام موجودات زنده در آسمان نگاه می کنیم، در روی زمین و تمام چیزهای دیگری که مابین آنها قرار دارد، متوجه می شویم که همگی نشان از وجود خالقی دارد. در این فصل قصد داریم به شرح و بحث پدیده طبیعی و موجودات زنده که هر کسی می تواند آنها را ببیند بپردازیم. با این وجود ما هرگز درباره آنها فکر نکرده و این که چگونه وارد هستی شده اند و به زندگی خود ادامه می دهند کاری نداریم. اگر قرار بود که تمام نشانه های خداوند در عالم گیتی را مکتوب می کردیم چندین هزار نسخه دائرة المعارف می بایست برای این

## شناخت خدا از طریق برهان

کار چاپ می شد. بنابراین در این فصل فقط بطور خلاصه با برخی از موضوعاتی که اهمیت بررسی دارند قناعت می کنیم.

با این وجود حتی این موارد خلاصه شده که به آن اشاره خواهد شد به وجودان "درک انسان"، برای فهمیدن اهمیت واقعیت زندگیشان کمک کرده یا حداقل باعث می شود که یکبار دیگر آنها را به یاد بیاورند. چرا که خداوند وجود دارد.

نشانه اولیه زمین و آسمانها از خاطر او بوده و او از طریق برهان شناخته می شود.

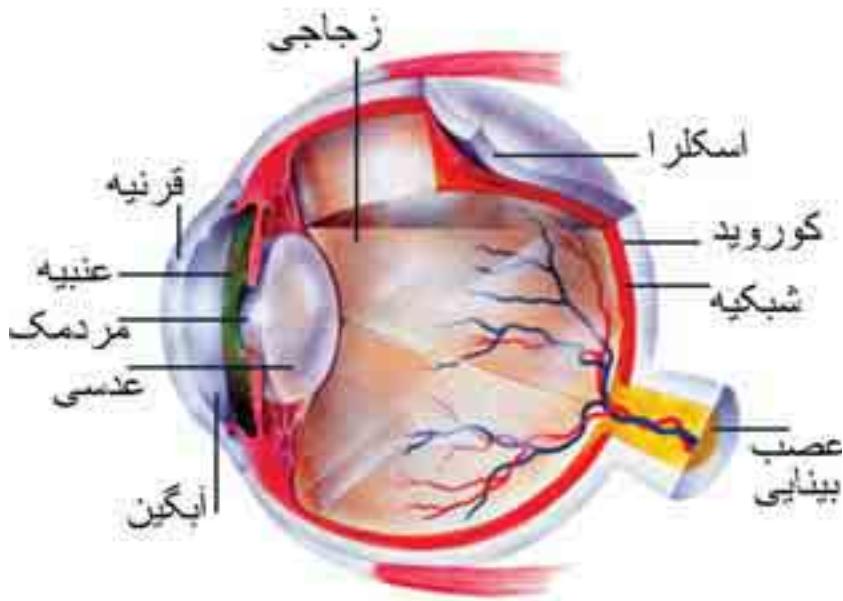
### معجزه ها در بدن ما "چشم نیمه تکامل یافته قابل به دیدن نیست"

چشم یکی از ادله بارزی است که موجودات، زنده آفریده شده اند. تمام اجزای بینایی، شامل حیوانات و چشمان انسان طرح کامل چشمیگری را دارند. این عضو استثنایی چنان بطور تکان دهنده ای پیچیده است که حتی از پیچیده ترین ابزار در دنیا پیشی می گیرد.

چشم انسان دستگاه پیچیده ای است که شامل پیوند ۴۰ اجزای متفاوت می باشد. اجزاء دهید یکی از این اجزاء را مورد بررسی قرار دهیم: بعنوان مثال: عدسی ها. ما معمولاً قادر به درک آن نیستیم ولی چیزی که به ما کمک می کند تا اشیاء را واضح ببینیم، تنظیم شدن ثابت و اتوماتیک وار عدسی ها می باشد. اگر مایل باشید می توانید از مایش کوچکی را برای این موضوع انجام دهید: انگشت سبابه تان را در هو نگه دارید. سپس به نوک انگشتتان و آنوقت به دیوار پشت آن نگاه کنید. هر زمان که از انگشتتان به دیواری که احساس می کنید انطباق دارد نظر بیاندازید.

این تطبیق توسط ماهیچه های اطراف عدسی صورت می گیرد. هرگاه که به چیزی نگاه می کنیم ماهیچه ها فعال شده و ما را قادر می سازد تا با تغییرات ضخامت عدسی ها و چرخاندن آن به زاویه سمت راست در جهت نور، آنها را بطور واضح ببینیم. عدسی ها این تطبیق را در هر ثانیه از حیاتمان انجام می دهند و هیچگونه استباهی را مرتکب نمی شوند. عکاسان تنظیمات مشابه را در دوربینهای دستی خود انجام داده و بعضی وقتها برای اینکه تنظیم درستی را بدست بیاورند زمانی را برای این کار صرف می کنند. طی ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته، تکنولوژی جدید دوربینهایی را ساخته است که بطور اتوماتیک تنظیم می شوند ولی هیچ دوربینی نمی تواند بخوبی چشمها سریع تنظیم بشود.

برای آنکه یک چشم بتواند ببیند، ۴۰ اجزای اصلی و یا اساسی که ترکیب آن را تشکیل می دهند می بایستی در آن واحد حاضر بوده و با هم دیگر بطور



چشم، که ساختمان بی نهایت پیچیده ای دارد در غیاب حتی یکی از اجزای ساده اش، به عنوان مثال: غدد اشک زا، قادر به دیدن در هنگامی که عمل دیدن اتفاق می افتد نیست.

کامل کار کنند. عدسي تنها یکی از اين مقوله می باشد. اگر تمام اجزي دیگر از قبيل قرينه، عنبيه، شبکيه و ماھيچه هاي چشم حاضر بوده و درست عمل کنند ولي پلكي در کار نباشد آنگاه چشم فوراً با آسيب جدي مواجه شده و عملکردن قطع مي گردد. در حالت مشابه اگر تمام زير ساختارها وجود داشته باشند ولي عمل ريزش اشک قطع بشود، آنگاه چشم خشک شده و ظرف چند ثانие نابينا مي شود.

دعای فرضیه تکامل گرایان درباره "کاهش پذیری"، تمام معنای خود را در برابر این ساختار پیچیده چشم از دست می دهد. دلیل این است: برای آنکه چشم بتواند عملکرد داشته باشد، تمام اجزای آن احتیاج به مشارکت در يك زمان دارند. يك دانشمند تکامل گرا اين واقعیت را می پذیرد که:

ويژگي مشترک چشمها و بالها در اين است که آنها زمانی می توانند عملکردن داشته باشند که کاملاً تکامل یافته باشند. به بیان دیگر چشم نيمه تکامل یافته قادر به دیدن نیست: پرنده با بالهای نیمه شکل گرفته نمی تواند پرواز کند.<sup>۱۳</sup>

## شناخت خدا از طریق برهان

این مسئله ثابت می کند که چشم بطور ناگهانی و کامل، با سایر اجزاء دیگر دست نخورده شکل گرفته است. این به این معنی است که چشم را خدا همانند سایر اجزای دیگرمان کامل خلق کرده است. در قرآن، گفته شده است:

بگو اوست خدائی که شما را از نیستی به هستی آورد دو گوش و چشم و دل به شما عطا کرد و حال آن که بسیار کم از نعم او شکرگزاری می کنید. (سوره الملک، آیه: ۲۳)

## ارتش در درون بدن انسان

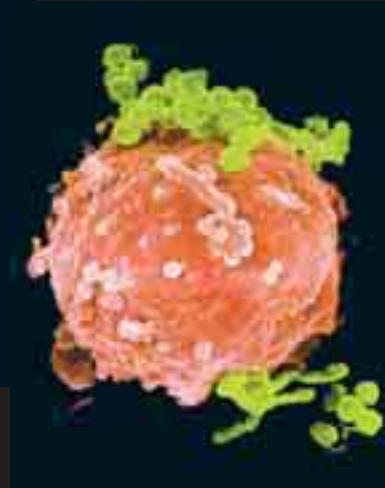
همه روزه جنگ در داخل بدن شما بدون آن که متوجه باشد صورت می گیرد. از یک طرف ویروسها و باکتریهای وجود دارند که وارد بدن شما شده و آن را تحت کنترل خود قرار می دهد و از طرف دیگر سلولهای ایمنی هستند که از بدن شما در برابر دشمنان محافظت می کنند.

دشمنان در حالتی تهاجمی منتظر می مانند و مسیر خود را برای هدفی که مد نظرشان است هموار کرده و در اولین فرصت به آن حمله می کنند. با این وجود سربازان منظم، سازمان یافته و قوی محل مورد حمله واقع شده را براحتی بر روی دشمنان می بندند. در درجه اول سربازان (یاخته های میکروب خور) وارد میدان نبرد شده و سربازان دشمن را قورت داده و خشی می کنند. با این وجود بعضی وقتها شدت جنگ بیشتر از آن است که این سربازان بتوانند در آن مقابله کنند. در چنین مواردی، سربازان دیگر (ماکروفائزها) فرا خوانده می شوند. مشارکت آنها نوعی زنگ خطر را در منطقه مورد هدف واقع شده بصفا در می آورد و سربازان دیگر (سلولهای T) را به نبرد احضار می کند.

سربازان با توده های محلی آشنا هستند. آنها به سرعت سربازان خودی را از غیر خودی تشخیص می دهند. آنها فوراً سربازان منصوب شده را (سلولهای B) به تهیه سلاح فعال می کنند. این سربازان توانایی های خارق العاده ای دارند. اگرچه آنها هرگز دشمن را نمی بینند ولی قادرند سلاحهایی بسازند که باعث تسلیم و فاقد کارآیی دشمن بشود. علاوه بر این آنها سلاحهایی را که تولید کرده اند تا آنجایی که می توانند حمل می کنند. در طول این ماجرا آنها در وظیفه مشکلی که می بایستی به یکدیگر آسیب نرسانند و یا اتحادشان را از دست ندهند، موفق بیرون می آیند. سپس گروههای حمله تقسیم می شوند (سلولهای T). این گروههای حمله ماده سمی را که با خود حمل می کنند به حساس ترین نقطه دشمن شلیک می کنند. در شرایط پیروزی، گروه دیگری از سربازان در میدان نبرد وارد شده (سلولهای فرسای T) و تمام جنگجویان را با خود به اردوگاه می برنند. سربازانی که آخر سر از همه وارد میدان نبرد می شوند



- سلول AB همانطور که جدا می شود دیده می شود. سلولهای اینمی نظم زنجیره ای شکل فوق العاده منظمی دارند. هیچ یک از آنها از این نظم سر پیچی نمی کند.
- سلول AB با باکتری پوشانده شده است.



## شناخت خدا از طریق برهان

(سلولهای حافظه) تمام اطلاعات مربوط به دشمن را بطوری که در حوادث متشابه حمله در آینده بتوان از آن استفاده کرد، ثبت و ضبط می‌کنند.

ارتش فوق العاده ای که در بالا به آن اشاره شد، سیستم ایمنی بدن می‌باشد. تمام چیزهایی که در بالا به آن اشاره شد توسط میکروسکوپیهای سلولی که با چشم‌مان غیر مسلح قابل دید نمی‌باشند دیده شده است. (جهت اطلاعات بیشتر لطفاً به انسان قابل فهم نگاه بیاندازید: نشانه‌ها در زمین و آسمانها، نوشته: هارون یحیی).

چه تعداد از مردم به این که دارای یک چنین ارتش کامل، منظم و سازمان یافته ای در درون بدن خود هستند واقف می‌باشند؟ چه تعدادی از مردم می‌دانند که از همه طرف با میکروبها محاصره شده اند که چنانچه اگر جلوگیری نشود باعث بیماری حاد و حتی مرگ آنها می‌شود؟ در واقع میکروبها خطرناک متعددی در هوایی که تنفس می‌کنیم، آبی که می‌آشامیم، غذایی که می‌خوریم و به جاهایی که دست می‌زنیم وجود دارند. این در حالی است که شخص از هرچیزی که در حال انجام می‌باشد بی خبر است. سلولهای بدن او تلاش طاقت فرسایی را برای نجات فرد از بیماری، که حتی ممکن است عواقب مرگ را بهمراه داشته باشد انجام می‌دهند.

توانایی سلولهای ایمنی جهت تشخیص سلولهای دشمن از سلولهای بدن، توانایی سلولهای B برای تهیه سلاح جهت خنثی کردن دشمنی که آنها را هرگز نمی‌بینند، قابلیت حمل سلاحها تا آنجایی که می‌باشند بدون تاثیر بر سلولهای دیگر بدن صورت بگیرد، سلولهای دریافت علامت که وظیفه شان را کاملاً بدون دخالت بر چیزهای دیگر انجام می‌دهند، این که هر کدام از آنها می‌دانند چه کاری انجام دهنند، برگشت آنها به جای اولیه بمحض برطرف شدن انجام وظیفه شان و قابلیتهاي سلولهای حافظه، تنها برخی از ویژگیهای این دستگاه می‌باشد.



سلولهای ایمنی (زرد) در حال مبارزه با سلولهای سرطانی دیده می‌شوند.

## هارون یحیی

بخاطر این دلایل، داستان تشکیل سیستمهای ایمنی هرگز توسط هیچ نویسنده تکامل‌گرا نوشته نشده است.

نداشتن سیستم ایمنی از آنجایی که شخص را در معرض تمام میکروبها و ویروسهای دنیای خارج قرار می‌دهد، بی‌نهایت برای شخص مشکل خواهد بود و یا با عملکرد بد برای زندگاندن او به کار خود ادامه می‌دهد. امروزه چنین افرادی تنها در جاهای مخصوصی که ارتباط مستقیم با اشخاص و یا چیزهای موجود در بیرون ندارند می‌توانند زندگانند. بنابراین زندگی بدون داشتن سیستم ایمنی برای انسان جهت زندگاندن در محیطی کهنه امکان پذیر نیست. این مسئله ما را به این واقعیت منتهی می‌کند که دستگاه فوق العاده پیچیده‌ای از قبیل دستگاه ایمنی، تنها در یک لحظه با تمام عناصرش می‌تواند خلق شود.

### دستگاهی که با تمام جزئیات طراحی شده است

نفس کشیدن، غذا خوردن، قدم زدن و غیره عملکردهای خیلی طبیعی بدن هستند. ولی اکثر مردم فکر نمی‌کنند چگونه این اعمال اساسی صورت می‌گیرد. بعنون مثال، وقتی که سیبی را می‌خورید نمی‌دانید که چقدر آن سیب برای بدنتان مفید است. تنها چیزی که ذهن شما را مشغول می‌کند خوردن غذای سالم است: در عین حال، بدن شما به شدت درگیر مراحل مو به مو برای اینکه غذا را مغذي نگه دارد می‌باشد که برایتان غیر قابل تصور است.

دستگاه هاضمه که این مراحل مو به مو در آن شکل می‌گیرد، بمحض آن که تکه‌ای غذا در دهان گذاشته می‌شود شروع بکار می‌کند. هنگامی که بزاغ دهان غذا را مرتضوب می‌کند، کمک می‌کند تا دندانها غذا را آسیا کرده و به مری انتقال دهد. درگیری مکانیسم درست در این مرحله آغاز می‌شود.

مری به غذا کمک می‌کند تا به معده، جایی که توازن کاملی در کار است، برسد. در اینجا غذا توسط اسید هیدرولوریکهای تولید شده در معده هضم می‌شوند. این اسید آنچنان قوی است که نه تنها قادر است به حل کردن غذا بپردازد بلکه این کار را بر روی دیواره‌های معده نیز انجام می‌دهد. البته اجازه روند چنین تقصی در این دستگاه کامل، داده نمی‌شود. ترشحی که مخاط نامیده می‌شود در مدت عمل گوارش تمام دیواره‌های معده را پوشانده و آن را از اثرات مخرب اسید محافظت می‌کند. از اینرو معده از بین رفتن خود جلوگیری می‌کند.

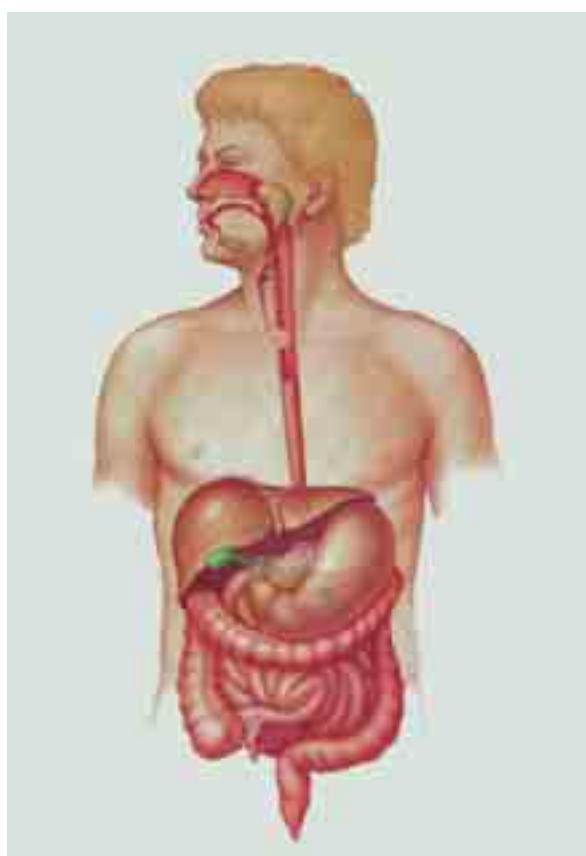
سایر دستگاه هاضمه نیز بطور مشابه طراحی شده است. تکه‌های مغذي غذا از طریق دیواره‌های روده کوچک جذب شده و وارد جریان خون می‌شوند. سطح درونی روده کوچک با پیچکهایی که "ویلوس" (Villus) نامیده می‌شوند آغشته شده است. در سلولهای بالای ویلوس، ضمایم میکروسکوپی وجود دارند که میکروویلوس نامیده می‌شوند. این ضمایم نقش پمپ را برای جذب غذا دارند.

## شناخت خدا از طریق برهان

مسیری را که مواد غذایی توسط این پمپ‌ها جذب می‌شوند به تمام بدن از طریق دستگاه گردش خون توزیع می‌شوند.

نکته‌ای که می‌بایستی به آن توجه شود این است که تکامل با هیچ وسیله‌ای نمی‌تواند این دستگاه را بطور خلاصه توضیح دهد. فرضیه تکامل عقیده دارد که ساختارهای پیچیده امروز، ناشی از موجودات اولیه از طریق گردآمدن تدریجی بوده است. با این وجود همانطور که به طور واضح بیان شد مکانیسم معده نمی‌توانسته است گام به گام شکل گرفته باشد. نبود حتی یکی از این عاملها باعث از بین رفتن این دستگاه می‌شود.

هنگامیکه غذا وارد معده می‌شود آبهای مربوط به معده قادرند غذا را در نتیجه مجموعه تغییرات شیمیایی خرد کنند. حال انسان زنده ای را، که در فرآیند تکاملی مطرح شده است، در نظر بگیرید که قادر به تبدیل شیمیایی مطرح شده نمی‌باشد. انسان زنده ای که قادر به انجام این کار نمی‌باشد نمی‌تواند غذایی را که می‌بلعد هضم کند و در نتیجه با توده ای از غذایی هضم نشده در معده،



## هارون یحیی

### از گرسنگی خواهد مرد.

علاوه بر این در حین ترشح این اسید حلال، دیواره های معده بطور همزمان مجبور هستند که ماده ای بنام مخاط را ترشح کنند و گرنه اسید درون معده، معده را از بین می برد. بنابراین برای این که به حیات ادامه دهیم معده می باشیستی هر دو مایع (اسیدها و مخاطها) را در عین حال ترشح کند. این مسئله نشان می دهد که تکامل تصادفی و مرحله به مرحله ای وجود ندارد بلکه آفرینش هوشمندی با تمام دستگاه هایش بطور عملی بکار گرفته شده است.

تمام مسئلی که مطرح شد نشان می دهد که بدن انسان شبیه کارخانه بزرگی است که از ماشینهای کوچکی ساخته شده که با یکدیگر با هماهنگی کاملی کار می کنند. همانطور که همه کارخانه ها دارای طراح، مدرس و نقشه کش می باشند، بدن انسان نیز دارای خالق والامقامی می باشد.

### سیستم استخوان بندی

استخوان بندی در جای خود، شاهکار مهندسی بی نظیری است. استخوان بندی دستگاه حمایت کننده ساختار بدن می باشد. اسکلت از اجزای بدن مانند مغز، قلب و ریه ها محافظت می کند. اسکلت بدن انسان را با قابلیت بهتری جهت حرکت کردن که با هیچ مکانیسم مصنوعی دیگر قابل تقلید نمی باشد، مجهز می کند. بافت های استخوانی از مواد غیرآلی، از آنجایی که بسیاری از مردم فکر می کنند تشکیل نشده است. بافت استخوانی منبع مواد معدنی بدن است که شامل تعدادی از مواد معدنی مهم شبیه کلسیم و فسفات می باشد. مطابق با احتیاجات بدن، این بافتها یا مواد معدنی را ذخیره کرده و یا به تمام بدن پخش می کنند. علاوه بر این، استخوانها نیز سلولهای قرمز رنگ و خونی شکل را تولید می کنند.

علاوه بر عملکرد یکنواخت و کامل اسکلت، استخوانهایی که آن را تشکیل می دهند ساختار بخصوصی دارند. استخوانها با ظرفیت و توانایی که دارند وظیفه نگهداری چهارچوب بدن را به عهده دارند. با انجام دادن وظایف و تقبل کردن محافظت از بدن، استخوانها با ظرفیت و قدرت آفریده شده اند تا این عملکرد را به خوبی انجام دهند. حتی بدترین شرایط ممکن نیز در نظر گرفته شده است. بعنوان مثال، استخوانهای رآن قادرند که گنجایش وزنه ای به اندازه یک تن را وقتی که بصورت عمود هستند داشته باشند. باعث شگفتی است که هر مرحله ای را که در نظر بگیریم، استخون وزنه ای معادل با سه برابر وزن بدنمان را حمل می کند. وقتی که ورزشکاری از روی مانعی می پرد و به زمین باز می گردد در هر سانتیمتر مربع از لگن خاصره او، فشاری در حدود ۱۴۰۰ کیلوگرم وارد می شود. این ساختار از چه چیزی ساخته شده است که با تقسیم و تکثیر سلول

## شناخت خدا از طریق برهان

ساده اصلی این چنین قوی می باشد؟ جواب سؤال در آفرینش بی نظیر استخوانها مخفی است.

مثالی از تکنولوژی امروز برای بازتر کردن این موضوع سودمند خواهد بود. دستگاه داربست در ساختن ساختمانهای مرتفع و وسیع بکار می رود. اجزای کمکی ساختمانهایی که با این فن ساخته می شوند ساختار انعطاف پذیر نداشته ولی با بسیاری از میله های مقاطع که داربست را شکل می دهنده تشكیل می شود. با کمک محاسبات پیچیده ای که تنها با کامپیوتر قبل حل است امکان ساختن پلهای قوی تر و مؤثرتر و ساختمانهای صنعتی وجود دارد.

ساختار داخلی استخوانها شبیه به آن دستگاه داربستی است که در ساختن برجها و پلهای بکار می رود. تنها تفاوت مهم این است که مکانیسم موجود در استخوانها پیچیده تر و برتر از آنهاست که توسط انسان طراحی شده است می باشد. بوسیله این مکانیسم استخوانها فوق العاده قوی بوده و جهت راحتی انسان به اندازه کافی سبک می باشند. اگر عکس این قضیه بود، بدین معنی که داخل استخوانها سخت و پر به مانند سطح بیرونی آن بود برای انسان خیلی سنگین می شد که آن را حمل کند و برای انسان خیلی سخت و محکم شکست.

طرح کامل استخوانهای ما به ما کمک می کند که زندگیمان را خیلی ساده اداره کرده و سخت ترین کارها را حتی بدون کوچکترین درد انجام دهیم. ویژگی دیگر ساختار استخوان انعطاف پذیری آن در بعضی قسمتهای بدن می باشد. از آنجایی که قفسه سینه از اجزای مهم بدن مثل قلب و ریه محافظت می کند، همچنین با باز و بسته شدن خود به ششها کمک می کند تا هوا از آن عبور کند.

خاصیت فنری استخوانها ممکن است در طول زمان تغییر بکند. بعنوان مثال: در خانمها استخوان کفل در اواخر دوران حاملگی بزرگتر شده و از یکدیگر جابجا می شود. این ریزه کاری خیلی مهمی است زیرا در حین زایمان این افزایش به سر نوزاد اجازه می دهد تا از رحم مادر بدون اینکه له شود بیرون بیاید.

ویژگی خارق العاده استخوان به اینها ختم نمی شود. علاوه بر انعطاف پذیری، دوام و سبکی آنها، استخوانها همچنین قادر به ترمیم خود می باشند. هنگامی که استخوانی شکسته می شود، شخص فقط مجبور است این استخوان را محکم نگه دارد تا جوش بخورد. همانطور که واضح است این مسئله به مانند تمام فرآیندهای دیگر، در بدن مرحله بی نهایت پیچیده ای دارد که میلیونها سلول با هم دیگر در آن واحد همکاری می کنند.

قابلیت محرکه، ریزه کاری مهم دیگری است که می توان آن را در نظر گرفت. هرگامی که بر می داریم مهره ها بر روی استخوانهای بدنمان حرکت

## هارون یحیی

می کنند. حرکت مدام و اصطکاک ممکن است در حالت طبیعی باعث از بین رفتن مهره ها شود. برای اینکه از این کار جلوگیری شود بین هر مهره غضروفهای مقاومی وجود دارد که "دیسک" نامیده می شوند. دیسکها بعنوان خنثی کننده های ضربه عمل می کنند. در هر گام، نیرویی از طریق زمین به بدن ناشی از عکس العمل وزن بدن وارد می شود. این نیرو هیچگونه آسیبی به بدن و "نیروی وارد کننده" خمیده ای شکل، بخاطر وجود خنثی کننده ها نمی رساند. چنانچه قابلیت این انعطاف و ساختار ویژه ای که نیروی عکس العمل را کاهش می دهد وجود نداشت، نیروی رها شده مستقیماً به جمجمه و انتهای بالای نخاع وارد می شد و با شکستن جمجمه وارد مغز می شد.

رد پای خلقت همچنین در سطوح مفصل استخوانها قابل مشاهده است. مفصلها احتیاجی به روغن کاری ندارند اگرچه آنها دائماً در طول حیات در حرکت می باشند. زیست شناسان به تحقیق این موضوع پرداختند که: چگونه اصطکاک در مفصلها کاهش پیدا می کند؟

دانشمندان متوجه شدند که این امر توسط مکانیسمی صورت می گیرد که بعنوان "معجزه مطلق آفرینش" در نظر گرفته می شود. سطوح مفصلهایی که در معرض اصطکاک قرار دارند با لایه های غضروفی شکل منفظ دار پوشانیده شده است. زیر در این لایه، روغنی وجود دارد. هرگاه استخوان به مفصلها فشار می آورد این ماده روغنی از منفذها جاری شده و سطح مفصل را لغزنده می کند "درست مثل روغن".

تمام اینها حاکی از آن است که بدن انسان حاصل از طرح کاملی می باشد و آن آفرینش برتر است. این طرح کامل به انسان کمک می کند تا هرگونه حرکات مختلف را به راحتی و چابکی انجام دهد.

تها مجسم کنید اگر همه چیز کامل بود و تمام پا از یک استخوان بلند تشکیل می شد، آنگاه قدم زدن مشکلی جدی بود و ما بدن خیلی بدقواره و بی فایده ای داشتیم. حتی نشستن نیز مشکل بود و استخوان پا بر احتی بعلت فشار آمدن به آن در حین این حرکات می شکست. با این حال اسکلت انسان ساختاری دارد که هر نوع حرکات بدن را می پذیرد.

خداآوند آفرید و هنوز هم همه ویژگیهای اسکلت را می آفریند. خداوند انسانی را که آفریده است فراخوانده و امر می کند که در این مطلب تعمق کند: و بنگر در استخوانهای آن که چگونه در همیش پیوسته و گوشت بر آن پوشاندیم... (سوره البقره، آیه: ۲۵۹)

انسان می بایستی بر این موضوع تأمل کرده و از خدای قادری که او را خلق کرده است شکرگزاری کند. اگر انسان چنین نکند دچار ضرر زیادی خواهد شد.

## شناخت خدا از طریق برهان

خداآوندی که استخوانها را آفرید و آنها را با گوشت ملبس کرد قادر است دوباره آنها را بسازد. به این نکته در این آیه اشاره شده است:

آیا انسان ندید که ما او را از نطفه خلقت کردیم که دشمن آشکار ما گردید!  
و برای ما مثلی زد که گفت این استخوانهای پوسیده را باز که زنده می کند؟ بگو آن خدائی زنده می کند که اول بار آنها را حیات بخشید و او به هر خلقت دانا و قادر است. (سوره یاسین، آیه: ۷۹-۷۷)

### هماهنگی در اعضای بدن

در بدن انسان تمام دستگاهها هم زمان با شیوه هماهنگی و انطباق کاملی

در جهت هدف مخصوص کار می کنند و بدن را زنده نگه می دارند. حتی کوچکترین حرکتها بای را که ما بطور روزمره انجام می دهیم، از قبیل نفس کشیدن و خندهاین حاصل هماهنگی کامل بدن انسان می باشد.

در درون بدن ما شبکه کامل، پیچیده و باور نکردنی وجود دارد که بدون اینکه توقی داشته باشد به کار خود ادامه می دهد. هدف از این هماهنگی ادامه زنده است. این همکاری بخصوص در دستگاه حرکتی بدن قبل مشاهده است زیرا جزئی ترین حرکات، مکانیسم استخوانی، ماهیچه ها و سیستمهای عصبی می باشندی با هماهنگی کامل با یکدیگر کار کنند.

پیش فرض این هماهنگی در بدن، رساندن اطلاعات درست می باشد. تنها از طریق رساندن اطلاعات درست، بررسی های جدید می توانند صورت بگیرند.

به همین دلیل شبکه هوشمند بسیار پیشرفته ای در بدن موجود می باشد.

برای اینکه عمل هماهنگی صورت بگیرد، در درجه اول اجزایی که در انجام این کار و ارتباط درونی شان دخالت می کنند می باشندی شناخته شوند. این اطلاعات از چشم گرفته تا توازن مکانیسم داخل گوش، ماهیچه ها، مفصلها و پوست ادامه پیدا می کند. در هر ثانیه بیلیونها جزء از اطلاعات پردازش می شوند و ارزیابی شده و تصمیمات جدید را مناسب با آن اتخاذ می کنند. انسان حتی از پردازشی که با سرعت سرسام آور در بدن صورت می گیرد ناگاه است. او فقط حرکت می کند، می خنده، گریه می کند، می دود، می خورد و می آشامد. او هیچ تلاشی برای انجام این اعمال انجام نمی دهد. حتی برای تبسیی کوتاه، هفده ماهیچه می باشندی در یک زمان با یکدیگر همکاری کنند. عدم اجرا یا بد اجرا شدن حتی یکی از این ماهیچه ها حالت صورت را عوض می کند. برای آنکه قادر به پیاده روی باشیم، پنجه و چهار ماهیچه مختلف در پا، باسن و پشت می باشندی هماهنگ کار کنند.

بیلیونها دستگاه گیرنده میکروسکوپی در ماهیچه ها و مفصلها وجود دارند

## هارون یحیی

که اطلاعات درباره شرایط موجود در بدن را ارائه می کنند. این پیغامها از گیرنده هایی که به سیستم عصبی مرکزی دسترسی داشته، می آیند و دستورات جدیدی را به ماهیچه ها طبق ارزیابیهای انجام شده می فرستند.

كمال هماهنگی بدن با مثال زیر بهتر فهمیده خواهد شد. برای اینکه فقط دستمان را بلند کنیم، شانه می بایستی تا شده، ماهیچه های جلو و عقب که "ماهیچه سه سر" و "دو سر" نامیده می شوند می بایستی منقبض و شل شده و ماهیچه های بین آرنج و مچ دست می بایستی پیچانده شود. در هر قسمت از این عمل، میلیونها گیرنده در ماهیچه ها اطلاعات مربوط به شرایط ماهیچه ها را فوری به سیستم مرکزی عصبی می فرستند. در عوض سیستم عصبی مرکزی به ماهیچه ها در این که چه کاری را باید در مرحله بعد انجام بدهد اطلاع می دهد. البته انسان از هیچ یک از این مراحل آگاه نیست زیرا دوست دارد که فقط دستش را بلند کرده و آن را فوراً انجام می دهد.

برای مثال برای اینکه دستتان را بالا ببرید بسیاری از اجزای اطلاعات که ناشی از بیلیونها گیرنده در ماهیچه های پا، پشت، شکم، سینه و گردن هستند ارزیابی شده و تعداد مشابه ای از دستورات به ماهیچه ها در هر ثانیه داده می شود.

ما تلاش زیادی برای صحبت کردن انجام نمی دهیم. انسان هرگز دخالتی در این که تارهای صوتی در چه مسافتی می بایستی بوده، چند بار باید ارتعاش داشته باشد، به چه ترتیب و چند بار و کدام یک از صد ماهیچه ها در دهان، زبان و گلو می بایستی منقبض و رها شوند ندارد. انسان حتی به محاسبه این که چند سانتیمتر مربع از هوا می بایستی به ششها وارد شده و چقدر سرعت و در کدام فرکانس، هوا می بایستی خارج شود نمی پردازد. ما اگر هم می خواستم نمی توانستیم این کارها را انجام دهیم! حتی کلمه ساده ای که از دهان بیرون می آید حاصل کار مجموعه بسیاری از سیستمهایی است که از دستگاه تنفسی انسان تا سیستم عصبی و از ماهیچه ها تا استخوانها را در بر می گیرد.

اگر مشکلی در این هماهنگی بوجود بیاید آنگاه چه اتفاقی می افتد؟  
حالتهای گوناگونی مانند هنگامی که می خندهیم و یا در زمانی که می خواهیم صحبت کرده و یا قدم بزنیم، ولی قادر به انجام آن نیستیم، ممکن است در چهره و یا در رفتارمان پدید آید. با این وجود ما قادر به خندهیدن، صحبت کردن و قدم زدن در هر زمانی که بخواهیم و بدون آنکه هیچ مشکلی بوجود بیاید هستیم زیرا هر چیزی که در اینجا به آن اشاره شد پیامد آفرینشی است که از لحاظ منطقی "هوش و قدرت بی کران" را طلب می کند.

به همین دلیل انسان باید همیشه بخاطر بیاورد که او هستی و حیاتش را مدیون خالقش خدا است. انسان خود هیچ چیزی ندارد که بخاطر آن غرور یا تکبر

## شناخت خدا از طریق برهان

از خود نشان دهد. سلامتی، زیبایی یا قدرت کار او نمی باشد و اینها تا ابد به او داده نمی شود. مطمئناً انسان پیر می شود و سلامتی و زیبایی اش را از دست می دهد. در قرآن این مسئله ذکر شده است که:

آنچه از نعمتهاي اين عالم به شما داده شده متاع و زيوار بي قدر زندگاني  
دنياست و آنچه نزد خداست بسيار برای شما بهتر و باقی تراست اگر عقل  
کار بنديد؟ (سوره القصاص، آيه: ۶۰)

اگر انسان بخواهد تا ابد به این ویژگیها نائل شود می بایستی برای نعماتی که خداوند به او داده است شکرگزاری کرده و زندگیش را مطابق با دستورات او ادامه دهد.

همانطور که در این مثالها دیده شد، تمام اجزاء و مکانیسمهایی که در بدن انسان وجود دارند از خصوصیات "معجزه آسایی" برخوردار است. وقتیکه این خصوصیات بررسی می شوند انسان متوجه خواهد شد تناسبات حساس تا چه حد زندگی او را به معجزات آفرینش وابسته کرده و از اینرو یکبار دیگر به هنر خداوند که در قالب انسان شکل گرفته است چنگ می زند.

## حيوانات و گیاهان

میلیونها انواع گیاه و حیوان در دنیا وجود دارند که مدرکی دال بر اثبات وجود خالق توانای ما می باشد. تمام این موجودات زنده که تعداد محدودی از آنها بعنوان مثالهایی در اینجا مطرح شده است، لازم است تک تک مورد بررسی قرار بگیرند. آنها همگی ساختار بدینی متفاوت، ترفندهای دفاعی متنوع، شیوه های بی نظیر تغذیه و روشهای جالب جفتگیری را دارند. متأسفانه امکان این نمی باشد که همه آنها را با تمام ویژگیشان فقط در یک کتاب مورد بحث قرار داد. چندین جلد کتاب مرجع برای این کار هم کافی نمی باشد. با این وجود حتی مثالهای اندکی که در اینجا مورد بحث قرار گرفته است برای اینکه ثابت کند حیات بر روی کره زمین به هیچ وجه نمی توانسته از روی تصادف یا اتفاق باشد کافی خواهد بود.

## از کرم پروانه تا پروانه

اگر شما بین ۴۵۰-۵۰۰ تخم داشتید و اگر مجبور بودید در بیرون از آنها نگهداری کنید چه کار می کردید؟ عاقلانه ترین کار برایتان این بود که جوانب احتیاط را در نظر گرفته تا تخمها در اطراف، از سوی باد یا عوامل محیطی دیگر پخش و پلا نشوند. کرم های ابریشم یکی از حیواناتی هستند که بیشترین تخم را در زمان (۴۵۰-۵۰۰) می گذارند و روش هوشمندانه ای برای محافظت از آنان



کرم پروانه بیله ای را به دور خود می بیچید و سپس آن را پاره کرده و  
از آن به شکل پروانه ای با طرح و رنگ بی نظیر بیرون می آید.

آیا آن خدائی که این همه نعمت را خلق کرده مانند  
آنکس است که هیچ  
چیز در عالم خلق نکرد. آیا متذکر نمی شوید؟  
(سوره النحل، آیه: ۱۷)

## شناخت خدا از طریق برهان

اتخاذ می کنند؛ آنها تخمها را از طریق ماده چسبناکی (ریسمان) که ترشح می کنند متصل کرده تا از پراکنده شدن تخمها در اطراف جلوگیری شود.

کرم های پروانه که سر از تخم بیرون می آورند ابتدا شاخه امنی را برای خودشان پیدا کرده و سپس به آن شاخه با همان ریسمانی که در اختیار دارند می چسبند. بعد برای آنکه به رشد خود ادامه دهند شروع به تینیدن پیله با ریسمانی که دارند می کنند. برای یک کرم پروانه  $3 - 4$  روز طول خواهد کشید تا چشمانتش را به روی زندگی که در راه است، این مراحل را انجام دهد. در طول این مدت کرم پروانه هزاران

پیچ را درست کرده و ریسمانی به میانگین  $1500 - 900$  متر طول را تهیه می کند.<sup>۱۴</sup> در انتهاي اين مرحله کرم پروانه شروع به وظایف جدیدی می کند که مرحله دگردیسي بوده و باعث می شود تا این کرم به یک پروانه قشنگ تبدیل شود.

نه عملکردي از سوي مادر جهت مراقبت از تخمها صورت می گيرد ونه رفتار کرم کوچک پروانه عاري از هرگونه آگاهي، دانش يا تحصيلاتي است که بتوان آن را از طریق تکامل توضیح داد. در درجه اول قابلیت مادر در ساخت ریسمانی که برای مراقبت از تخمهايش بکار می برد اعجاب آور است. کرم پروانه تازه متولد شده، مناسبترین محیط برای خودش، تینیدن پیله مطابق با آن، تحمل دگردیسي و بیرون آمدن از این مرحله را بدون مواجه شدن با مشکلي که در ماوري فکر بشر می باشد، طی می کند. از اینرو می توانیم به آسانی بگوییم که هر کرم پرنده با دانش قبلی از آنچه می بايستی انجام بدهد به دنیا آمده است به این معنی که به او همه این چیزها قبل از آنکه بدنیا بیاید "یاد" داده شده است.

اجازه دهید این موضوع را با یک مثال توضیح دهیم. چه فکری می کردید اگر بچه تازه متولد شده اي را می دیدید که پس از تولدش ایستاده و ساعتها وقت را مشغول فراهم کردن چیزهايی که برای خوابیدنش لازم دارد (مثل لحاف، بالش، تشک) صرف می کند و سپس همه اينها را مرتب چيده و جاي خوابش را بر روی آن درست کند؟ بعد از آن که شما از اين صحنه تکان خورديد احتمالاً فکر خواهيد کرد که به بچه می بايستی از طریق خارق العاده اي در رحم مادرش آموزش چنین کارهایي را داده باشند. مورد کرم پروانه با مورد نوزاد



کرم حشره ابریشم در پیله اش؛ که با ریسمان ابریشمی به دور خود تینیده است.



در این مثال تفاوتی ندارد.

این مسئله دوباره ما را به این نتیجه گیری می‌رساند که موجودات، زنده بدنیا می‌آیند و به طریقی رفتار می‌کنند که خداوندی که آنها را خلق کرده است به آنها یاد می‌دهد. آیه قرآن اظهار می‌دارد که خداوند به زنبور عسل وحی کرد و دستور داد تا عسل درست کند. (سوره النمل، آیه: ۶۸-۶۹) این خود نمونه ای از راز بزرگ دنیای موجودات زنده می‌باشد. این راز این است که تمام موجودات زنده تسلیم خدا هستند و کاری را دنبال می‌کنند که او تعیین کرده است. به همین علت است که زنبور عسل، عسل را درست می‌کند و کرم ابریشم، ابریشم را تهیه می‌کند.

### تقارن در بالها

وقتی که به عکس‌های پروانه نگاه می‌کنیم تقارن کلی و کاملی را بر روی آنها مشاهده می‌کیم. این بالهای توری شکل چنان با طرحها، نقطه‌ها و رنگ‌ها تزیین شده‌اند که هر کدام به نوبه خود شاهکار هنری هستند.

وقتی که به بالهای این پروانه نگاه کنید متوجه خواهید شد که طرحها و رنگ‌ها در هر دو طرف بالها کاملاً یکسان است و این که چقدر تو در تو ممکن است دیده بشوند، اهمیت ندارد. حتی کوچکترین نقطه در هر دو بال آشکار است که نظم بی‌نقص و تقارن را عرضه می‌کند.

علاوه بر این هیچ یک از رنگ‌ها بر روی بالهای نازک با رنگ‌های دیگر



طرحهای جدا، آشکار و زیبا بر روی پروانه ها نشان می دهند که این موجودات زنده محصول اتفاق نآگاهانه نیستند بلکه حاصل یک آفرینش بی نظیر و بی همتا می باشند.

## هارون یحیی

ترکیب نشده و هر طرف از آن از یکدیگر جدا می باشد. در واقع این رنگها توسط گردآمدن پوسته های نازکی که دور هم حلقه زده شده بود بوجود آمده اند. آیا جای شگفتی نیست که این پوسته های کوچک، که براحتی با کوچکترین لمس انگشتان می توانند خرد بشوند، قادرند در هر دو بال بدون آن که هیچ استباهی بکنند دقیقا همان شکل را درست کنند. حتی تعویض یکی از پوسته ها این تقارن را در بالها خراب کرده و زیبایی آن را از بین می برد. با این وجود شما هرگز هیچ گونه آشفتگی در بالهای پروانه های دنیا مشاهده نمی کنید. بالها چنان خوب و قشنگ هستند که گویی هترمندی آنها را طراحی کرده است. همانا که آنها را آفریدگاری توانا خلق کرده است.

## حیوانهای گردن دراز: زرافه

زرافه ها خصوصیات بیشماری دارند. یکی از این ویژگیها اگرچه گردن آنها خیلی بلند است، این است که گردن آنها، درست مانند تمام حیوانات پستاندار دیگر، بر روی ۷ مهره می ایستد. خصوصیت دیگر درباره زرافه ها این است که آنها هیچ گونه مشکلی برای انتقال خون به معز و نوک گردن بلندشان ندارند. کمی فکر باعث می شود که بیان دیشیم چقدر پمپاژ خون می بایستی به یک چنین ارتفاعی مشکل باشد. اما زرافه ها هیچ گونه مشکلی در این باره ندارند زیرا قلبشان با ویژگی هایی مجهر شده است که خون را تا بلندترین ارتفاع پمپاژ می کند. این امر آنها را قادر به ادامه زندگی بدون مشکل می کند.

با این وجود آنها هنوز هنگامی که می خواهند آب بخورند با مشکل دیگری مواجه هستند. در واقع زرافه ها هر وقت که می خواهند خم شده و آب بخورند می بایستی از فشار خون زیاد تلف بشوند. با این وجود مکانیسم کامل گردن آنها این خطر را بطور کامل از بین می برد. هنگامی که زرافه ها خم می شوند دریچه رگهای گردن بسته شده و از جاری شدن خون زیاد به معز جلوگیری می کند.

هیچ شکی وجود ندارد که زرافه ها این خصوصیات را با میل خود طراحی نکرده اند. حتی خیلی دور از حقیقت است که بگوییم همه این خصوصیات ضروري در طی زمان از طریق مراحل تدریجی شکل گرفته است. برای آن که یک زرافه بتواند زنده بماند لازم است که دستگاه پمپاژی

خدا، آفریننده، شکل  
دهنده از هیچ و اعطا  
کننده اشکال (یا رنگها)  
می باشد.  
زیباترین اسمها به او  
تعلق دارد؛ و آن چه در  
آسمانها و زمین است به  
تسوییج و  
ستایش جمال و جلالش  
مشغولند و اوست خدای  
مقتدر حکیم (سوره  
الحشر، آیه: ۲۴)



درست مانند همه موجودات زنده، زرافه‌ها نیز با طرح کامل آفریده شده‌اند.

داشته باشد تا بتواند خون را به مغز و دستگاه دریچه، برای جلوگیری از فشار خون بالا، در زمان خم شدن انتقال دهد. چنانچه هر یک از موارد یاد شده وجود نداشته و یا درست انجام نشوند آنگاه زندگی برای زرافه غیر ممکن خواهد بود.

نتیجه ای که می‌توان از تمام این مطالب گرفت این است که انواع زرافه‌ها با خصوصیات لازمه برای زنده ماندن به دنیا آمده‌اند. برای چیزی که وجود ندارد غیر ممکن است که بر بدن خود تسلط یافته و ویژگیهای لازمه برای زندگی را کسب کند. بنابراین زرافه‌ها بدون هیچ پرسشی اثبات می‌کنند که توسط آفرینشی آگاهانه که خدا مسبب آن است خلق شده‌اند.

### لاک پشت‌های دریایی

لاک پشت‌های دریایی که در اقیانوسها زندگی می‌کنند به صورت دسته جمعی هنگامی که وقت تولید مثل فرا می‌رسد به ساحل هجوم می‌آورند. البته این ساحل، ساحلی معمولی نیست. ساحلی که آنها برای تولید مثل وارد آن می‌شوند می‌باشند مکانی باشد که در آنجا متولد شده‌اند.<sup>۱۵</sup> بعضی وقتها لاک پشت‌های دریایی مجبور می‌شوند تا ۸۰۰ کیلومتر به راه خود جهت یافتن آن مکان ادامه دهند. ولی سفر سخت و طولانی، این شرایط را عوض نمی‌کند. آنها به ساحلی وارد می‌شوند که در آن متولد شده‌اند و از اینرو بچه‌های خود را در آنجا بدنیا می‌آورند؛ مهم نیست که به چه قیمتی برایشان تمام می‌شود!

این که چطور یک موجود زنده می‌تواند راهش را به همان ساحلی که ۲۰-۲۵ سال از عظیمتش در آنجا گذشته، پیدا کند مسئله ای کاملاً توجیه نشدنی است.<sup>۱۶</sup> خارق العاده تر از همه این است که لاک پشت قادر است جهت مکان

و در خلقت خود شما و انواع بی شمار حیوان  
که پر اکنده است آیات و حق برای اهل  
یقین آشکار است.  
(سوره الجاثیه، آیه: ۴۵)



در بالا) لَّا كَمْبَشْتُ جَوَانَ دَرِيَابِيَ قَصْدَ وَرُودَ بِهِ  
دَرِيَا رَأَى قَبْلَ ازْ طَلَوعِ خُورْشِيدِ دَارَدْ.

## شناخت خدا از طریق برهان

تولدش را در اعماق اقیانوس، جایی که نور خیلی کمی وجود دارد، پیدا کرده و آنجا را از میان بسیاری از سواحل مشابه دیگر تشخیص دهد.

سر انجام هزاران مسافر دیگر بدون داشتن هیچ قطب نمائی در آن واحد به یکدیگر در ساحل می‌رسند. در ابتدا که ممکن است اسرار آمیز بنظر آید، دلائیلی که باعث می‌شود تا این ملاقات حتمی شکل بگیرد، زمانی تعجب‌ها را بر می‌انگیزد که برخی از حقایق روشن می‌شوند. از آنجایی که لاک پشت‌ها می‌دانند که نوزادانشان قادر به زنده ماندن در شرایط آب نیستند تخمها یشان را در زیر شنهای ماسه ساحل دفن می‌کنند. اما چرا همه آنها در یک زمان یکدیگر را در سواحل متفاوت ملاقات می‌کنند؟ آیا اگر این عظیمت در زمانهای متفاوت و یا سواحل متفاوتی صورت بگیرد تخمها زنده نخواهند ماند؟ آنهایی که درباره این موضوع تحقیق کرده اند با موضوع جالبی مواجه شده اند. هزاران نوزاد در زیر شن مجبور هستند تا به برخی از موانع هولناک، پس از شکستن تخم با زائد سخت روی سرشان، غلبه کنند. نوزادان ۳۱ گرمی نمی‌توانند لایه زمین بالای سرشان را به تنها یی بکنند و از این‌رو به یکدیگر کمک می‌کنند. هنگامی که هزاران نوزاد بر روی ساحل شروع به کنند زمین می‌کنند قادرند تا این کار را درباره سطوح ماسه‌ها ظرف چند روز انجام دهند. با وجود این قبل از آنکه بر روی زمین ظاهر شوند مدتی را در انتظار فرا رسیدن شب سپری می‌کنند. زیرا در موقع روز، خطر شکار شدن از سوی حیوانات وجود دارد. علاوه بر این حرکت کردن برای آنها از طریق خزیدن بر روی شن‌های آفتاب خورده و سوزان کاملاً مشکل است. هنگامی که شب فرا می‌رسد آنها پس از تکمیل مرحله حفر زمین بر روی سطح زمین ظاهر می‌شوند. اگرچه هوا تاریک است ولی به دریا هجوم می‌آورند و از ساحل تا ۲۵-۲۰ سال دیگر که دوباره به آنجا باز می‌گردند فاصله می‌گیرند.

برای این نوزادها غیر ممکن است پس از این که سر از تخم بیرون بیاورند به این مسئله واقف شوند که مجبور هستند راهشان را کنده و منتظر مسافت معینی از سطح دریا باشند. به هیچ طریقی برای آنها امکان پذیر نیست وقتی که در زیر زمین دفن هستند بدانند که روز است یا شب و یا این که در بیرون، حیواناتی هستند که ممکن است از آنها بعنوان طعمه استفاده کنند و نیز شن بخارط آفتاب حرارت دیده که این حرارت می‌تواند برایشان مضر باشد و در نهایت می‌باشی به دریا بروند. بنابراین این رفتار هوشمندانه از کجا آمده است؟

تنها پاسخ به این سؤال این است که نوزادان بطريقی " برنامه ریزی " شده اند تا به این شکل رفتار کنند. این به این معنی است که خالق آنها در آنها غریزه ای آفریده است که به آنها کمک می‌کند تا از جانشان محافظت کنند.

## هارون یحیی

### سوسک زهر افshan

سوسک زهر افshan حشره ای است که تحقیقت زیادی درباره آن انجام شده است. ویژگی خیلی قابل توجه ای که این حشره دارد این است که از روشهای شیمیایی برای محافظت از خود در برابر دشمنان استفاده می کند.

شره در لحظه های خطر برای دفاع از خود پروکسید هیدروژن و هیدروکبینون را که در بدنش ذخیره شده است به طرف دشمن پرتاب می کند. قبل از شروع نبرد، ساختارهای بخصوصی که موضع ترشی نامیده می شوند ترکیبی از این دو ماده شیمیایی را می سازند. این ترکیب در قسمت جداگانه ای که محفظه ذخیره نامیده شده قرار می گیرد. این قسمت به قسمت دومی متصل است که محفظه انفجر نامیده می شود. این دو قسمت توسط عضله تنگ شونده از یکدیگر جدا شده اند. هنگامی که حشره ها با خطر مواجه می شوند، در حالی که به طور همزمان عضله های تنگ شونده را شل می کنند، ماهیچه های محفظه انفجر را که احاطه کرده است فشرده و باعث می شود تا مواد شیمیایی موجود در اتاق ذخیره، به سمت اتاق انفجر منتقل شود.

مقدار زیادی حرارت رها شده و تبخیر صورت می گیرد. بخار رها شده و گاز اکسیژن فشار را بر روی دیواره های محفظه انفجر می بندند و این ماده شیمیایی به سمت دشمن از طریق دریچه ای که به بیرون از بدن سوسک منتهی می شود پرتاب می گردد.  
۱۷

برای محققان باعث شگفتی است که چگونه یک حشره قادر است بدون آنکه ضرری شامل حالت شود مکانیسم پرقدرتی را در خود نگه داری کند تا به اندازه کافی برای چکاندن ماشه ماده شیمیایی قوی باشد. هیچ شکی نیست که وجود و کارکرد این مکانیسم پیچیده تراز آن است که به خود حشره نسبت داده شود. همچنین موضوع این مسئله سر بحث است که چگونه سوسک زهرافshan چنین دستگاهی را در



## شناخت خدا از طریق برهان

بدن کوچک خود که در حدود ۲ سانتیمتر است جای می دهد در حالی که افراد متخصص آن را فقط می توانند در آزمایشگاهها تولید کنند.

تنها حقیقت بارزی که می توان از این مطلب استنتاج کرد این است که این حشره نمونه ملموسی از رد فرضیه تکامل می باشد زیرا برای یک چنین مکانیسم شیمیایی پیچیده ای غیر ممکن است که توسط یک سری تغییرات تصادفی شکل گرفته و به نسل بعد انتقال داده بشود. حتی یک نقص کوچک یا "عیب" در قسمتی از این دستگاه می تواند حیوان را بی دفاع کرده بطوري که خیلی زود کشته و یا خود منفجر شود. بنابراین تنها توضیح این است که سلاح شیمیایی در بدن حشره یکدفعه و بدون هیچگونه نقص بوجود آمده است.

### آشیانه های موریانه

هیچ چیزی نمی تواند مانع شگفتی دیدن لانه موریانه بر روی زمین که توسط موریانه ها ساخته شده اند بشود. این لانه ها شگفتیهای هنر معماری بوده که ۵ تا ۶ متر ارتفاع دارند.

هنگامیکه اندازه موریانه و لانه اش را مقایسه می کنید متوجه خواهید شد که موریانه بطور موقیت آمیزی طرح یک بنای معماري را که حدوداً ۳۰۰ مرتبه بزرگتر از جثه خودش است کامل کرده است. اما چیزی که شگفت انگیزتر از همه است این است که موریانه ها کور هستند.

انسانی که هرگز لانه های عظیمی را که موریانه های کور درست می کنند ندیده باشد، فکر می کند که آنها از توده های شن که بر روی یکدیگر جمع شده است درست شده اند. با این وجود، لانه موریانه می تواند طرحی شگفت انگیز اثبات شود که برای ذهن بشر غیر قابل درک است. در درون این لانه ها کانالهای متقابع، راهروها، دستگاههای تهویه، حیاط مخصوص تولید فارچ و خروجی اظرفاری موجود می باشد.

اگر شما هزاران نفر از افراد نایبینا را جمع کرده و به تمام آنها ابزار فنی را بدھید قادر نخواهید بود آنها را وادار به ساختن آشیانه مشابه ای کنید که در حیطه موریانه ها درست می شود. بنابراین فقط در نظر داشته باشید که:

- چگونه یک موریانه که اندازه اش ۱-۲ سانتیمتر است اطلاعات معماري و مهندسي را برای ساختن یک چنین طرح هوشمندانه ای فرا گرفته است؟  
- چگونه هزاران موریانه قادرند با هماهنگی، این ساختمان را که یک شاهکار هنری است انجام دهند؟

- اگر شما آشیانه موریانه را به دو قسمت در زمان مراحل اول ساخت تقسیم کرده و سپس دوباره به هم متصل کنید متوجه خواهید شد که تمام مسیرها، دالانها و جاده ها با همديگر مطابقت دارند. چنین معجزه ای را چگونه می



موریانه ها که اندازه شان به بیش از چند سانتیمتر نمی رسد، قادرند آسمان خراشهای را با چندین برابر طول، بدون استفاده از هیچ ابزاری بنا کنند. این آشیانه تحسین برانگیز کاملاً از ساکنین حیطه موریانه ها که به بیش از یک میلیون موریانه میرسند، در برابر دشمنان و شرایط نامطلوب زندگی در بیرون، محافظت می کند.

توان توصیف کرد؟

مطلوبی را که از این مثال می توان نتیجه گیری کرد این است که خداوند تمام موجودات زنده را منحصرًا و بدون نمونه قبلی آفریده است. حتی آشیانه موریانه برای انسان کافی خواهد بود تا خدا را درک کرده و باور کند که او خدائی است که همه چیز را آفریده است.

## دارکوب

از آنجایی که همه ما مطلع هستیم، دارکوبها آشیانه شان را با حفره ایجاد کردن در تنه درخت بوسیله منقارشان می سازند. این عمل ممکن

## شناخت خدا از طریق برهان



است برای بسیاری از مردم آشنا باشد. اما بسیاری از نکته هایی را که مردم از بررسی آن غافل هستند این است که چرا دارکوبها هنگامی که به شدت به درختان نوک می زنند به هیچ گونه خونریزی مغزی دچار نمی شوند؟ آن چیزی را که دارکوب انجام می دهد درست مانند این است که انسان، میخی را بر روی سرش گذاشته و محکم به دیوار بکوبد. اگر انسان دست به چنین کار خطرناکی بزند احتمالاً خونریزی مغزی کرده و دچار شک مغزی می شود. با این حال دارکوب قادر است ۳۴-۳۸ بار به تن محکم درختی فقط در دو یا سه ثانیه نوک بزند؛ بدون اینکه هیچ اتفاقی رخ دهد.<sup>۱۸</sup>

بخاطر آنکه ساختار سردارکوبها بطور ایده آل برای چنین کاری آفریده شده است هیچ مشکلی اتفاق نمی افتد. جمجمه دارکوب مکانیسم فنری قابل ملاحظه ای دارد که نیروی ضربات را خنثی می کند. پیشانی و برخی از ماهیچه های جمجمه دارکوب با منقارش مجاورت دارند و مفصلهای آرواره اش چنان مستحکم است که اثرات ضربه های پرقدرت را در حین نوک زدن کاهش می دهد.<sup>۱۹</sup>

این طرح و نقشه در اینجا خاتمه پیدا نمی کند. دارکوبها با انتخاب درختان کاج، در درجه اول، سن درختان را قبل از حفره ایجاد کردن در آن کنترل کرده و درختانی را انتخاب می کنند که بیشتر از ۱۰۰ سال عمر داشته باشند زیرا درختان کاج بالای ۱۰۰ سال از نوعی بیماری رنج می برنند که باعث نرم شدن پوسته بدن شان می شود. مطلبی که ذکر شد اخیراً توسط علم کشف شد و شاید شما برای اولین بار با این موضوع که در ابتداء از آن بی خبر بودید در اینجا آشنا شدید. اما دارکوبها در طی ادوار به این موضوع واقع بوده اند. دارکوبها حفره هایی را در اطراف آشیانه شان، کاری که اساساً علت آن معلوم نشد، می کنند. این حفره ها بعداً معلوم شد که آنها را در برابر خطرهای بزرگ محافظت می کند. پس از مدتی، رزین (نوعی سمعغ) چسبناکی که از درختان کاج تراوش می شود این حفره را پوشانده و از اینرو نقطه دید آشیانه دارکوب را با حوضچه ای از این ماده پرمی کند که باعث محافظت دارکوب از مارها، که بزرگترین دشمن آنها هستند، می شود.

## هارون یحیی



ویژگی دیگر دارکوبها این است که زبانشان برای نفوذ به حتی لانه های مورچه های داخل درخت به اندازه کافی نازک می باشد. زبانهای آنها آنقدر چسبناک است که به آنها اجازه می دهد تا مورچه هایی را که در آنجا زندگی می کنند، جمع آوری کند. تکمیل آفرینش آنها با این واقعیت بیشتر روشن می شود که زبانهای آنها ساختاری دارد که آنها را از آسیب اسیدهایی که در بدنهای مورچه ها موجود می باشد محفوظ می کند.

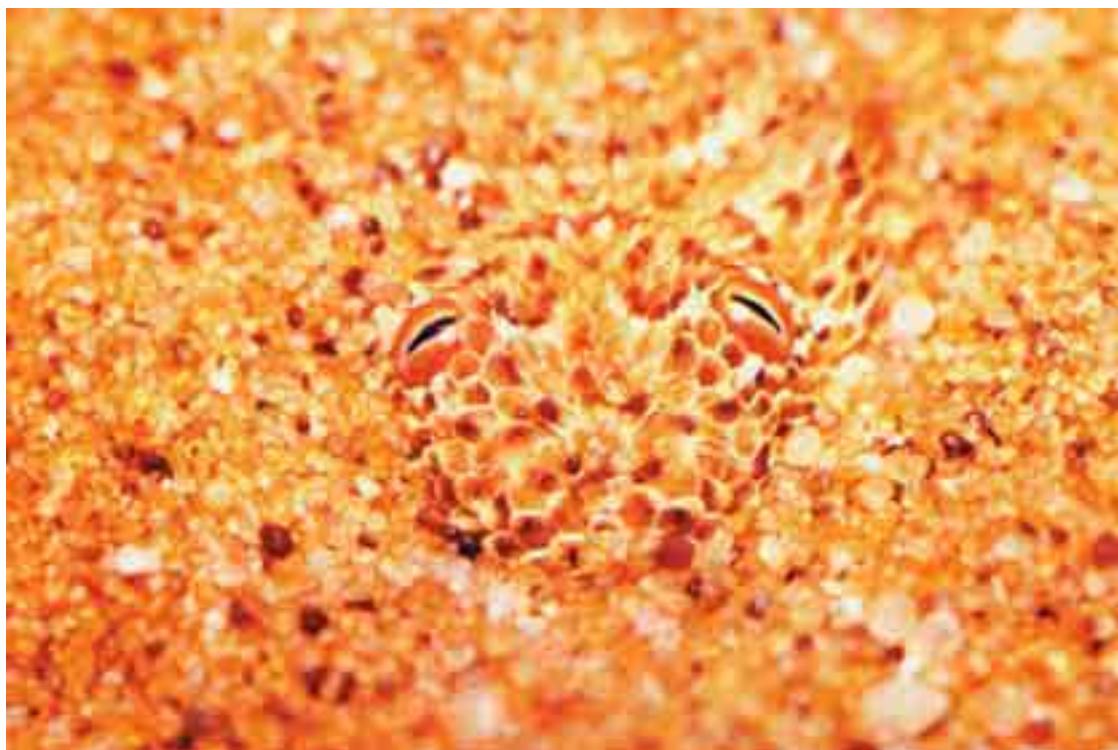
دارکوبها، که خصوصیات آنها در پاراگراف بالا توضیح داده شد، با ویژگیهای مو به مو که به آنها اشاره شد ثابت می کنند که آنها "آفریده شده اند". اگر دارکوبها بطور تصادفی تکامل می یافتند، همانطور که فرضیه تکامل ادعا می کند، قبل از اینکه چنین ویژگیهای مقاوم خارق العاده ای را کسب می کردند، محکوم به مرگ و فنا می شدند. با این حال از آنجایی که آنها را خدا با "طرح" مخصوص مطابق با حیاتشان آفریده است، دارکوبها زندگیشان را با برخورداری از تمام خصوصیات ضروری ادامه می دهند.

## شناخت خدا از طریق برهان

### استئار

یکی از ترفندهای دفاعی حیوانات استئار است. برخی از حیوانها از ساختار و رنگ بندهی بخصوصی برخوردار هستند که در مجموع با خصلت آنها سازگاری دارد. بدین این موجودات زنده چنان با محیط اطراف سازگاری دارد که وقتی که به عکس آنها نگاه می کنید نمی توانید آنها را در محیط اطراف شناسایی کنید و یا اینکه بگویید آیا آنها گیاه هستند یا حیوان.

همانطور که در صفحات ذیل دیده می شود، شباهت باور نکردنی یک حشره نسبت به یک برگ به آن کمک می کند تا حواس دشمنان خود را پرت کند. واضح است که این حیوان کوچک بدین خود را شبیه به یک برگ نساخته است. شاید او حتی از اینکه شبیه یک برگ بنظر آمده تا محافظت شده خبر نداشته باشد. با این حال چنان مهارتی در استئار نهفته است که به آسانی از ترفند دفاعی طراحی شده و مخصوصاً "آفریده شده" برخوردار می باشد.



مار، خودش را از دید دشمن مخفی و در درون شن استئار کرده است. آیا امکان دارد که این مار رنگ پوست و طرحش را کاملاً با بوم خود همگون کرده باشد؟



در عکس سمت چپ، ماری خودش را در میان بوته ها مخفی کرده است.



این آفتاب پرست، که به گکو شناخته شده است، رنگ محیط را ظرف ۲۰ دقیقه به خود می گیرد.



هنگامی که با دقت نگاه کنید متوجه خواهید شد که آن را شاخه درخت نصور کردید در حالی که در واقع حشره می باشد.

برخی حشره ها خودشان را به شکل برگهای خشکیده مبدل می کنند. تشخیص دادن شب پره های پانامایی از برگهای پژمرده، کاملاً مشکل است.





تخمهای یک پرنده که  
بلوه غربی نامیده می  
شود به مانند رنگهای  
اطراف می باشند  
تا از سوی دشمنان  
محافظت بشود.



یک مورچه خوار در میان  
برگها قایم شده است! می  
توانید بینید؟



برخی حشره ها خودشان را به  
شکل برگهای خشکیده مبدل  
می کنند. تشخیص دادن شب  
پره های پاناما می از برگهای  
پژمرده، کاملاً مشکل است.



کرم پروانه ای که در جنگلهای  
بارانی پاناما زندگی می کند  
حالهایی مانند چشم ان مار  
دارد که می تواند حیوانات  
شکارچی را بترساند.



کرم پروانه از جلب توجه کردن در برایر دشمنان اجتناب می کند زیرا بدنش را درست در وسط برگ قرار داده است.



آخوندک در حال دعا، بر روی این ارکید در فریب دادن ملخ به خاطر بالهایی که به شکل گلبرگ گل دارد موفق شده است.





این حشره از دشمنان خود با ظاهر برگ گونه  
اش محافظت می شود.

حشراتی که شبیه به برگها هستند فراوان هستند. ما  
می توانیم همه جزئیات برگها را در بدنشان  
پیدا کنیم.



مار با معلق نگه داشتن خود در هوا  
به مانند برگهای دیگر، به استوار می  
پردازد.

شیشهای درخت سمت چپ قادرند  
دشمنانشان را با شکل ظاهریشان  
متغیر کنند که آنها خارهای  
درخت هستند.

## چشمان کاذب سردرگم کننده!

هنگامی که برخی پروانه ها بالهایشان را باز می کنند، ما با یک جفت چشم مواجه می شویم. چشمها دشمنان را مقاعد می کند که آنها پروانه نیستند. به خصوص، چهره های کاذب برخی از انواع پروانه ها مثل: پروانه شونلینگ (Shonling) که در بالا دیده می شود، چنان با چشمان براق و بیزگیهای صورت، ابروهای برآمد، و دماغ و دهان کامل هستند که این تصویر روی هم رفته کاملاً از دشمنانشان جلو گیری می کند.



## شناخت خدا از طریق برهان

### چشمهاي کاذب

روشهای دفاعی جالب، غیر قابل تصور و باورنگردانی در بین حیوانات جهان وجود دارد. یکی از این روشها چشمهاي کاذب می باشد. پروانه های گوناگون، کرم پروانه و انواع ماهی ها با چنین چشمهاي کاذبی به دشمنانشان اینطور وانمود می کنند که "خطراناک" هستند.

پروانه های در عکس سمت چپ، به محض آنکه احساس خطر می کنند بالهایشان را باز کرده و یک جفت چشم بر روی هر یک از بالها، که کاملا برای دشمنان تهدید آمیز بنظر می رسند، را بنمایش می گذارند.

اجازه دهید کمی فکر کنیم: آیا این چشمان فوق العاده متقادع کننده می توانند نتیجه تصادف باشند؟ چگونه پروانه می داند وقتی بالهایش را باز کنند یک جفت چشم ترسناک ظاهر می شوند که باعث ترساندن دشمنانش می شود؟ آیا پروانه توانسته است این طرح را بر روی بالهایش دیده و متوجه بشود که این طرح برای دشمنان ترسناک بوده و می توانند در لحظه خطر از آنها استفاده بکنند؟

چنین الگوی متقادع کننده ای می تواند تنها ناشی از طرح آگاهانه و نه از روی تصادف باشد. علاوه بر این به هیچ طریقی امکان ندارد فکر کنیم که پروانه از نقوش روی بالهایش با خبر بوده و متوجه شده است که می تواند از آنها به عنوان ترفند دفاعی استفاده کند. پر واضح است که خداوند، که همه پروانه ها را آفرید، به بدن او چنین نقشی را اعطای کرد و به غریزه حیوان الهام بخشید تا از آن در برابر دشمنان استفاده بکند.



در سمت چپ، چشمان و سر واقعی ماهی خارپشتی برق دار دیده می شود. در سمت راست ماهی به آشیانه اش شنا می کند و دمش را که مثل یک جفت "چشم" می باشد به بیرون می اندازد. ماهیهای دیگر اطراف جرأت نزدیک شدن به آن را ندارند از آنجایی که چشمهاي کاذب بر روی دم باعث می شود آنها فکر کنند که ماهی بیدار است.

## هارون یحیی

**گلهای سوسن آبی**

گلهای کوچک بر روی زمین اکثراً از سوی مردم پیش پا افتاده تلقی شده و به کمال کلی آنها توجه نمی شود. آنچه که مردم را از دریافت فهم معجزات آفرینش در این گلهای باز می دارد، شباهتی است که با دیدن آنها در هر جا و هر روز با آن مواجه می شویم. بنابراین گلهایی که در مناطق کاملاً متفاوت رشد می کنند، تحت شرایط و اندازه های کاملاً متفاوتی بدون "آینه های شباهت" ارزیابی شده و از اینرو به ما کمک می کند تا به وجود خدا پی ببریم.

گلهای سوسن آبی در آمازون در گلهای چسبناکی که ته رودخانه آمازون را پوشانیده است به اندازه کافی برای برطرف کردن "آینه های شباهت" در میان مردم جالب است زیرا این گلهای زندگیشان را به شیوه ای که مردم عادت کرده اند تا شاهد مسائل روزمره باشند، ادامه نمی دهند بلکه با تلاشی کاملاً متفاوت آن را پی می گیرند.

این گیاهان در گلهای ته رودخانه آمازون شروع به رشد کردن می کنند و سپس به سطح رودخانه می آیند. هدف آنها دسترسی به نور خورشید است که برای وجودشان لازم است. هنگامی که بالاخره به سطح آب می رسند رشدشان متوقف شده و شروع به تکثیر غنچه های خاردار می کنند. این غنچه ها ظرف مدت کوتاهی در حدود چند ساعت به برگهای عظیم الجثه ای که به ۲ متر می



سوسنهای آبی فقط در حالتی می توانند از روشناهی روز استفاده کنند که مسیرشان را از اعماق باتلاق به سطح آب، با رشد کردن به سمت بالا به ارتفاع ۲ متر ادامه دهند. با این وجود، ریشه های این گلهای نیز احتیاج به اکسیژن دارند. در عکس سمت چپ ساقه های ریشه این گیاه به بیرون از سطح آب آمده است و اکسیژن لازمه را به ریشه هایش می رساند.





رسند تبدیل می شوند. با "دانستن" اینکه هرچه بیشتر سطح رودخانه را با برگهای فراوان بپوشاند: بیشتر قادر خواهند بود تا از نور خورشید بهره مند شوند، گلهای سوسن آبی از این طریق از نور کافی برای عمل فتوسنتز استفاده می کنند. این گلهای "می دانند" که اگر در ته رودخانه باقی بمانند، بعلت کمبود نور نمی توانند زنده بمانند. یقیناً این مطلب به گیاه جهت انجام چنین ترفند "هوشمندانه ای" الهام شده است.

با این حال نور خورشید به تنها یکی برای گلهای سوسن آمازون کفایت نمی کند. آنها به اکسیژن نیز بطور مساوی احتیاج دارند و این در حالی است که می دانیم اکسیژن در زمین گلکی، جایی که ریشه های این گیاه در آن می باشد، وجود ندارد. به همین علت است که سوسنهای آبی ساقه هایشان را از ریشه به سمت بالا به طرف سطح آب، جایی که برگهایشان شناور می ماند، دراز می کنند. بعضی وقتها این ساقه ها تا ۱۱ متر رشد می کنند: ساقه ها به برگها متصل بوده و بعنوان حامل اکسیژن بین برگها و ریشه عمل می کنند.<sup>۲۱</sup>

چگونه یک غنچه در مراحل اولیه حیاتش در اعماق رودخانه می دارد که احتیاج به اکسیژن و نور خورشید برای زنده ماندن دارد؟ این مسئله با این شکل است که آن گیاه در نبود آنها نمی تواند زندگی کند و هرچیزی که به آن احتیاج دارد در سطح آب موجود می باشد. گیاهی که به تازگی وارد حیات می شود از این واقعیت که آب نقطه پایانی دارد و از بودن خورشید و اکسیژن اطلاعی ندارد.

بنابراین اگر تمام این واقعیت را از نقطه نظر تکامل گرایان بررسی کنیم، این گیاهان خیلی وقتها پیش قبل از این که بتوانند با شرایط محیطی دست و پنجه نرم کنند می بایستی محو و نابود شده باشند. با این وجود گلهای سوسن آبی هنوز تا امروز با تمام کمالشان زنده هستند.

تقلای باورنکردنی برای حیات از سوی سوسنهای آبی به خوبی پس از این که آنها نور و اکسیژن سطح آب، جایی که این گیاه لبه های برگهای عظیم الجثه اش را به سمت بالا برای جلوگیری برگها از فرود آمدن به آب تاب می دهد، را

## هارون یحیی

دربافت می کنند به زندگی ادامه می دهند.

آنها با این احتیاطها به زندگی خود ادامه می دهند در حالی که همچنین می دانند اینها تنها برای تولید مثل کافی نیست. آنها به یک موجود زنده احتیاج دارند تا گرده هایشان را به سوzen آبی دیگری برساند و این موجود زنده، سوسک کولئوپترانس

(Coleopterance) است که اشتیاق بیش از حdy به رنگ سفید دارد. این سوسکها رنگ سفید سوسنهای آبی را از گل های جذاب سوسنهای آبی در رودخانه آمازون ترجیح می دهند. هنگامی که سوسنهای آبی آمازون با موجوداتی که هم جفتان خود را دنبال می کنند مواده می شوند، برگهای خود را بسته، آنها را محبوس می کنند و به آنها به اندازه کافی گرده می پاشند. گلها پس از یک شب نگهداری از آنها این حشرات را رها کرده و رنگ خود را تغییر می دهند تا گرده مشابه خود را دوباره از سوی این حشرات دریافت نکنند. بمحض آن که سوسنهای رنگ زیبای سفید درآمدند به تزئین کردن رودخانه آمازون به رنگ صورتی می پردازنند.

آیا چنین طرح بی نقش، ظرف و محسبه شده ای می تواند کارغنجه ای باشد که از هیچ چیزی خبر ندارد؟ البته که نه. آنها کار خدای باخردي است که همه چیز را خلق کرد. تمام جزئیاتی که در اینجا خلاصه بندی شد نشان می دهد که گیاهان بمانند تمام موجودات زنده دیگر در جهان، از قبل با راحترین مکانیسم مجهر شده اند و این را باید مدیون خالقشان در نظر گرفت.

## آیا یک هواییما می تواند از روی تصادف بوجود آمده باشد؟

فیزیکدان مشهور سر فرد هویل اظهار نظر جالبی را درباره منشاء حیات بیان می کند. در کتاب او تحت عنوان جهان هوشمند، نظریات ذیل را درباره فرضیه تکامل، که ادعا می کند چیزهای زنده از روی تصادف به وجود آمده اند، ابراز می کند:

شانسی که ممکن است حیات از این طریق ظهر کرده باشد (از روی تصادف) با شانسی که توفانی از روی خدمه کشته عبور کرده و بوئینگ ۷۴۷ را از وسایل موجود در آنجا مونتاژ کرده باشد قابل مقایسه است.<sup>۲۲</sup> مقایسه هویل کاملاً درست است. مثالهایی که در بالا به آن اشاره شد نیز نشان می دهند که هم وجود حیات و هم کمال دستگاه های حاضر آن، ما را مجبور می کند تا به قدرت بزرگتری که باعث شد تا این چیزها وارد هستی بشوند تامل کنیم. همانطور که یک توفان نمی تواند هواییما را از روی تصادف خلق کند.

## شناخت خدا از طریق برهان

کند، برای جهان نیز امکان پذیر نیست که از روی حوادث غیرپیش بینی شده بوجود آمده باشد و علاوه بر آن، ساختارهای بی نهایت پیچیده ای را در درون خود جای دهد. در حقیقت جهان با دستگاههای گوناگون و بی نهایت پیچیده تری تا هواپیما مجهر شده است.

هر چیزی را که ما در این فصل به آن اشاره کردیم ما را با مدرک بی نقص طراحی، که نه تنها در اطراف نزدیک بلکه در اعماق فضا نیز مواجه می کند. کسی که این علائم را، که کاملاً از طریق برهان و عقل غیر قابل انکار هستند، بررسی می کند می تواند تنها به یک نتیجه برسد: هیچ گونه مجالی برای اینکه جهان تصادفی بوجود آمده است نمی باشد. جهان و گیتی با تمام جزئیات درونش خلق شده اند.

و خداوند، خالق بی نقص این دستگاه، آن کسی است که قدرت و دانش لایتناهی را دارد.

# دانشمندان وجود خدا را تایید کرده اند

آنچه را که تاکنون گزارش کردیم بما نشان داد که ویژگیهای جهان که توسط علم کشف شد دلالت بر وجود خدا می کند. علم، ما را به این نتیجه که جهان خالقی دارد و این خالق در قدرت، خرد و دانش با کمال است منتهی می کند. مذهب مسیری را که می توان از طریق آن خدا را شناخت به ما نشان می دهد. بنابراین امکان دارد بگوییم که علم روشنی است که ما برای بهتر درک کردن و بررسی کردن واقعیتها بی که از سوی مذهب عنوان شده است از آن استفاده می کنیم. با این وجود امروزه برخی از دانشمندان که به نام علم پا پیش گذاشته اند، موضع کاملاً متفاوتی را اتخاذ کرده اند. از نقطه نظر آنها اکتشافات علمی دلالتی برآورینش خدا ندارد. آنها بالعکس برداشتی کفرآمیز از علوم را با عنوان کردن این که دسترسی به خدا از طریق اطلاعات علمی غیر ممکن است مطرح می کنند. آنها اظهار می کنند که علم و مذهب دو عقیده کاملاً متضاد هستند.

در حقیقت این برداشت کفرآمیز از علوم کاملاً تازگی دارد. تا چند قرن قبل، علم و مذهب هرگز برای اینکه با یکدیگر متضاد باشند آموزش داده نمی شد و علم بعنوان روشنی که وجود خدا را می توانست اثابت کند پذیرفته شده بود. این نوع برداشت ملحد آمیز از علوم تنها پس از این که ماده گرایی و فلسفه های اثبات گرایانه، که در دنیای علوم قرن هجدهم و نوزدهم رایج بودند، کنار زده شد شکوفا شد.

بخصوص پس از اینکه چارلز داروین (Charles Darwin) فرضیه تکامل را در سال ۱۸۵۹ اصل قرار داد، مخالفی که نقطه نظرهای ماده گرایی داشتند شروع به دفاع ایدئولوژیکی از این فرضیه کردند که راه حلی بر ضد مذهب محسوب می شد. فرضیه تکامل استدلال می کرد که جهان را کسی نیافریده بلکه از روی تصادف به هستی گراییده است. در نتیجه ایطور تلقی شد که مذهب با علم مغایرت دارد. محققان بریتانیایی: مایکل بیگنت (Michael Baigent)، ریچارد لیگ (Richard Leigh) و هنری لینکلن (Henry Lincoln) در باره این موضوع اظهار کردند:

## شناخت خدا از طریق برهان

در زمان اسحاق نیوتن، یک قرن و نیم قبل از داروین، علم جدا از مذهب نبود ولی بالعکس جنبه مذهب و در نهایت فرمانبرداری از آن.... ولی علم دوران داروین دقیقاً خودش را از مفاهیمی که در قبل وجود داشت جدا کرد و خود را بعنوان رقیبی مطلق و گنجینه اطلاعات معانی مطرح کرد. در نتیجه مذهب و علم دیگر با یکدیگر ارتباطی نداشتند ولی مخالف یکدیگر ایستادند و بشریت مجبور شد بین آنها یک کدام را انتخاب کند.<sup>۲۳</sup>

همانطور که قبلاً بیان شد شکاف به اصطلاح بوجود آمده بین مذهب و

علم در مجموع مکتبی بنظر می رسیدند. برخی از دانشمندانی که مشتاقانه به ماده گرایی اعتقاد داشتند برای خود شرط کردند تا به اثبات این که جهان هیچ خالقی ندارد بپردازند و فرضیه های گوناگونی را در این چهارچوب ابداع کردند. فرضیه تکامل مشهورترین و مهم ترین آنها بود. در زمینه اختر شناسی نیز برخی فرضیه ها از قبیل "فرضیه حالت ساکن" یا "فرضیه اغتشاش" شکل گرفت. با این وجود تمام این فرضیه ها، همانطور که در فصلهای گذشته کاملاً به آن اشاره شد، آفرینش را با علم خود نفی می کردند.

امروزه دانشمندانی که هنوز به این نظریه ها پابند بوده و به انکار تمام مذاهب پا فشاری می کنند افرادی متعصب و مرتजع می باشند که با خود شرط بسته اند که به خدا ایمان نیاورند. جانور شناس و تکامل گرای مشهور انگلیسی، دی. ام. اس. واتسون (D.M.S. Watson) هنگامی که به اینکه چرا او و همسکارانش با تعلص فرضیه تکامل را پذیرفته اند، اعتراف می کند:

اگر چنین شود، همتایی برای خود فرضیه تکامل پدید می آید: فرضیه ای که از لحاظ جهانی پذیرفته شده است نه به این خاطر که صحت آن می تواند توسط مدارک منطقی و واضحی ثابت شود بلکه به این خاطر است که تنها

جایگزین آفرینش استثنایی آشکارا غیر باورکردنی می باشد.<sup>۲۴</sup>

آنچه که واتسون به "آفرینش استثنایی" قلمداد می کند منظورش آفرینش خدا است. همانطور که اذعان شد این دانشمند این مهم را "غیر قابل پذیرش" استنباط می کند. اما چرا؟ به این خاطر که علم این چنین می گوید؟ حقیقتاً علم چنین مطلبی نمی گوید. بالعکس علم حقیقت آفرینش را ثابت می کند. تنها دلیلی که چرا واتسون این واقعیت را بعنوان مسئله ای پذیرفته نشدنی تلقی می کند به این علت است که او با خودش شرط کرده تا وجود خدا را نفی کند. بقیه تکامل گرایان دیگر نیز همین موضع را می گیرند.

تکامل گرایان به علم تکیه نمی کنند ولی در عوض به فلسفه ماده گرایی روی آورده و خاصیت علم را از این که با این فلسفه بایستی موافق باشد، از بین می برند. یک متخصص ژنتیک و تکامل گرای مشهور دانشگاه هاروارد، ریچارد لیوانتنین

## هارون یحیی

(Richard Lewonttin) به این حقیقت اعتراف می کند:

ه این خاطر نیست که روشها و نهادهای علمی، ما را وادر به پذیرش توصیف ماده گرایانه دنیای خارق العاده می کند ولی بالعکس ما بخاطر پایبندی قبلی به دلایل ماده گرایی، که ابزار تحقیق را فراهم کرد و مفاهیمی را بوجود آورد که به توصیف ماده پرداخت مجبور هستیم که به اصرار بورزیم و مهم نیست که چقدر نامعقول بوده و یا قدر افراد نا آگاه را گیج می کند. علاوه بر این ماده گرایی مسئله ای کامل است و از اینرو ما اجازه نمی دهیم گامی ربانی در آن رخنه کند.<sup>۲۵</sup>

از طرف دیگر امروزه، همانطور که در تاریخ بوده است، دانشمندانی وجود دارند که با این گروه متعصب ماده گرا مخالفت ورزیده و وجود خدا را تایید می کنند و به علم بعنوان وسیله ای برای شناخت خدا می نگرند. برخی گرایشهای در حال گسترش در ایالت متحده آمریکا از قبیل "آفرینش باوری" یا "طرح هوشمند" از سوی شواهد علمی، که تمام موجودات توسط خدا خلق شده اند اثبات می شود.

این مسئله بما نشان می دهد که علم و مذهب منابع متصاد اطلاعات نیستند بلکه بالعکس، علم روشنی است که حقیقتهای مطلقی را که از سوی مذهب عنوان شده تایید می کند. تضاد بین علم و مذهب تنها می تواند برای برخی مذاهب معین که برخی عناصر خرافاتی را در کنار منابع الهی گنجانده اند صورت بدهد. با این وجود این مسئله مسلمًا ارتباطی با اسلام، که تنها به افشاگری خالص خداوند تکیه می کند، ندارد. علاوه بر این، اسلام مخصوصاً از کند و کاوهای علمی حمایت می کند و اعلام می کند که تحقیق کردن بر روی جهان، روشنی برای کشف آفرینش خداوند است. آیه ذیل در قرآن این موضوع را بیان می کند:

آیا منکران حق آسمانها را فراز خود نمی گرند که ما چگونه بنای محکم نهاده ایم و آن را به زیور ستارگان آراسته ایم و هیچ شکافی در آن وجود ندارد؟ و زمین که آن را بگستردم و در آن کوههای استوار بیفکنديم و هر نوع گیاه با حسن و طراوت از آن برویاندیم. و ما از آسمان آب با برکت را نازل کردیم و باغهای میوه و خرمنها از کشت حبوبات برویاندیم و نیز نخلهای بلند خرما که میوه آن منظم روی هم چیده شده است برانگیختیم.  
(سوره ق، آیه: ۶-۷-۹-۱۰)

همانطور که در آیه های بالا اشاره شد قرآن همیشه از مردم می خواهد تا به علتها فکر کرده و هر چیزی را در دنیا بی که در آن زندگی می کنند جستجو کنند. این به این خاطر است که علم از مذهب دفاع می کند و شخص را از گمراهی نجات داده و او را وادر به تفکر هوشمندانه تر می کند: مذهب، دنیای اندیشه

## شناخت خدا از طریق برهان



فیزیک دان آلمانی، ماکس پلانک  
سر اسحاق نیوتن

انسان را باز کرده و کمک می کند تا نشانه های واضح خداوند را در گیتی بهتر استنباط کند. فیزیکدان مشهور آلمانی، ماکس پلانک (Max Planck) اظهار داشت که "هر کسی که، صرف نظر از تخصصش، به مطالعه جدی علوم پردازد، مطلب زیر را بر روی در معبد دانش می خواند که: "ایمان داشته باشید". طبق نظریه او ایمان ویژگی لازمه یک دانشمند می باشد.<sup>۲۶</sup>

همه این مطالبی که ما تاکنون به آسانی با آنها پرداختیم، به این مسئله که جهان و تمام موجودات زنده نمی توانند از روی تصادف توصیف شوند اشاره می کند. تعداد بیشماری از دانشمندانی که شهرتشان را در دنیای علم باقی گذاشته اند، این موضوع را تایید کرده و هنوز هم به این واقعیت بزرگ اعتقاد دارند. هرچه مردم بیشتر درباره جهان و گیتی بدانند بیشتر نظم بی نقص موجود را مورد تحسین قرار می دهند. هر جزء تازه کشف شده ای، آفرینش را در مسیر بی چون و چرایش تایید می کند.

اکثریت قریب به اتفاق فیزیک دانان مدرن، حقیقت خلقت را در حالی که پا به قرن ۲۱ می گذاریم پذیرفته اند. دیوید دارلینگ (David Darling) اذعان می کند نه زمان، نه فضا، نه ماده، نه ارزی و نه حتی نقطه ای کوچک یا حفره ای در ابتدا وجود نداشته است. حرکت جزئی سریع و لرزش و نوسان متعادل پدید آمد. دارلینگ با این نکته اظهاراتش را تمام

## هارون یحیی

می کند که هنگامی که پوشش این جعبه کیهانی باز شد پیچکهای ناشی از معجزه آفرینش از زیر آن ظاهر شد.<sup>۲۷</sup>

علاوه بر این، پیشتر معلوم شده است که تقریباً تمام بنیانگذاران شاخه های علوم مختلف به خداوند و کتابهای مقدسش ایمان داشته اند. بزرگترین فیزیکدانان در طول تاریخ را می توان از اشخاصی چون: نیوتن (Newton)، فارادای (Faraday)، کلوین (Kelvin) و ماکسول (Maxwell) نام برد.

در زمان اسحاق نیوتن، بزرگترین فیزیکدان، دانشمندان اعتقاد داشتند که حرکت سیارات و صور فلکی با قوانین متفاوتی قابل توضیح می باشد. با این وجود نیوتن اعتقاد داشت که خالق زمین و آسمان یکی است و بنابراین آن حرکتها می بایستی با قوانین مشابه توصیف بشوند. او می گفت:

دستگاه زیبای خورشید، سیارات و ستاره های دنباله دار تنها با راهنمایی و تسلط یک موجود قادرند و با هوش می توانند بکار خود ادامه دهند.<sup>۲۸</sup>

همانطور که مسلم است هزاران دانشمندی که تحقیقاتی را در زمینه فیزیک، ریاضیات و نجوم انجام دادند، از قرون وسطی تا به حال همگی به این ایده موافق هستند که جهان توسط خالق مفردی آفریده شده است و همیشه به این مطلب تکیه کرده اند. یوهانس کپلر (Johannes Kepler) بنیانگذار فیزیک نجوم، در یکی از کتابهایش از ایمان قوی که به خدا دارد نوشته است:

از آنجایی که ما اخترشناسها در ارتباط با کتاب طبیعت، بالامرتبه ترین کشیشان خدا هستیم، بنابراین در خور ماست که نه فقط از روی بزرگی تفکرمان بلکه بالاتر از همه چیز، بخاطر شکوه پروردگار ممنون او باشیم.<sup>۲۹</sup>

ویلیام تامپسون (William Thompson) (لرد کلوین) که ترمودینامیک را بر اساس علم صوری به ثبت رساند یک مسیحی بود که به خدا اعتقاد داشت. او شدیداً با فرضیه تکامل داروین مخالف بود و آن را بطور کامل رد کرد. در سال ۱۹۰۳ کمی قبل از مرگش صحبت بی پرده ای کرد: "با توجه به منشاء حیات، علوم ..... کاملاً قدرت آفریننده را تایید می کنم".<sup>۳۰</sup>

یکی از استادان فیزیک در دانشگاه آکسفورد، رابرت ماتیوس (Robert Mattheus) نکته مشابه ای را در جایی که او به توصیف مولکولهای DNA که توسط خدا آفریده شده اند، پرداخت؛ که در کتابش که در سال ۱۹۹۲ چاپ شد. ماتیوس اظهار می کند که تمام مراحلی که از سلولی ساده تا نوزادی زنده و بعد به شکل کودکی کوچک و نهایتاً به انسانی بالغ شکل می گیرد دارای نظم کاملی است. تمام این حوادث، درست مثل تمام مراحل دیگر زیست شناسی می توانند تنها از طریق معجزه توصیف بشوند. ماتیوس این پرسش را مطرح می کند که

## شناخت خدا از طریق برهان

چگونه یک چنین مکانیسم پیچیده و کاملی می تواند از یک چنین سلول ساده و کوچکی پدید بیاید و چگونه انسان با عظمت، از سلولی که حتی از نقطه ای بر روی کاغذ کوچکتر است آفریده می شود. او در نهایت نتیجه می گیرد که این چیزی کمتر از یک معجزه نیست.<sup>۳۱</sup>

برخی دانشمندان دیگر که وجود خالق را در آفرینش جهان پذیرفتند و با ویژگیهای ذکر شده شان معروف هستند، قبول دارند که جهان و گیتی توسط خالقی آفریده شده است:

رابرت بویل، Robert Boyle ( پدر شیمی مدرن)

یونا ویلیام پتی، Iona William Petty ( شناخته شده برای مطالعات در زمینه استاتیک و اقتصاد مدرن)

مایکل فارادای، Michael Farady ( یکی از بزرگترین فیزیک دانان تمام دوران)

گرگوری مندل، Gregory Mendel ( پدر علم ژنتیک: او داروین گرایی را با اکتشافاتش در علم ژنتیک از اعتبار انداخت)

لوئیز پاستور، Louis Pasteur ( بزرگترین اسم در زمینه میکروب شناسی: او جنگ بر علیه داروین گرایی را اعلام کرد)

جان دالتون، John Dalton ( پدر فرضیه اتمی)

بلیز پاسکال، Blaise Pascal ( یکی از مهم ترین ریاضی دانها)

جان ری، John Ray ( مهم ترین نام در تاریخ طبیعی بریتانیا)

نیکلاس استنو، Nicolas Steno ( معروفترین تقسیم کننده دوره های زمین شناسی که درباره لایه های زمین تحقیق کرد)

کارلوس لیناوس، Carlos llnaeus ( پدر طبقه بندی زیست شناختی)

جورجز کوویر، Georges Cuvier ( مؤسس کالبد شکافی تطبیقی)

ماتیو موری، Matthew Maury ( مؤسس اقیانوس شناسی)

توماس آندرسون، Thomas Anderson ( یکی از پیشگامان در زمینه شیمی آلی)

# واقعیت‌های علمی و معجزه قرآن

قرآن ۱۴ قرن پیش از سوی خداوند به زمین نازل شد. قرآن یک کتاب علمی نیست. با این همه، قرآن دارای توضیحات علمی در بافت مذهب می‌باشد. این توصیفات هرگز یافته‌های دوران معاصر را تکذیب نمی‌کند. بالعکس برخی از واقعیتها را که تنها با دانش فنی قرن ۲۰ می‌توانست کشف بشود، در واقع؛ توسط قرآن طی ۱۴ قرن پیش پرده برداشته شد. این مسئله نشان می‌دهد که قرآن یکی از مهمترین دلایلی است که بر وجود خدا گواهی می‌دهد.

## نگرشی بر جهان از دیدگاه قرآن پیدایش جهان به هستی

منشاء جهان در قرآن در آیه ذیل شرح داده شده است:

"اوست پدید آورنده آسمان و زمین." (قرآن، سوره الانعام، آیه : ۱۰۱)

این خبر که در قرآن آمده است، پذیرش کاملی درباره یافته‌های علوم معاصر می‌باشد. نتایجی را که علوم اختر فیزیک تا به امروز کسب کرده است این است که تمام جهان به همراه ابعاد ماده و زمان، در نتیجه انفجار بزرگی که در زمان صفر پدید آمد به وجود آمد. این حادثه که به "انفجار بزرگ" شهرت یافت ثابت کرد که جهان از هیچ، در نتیجه انفجار از نقطه‌ای مفرد پدید آمد. محاذل علوم معاصر در این که انفجار بزرگ تنها دلیل منطقی و قابل اثبات درباره شروع جهان است و این که جهان چگونه به هستی گرایید، نظر موافق را دارند.

قبل از انفجار بزرگ چیزی بعنوان ماده وجود نداشته است. در شرایط نیستی؛ نه ماده، نه انرژی و نه حتی زمان وجود دارد. از لحاظ علم ماوراءالطبیعه: ماده، انرژی و زمان همگی آفریده شده‌اند. این مهم که اخیراً از سوی فیزیک مدرن کشف شد، ۱۴۰۰ سال پیش توسط قرآن مطرح شد.

در قرآن، که ۱۴ قرن پیش - در زمانی که علوم ستاره‌شناسی هنوز بدوي بود - وارد شد، انساط جهان به این شکل توصیف شده است:

او آفریننده آسمانها و زمین  
است و چون اراده آفریدن  
چیزی کند به محض آن که  
بگوید "موجود باش"، موجود  
خواهد شد.

(سوره البقره، آیه: ۱۱۷)

## هارون یحیی

"کاخ آسمان را ما به قدرت خود برا فراشتم و مائیم که بر هر کار عالم مقندریم و زمین را بگستردیم ..." (سوره الذاریات، آیه: ۴۷) کلمه "آسمان"، که در آیه بالا به آن اشاره شده است، در جاهای مختلفی در قرآن به معنای فضا و جهان بکار گرفته شده است. در اینجا دوباره این کلمه با این معنی بکار رفته است. به بیان دیگر در قرآن فاش شده است که جهان "انبساط پیدا می کند". و این نهایت نتیجه گیری است که علم امروز به آن رسیده است.

تا ظهور قرن ۲۰، تنها نظریه ای که در دنیای علم آن زمان رایج بود این بود که "جهان ماهیت ثابت و از ازل وجود داشته است". با این حال در ابتدای قرن ۲۰ فیزیکدان روسی، آلکساندر فریدمان (Alexander Friedmann) و اختر شناس بلژیکی، جورجز لمتر (Georges Lemaître) از لحاظ تئوریکی محاسبه کردند که جهان حرکت پایدار داشته و در حال انبساط می باشد.

این واقعیت توسط اطلاعات یافته شده در سال ۱۹۲۹ نیز ثابت شد. ادوین هابل دانشمند آمر کایی، هنگامی که با تلسکوپ به آسمان نگاه می کرد کشف کرد که ستاره ها و کهکشانها بطور دائم از یکدیگر فاصله می گیرند. در جهانی که همه چیز بطور دائم از یکدیگر فاصله می گیرند دلالت بر این دارد که دائماً در حال انبساط می باشد. مشاهداتی که در سالهای اخیر صورت گرفت، انبساط دائمی جهان را تصدیق کرد.

این حقیقت در قرآن هنگامی که این مسئله هنوز برای همه مبهم بود، توضیح داده شد. این به این خاطر است که قرآن کلام خدا، خالق و حکمران تمام جهان می باشد.

## شکاف سخت در "زمین و آسمانها" آیه ای دیگر درباره آفرینش آسمان به شرح ذیل

آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین بسته بود ما آنها را بشکافیم (بعنوان یک واحد آفرینش) و از آب، هر چیزی را زنده گردانیدیم چرا باز به خدا ایمان نمی آورند؟ (سوره الانبیاء، آیه: ۳۰)

کلمه نخستین "رق" که به "بسته شدن" در آیه ترجمه شده است، طبق فرهنگهای لغت عربی به معنی "هر چیز به هم چسبیده، جامد و نفوذ ناپذیر که با یکدیگر در توده ای جامد به هم وصل شده باشد" است. به این معنی که این لغت جهت مشخص کردن دو تکه متفاوت که ماهیتی را بوجود آوردند، بکار گرفته شده است. عبارت "شکاف سخت یا بسته" در عربی فعل "فتّق" می باشد و به معنای شکاف چیزی در حالت "بسته" می باشد. بعنوان مثال: جوانه زدن دانه و شکل

قسم به آسمان که در آن  
راههای بسیار است.  
(سوره الداریات، آیه: ۷)



## هارون یحیی

جوانه هایش بر روی زمین، توسط این فعل در عربی بیان می شود.  
حال اجازه دهید دوباره به آیه ای که به حالت زمین و آسمان در شرایط "بسته" اشاره می کند نظر بیاندازیم. این امر به این صورت می تواند باشد که یکی از آنها دیگری را شکسته و مسیر خود را باز کند. در واقع، هنگامی که اولین لحظه انفجار بزرگ برایمان یاد آوری می شود، به این نکته پی خواهیم برد که نقطه مفردی شامل تمام ماده های موجود در جهان بوده است. همه چیز حتی "زمین و آسمان" که هنوز آفریده نشده بودند در این نقطه در حالت "بسته" قرار داشتند. پس از آن این نقطه منفجر شد و سبب شد تا ماده های درونش "شکافته" شوند و در مرحله ای که خلق شد، ساختار کلی جهان پدید آمد.

زمانی که ما حالت های مطرح شده را در این آیه با یافته های علمی مقایسه می کنیم، متوجه می شویم که آن دو مقوله با یکدیگر در موافق کامل بسر می برند. جالب تر از همه آن که این یافته ها تا قرن بیستم ظهور نکرد.

## مدارها

وقتی قرآن به خورشید و ماه اشاره می کند، به معنی این که هر کدام در مداری مشخص حرکت می کنند پرداخته است:

و اوست خدائی که شب و روزه و ماه خورشید و سایر انجم را به قدرت کامل بیافرید که هر یک در مدار معینی سیر می کنند. (سوره النبیاء، آیه: ۳۳)

همچنین در آیه ای دیگر اشاره شده است که خورشید ساکن نمی باشد بلکه در مداری مشخص حرکت می کند:

"و خورشید قابان که بر مدار معین خود دائم به گردش است، بر هان دیگر بر قدرت خدای مقتدر است." (سوره الیاسین، آیه: ۳۸)  
حقیقتهایی که در قرآن درباره اش صحبت شده است با مشاهدات نجوم شناسی در عصر ما کشف شد. طبق محاسبات کارشناسان نجوم، خورشید با سرعت بسیار زیاد ۷۲۰۰۰ کیلومتر در ساعت در مسیر ستاره وگا (Vega) در مدار مخصوصی که رأس خورشید نامیده می شود حرکت می کند. این به این معنی می باشد که خورشید تقریباً ۱۷۲۸۰۰۰ کیلومتر در روز حرکت می کند. به همراه خورشید، سایر سیارات و قمرهای دیگر در درون دستگاه نیروی جاذبه خورشید نیز در مسافتی مشابه حرکت می کنند. در واقع تمام ستاره های موجود در جهان در حالت طرح ریزی شده مشابه ای قرار دارند.

اینکه کل جهان مملو از مسیرها و مدارهایی، مانند آن، می باشد در قرآن به این شکل شرح داده شده است:

## شناخت خدا از طریق برهان

**"قسم به آسمان که در آن راههای بسیاری است." (سوره الذاريات، آیه: ۷)**

چیزی در حدود ۲۰۰ بیلیون کهکشان در جهان وجود دارد که تقریباً ۲۰۰ بیلیون ستاره در هر کدام از آنها وجود دارد. اکثر این ستاره‌ها سیاراتی داشته و اکثر این سیارات دارای قمر می‌باشند. تمام این اجرام آسمانی در مدارهای خیلی دقیق و محاسبه شده ای حرکت می‌کنند. طی میلیونها سال هر یک از آنها در امتداد مدار خود با همانگی و نظم کامل با سایر اجرام در حال شناور می‌باشند. علاوه بر این سیاری از ستاره‌های دنباله دار نیز در امتداد مدارهایی که برای آنها مشخص شده است حرکت می‌کنند.

مدارهای جهان تنها به اجرام آسمانی متعلق نمی‌باشند. کهکشانها نیز با سرعت فوق العاده زیاد در مدارهای طراحی شده و محاسبه شده حرکت می‌کنند. در طول این حرکت، هیچ یک از این اجرام آسمانی مسیر دیگری را قطع و یا تداخل ایجاد نمی‌کند.

یقیناً در زمانی که قرآن وحی شد، بشر دارای تلسکوپ‌ها یا ابزارهای پیشرفته تکنولوژی و یا دانش فیزیک و ستاره‌شناسی امروزی برای مشاهده میلیونها کیلومتر دورتر در فضا نبود. بنابراین در آن زمان امکان این وجود نداشت که از لحاظ علمی تعیین شود که فضا "پراز مسیرها و مدارها"، چنانکه در آیه بالا ذکر شد، می‌باشد. با این وجود این مسئله آشکارا در قرآن در آن زمان وحی و بیان شد؛ زیرا قرآن کلام خدا است.

## کروی بودن زمین

**"آسمانها و زمین را برای حکمت ایجاد کرد و شب را بر روز و روز را بر شب پوشانید." (سوره الزمر، آیه: ۵)**

کلماتی که جهت توصیف جهان در قرآن بکار رفته است کاملاً قابل ملاحظه می‌باشد. لغت عربی که بعنوان "پوشاندن" در آیه بالا ترجمه شده است "تکویر" می‌باشد. این لغت در انگلیسی به معنای "روی یکدیگر قرار گرفتن، تا کردن لباس و کنار گذاشتن آن" است. (بعنوان مثال: در فرهنگ‌های لغت عربی این کلمه برای عمل پوشاندن چیزی بر روی چیز دیگر، مانند عمامه ای که به سر می‌گذارند استفاده می‌شود.)

مطلوبی که در آیه مذکور، در این باره که شب و روز یکدیگر را می‌پوشانند، ارائه شده است شامل اطلاعاتی دقیق درباره قالب دنیا می‌باشد. این امر تنها زمانی می‌تواند صحت پیدا کند که زمین کروی باشد. این بدین معنی است که قرآن، که در قرن هفتم ظهور یافت، کروی بودن دنیا را در آن

## هارون یحیی

اشاره کرده است.

با این حال می بایستی یادآوری شود که فهم نجوم زمان، دنیای متفاوتی را تعبیر کرد. همچنین تصور براین بود که عالم سطح صاف و مسطحی است و تمام محاسبات و توصیفات بر اساس این عقیده بوده است. با این همه آیه های قرآن اطلاعاتی را در بر دارد که فقط در قرن گذشته ما آن را فراگرفتیم. از آنجایی که قرآن کلام خدا است، صحیح ترین کلمات در هنگامی که می خواهد به توصیف جهان، سقف محافظت شده، بپردازد بکار گرفته شده است. خداوند در قرآن نظر ما را به یکی از خصوصیتهای جالب آسمان جلب می کند:

"آسمان را سقفی محفوظ و طاقی محکم آفریدیدم و این کافران غافل از مشاهده آیات آن را اعراض می کنند." (سوره الانبیاء، آیه: ۳۲)

این خصوصیت آسمان توسط تحقیقات علمی در قرن بیستم یافت شده است.

جوّ احاطه کننده کره زمین عملکردهای حیاتی را برای ادامه حیات ایفا می کند. در حالی که بسیاری از شهابهای کوچک و بزرگ در نزدیک شدن به زمین تخریب می شوند، در نتیجه جوّ از سقوط آنها به زمین و آسیب موجودات زنده جلوگیری می کند.

علاوه بر این جوّ باعث صاف کردن اشعه های نوری ناشی از فضا که برای موجودات زنده مضرّ می باشد می شود. شگفت این که جوّ تنها به اشعه های سودمند و بی ضرر- نورهای مرئی، نورهای نزدیک فرابینفس و امواج رادیویی اجازه عبور می دهد. تمام این اشعه ها برای حیات ضروری می باشند. نورهای نزدیک فرابینفس، که فقط جوّ به آنها نصفه نیمه اجازه ورود می دهد، برای فتوسترنزگیاهان و بقای تمام موجودات زنده خیلی مهم می باشد. اکثر اشعه های فرابینفس قوی که از خورشید متصاعد می شوند از طریق لایه اوزون جوّ صاف شده و تنها بخش ضروری و محدودی از طیف نور فرابینفس به زمین می رسد.

عملکرد حفاظتی جوّ در اینجا ختم نمی شود. جوّ همچنین زمین را از ریخ بستن ناشی از هوای سرد فضا، که چیزی در حدود ۲۷۰ درجه سانتیگراد زیر صفر می باشد، محافظت می کند.

تنها جوّ نیست که از زمین را از اثرات مخرب محافظت می کند. علاوه بر جوّ، کمر بند وان آلن (Van Allen)؛ لایه ای که توسط میدانهای مغناطیسی زمین شکل می گیرد، نیز همانند سپری در مقابل تشعشعات مضرّی که سیاره ما را به خطر می اندازد عمل می کند. این تشعشعات که دائمًا از خورشید و دیگر ستارگان متصاعد می شوند برای موجودات زنده کشنده است. اگر کمر بند وان آلن وجود نداشت طغیان انبوه انرژی، نورهای خورشیدی که در خورشید پدید می

## شناخت خدا از طریق برهان

آیند، همه حیات را بر روی زمین از بین می بردند.  
دکتر هاف راس درباره اهمیت کمربند و ان آلن برای ادامه حیات چنین  
می گوید:

در واقع زمین بیشترین چگالی را نسبت به سایر سیارات دیگر در منظومه  
شمسي دارد. هسته بزرگ فلزی و نیکلی، وظیفه میدان بزرگ مغناطیسي  
زمین را به عهده دارد. میدان مغناطیسي، اشعه محافظ و ان آلن را تولید کرده  
که باعث می شود زمین از انفجارهای تشعشعی محافظت بشود. اگر این  
محافظ وجود نداشت حیات بر روی زمین امکان پذیر نبود. سیاره تیر،  
یکی دیگر از سیاره های صخره ای شکل است که میدان مغناطیسي دارد؛  
با این تفاوت که قدرت میدان جاذبه آن ۱۰۰ برابر کمتر از میدان  
مغناطیسي زمین است. حتی سیاره ناهید، سیاره در مجاورت ما، هیچ  
گونه میدان مغناطیسي ندارد. اشعه محافظ و ان آلن طرحی بی نظیر برای  
زمین می باشد.<sup>۳۲</sup>



اگر "حافظه خوبی محافظت شده" وجود نداشت، خطراتی که در انتظار زمین  
بود، بدون تردید کمتر از آنهایی که در عکس دیده می شوند نبود.

## هارون یحیی

میزان انتقال انرژی که در یکی از این انفجارها در سالهای اخیر تعیین شد چیزی بالغ بر ۱۰۰ بیلیون بمب اتمی است که با بمبی که در هیروشیما انداده شد شباهت دارد. پنجاه و هشت ساعت پس از انفجار معلوم شد که سوزنهای آهن رباپی قطب نما حرکتی غیر طبیعی و ۲۵۰ کیلومتر بالای جو زمین را نشان می دهند که درجه حرارت در آن ناگهان به ۲۵۰۰ درجه سانتیگراد افزایش پیدا می کرد.

بطور خلاصه مکانیسم کاملی در بالای زمین انجام وظیفه می کند. این مکانیسم دنیای ما را احاطه کرده و در برابر تهدیدهای خارجی، زمین را محافظت می کند. دانشمندان تنها اخیراً متوجه این موضوع شدند در حالی که قرنها پیش خداوند در قرآن درباره جویی که بعنوان سپر محافظ انجام وظیفه می کند ما را آگاه کرد.

## نقش کوهها

"قرآن توجه ما را به عملکرد مهم وضعیت زمین شناختی کوهها جلب می کند: در روی زمین کوههای استوار قرار دادیم تا خلق را از اضطراب حفظ کند" (سوره الانبیاء، آیه: ۳۱)

همانطور که از این آیه متوجه شدیم و به آن اشاره شد، کوهها از امواج تکانشی غالب در زمین جلوگیری می کنند.

این حقیقت توسط هیچ شخصی، در زمانی که قرآن نازل شد شناخته نشده بود. در واقع، این مسئله تنها به خاطر یافته های زمین شناسی مدرن کشف شد. طبق این یافته ها کوهها ناشی از تکانها و برخوردهای صفحه های انبویی که پوسته زمین را تشکیل می دهند به وجود می آیند.

هنگامی که دو صفحه به یکدیگر برخورد می کنند، صفحه قوی تر بر روی صفحه ضعیف تر می لغزد. لایه ای که در بالا خم می شود، ارتفاع کوه را تشکیل می دهد. لایه زیری به حرکت خود در زمین ادامه داده و باعث بسط خود به طرف پایین می شود. در یک متن علمی، ساختار کوهها به شرح ذیل می باشد:

در جایی که قاره ها ضخیم تر هستند، مانند رشته کوهها، پوسته در داخل جبهه بیشتر فرو می رود.<sup>۳۳</sup>

نقش کوهها بعنوان محافظ در این آیه مقایسه و بیان شده است:

آیا ما زمین را مهد آسایش نگردانیدیم و کوهها را نگهبان آن نساختیم؟  
(سوره النباء: آیه شماره: ۶-۷)

در نتیجه این خصوصیات، کوهها در نقاط تلاقی صفحه های زمین هنگامی

او خدائیست که زمین را برای شما نرم و  
هموار گردانید پس در پست و بلندی های  
آن حرکت کنید و روزی او خورید که  
بازگشت خلائق به سوی اوست و پس از  
مرگ به سوی او باز می گردید.  
(سوره الملک، آیه: ۱۵)



## هارون یحیی

که به هم نزدیک می شوند خیلی به یکدیگر فشرده شده، بالا می آیند و این نقاط را محکم می کنند. با در برداشتن این خصوصیات کوهها ممکن است تشبیه به میخهای شوند که قطعات چوبی را به یکدیگر متصل می سازند.

نقش محکم کننده کوهها در نوشتگات علمی با کلمه "ایزوستازی" (Isostacy) توصیف شده است. معنی ایزوستازی به شرح ذیل می باشد:

ایزوستازی: تعادل کلی پوسته زمین است که با خم شدن حرکت مواد صخره ای شکل در زیر سطح پایین فشارهای گرانشی ادامه پیدا می کند.<sup>۳۴</sup>

نقش اساسی کوهها، که از سوی زمین شناسی مدرن و تحقیقات درباره زلزله صورت گرفته است، قرنها پیش در قرآن بعنوان نمونه خرد کامل در آفرینش خدا مطرح شد. در آیه ای دیگر دوباره اذعان شده است که:

**کوههای بزرگ را در زمین بنهاد تا از اضطراب برهید.** (سوره لقمان، آیه: ۱۰)

## معجزه در آهن

آهن یکی از عناصری است که در قرآن بطور عمده عنوان شده است. در سوره حديد، به معنی آهن، به ما گفته شده است:

"... و آهن را که در آن هم سختی و هم منافع بسیار بر مردم است فرستادیم..." (سوره الحديده، آیه: ۲۵)

واژه "فرستادیم" که بخصوص در این آیه بکار گرفته شده است می تواند بعنوان معنی مجازی، جهت توضیح این که آهن برای نفع مردم ارائه شده است تلقی شود. اما زمانی که معنی تحت الفظی آن را در نظر بگیریم، که به "فرستادن آهن از آسمان از طریق فیزیکی آن" اشاره می کند، در می یابیم که این آیه به معجزه علمی خیلی مهم اشاره می کند.

این بدان علت است که یافته های نجوم شناسی مدرن نشان می دهد که آهنهای که در دنیای ما یافت می شود از ستاره های غول پیکر فضاهای بیرون آمده است.

فلزهای سنگین موجود در جهان از هسته ستاره های بزرگ تهیه شده اند. با این همه، منظومه شمسی ما از ساختار مناسب برای تهیه آهن از خود برخوردار نیست. آهن تنها می تواند در ستاره های بزرگتر از خورشید، جایی که درجه حرارت به چند صد میلیون درجه سانتیگراد می رسد، تهیه بشود. وقتی که میزان آهن از مقدار معینی در ستاره ای افزایش پیدا کند، ستاره دیگر قادر به جا دادن آن نیست و عاقبت باعث منفجر کردن آن چه که "نواختر" یا "نواختر فوق العاده" است می شود. پس از انفجار، شهابهایی که دارای آهن می باشند در اطراف

## شناخت خدا از طریق برهان

جهان پخش می شوند و از میان فضا عبور کرده تا اینکه توسط نیروی گرانشی اجرام سماوی جذب می شوند.

تمام این مطالب نشان می دهند که آهن بر روی زمین شکل نگرفته است بلکه توسط ستاره های منفجر شده در فضا بوسیله شهابها حمل شده و " به زمین فرستاده شده است"؛ به همان روشی که در آیه مطرح شد. پر واضح است در زمانی که قرآن نازل شد، این امر نمی توانسته از لحاظ علمی در قرن هفتم شناخته شود.

علاوه بر این، آیه بیست و پنجم سوره الحیدد که به آهن اشاره می کند به دو قانون ریاضی اشاره می کند:

سوره الحیدد پنجاه و هفتمین سوره در قرآن می باشد. ارزش ارقامی کلمه "الحیدد" در عربی، به بیان دیگر؛ حروف ابجد، همان عدد ۵۷ است.

ارزش ارقامی کلمه "حیدد" به تنها ۲۶ می باشد و ۲۶ عدد اتمی آهن است.

## باران

باران در حقیقت یکی از مهمترین عوامل برای ادامه حیات بر روی زمین می باشد. لازمه ادامه فعالیت در هر منطقه ای باران است که اهمیت خیلی زیادی برای تمام موجودات زنده از قبیل انسانها داشته و در آیه های متفاوتی در قرآن، در جایی که اطلاعات بنیادی درباره تشکیل باران و نسبت و تاثیرات آن ارائه گردیده به آن اشاره شده است. این اطلاعات که هرگز برای مردم زمان شناخته شده نبود بما می فهماند که قرآن کلمه خدا است.

حال اجازه دهید به بررسی اطلاعاتی که در قرآن پردازیم:

و هم اوست خدائی که  
از آسمان باران فرود  
بارد تا هر نبات بدان  
برویانیم و  
سبزه ها را از زمین  
برون آوریم و در آن  
سبزه ها و دانه هایی  
که بر روی هم  
چیده شده پدید آوریم.  
(سوه الانعام، آیه:  
۹۹)

## تناسب باران

یک مورد از اطلاعاتی که در قرآن راجع به باران طبق اندازه به زمین می بارد. این مطلب زیر بیان شده است:

و آن خدایی که از باران آسمان آبی به اندازه دیار خشک را زنده گردانیدیم و همین گونه مرد آیند. (سوره الزخرف، آیه: ۳۰)

این کمیت تناسب یافته، دوباره از سوی تحت تخمین زده شده است که در یک ثانیه، ۱۶ میلیون

اوست خدائی که آب را از آسمان فرو  
فرستاد که از آن بیاشامد و درختان  
پرورش دهید

(تا به میوه آن شما و به برگش  
حیوانات شما بخوردار شود) و هم  
زراعتهای شما را از آن  
آب باران برویاند و درختان زیتون و  
خرما و از هر گونه میوه بپرورد. در  
این کار آیت و نشانه  
رحمت و قدرت الهی برای اهل فکرت  
پدیدار است.

(سوره النحل، آیه: ۱۱ - ۱۰)

## شناخت خدا از طریق برهان

شود. این رقم بالغ بر ۵۱۳ تریلیون تن آب در سال می شود. این عدد مساوی با میزان آبی است که در سال بر روی زمین می چکد. این بدان معنی است که آب بطور دائم در چرخه تعادل مطابق با "تناسب" بسر می برد.

حیات در زمین بستگی به چرخه آب دارد. حتی اگر مردم از تمام تکنولوژی قابل دسترس در دنیا استفاده کنند، قادر نخواهند بود تا این چرخه را بصورت مصنوعی ایجاد کنند.

حتی کوچکترین انحراف در این تعادل، خیلی سریع منجر به عدم توازن بوم شناختی شده که باعث پایان حیات در زمین می شود. با این وجود این پدیده هرگز اتفاق نمی افتد و باران هر ساله دقیقاً به بارش خود همانطور که در قرآن آشکار شد ادامه می دهد.

## شكل گیری باران

چگونه ترکیبات باران برای انسان در طول سالهای مديدة اسرار آمیز بوده است؟ آیا پس از کشف رادار امکان دارد تا مراحلی را که باعث ایجاد ترکیبات باران می شوند کشف کرد. شکل گیری باران در سه مرحله صورت می گیرد. در مرحله اول "ماده خام" باران به هوا بلند می شود. در مرحله دوم، ابرها شکل می گیرند و نتیجتاً در مرحله سوم قطرات باران پدید می آیند.

این مراحل بطور واضحی در قرآن، جایی که اطلاعات دقیق درباره شکل گیری باران ارائه شده است، قرنها پیش مطرح شد.

خداء آن کسی است که بادها را می فرستد، آنگاه باران را بنگری که قطره قطره از درونش ریزد و به یک لحظه آن قوم (از غم رمیده) مسرور و شادمان گردند. (سوره الرؤوم، آیه: ۴۸)

حال اجازه دهید به سه مرحله ای که در آیه بالا به آن اشاره شد بپردازیم:

**اولین مرحله:** "خداء آن کسی است که بادها را می فرستد...."

کفهای بیشمار ناشی از هوا که در اقیانوسها پدید می آیند بطور مداوم ترکیده و باعث می شوند تا ذرات آب به سمت آسمان پرتاپ شوند. این ذرات، که دارای نمک غنی هستند، سپس توسط بادها حمل شده و به سمت بالا بسوی جوهر کت می کنند. این ذرات، که به افشاوه شهرت دارند، با جمع کردن بخار آب در اطراف خود- که بعنوان قطرات کوچک، توسط مکانیسمی که "دام آبی" نامیده می شود دوباره از دریا به بالا می آیند- ابرها را تشکیل می دهند.

**دومین مرحله:** "... تا ابرها را برانگیزد و در اطراف آسمان متفرق گرداند..."

## هارون یحیی



آنار انگشت هر شخصی که تاکنون زندگی کرده است با بقیه فوق داشته است.

ابرها از بخار آبی تشکیل می شوند که اطراف کریستالهای نمکدار یا ذرات غبار درون هوا را متراکم کرده باشند. از آنجایی که قطرات آب در موارد ذکر شده خیلی کوچک هستند (با قطری بین  $0.01$  و  $0.02$  میلیمتر)، در نتیجه ابرها در هوا معلق شده و در آسمان پخش می شوند. از اینرو آسمان با ابرها پوشانیده می شود.

**سومین مرحله:** "... آنگاه باران را بنگری که قطره قطره از درونش ریزد."

ذرات آبی که کریستالهای نمک و ذرات غبار را احاطه می کند باعث غلیظ شدن و شکل دادن قطرات باران می شود. بنابراین قطراتی که سنگین تر از هوا می باشند از ابرها جدا شده و شروع به ریزش باران بر روی زمین می کنند.

هر مرحله شکل گیری باران در آیه های قرآن ذکر شده است. علاوه بر این، مراحل به ترتیب درست توضیح داده شده است. درست به مانند بسیاری از پدیده های طبیعی در دنیا، دوباره این قرآن است که توضیحات درستی را درباره این پدیده داده و این واقعیتها را برای مردم، قرنها پیش از آن که این مطالب توسط انسان کشف بشود، مطرح کرده است.

در آیه ای دیگر اطلاعات ذیل درباره شکل گیری باران آمده است:

"آیا ندیدی که خدا ابر را از هر طرف براند تا بهم در پیوندد و باز انبوه و متراکم سازد آنگاه بنگری قطرات باران از میان اغبر فرو ریزد و نیز از جبال آسمان تگرگ فرود بارد که آن بهر که خدا خواهد اصابت کند و از هر که خواهد باز دارد و روشنی برق چنان بتاخد که خواهد روشنی دیده ها را از بین ببرد .." (سوره النور، آیه: ۴۳)

دانشمندانی که به مطالعه انواع ابرها می پردازنند با نتایج شگفت آوری که مربوط به ابرهای باران می شود برخورد کردند. ابرهای باران طبق ساختارها و مراحل مشخصی شکل می گیرند. مراحل متراکم شدن یک نوع ابر می تواند به این شکل باشد :

## شناخت خدا از طریق برهان

### مرحله ۱ : به سویی حرکت کردن: ابرها به سمتی حمل می شوند؛ به این

معنی که به سویی بوسیله باد حرکت می کنند.

### مرحله ۲ : الحال: سپس ابرهای کوچکی (ابرها متراکم) که توسط باد

حمل می شوند به یکدیگر ملحق شده و ابرهای بزرگتر را تشکیل می دهند.

### مرحله ۳ : توده شدن: هنگامی که ابرهای کوچک به یکدیگر ملحق

می شوند، جریان هوای بالای ابرهای بزرگ افزایش پیدا می کند. جریان هوای

بالای مرکز ابر قوی تراز جریان هوائی است که نزدیک حاشیه ها می باشد. این

جریانهای هوای بالا سبب می شوند که بدنه ابر بصورت عمودی رشد کند و از

اینرو به توده ابر تبدیل می شود. این رشد عمودی باعث می شود که بدنه ابر به

سمت مناطق خنک تر، جایی که قطرات آب و تگرگ برای بزرگتر و بزرگتر شدن

شکل می گیرند، امتداد پیدا کند. هنگامی که قطرات آب و تگرگ برای جریان

هوای بالا جهت نگهدارتن آنها خیلی سنگین می شوند، شروع به باریدن از ابرها

به شکل باران و تگرگ وغیره می کنند.<sup>۳۵</sup>

با اینستی مد نظر داشته باشیم که هواشناسان اخیراً به جزئیات ساختار و

عملکرد و شکل گیری ابرها با استفاده از تجهیزات پیشرفته شبیه هواییماها،

ماهواره ها، کامپیوترها وغیره پی برده اند. آشکار است که خداوند بخشی از

اطلاعاتی را بما داده است که در ۱۴۰۰ سال پیش نمی توانسته شناخته بشود.

نطفه هایی که تخمک را احاطه کرده است.



## هارون یحیی

### دریاها با یکدیگر تداخل نمی کنند

یکی از خصوصیات دریاها که اخیراً کشف شده است، مربوط به آیه ای از قرآن به شرح ذیل می باشد:

"اوست که دو دریا را درآمیخت و میان آن دو دریا فاصله ایست که تجاوز به حدود دیگر نمی کنند..." (سوره الرحمان، آیه ۲۰-۱۹)

خاصیت دریاها، که به یکدیگر در می آمیزند ولی با یکدیگر برخورد نمی کنند، اخیراً توسط اقیانوس شناسها کشف شد. بعلت نیروی فیزیکی که "کشش سطحی" نامیده می شود، آبهای دریایی مجاور با یکدیگر مخلوط نمی شوند. بعلت تفاوت در غلظت آبها، کشش سطحی از تداخل با یکدیگر، درست مثل این که دیواری بین آنها وجود داشته باشد جلوگیری می کند.<sup>۳۶</sup>

مسئله جالب در این باره این است که طی مدتی که انسان دانشی درباره فیزیک در خصوص کشش سطحی یا اقیانوس شناسی نداشته در قرآن افشا شده است.

### تولد انسان

موضوعات بسیار متنوعی در قرآن وجود دارند که در ارتباط با دعوت مردم به ایمان مطرح شده است. بعضی وقتها درباره آسمانها، بعضی وقتها درباره حیوانات و بعضی وقتها گیاهان بعنوان مدرکی برای انسان از سوی خداوند فاش شده اند. در بسیاری از آیه ها از مردم خواسته شده است تا به خلقت خود توجه بکنند. به انسانها اغلب یادآوری شده است که چگونه آنها به دنیا آمده اند؟، چه مراحلی را پشت سر گذاشته اند؟ و ماهیت آنها چه بوده است؟

ما شما را بیافریدم پس چرا آفریننده را تصدیق نمی کنید؟ آیا ندید که نخست شما نطفه ای بودید؟ آیا شما آن را به صورت انسان آفریدید یا ما آفریدیم؟ (سوره الواقعه، آیه: ۵۹-۵۷)

به خلقت انسان ویژگی معجزه آسای آن در بسیاری از آیه های دیگر تاکید شده است. برخی از این اطلاعات در آیه ها چنان مو به مو مطرح شده اند که برای انسانی که در قرن هفتم زندگی می کرد غیر ممکن بود آنها را بداند.

برخی از آنها به شرح ذیل می باشند:

-۱ انسان از منی کامل، آفریده نشده است بلکه از بخشی از آن خلق شده است (نطفه).

-۲ این مردان هستند که جنسیت بچه را تعیین می کنند.

-۳ سلول اولیه انسان به رحم مادر مثل زالو می چسبد.

-۴ انسان در سه منطقه تاریک در رحم رشد می کند.

## شناخت خدا از طریق برهان

انسان در زمانی که قرآن نازل شد یقیناً می دانست که عنصر اصلی تولد مربوط به منی است که از مرد در حین آمیزش جنسی به بیرون می آید؛ و این حقیقت که بچه پس از نه ماه متولد می شود، آشکارا حادثه ای معلوم بود که هیچ گونه تحقیقات بیشتری را احتیاج نداشت. با این وجود خرد اطلاعاتی که در بالا بیان شد بالاتر از سطح یادگیری مردمی که در آن زمان زندگی می گردند بود. اینها تنها می توانست در علوم قرن بیستم اثبات شود. حال اجازه دهید آنها را یکی یکی مرور کنیم.

### یک قطره منی

در حین آمیزش جنسی ۲۵۰ میلیون نطفه از مرد در یک لحظه بیرون می آید. نطفه ها یک سفر طاقت فرسای ۵ دقیقه ای را در بدن مادر تا رسیدن به رحم طی می کنند. تنها هزار نطفه از بین ۲۵۰ میلیون نطفه می توانند وارد تخمک بشوند. تخمک، که اندازه نصف یک دانه نمک می باشد، تنها به یک نطفه اجازه ورود می دهد. این بدان معنی می باشد که ماهیت انسان تمام منی نیست بلکه فقط بخش کوچکی از آن است. این مطلب در قرآن آمده است که:

**آیا آدمی می پندارد که او را مهمل گذارند آیا آدمی قطره آب نطفه نبود؟**  
(سوره القیامه، آیه: ۳۶-۳۷)

همانطور که دیدیم قرآن به ما می فهماند که انسان از تمام منی شکل نمی گیرد بلکه بخشی از آن در شکل گیری او نقش دارد. نکته تاکید شده در این مطلب این است که واقعیت اذعان شده توسط علوم جدید ثابت کرده است که این مطلب منشائی الهی دارد.

### آمیزه منی

مایعی که منی نام گرفته است از نطفه به تنها یک تشکیل نشده است. بالعکس، این مایع از آمیزه ای از مایعات تشکیل شده است. این مایعات کارکردهایی را از قبیل دربرداشتن نمک لازم جهت تهیه انرژی برای نطفه ها، خنثی کردن آسیدها در ورود به رحم و ایجاد محیطی لغزنده برای حرکت آسان نطفه ها می باشند. جالب تر از همه این که وقتی به منی در قرآن اشاره شد، این حقیقت از سوی علوم مدرن نیز کشف شد و از آن به عنوان مایع مخلوط تعییر شد.

**ما او را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش (و مشاعر و عقل و هوش) گردانیدیم.** (سوره الانسان، آیه: ۲)

در آیه دیگر، منی دوباره به آمیزه اشاره شده و تاکید شده است که انسان

آیه خود خویشتن را خلق  
کردند یا آن که آسمانها  
و زمین را آفریدند،  
بلکه به یقین خدا را  
نشاختند.

(سوره الطور، آیه:  
( ۳۵-۳۶ )



از "ماهیت" این آمیزه تشکیل شده است:

آن خدائی که هر چیز را به نیکوترين وجه خلقت کرد و آدمیان را نخست از خاک بیافرید آنگاه خلقت نژاد نوع بشر را از آب بی قدر مقرر گرد آنید. (سوره السجده، آیه: ۷-۸)

لغت عربی "سلاله" که به عنوان "نوع" ترجمه شده است به معنای لازم ترین بخش هرچیزی می باشد. معنی ضمئی دیگر آن "بخشی از کل" می باشد. این نشان می دهد که قرآن کلام اراده ای است که خلقت بشر را تا جزئی ترین مطلب آن را می داند. این اراده از سوی خالق بشر می باشد.

### جنسیت نوزاد

تا کمی بیش معلوم شده بود که جنسیت نوزاد توسط سلوهای مادر تعیین می شود، یا حداقل اینطور برداشت می شد که جنسیت توسط سلوهای مرد و زن باهم معین می شود. اما قرآن چیز دیگری به ما گفته است و آن در جایی اظهار

## شناخت خدا از طریق برهان

شده است که مرد و زن توسط " قطره ای از منی که به بیرون می جهد آفریده می شوند" ، " او خلق را با هم جفت نر و ماده از نطفه ای آفریده .." ( سوره النجم، آیه: ۴۵-۴۶ )



شیوه های در حال گسترش ژنتیک و زیست شناسی مولکولی بطور مهمی صحت این اطلاعاتی را که توسط قرآن مطرح شده است تایید کرده اند. در حال حاضر مشخص شده است که جنسیت توسط ای انسان! چه باعث شد که به خدای سلوهای نطفه از طریق مرد تعیین می شود و زن هیچ کوئی بزرگوار خود مغفول گشتی؟ نقشی در این فرآیند ندارد.

کروموزومها عناصر اصلی در تعیین جنسیت می باشند. دو تا از ۴۶ کروموزومی که ساختار بدن انسان را تعیین می کنند، کروموزومهای جنسی می باشند. کروموزومها در مردان به نام "XY" و در زنان به نام "XX" نامیده می شوند زیرا اشکال کروموزومها شبیه به این حروفها است. کروموزوم ۲ کروموزومی است که تمام خصوصیتهای نهفته در ژنهای مرد را در بر می گیرد.

شكل گیری نوزاد از طریق ترکیب شدن دو کروموزوم صورت می گیرد: یکی از پدر و دیگری از مادر. چون که زن تنها کروموزومهای  $X$  را دارد سلوهای جنسی (تخمکها) فقط این کروموزومها را دارا می باشند. مردها از طرف دیگر هم کروموزوم  $X$  و هم کروموزوم  $Y$  را دارند. بنابراین نیمی از سلوهای جنسی (نطفه ها)  $X$  و نیمی دیگر  $Y$  خواهند بود. اگر تخمکی با نطفه ای که شامل کروموزوم  $X$  می باشد ترکیب بشود، اولاد دختر خواهد بود: اگر تخمک با کروموزوم  $Y$  که شامل  $Y$  است ترکیب شود، اولاد پسر می شود. به بیان دیگر جنسیت بچه از کروموزومهای ( $X$  و  $Y$ ) مرد که با

کروموزومهای زن ترکیب می شود تعیین می گردد. هیچ یک از این مطالب تا کشف ژنتیک در قرن بیستم شناخته نشد. در واقع در بسیاری از فرهنگها عقیده بر آن بود که جنسیت طفل توسط شرایط جسمانی (سلامتی و غیره) مادر تعیین می شود. این مسئله به این علت است که زنان هنگامی که فرزند دختر به دنیا می آورند مقصراً بنظر می آیند. سیزده قرن قبل از این که زنانها کشف بشوند قرآن، با این حال، اطلاعاتی را که به نفی این موضوع مربوط می شد افشا کرد. در آیه ای بیان شده است که مذکور یا مؤنث بودن از قطره ای منی که از مرد ناشی می شود آفریده می شود.

ای انسان! چه باعث شد که  
به خدای کریم بزرگوار خود  
مغدور گشته؟ آن  
خدایی که تو را به وجود  
آورد و به صورتی کامل  
بیاراست و به اعتدال  
برگزید

و به هر صورتی که خواستی  
خلق توانستی کرد.  
(سوره الانفطار، آیه: ۸-۶)



### لخته ای که به رحم متصل است

اگر ما به بررسی حقیقتهایی که در قرآن درباره انسان برایمان مطرح شده است پردازیم دوباره به برخی معجزات علمی مهم دست پیدا می‌کنیم. هنگامی که نطفه مذکور با تخمک مؤنث ترکیب می‌شود ماهیت کودکی "که قرار است به دنیا بیاید شکل گرفته است. این سلول مفرد، که به عنوان "تخم بارور شده" در زیست‌شناسی نام گرفته است، فوراً شروع به تولید مثل از طریق تقسیم شدن کرده و در نتیجه به یک تکه "گوشت خیلی کوچک" تبدیل می‌شود.

با این حال تخم بارور شده، دوره رشد خود را در فضای خالی نمی‌گذراند بلکه به رحم درست مانند ریشه‌های پیچنده ای که به سختی به زمین متصل هستند می‌چسبد. از طریق این چسبندگی، تخم بارور شده قادر است مواد اولیه برای رشد خود را در درون بدن مادر بدست بیاورد.

در اینجا در این نکته، یکی دیگر از معجزات مهم در قرآن آشکار می‌شود. در حالی که به سلول اولیه که در رحم مادر رشد می‌کند اشاره شده است، خداوند از کلمه "الق" در قرآن استفاده می‌کند:

قرآن را بنام پروردگارت که خدای آفریننده عالم است بر خلق قرائت کن آن خدائی که آدمی را از خون بسته بیافرید. (سوره الآل، آیه: ۱-۳)

## شناخت خدا از طریق برهان

معنای کلمه "الق" در عربی "چیزی است که به جایی چسبیده باشد". این واژه از لحاظ تحت الفظی برای توصیف زالوها یی که برای مکیدن خون به بدن می‌چسبند بکار می‌رود.

یقیناً استفاده مناسب یک چنین کلمه ای برای سلول اولیه ای که در رحم مادر رشد می‌کند، یکبار دیگر ثابت می‌کند که قرآن وحی خداوند که سالار تمام دنیاهای می‌باشد است.

### پوشش ماهیچه‌ها بر روی استخوانها

ویژگی دیگر از اطلاعات ارائه شده ای که در آیه‌های قرآن آمده است، مراحل رو به شد انسان در رحم مادر می‌باشد. در آیه‌ها بیان شده است که در رحم مادر ابتدا استخوانها رشد کرده و سپس ماهیچه‌هایی که دور آن را می‌پوشانند شکل می‌گیرند.

"پس آنگاه او را نطفه گردانیده و در جای استوار قرار دادیم، آنگاه نطفه علقه علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم پس از آن، خلقتی دیگر انشا نمودیم. آفرین بر قدرت کامل بهترین آفریننده." (سوره المؤمنون، آیه: ۱۴)

جنین شناسی شاخه ای از علم است که به مطالعه رشد جنین در رحم مادر می‌پردازد. تا کمی پیش جنین شناسان فرض می‌کردند که استخوانها و ماهیچه‌ها در جنین در یک زمان شروع به رشد می‌کند. به همین علت در طول مدت زیادی، برخی مردم ادعا می‌کردند که این آیه‌ها با علم مغایرت دارد. با این وجود تحقیقات میکروسکوپی پیشرفته که به موجب توسعه‌های تکنولوژی اجرا شد نشان داد که رازگشایی در قرآن بر مبنای کلمات صحیح بوده است.

این مشاهدات در سطح میکروسکوپی نشان داد که رشد در درون رحم مادر درست همانطوری اتفاق می‌افتد که در آیه‌های قرآن توضیح داده شده است. در درجه اول بافت غضروفی جنین سخت می‌شود. سلولهای ماهیچه ای که از میان بافت اطراف استخوانها انتخاب می‌شوند به یکدیگر ملحق شده و دور استخوانها را می‌پوشانند.

این واقعه در نشریه ای علمی تحت عنوان رشد انسان، در کلمات ذیل بیان شده است:

در طول هفت هفته، استخوان بندي شروع به شکل گیری در سر تا سر بدن کرده و استخوانها شکل دلخواهشان را پیدا می‌کنند. پس از پایان هفت هفته و طی هفته هشتم، ماهیچه‌ها در اطراف استخوانها شکل می‌گیرند.<sup>۳۷</sup>

بطور خلاصه مراحل رشد انسان که در قرآن توصیف شده است سازگاری

## هارون یحیی

کاملی با یافته های جنین شناسی مدرن دارد.

### مراحل شکل گیری نوزاد در رحم

در قرآن آمده است که انسان در سه مرحله در رحم مادر آفریده می شود: "شما را در باطن رحم مادران در سه تاریکی بدین خلقت زیبا آفرید. این خداست پروردگار شما که سلطان ملک وجود اوست و هیچ خدائی جز او در عالم نیست. پس ای مشرکان از درگاه او به کجا می روید؟" (سوره الزمر، آیه: ۶)

همانطور که متوجه خواهید شد در این آیه اشاره شده است که انسان در رحم مادر در سه مرحله مشخص آفریده می شود.

در واقع، زیست شناسی جدید نشان داده است که رشد جنین شناختی نوزاد در سه مرحله مشخص در رحم مادر شکل می گیرد. امروزه در تمام کتابهای جنین شناسی که در دانشکده های پزشکی مطالعه می شوند این موضوع به عنوان رکن اساسی این آگاهی در نظر گرفته می شود. به عنوان مثال در جنین شناسی پایه انسانی، متن مرجع پایه در زمینه جنین شناسی، این حقیقت به این شکل عنوان شده است:

"حیات در رحم، سه مرحله دارد: مرحله قبل از جنین: دو هفته و نیم اول، مرحله نخستین: تا پایان هفته هشتم و مرحله جنینی: از هفته هشتم تا زایمان." ۳۸

این مراحل به مراحل رشد متفاوت در بدن اشاره شده اند. بطور خلاصه ویژگیهای اصلی مراحل رشد به شرح ذیل می باشند:  
**مراحله قبل از جنین:**

در این دوره تخم بارور شده با تقسیم شدن، رشد کرده و وقتی که به خوشه سلوی تبدیل می شود خودش را در دیواره رحم پنهان می کند. در حالی که خوشه ها شروع به رشد می کنند سلوها خودشان را در سه مرحله تشکیل می دهند.

#### **مراحله نخستین:**

دومین دوره، که نوزاد را "جنین می نامند"، پنج هفته یا بیش تر طول می کشد. در این مرحله اندامهای اصلی و مکانیسم های بدن شروع به ظاهر شدن در لایه های سلوی می کنند.

#### **مراحله جنین:**

از این مرحله به بعد، سلو اولیه، جنین نامیده می شود. این مرحله در هشتمن هفته بارداری شروع شده و تا لحظه تولد ادامه پیدا می کند. ویژگیهای بارز این مرحله این است که جنین درست با صورت، دستان و پاهایش شبیه

## شناخت خدا از طریق برهان

انسان می باشد. اگرچه در مرحله آغاز فقط ۳ سانتی متر طول دارد ولی تمام اندامهای او آشکار هستند. این مرحله در حدود ۳۰ هفته طول می کشد و رشد تا هفته زایمان ادامه دارد.

تنها پس از مشاهدات با ابزار مدرن، اطلاعات درباره رشد در درون رحم مادر قابل دسترس شده است. با این وجود مثل خیلی واقعیتهای دیگر، این ذره اطلاعات در آیه های قرآن به نحو شگفت انگیزی بیان شده است. این واقعیت که چنین اطلاعات دقیق و جزئی در قرآن در زمانی که مردم اطلاعات ناقصی را درباره موضوعات پژوهشی داشته آن‌آمده است، مدرک روشنی را در این که قرآن کلام انسان نیست بلکه کلام خدا است بما نشان می دهد.

### هویت در اثر انگشت

در حالی که در قرآن آمده است که دوباره زنده کردن انسان پس از مرگ برای خداوند آسان می باشد، به اثر انگشت افراد نیز به خصوص تاکید شده است:

**بلي، ما قادريم که سرانگشتان او را هم درست گردانيم (سوره القيامه، آيه: ۳-۴)**

تاکید بر روی اثر انگشتان معنی خیلی بخصوصی دارد. این به آن علت است که اثر انگشت هر کسی منحصر به خودش می باشد. هر شخصی که زنده است و یا در این دنیا زندگی کرده است آثار انگشت منحصر بفردي دارد. به این علت است که اثر انگشتان به عنوان مدرک خیلی مهم شناسایی که منحصر به خود فرد می باشد پذیرفته شده است و به این علت در سراسر دنیا از آن استفاده می شود.

اما آنچیزی که خیلی مهم است این است که ویژگی اثر انگشتان تنها در اواخر قرن نوزدهم کشف شد. قبل از آن مردم آثار انگشتان را خطوطی منحنی پیش پا افتاده و بدون هیچ اهمیت یا مفهومی می پنداشتند. با این همه در قرآن خداوند به اثر انگشتان، که نظر هیچ کسی را در آن زمان جلب نمی کرد، اشاره می کند و توجه ما را به اهمیت آنها که بالاخره در زمان ما معلوم شد فرا می خواند.

## قسمت دوم (۲)

## خطای انکار واقعیت خلقت

(آنهايي که قادر به درك  
واقعیت خلقت نیستند)

# حقه تکامل

فرضیه تکامل، فلسفه و برداشتی از دنیا است که فرضیه‌ها، تصورات و فیلم‌نامه‌های خیالی نادرست را به خاطر وجود و منشاء حیات تنها بر حسب اتفاقات و تصادفات توضیح می‌دهد. ریشه این فلسفه به قدمت دوران یونان باستان می‌رسد. تمام فیلسوفهای ملحدی که آفرینش را انکار می‌کردند بطور مستقیم و یا غیر مستقیم ایده تکامل را پذیرفته و یا از آن دفاع می‌کردند. امروزه همین شرایط برای همه مکتبها و ساختارهایی که با مذهب حالت خصم‌ناهه دارند نیز صادق است.

تصور تکاملی طی یک قرن و نیم گذشته جهت توجیه کردن خود با تغییر قیافه علمی، خود را مخفی کرد. اگرچه این فرضیه بعنوان یک نظریه علمی بنا به فرض، در طول اواسط قرن نوزدهم به عرصه گذاشته شد ولی علی رغم کوشش‌های بیشمار طرفدارانش، تاکنون از سوی هیچ یافته و یا تجربه علمی تایید نشده است. در واقع "علوم واقعی"، در فرضیه‌ای که بیش از حد وابسته می‌باشد، نشان داده و دائمًا نشان خواهد داد که این فرضیه هیچ گونه استحقاقی در واقعیت ندارد.

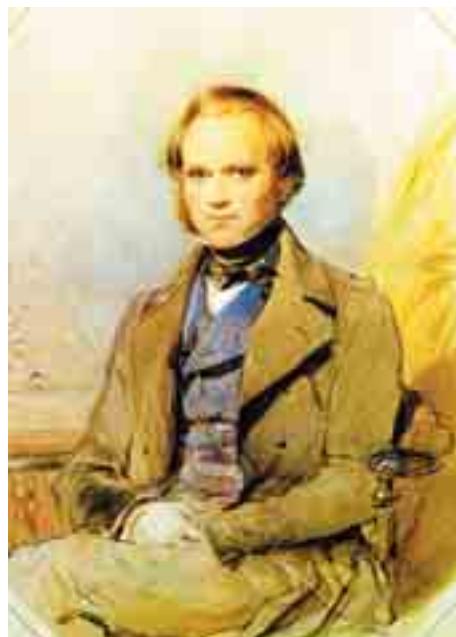
تجربیات آزمایشگاهی و محاسبات احتمالی مشخصاً روشن کرده است که اسیدهای آمینه که حیات از آن برخاست نمی‌توانسته اند از روی تصادف شکل بگیرند. طبق نظریه تکامل گرایان، سلول که بنا به فرض از روی تصادف تحت شرایط زمینی کنترل نشده و اولیه آن ظهور یافت، هنوز نمی‌تواند حتی در پیچیده ترین آزمایشگاههای مدرن قرن بیستم ترکیب شود. نه تنها "شکل انتقالی"، بلکه موجوداتی که به نظر می‌رسند تکامل تدریجی را به سمت موجودات پیشرفته از شکل قدیمی خود پیدا کرده اند - همانطور که فرضیه داروین گرایی جدید ادعا می‌کند - هرگز در هیچ جای دنیا علی رغم تحقیقات طولانی و طاقت فرسا، آثار فسیلهای آنها پیدا نشده است.

## هارون یحیی

تکامل گرایان برای کوشش در جمع آوری مدارک، توسط دستان خودشان نا خواسته اثبات کردند که تکامل نمی تواند هرگز اتفاق بیافتد! شخصی که در اصل فرضیه تکامل را مطرح کرد، بطوري که لزوماً امروزه از آن دفاع می شود، یک زیست شناس غیر حرفه ای انگلیسی به نام چارلز رابرт داروین (Charles Robert Darwin) بود. داروین نظریه اش را ابتدا در کتابی تحت عنوان منشاء موجودات بوسیله گزینش طبیعی، در سال ۱۸۵۹ چاپ کرد. داروین در این کتاب ادعا کرد که تمام موجودات زنده دارای نیاکان مشترک بوده و از یکدیگر بوسیله گزینش طبیعی تکامل یافته اند. آن موجوداتی که به بهترین شکل با بوم خود سازگاری داشتند، خصوصیاتشان را به نسلهای بعد منتقل کرده و در مدت دوران زیادی، این صفت‌های ممتاز آنها را بطور کلی با نیاکانشان عوض کرد. انسان از اینرو تکامل یافته ترین محصول مکانیسم گزینش طبیعی به حساب می آمد. بطور خلاصه منشاء موجودات، موجودات دیگر بودند.

ایده های خیال پردازانه داروین غنیمت شمرده شد و توسط محافظ سیاسی و مکتبی معینی مورد تشویق قرار گرفت و خیلی محبوب شد. دلیل اصلی، مربوط به سطح آگاهی آن روزهایی بود که هنوز به اندازه کافی برای افشاری فیلم‌نامه های تخیلی داروین، که غلط بود، کافی نبود. وقتی که داروین تصورات خود را به عرصه گذاشت، رشته های تحصیلی ژنتیک، میکروب شناسی و زیست شیمی هنوز وجود نداشتند. زیرا اگر وجود داشتند ممکن بود داروین براحتی متوجه بشود که این فرضیه در مجموع غیر علمی بوده و از اینرو تلاش برای ادعاهای بی معناش را پیش نمی انداخت. اطلاعاتی که به شناسایی موجودات می پردازد پیشتر در آنها وجود داشته و غیر ممکن است که گزینش طبیعی، موجودات زنده را با تغییر ژنتیکی آنها بوجود بیاورد.

در حالی که انعکاس کتاب داروین بازتاب گسترده ای پیدا کرد، یک گیاه شناس اتریشی به نام گریگور مندل (Gregor Mendel) (قوانین وراثت را در سال ۱۸۶۵ کشف کرد. آگرچه اطلاعات کمی قبل از پایان قرن در این زمینه وجود داشت ولی



چارلز داروین

## شناخت خدا از طریق برهان

کشف مندل اهمیت زیادی را در اوایل سالهای ۱۹۰۰ با ظهور علم ژنتیک کسب کرد. چند وقت بعد ساختارهای ژنها و کروموزومها کشف شد. در سال ۱۹۵۰ با کشف مولکول DNA که اطلاعات ژنتیکی را در بر می‌گرفت، فرضیه تکامل را در بحران شدید قرار داد زیرا منبع عظیمی از اطلاعات در DNA نمی‌تواند از طریق اتفاقات تصادفی قابل توجیه باشد.

با وجود تمام پیشرفت‌های علمی علی رغم سالها تحقیق، هرگز هیچ‌گونه اشکال انتقالی که به نظر می‌رسید تکامل تدریجی موجودات زنده را از شکل قدیمی تا جدیدشان نشان دهد یافت نشد. این تحولات را می‌بایستی در فرضیه داروین، که به زبانه دان تاریخ دور انداخته شد، منتج کرد. با این حال این امر صورت نگرفت زیرا بعضی محفلها اصرار بر تصحیح، تجدید و ارتقا دادن این فرضیه به یک صحنه علمی را داشتند. این تلاشها تنها زمانی معنی دار می‌شد که ما درک کردیم پشت این فرضیه اهداف مکتبی بوده تا مسائل علمی.

با این وجود برخی محافظ دفاع از فرضیه ای که فوراً به بن بست خورده را لازم می‌دیدند تا طرح جدیدی را برای آن ابداع کنند. اسم این طرح جدید داروین گرایی نو بود. طبق عقیده این فرضیه موجودات در نتیجه جهش و تغییرات جزئی در ژنها یشان تکامل یافتند و سالم ترین آنها از طریق مکانیسم گزینش طبیعی زنده ماندند. با این وجود وقتی ثابت شد که مکانیسمهای مطرح شده توسط داروین گرایان جدید بی اعتبار است و تغییرات جزئی برای شکل گیری موجودات زنده کافی نبوده است، تکامل گرایان در صدد الگوهای جدید شدند. تکامل گرایان با ادعایی جدید که "توازن تایید شده" نام گرفت، بر زمینه های علمی و منطقی تکیه می‌کردند. این طرح اذعان می‌داشت که موجودات زنده بطور ناگهانی به موجودات دیگر بدون هیچ گونه شکل گیری انتقالی تکامل یافته اند. به بیان دیگر موجودات بدون هیچ گونه تکامل از سوی "نیاکانشان" ناگهان ظاهر شدند. اگرچه تکامل گرایان برای پذیرش این امر بی میل بودند ولی این شیوه ای بود که به توصیف خلقت می‌پرداخت. آنها سعی بر پوشاندن مسئله با فیلمنامه های نامفهوم خود داشتند. بعنوان مثال آنها اظهار می‌داشتند که اولین پرنده در تاریخ می‌توانسته بطور ناگهانی و غیرقابل توصیف از تخم یک جانور خزنده بیرون آمده باشد. همان فرضیه همچنین اعتقاد داشت که حیوانات گوشتخواری که بر روی زمین زندگی می‌کردند می‌توانسته اند از طریق دگرگونی ناگهانی و وسیع به نهنگها تبدیل شوند.

این ادعاهای که در مجموع با تمام قوانین ژنتیک، زیست فیزیک و زیست شیمی مخالفت می‌کرد شبیه به افسانه تبدیل شدن قورباغه به شاهزاده است. با این وجود، با ایجاد ناراحتی که از سوی بحران داروین گرایان جدید بوجود آمد، برخی تکامل گرایان دیرین شناس این فرضیه را که تقاضای عجیب و غریب با خود

داروین گرایی جدید داشت پذیرفتند.

تنها هدف این طرح برای این بود که مثالی را برای اختلافاتی که در آثار فسیلها وجود داشت، و طرح داروینیسم جدید نمی توانست آن را توضیح دهد، مهیا کند. با این همه خیلی دور از منطق است که سعی بر توصیف شکافی که در آثار فسیلی شکل تکامل پرنده ها وجود داشته، با این ادعا بپذیریم که "پرنده بطور ناگهانی سر از تخم جانوری خزنده بیرون آورده است" زیرا طبق اعتراضات خود تکامل گرایان، تکامل موجودی به موجود دیگر لازمه تغییرات زیاد و ممتازی در اطلاعات ژنتیکی مربوط به آن می باشد. با این وجود هیچ گونه جهشی، اطلاعات ژنتیکی را بهبود و یا به آن اضافه نمی کند. جهش ها فقط اطلاعات ژنتیکی را نابسامان می کنند. از اینرو "جهش ناخالص" که از سوی الگوی تعادل قطع شده بود گمان می شد فقط باعث "ناخالصی"، که تقلیل و آسیبهای "زیادی" را در اطلاعات ژنتیکی پدید می آورد داشته باشد.

فرضیه تعادل قطع شده مشخصاً فقط حاصل قدرت تخیل بوده است. علی رغم این حقیقت، طرفداران تکامل در گرامی داشت این فرضیه عجله به خرج ندادند. این واقعیت که طرح تکامل مطرح شده از سوی داروین نمی توانسته توسط آثار فسیلها اثبات شود، آنها را وادار به چنین کاری کرد. داروین ادعا می کرد که موجودات دستخوش تغییرات تدریجی که وجود نصف پرنده / نصف خزنده یا نصف ماهی / نصف خزنده عجیب و غریب را ایجاب می کرد بوده اند. با این وجود هیچ یک از این "اشکال انتقالی" علی رغم مطالعات وسیع تکامل گرایان و صدھا هزار فسیلی که از زیر خاک بیرون کشیده شد یافت نشد. تکامل گرایان به الگوی تعادل قطع شده به این امید روی آوردن تا شکست کامل و بزرگ فسیلها را مخفی کنند. همانطور که پیشتر به آن اشاره کردیم، کاملاً واضح بود که این فرضیه ای خیال پردازانه است بنا بر این خودش را خیلی زود از بین برد. نمونه تعادل قطع شده هرگز به عنوان الگویی ثابت مطرح نشد بلکه ترجیحاً بعنوان راه فرار، در شرایطی که با طرح تکامل تدریجی آشکارا همخوانی نداشت، استفاده شد. از آنجا که تکامل گرایان امروزی می دانند اعضای پیچیده ای مانند چشمها، بالها، ششها، معز و غیره آشکارا تکامل تدریجی را تکذیب می کنند، در این نکته های بخصوص، تکامل گرایان وادار به پناه گرفتن در برداشتهاي خیالی - طرح تعادل قطع شده- می شوند.

### آیا هیچ گونه آثار فسیلی وجود دارد که فرضیه تکامل را تایید کند؟

فرضیه تکامل نشان می دهد که تکامل موجودات به موجودات دیگر به تدریج و مرحله به مرحله طی میلیونها سال صورت گرفته است. استنباط منطقی که از یک چنین ادعایی می توان گرفت این است که موجودات زنده غول پیکری که

## شناخت خدا از طریق برهان

"گونه های انتقالی" نامیده می شدند می بايستی در طول دوران انتقال، زندگی می کردند. همانطور که تکامل گرایان ادعا می کردند، تمام موجودات زنده که مرحله به مرحله از یکدیگر تکامل یافتد، تعداد و تنوع این گونه های انتقالی می بايستی طی میلیونها سال بوده باشد.

اگر چنین موجوداتی واقعاً زندگی می کردند آنگاه می بايستی بقایای آنها را در هر گوشه می دیدیم. در واقع اگر این نظریه درست باشد تعداد گونه های انتقالی بینابین می باستی بیشتر از تعداد حیوانات زنده امروزی باشد و بقایای فسیلی آنها می باستی در سراسر دنیا فراوان یافت شود.

از زمان داروین، تکامل گرایان به جستجوی فسیلها پرداختند و نتیجه آن برای آنها شکستی خردکننده بود. در هیچ جای دنیا، نه در زمین و نه در اعماق دریا، هرگز هیچ نوع گونه انتقالی بینابینی در میان هیچ دو موجودی پیدا نشد.

داروین خود کاملاً از نبود چنین گونه های انتقالی باخبر بود. بزرگترین آرزوی او این بود که این گونه ها در آینده کشف شوند. او علی رغم امیدهایش متوجه شد که بزرگترین مانع این فرضیه، از دست رفتن گونه های انتقالی است. به همین علت، او در کتابش با نام منشاء موجودات می نویسد:

چرا ما ، اگر موجودات از موجودات دیگری به طریقه تغییرات تدریجی بوجود آمده اند، باید همه جا گونه های انتقالی فراوان را ببینیم؟ چرا همه طبیعت همانطور که بخوبی آن را می بینیم، بجای موجودات، در اختلال بسر نمی برد؟... اما از آنجایی که فرضیه گونه های انتقالی فراوان می بايستی وجود داشته باشد، چرا نمی توانیم تعداد بیشماری از آنها را که در پوسته زمین حک شده اند پیدا کنیم؟... اما در ناحیه میانی، با داشتن شرایط بینابین حیات، چرا نمی دانیم که چگونه می توان انواع آنها را پیدا کرد؟ این مسئله مدهاست که مرا کاملاً گیج کرده است. ۳۹

داروین حق داشت که نگران باشد. این مسئله، تکامل گرایان دیگر را نیز آزد. دیرین شناس مشهور بریتانیایی، درک. وی. آجر.

(Dreck V. Ager) این واقعیت نامطلوب را پذیرفته است که:

این نکته نشان می دهد که اگر ما آثار فسیلها را بطور جزئی بررسی کنیم، چه در ترتیب مقاطع و چه موجودات، دوباره و دوباره متوجه خواهیم شد که تکامل تدریجی نبوده بلکه فوران ناگهانی یک گروه به قیمت گروه دیگر بوده است. ۴۰

وقه در آثار فسیلی نمی تواند توسط خواب و خیال در این که فسیلها به اندازه کافی از زیر خاک به بیرون کشیده نشده اند و یا این که فسیلها ی گم شده روزی پیدا خواهند شد، تاویل شود. یکی دیگر از تکامل گرایان دیرین شناس، تی. نویل جورج (T. Neville George)

## هارون یحیی

فرضیه تکامل ادعا می کند که موجودات به طور مداوم از موجودات دیگر تکامل یافته اند. با این وجود، هنگامی که ما به مقایسه فسیلهای این موجودات زنده می پردازیم متوجه می شویم که آنها طی میلیونها سال تغییر نکردند. فسیل یک کاکروچ ۳۲۰ میلیون ساله (چپ)، فسیل تربلویت ۳۶۰ میلیون ساله (باین).



این علت را توضیح می دهد:  
هیچ احتیاجی نیست که دیگر بخارتر کمبود آثار فسیلی عذری داشته باشیم. فسیلها تقریباً در برخی مسیرها بطور غیر قابل کنترلی، غنی بوده و اکتشافات تندتر از تلفیق..... با این وجود آثار فسیلی در اصل همچنان به ایجاد فاصله هایش ادامه خواهد داد.<sup>۴۱</sup>

### حیات بر روی زمین بطور ناگهانی و با اشکال پیچیده ظاهر شد

هنگامی که چینهای زمینی و آثار فسیلی بررسی شدند، معلوم شد که موجودات زنده همزمان ظاهر شده اند. قدیمی ترین لایه زمین که فسیلهاي موجودات زنده در آن کشف شده است لایه "کامبرین" (Cambrian) می باشد که سن آن در حدود ۵۳۰-۵۲۰ میلیون سال قبل تخمین زده شده است.

فسیل موجودات زنده ای که در این پوسته ها یافت شد متعلق به دوره کامبرین بود که ناگهانی و بدون داشتن هیچ نیاکانی ظاهر شدند. توده انبوه



گار



- بیشترین مدارک زنده نگاه داشته شده تکامل نامعتبر اثبات شده است.

- فسیل یکصد و سی و پنج میلیون ساله یک آرکیا اوپتریکس ، *Archaeoptreyx*

که به نیاکان پرنده‌گان نسبت داده شده است، گفته می‌شود که از دایناسورها تکامل یافته است (چپ). تحقیقات بر روی فسیل نشان داد که ، بالعکس، این موجود پرنده ناید ای بوده که زمانی پرواز می‌کرده است ولی بعدها تواناییش را از دست داد.

- فسیل چهارصد و ده میلیون ساله ماهی کولاكانت (Coelacanth) (بایین)، تکامل گرایان ادعا می‌کردند که شکل انتقالی باعث حرکت این ماهی از آب به خشکی بوده است. این مطلب که بیش از چهل گونه از ماهیهای زنده ای که در پنجاه سال گذشته گرفته شدند نشان می‌دهد که این ماهی کاملاً از نوع معمولی بوده و هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد.

معرق کاری شده موجودات زنده، که از تعداد کثیری از موجودات پیچیده تشکیل شده بود، چنان بطور ناگهانی ظهرور یافت که این حادثه اعجاب آور به " انفجار کامبرین " در نوشته های علمی شهرت یافت.

اکثر موجوداتی که در این لایه ها پیدا شدند دارای اندامهای پیشرفته مثل چشم یا دستگاههایی که در اندامهای پیشرفته مانند آبششها، دستگاههای مربوط به دوران خون و غیره می‌شد داشتند. هیچ گونه علامتی که نشان دهد این موجودات زنده دارای نیاکانی بوده اند وجود نداشت. ریچارد مونستارسکی، (Richard Monestarsky ) ، سردبیر مجله علوم زمین، درباره ظهرور ناگهانی موجودات زنده اظهار می‌کند که :

اشکال پیچیده قابل توجه حیواناتی را که امروزه می‌بینیم ناگهان نیم میلیون سال قبل ظاهر شدند. این لحظه، درست هنگام شروع دوره کامبرین در زمین، در حدود ۵۵۰ میلیون سال قبل، انفجار تکاملی را در دریاها که با اولین موجودات پیچیده پرکرد نشان می‌دهد. شاخه حیوانات بزرگ امروزی، پیشتر در اوایل دوره کامبرین حاضر بوده و از آن وقت به بعد، مثل امروز، این حیوانات از یکدیگر متمایز بودند. ۴۲

## هارون یحیی

از آنجایی که تکامل گرایان قادر به جواب دادن این سؤال که چگونه زمین با فوران هزاران نوع از حیوانات مختلف مواجه شد نبودند، دوره غیر واقعی ۲۰ میلیون ساله را قبل از دوره کامبرین تصور کردند تا به توضیح اینکه چگونه حیات شروع شد و "ناشنخته‌ها اتفاق افتاد" بپردازنند. این دوره را "فاصله تکاملی" نامیدند. هیچ‌گونه مدرکی برای این فرضیه پیدا نشده است و مفهوم آن هنوز حتی تا امروز به راحتی گنج و ناشناخته است.

در سال ۱۹۸۴ تعداد فسیلهای بیشماری از بی مهرگان از زیرزمین در شنگ ژیانگ (Chengjiang)، که در فلات مرکزی یونان (Yunnan) واقع در نقطه جنوب غربی چین بود، بیرون کشیده شد. در میان آنها تریلوبیتها (Trilobite) که در حال حاضر نابود شده اند بچشم می‌خورد اما هیچ ساختار ساده تری نسبت به بی مهرگان جدید یافت نشد. تکامل گرا و دیرینه شناس سوئدی، استفان بنگستن (Stefan Bengtson) این حالت را به این شکل شرح می‌دهد:

اگر هر حادثه ای در تاریخ حیات، شبیه به آفرینش افسانه ای انسان باشد آنگاه همان تنوع ناگهانی حیات در دریا، در زمانی که ارگانیسمهای چند سلولی به عنوان عامل ژن مسلط در بوم شناسی و تکامل غالب یافت، بوجود می‌آید. برای داروین گیج کننده (و شرم انگیز) است که این حادثه هنوز برایمان خیره کننده باشد.<sup>۴۳</sup>

پیدایش ناگهانی این موجودات زنده و پیچیده بدون هیچ نمونه قبلی، چیزی کمتر از گیج شدن (و شرمندگی) برای تکامل گرایان معاصر نمی‌باشد تا این که برای داروین ۱۳۵ سال قبل. تقریباً در یک قرن و نیم گذشته آنها نتوانستند حتی یک گام به جلوتر از نکاتی که داروین مطرح کرده بود بگذارند.

همانطور که می‌توان مشاهده نمود، آثار فسیلی نشان می‌دهند که موجودات زنده از شکل قدیمی به شکل پیشرفته تکامل پیدا نکردند بلکه در عوض بطور ناگهانی در حالتی کامل ظاهر شدند. نبود گونه‌های انتقالی، منحصر به دوره کامبرین نمی‌باشد. هیچ نوع گونه انتقالی که ادعای تکامل را در "پیشرفت" بی مهرگان از ماهی به دوزیستان، از خزندگان به پرندگان و پستانداران تایید کرده باشد هرگز پیدا نشده است. هر موجود زنده ای بالغور با شکل ظاهري کامل و بی نقصش در آثار فسیلی نمایان شده است.

به بیان دیگر، موجودات زنده از طریق تکامل بوجود نیامدند. آنها آفریده شدند.

## جعل تکامل حقه ها در نقاشیها

آثار فسیلی، منشاء اصلی برای آن کسانی است که به دنبال مدرکی برای فرضیه تکامل می باشند. وقتی که فسیلها با دقت و بدون پیش داوری بررسی شدند، فرضیه تکامل ترجیحاً تکذیب شد تا این که از آن دفاع بشود. با این وجود تعبیرات گمراх کننده فسیلها از سوی تکامل گرایان و بازنمایی تعصب آمیزشان برای عموم، به بسیاری از افراد این احساس را داد که آثار فسیلی، در واقع، از فرضیه تکامل پیروی می کند.

حساسیت برخی از یافته ها در آثار فسیلی با هر نوع تعبیری، آن چیزی است که برای اهداف تکامل گرایان به بهترین شکل کافی است. در اکثر مواقع فسیلهایی که از زیرزمین به بیرون کشیده شدن برای شناسایی موقت رضایت بخش نبوده اند. این فسیلها معمولاً از تکه های استخوانی ناقص و از هم پاشیده می باشند. به همین علت، خیلی راحت است که اطلاعات در دسترس را غیرعادی جلوه کنیم و از آنها آنطوری که مطلوب است استفاده کنیم. شگفت نیست که بازسازی های انجام شده ( نمونه ها و نقاشیها ) که توسط تکامل گرایان بر اساس فسیلهایی باقی مانده ساخته شده بود تماماً از روی کنجدکاوی برای تایید نظریه های تکاملی مهیا شده بود. از آنجایی که مردم بر احتی تحت تاثیر اطلاعات بصری قرار می گیرند، این گونه مدل های بازسازی شده خیالی جهت متقاعد کردن آنها در این که این موجودات واقعاً در گذشته وجود داشته اند بکار می رفت.

محققان تکامل گرا، موجودات خیالی شبیه به انسان را ترسیم می کردند که معمولاً با تکه دندان، آرواره های پایینی و یا استخوان بازو

آنها را نشان می دادند و آنها را در معرض عموم چنان احساس بر انگیز جلوه می دادند که گویی با تکامل انسانی ارتباطی داشته است. این نقاشیها نقش بزرگی را در ایجاد تصور " انسان اولیه " در اذهان بسیاری از مردم بوجود آورد.

مطالعاتی که بر اساس بقایای استخوانها می باشد فقط قادرند ویژگیهای کلی را در خصوص انسان نشان دهند. جزئیات بارز، در بافت های نرم می باشد که به سرعت در طی زمان محو می شوند. بافت های نرمی که با کنجدکاوی تفسیر می شوند، همه چیز را در حیطه تخیلات بازسازنده امکان پذیر می کند. ارنست آ. هوتن ( Ernst A. Hooten ) از دانشگاه هاروارد این حالت را به شرح

ذیل توضیح می دهد:

تلash برای مرمت کردن قسمتهای نرم حتی کار خطرناک تری را به دنبال دارد. لبها، چشمها، گوشها و نوک بینی هیچ گونه سرنخی را در

## هارون یحیی

اجزای استخوانی نهفته به جای نمی‌گذارد. شما می‌توانید با امکانات یکسان بر روی جمجمه یک نئاندرتالوئید (Neanderthaloid)، ویرگیهای یک شامپازه یا خطوط چهره یک فیلسوف را قالب ریزی کنید. مرمت‌های ادعا شده بر روی انواع گونه‌های قدیمی انسان ارزش علمی بسیار کمی دارد، چنانچه اصلاً ارزش علمی داشته باشد، و احتمالاً تنها برای گمراه کردن عوام بکار می‌رود... بنابراین به این بازسازیها اعتماد نکنید.<sup>۴۳</sup>

### مطالعاتی که برای سر هم بندی گردن فسیلهای تقلبی بکار گرفته شد

از آنجایی که تکامل گرایان قادر به پیدا کردن مدرک آثار فسیلی برای فرضیه تکامل نبودند برخی از آنها جرئت کرده و فسیلهای دست ساز خود را ارائه کردند. این تلاشها، که در دائرة المعارفها تحت عنوان "جعل تکامل" شناخته شده بود، بیشترین دلالت گویا برای این است که فرضیه تکامل را مکتب و فلسفه ای بداند که تکامل گرایان در آن بسختی از خود دفاع کنند. دو مورد از این جعلهای فاحش و مشهور در زیر شرح داده شده است.

### انسان پیلت دان (Piltdown)

چارلز داؤسون (Charles Dawson) دکتر مشهور و دیرینه شناس غیرحرفه ای با این ادعا آمد که استخوان آرواره و قطعه ای جمجمه را در گودالی در حوالی پیلت دان انگلستان در سال ۱۹۱۲ پیدا کرده است. اگرچه جمجمه شبیه به انسان بود، استخوان آرواره کاملاً به شکل میمون بود. این نمونه ها را "انسان پیلت دان" نام گذاری کردند. با این ادعا که این جمجمه به ۵۰۰ هزار سال قبل مربوط می شد، آن را بعنوان مدرک قطعی برای تکامل انسان نمایش دادند. طی بیش از ۴۰ سال اکثر مقالات علمی موضوعات خود را بر "انسان پیلت دان" متمرکز کردند و بسیاری از تفسیرها و نقاشیها در این باره انجام شد و این فسیل به عنوان مدرک حیاتی برای تکامل بشر معرفی شد.

در سال ۱۹۴۹ دانشمندان فسیل را یکبار دیگر بررسی کردند و نتیجه گرفتند که این "فسیل" عمدتاً جعلی شده و شامل جمجمه انسان و استخوان آرواره یک اوران گوتان می‌باشد.

با استفاده از فلوئور و روش قدمت‌گذاری، محققان متوجه شدند که قدمت جمجمه تنها به چند هزار سال قبل می‌رسد. دندانهای آرواره، که متعلق به یک اوران گوتان بود، بطور مصنوعی پوسانیده شده بود و ابزار "کهنه" که به راحتی فسیلها را همراهی می‌کرد، جعل های ناشیانه ای بودند که با ابزار فولادی تراشیده شده بودند. در تجزیه و تحلیلی که از سوی اوکلی (Oakley)، واینر (Weiner) و کلارک (Clark) صورت گرفت، آنها این جعل را برای عموم در سال



فسیل تقلبی: انسان پیلت دان

## شناخت خدا از طریق برهان



شکل بالا که با توجه به دندانی ترسیم شده است، در روزنامه لندن مورخه ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲ چاپ و به تصویر کشانیده شد. با این وجود تکامل گرایان هنگامی که معلوم شد که این دندان متعلق به نه انسان و نه موجود میمون نما می باشد بلکه یک نوع خوک نایاب و شده است کاملاً مایوس شدن.

۱۹۵۳ فاش کردند. جمجمه متعلق به ۵۰۰ سال قبل بود و استخوان آرواره تعلق به بوزینه ای که بتازگی کشته شده بود داشت! دندانها بخصوص بانظم چیده و به آرواره ضمیمه شده بود و مفصلها را برای این که به مانند انسان تشبيه کنند پر کرده بودند. سپس تمام تکه ها را با پتاسیم دیکرومات رنگ آمیزی کرده بودند تا به آنها حالتی کهنه را بدهند. (این رنگها هنگامی که فسیل را درون اسید فرو کردند از بین رفت). لوگروس کلارک، که عضو تیمی بود که این کلاه برداری را کشف کرد، نمی توانست جلوی شگفتی خود را بگیرد:

شواهد خراشیدگیهای مصنوعی فوراً در جلوی چشمان بارز می شد. آنها چنان واضح به نظر می رسیدند که خوب است سؤال شود: این فسیل چگونه بوده که بار اول ماهیتش شناخته نشد؟

۴۵

### انسان نبراسکا (Nebrasca)

در سال ۱۹۲۲ هنری فرفیلد اوسبورن (Henry Fairfield Osborn)، مدیر موزه تاریخ طبیعی آمریکا اظهار کرد که فسیل دندان کرسی، در نبراسکای غربی نزدیک اسنیک بروک، متعلق به دوره پیلیوسن (Pliocene) را پیدا کرده است. این دندان ظاهراً خصوصیات مشترک هم انسان و هم بوزینه را داشت. بحثهای علمی عمیقی از سر گرفته شد که برخی عقیده داشتند که این دندان مربوط به پیته کانتروپوس ارکتوس (Pithecanthropus erectus) می باشد در حالی که برخی دیگر ادعا داشتند که این دندان به دندان انسان جدید بیشتر شباهت دارد. این فسیل، که مبحث گسترده ای را به میان آورد، به طور عامه "انسان نبراسکا" نام گذاری شد. همچنین بلافاصله "نامی علمی" را به او دادند: "هسپراوپیتنکوس هارولد کوکی". (Hesperopithecus Haraldcooki).

بسیاری از مقامات از اوسبورن حمایت کردند. بر اساس این تک دندان،

## هارون یحیی

بازسازیهای سر و بدن انسان نبراسکایی انجام شد. علاوه بر این، انسان نبراسکا حتی در کنار تمام خانواده اش تقاضی شد.

در سال ۱۹۷۲ قسمتهای دیگری نیز از استخوان بندی یافت شد. طبق این تکه های کشف شده، دندانها نه به انسان و نه به بوزینه شبیه بودند. در نتیجه استنباط شد که این دندان متعلق به یک نوع خوک آمریکایی از نابود شده که آن را پروستنوبس (Prosthennops) نامیدند، بوده است.

### آیا انسان و میمونها از یک نیاکان بوده اند؟

طبق ادعاهای فرضیه تکامل، انسانها و میمونهای معاصر دارای یک نیاکان بوده اند. این موجودات به مرور زمان تکامل یافته و برخی از آنها به میمونهای امروزی تبدیل شدند در حالی که گروه دیگر که شاخه دیگری از تکامل را دنبال می کردند به انسان امروزی مبدل شدند.

تکامل گرایان اولین گروه مشترک از اجداد انسانها و میمونها را "آسترالوپیتکوس" (Australopithecus) نام گذاری کردند که به معنای "میمون آفریقای جنوبی" بود. آسترالوپیتکوس که هیچ نبود بلکه در واقع میمون قدیمی نابود شده محسوب می شد، انواع مختلفی داشت. برخی از آنها تنومند و برخی دیگر کوچک و ضعیف بودند.

تکامل گرایان مرحله بعدی تکامل انسان را با عنوان "هومو" (Homo)، به معنای "انسان" طبقه بندی کردند. طبق ادعای تکامل گرایان، موجودات زنده در مجموعه انسانها تکامل یافته تراز آسترالوپیتکوسها بودند و با انسان معاصر تفاوت چندانی نداشته اند. انسان مدرن عصر ما، هوموساپینها (Homo sapiens) ، گفته شده است که آخرین مرحله تکامل را از این موجودات داشته اند.

واقعیت موضوع در این است که تمام موجوداتی که در این فیلم‌نامه تخیلی، آسترالوپیتکوس نامیده شده اند با سرهم بندی کردن نژادهای انسانی که در گذشته زندگی می کردند و سپس نابود شدند درست شده است. تکامل گرایان فسیلهای انسانی و میمونهایی متفاوت را با نظم خاصی از کوچک تا بزرگ، برای ایجاد طرح "تکامل انسانی" تدارک دیدند. با این حال، تحقیق نشان داده است که این فسیلهایا به هیچ طریقی دلالت بر فرآیند تکاملی نداشته و برخی از این نیاکان ادعا شده به انسانها در حقیقت مربوط به میمونهای واقعی می شدند؛ در حالی که برخی از آنها نیز انسانهای واقعی بودند.

حال اجازه دهید نگاهی به آسترالوپیتکوسها که تکامل گرایان آنها را به عنوان اولین مرحله طرح تکاملی انسان می پنداشتند بیندازیم.

### آسترالوپیتکوس: میمونهای نابود شده

## شناخت خدا از طریق برهان

تکامل گرایان ادعا می کنند که آسترالوپیتکوسها قدیمی ترین نیاکان انسان معاصر می باشد. آسترالوپیتکوسها موجودات دیرینه ای بودند که دارای سر و ساختار جمجمه ای شبیه به میمونهای زمان حال بودند؛ با این وجود محفظه جمجمه آنان کوچکتر از میمونهای معاصر بود. طبق ادعاهای تکامل گرایان، این موجودات ویژگی خیلی مهمی که اصالت آنها را به عنوان نیاکان بشر ثابت می کرد، خاصیت دو پا بودنشان بود.

حرکات میمونها و انسانها کاملاً متفاوت است. انسانها تنها موجوداتی هستند که براحتی بر روی دوپا حرکت می کنند. برخی از حیوانات دیگر از قابلیت کمتری در این مورد برخوردار هستند ولی این قابلیت را آن دسته از موجوداتی دارند که دارای استخوان بندی تا شو هستند.

طبق نظر تکامل گرایان، این موجودات زنده که آسترالوپیتکوس نامیده شدند می توانستند با خم شدن تا این که در حالتی ایستاده باشند، شبیه به انسانها راه بروند. حتی این پرش محدود برای تکامل گرایان کافی بود تا افکارشان را در این که این موجودات نیاکان انسان بوده اند غالب ریزی کنند.

با این وجود اولین مدرکی که ادعاهای تکامل گرایان را که عقیده داشتند آسترالوپیتکوسها بر روی دوپا راه می رفتند، توسط خودشان تکذیب شد. مطالعات دقیقی که بر روی فسیلهای آسترالوپیتکوس انجام شد حتی تکامل گرایان را وادار به پذیرش این که این موجودات "نیز" شبیه به میمون هستند کرد. با انجام تحقیقات دقیق بافت شناسی بر روی فسیلهای آسترالوپیتکوس در اواسط سالهای ۱۹۷۰، چالرز. ای. اوکستارد (Charles E. Oxnard)، ساختار استخوانی آسترالوپیتکوس را شبیه به اوران گوتان زمان حال دانست:

بخشنده می از دانش مرسوم امروز درباره تکامل بر اساس مطالعات دندانها، آرواره ها و تکه جمجمه هایی از فسیلهای آسترالوپیتکوس می باشد. تمام اینها نشان می دهند که ارتباط نزدیک آسترالوپیتکوس با دودمان انسان امکان ندارد درست باشد. همه این فسیلها با نوع گوریلها، شامپانزه ها و انسانها تفاوت دارند. همانطوری که به صورت جمعی مطالعه شد، آسترالوپیتکوسین بیشتر شبیه به اوران گوتانها بنظر می رسد.<sup>۴۶</sup>

آنچه که واقعاً تکامل گرایان را شرمنده کرد این بود که آسترالوپیتکوس نمی توانست با دو پا و با حالتی خمیده راه ببرد. از لحاظ فیزیکی برای آنان خیلی بی ثمر بود که آشکارا بر روی دوپا با حالتی خمیده، بخارط انرژی زیادی که می باشد صرف می شد، حرکت کنند. به وسیله شبیه سازهای کامپیوتری که در سال ۱۹۹۶ صورت گرفت، دیرینه شناس انگلیسی: رابین کرومپتون (Robin Crompton ) نیز نشان داد که چنین گام بلند و "ترکیبی" از سوی آنها غیر ممکن بوده است. کرومپتون به نتایج ذیل دست یافت: یک موجود زنده یا به صورت

## هارون یحیی

ایستاده و یا به شکل خمیده می تواند بر روی چهار پایش حرکت کند. حالت بین این دو نمی تواند طی مدهای مدبدي به علت مصرف انرژي زیاد دوام بیاورد. این به آن معنی است که آسترالوپیتکوس نمی توانسته هم بر روی دوپا و هم به حالت قوزی شکل حرکت کند.

احتمالاً مهمترین مطالعه ای که نشان داد آسترالوپیتکوس نمی توانسته بر روی دوپا حرکت بکند، در سال ۱۹۹۴ از سوی محقق کالبدشناس، فرد اسپور (Fred Spoor) و گروهش در بخش کالبد شناسی انسانی و سلوکی موجودات زنده مطرح شد. تحقیقات آنها مکانیسم توازن غیر عمدی که در حلزون گوش یافت شده بود را در بر می گرفت و این یافته ها با قاطعیت نشان دادند که آسترالوپیتکوس نمی توانسته جانور دوپا باشد. این امر مانع هرگونه ادعایی که اذعان می کرد آسترالوپیتکوسها شبیه به انسانها بودند می شد.

## مجموعه هومو: انسانهای واقعی

مرحله بعدی در تکامل خیالی انسان، "هومو" است که مجموعه ای از انسانها می باشد. موجودات زنده انسانها هستند و اگر چه با انسان امروزی تفاوتی ندارند ولی از نژادهای مختلفی تشکیل می شوند. در جستجوی مبالغه کردن در این تفاوتها، تکامل گرایان این افراد را نه تنها به عنوان "نژاد" انسان جدید معرفی نمی کنند بلکه آنها را به عنوان "موجودات" متفاوتی تلقی می کنند. با این همه همانطور که بزودی خواهیم دید، انسان در مجموعه هومو چیزی بغیر از نوع عادی نژاد بشری نمی باشد.

طبق نقشه خیال پردازانه تکامل گرایان، تکامل غیر واقعی و ذاتی این نوع به شرح ذیل است: مرحله اول: هومو ارکتوس (*Homo Erectus*)، مرحله دوم: هومو ساپینز (*Homo Sapiens*) و مرحله سوم: انسان نئاندرتال (*Neanderthal Man*) که بعد از آن کرو ماگنون (*Cro-Magnon*) و در نهایت به انسان امروزی (*Modern Man*) ختم می شود.

به رغم ادعاهای ضد و نقیصی که تکامل گرایان داشتند، تمام "موجوداتی" که در بالا یکی یکی آنها را ذکر کردیم، در واقع چیزی به غیر از انسان واقعی نبوده اند. اجازه دهید ابتدا هومو ارکتوس را، که تکامل گرایان از آنها به عنوان قدیمی ترین نوع بشر یاد می کنند، بررسی کنیم.

چشمگیرترین مدرکی که نشان می دهد هومو ارکتوس نوع "دیرینه" نمی باشد، فسیل "پسر تورکانا" (*Turkana Boy*) است که یکی از قدیمی ترین فسیلهای هومو ارکتوس بجای مانده می باشد. تخمین زده شده است که این فسیل مربوط به یک پسر ۱۲ ساله بوده است که ۱/۸۳ متر در زمان نوجوانی اش قد

## شناخت خدا از طریق برهان

داشته است. ساختار استخوانی قسمت بالای فسیل هیچ فرقی با نمونه انسان امروزی ندارد. ساختار استخوانی بلند و لاغر آن در مجموع با انسانی که در مناطق استوایی عصر ما زندگی می‌کند مطابقت دارد. این فسیل یکی از مهمترین مدرکی است که هومو ارکتوسها به راحتی نوع دیگری از نژاد انسانی معاصر بوده اند. دیرینه شناس تکامل‌گرا، ریچارد لیکی (Richard Leakey) هومو ارکتوسها را با انسان معاصر به شرح ذیل مقایسه می‌کند:

تفاوت‌هایی نیز در شکل جمجمه - در مقدار برابر گی صورت، سفتی پیشانی و غیره - وجود دارد. این فرقها را احتمالاً دیگر نمی‌توان درباره اش، از چیزی که ما امروزه به عنوان نژادهای جداگانه بومی بین انسانهای معاصر در نظر می‌گیریم، اظهار نظر کرد. چنین تفاوت زیستی هنگامی ظهور پیدا می‌کند که جمعیتها از لحاظ جغرافیایی در طول مدت زمان قابل توجه ای از یکدیگر جدا قرار بگیرند.<sup>۴۷</sup>

لیکی منظورش این بود که تفاوت بین هومو ارکتوس و ما، کمتر از تفاوت بین سیاه پوستان و اسکیموها نیست. ویژگیهای جمجمه ای هومو ارکتوس ناشی از نحوه تغذیه، برون کوچی ژنتیکی و همگون نشدن آنها با نژادهای انسانی دیگر در طول مدت زیاد بوده است.

یکی دیگر از مدرکهای قوی که نشان می‌داد هوموارکتوسها از نوع "دیرینه" نمی‌باشد این است که قدمت فسیلهای این نوع که از زیرزمین به بیرون کشیده شدن، به بیست و هفت هزار سال و حتی سیزده هزار سال قبل می‌رسید. طبق مقاله ای که در مجله تایم (Time) به چاپ رسید، که ماهنامه علمی نیست ولی با این وجود تاثیرگسترده ای در دنیای علم داشته است، فسیلهای هومو ارکتوسها که به بیست و هفت هزار سال پیش می‌رسید در جزیره جاوا پیدا شد. در باتلاق کو (Kow) واقع در استرالیا، برخی فسیلهای سیزده هزار ساله یافت شد که خصوصیات هوموساپینز و هومو ارکتوسها را در بر داشتند. تمام این فسیلها نشان می‌دادند که هومو ارکتوسها به زندگی خود تا زمان نزدیک ما ادامه دادند و چیزی بجز نژاد انسانی که در تاریخ مدفون شدند نبوده اند.

## هومو ساپینزهای اولیه و انسان نئاندرتال

هومو ساپینزهای اولیه، اولین صورت ابتدایی انسان معاصر در نقشه خیالی تکامل بودند. در واقع از آنجایی که تفاوت‌های کمی بین آنها و انسان مدرن وجود داشت. تکامل کرایان چیز زیادی را درباره گفتن در خصوص این انسانها نداشتند. برخی محققان حتی بیان می‌کنند که نمونه‌های این نژاد هنوز امروزه

## هارون یحیی

مشغول زندگی می باشند و به بومیهای اولیه استرالیا بعنوان مثال اشاره می کنند. درست شبیه هوموساپینها، این بومیهای اولیه نیز ابروهای ضخیم و برآمده، ساختار آرواره ای شکل تورفته و شبی دار و حجم جمجمه ای کوچکتری داشتند. علاوه بر این، اکتشافات مهمی که انجام شده به افرادی که در مجارستان و برخی روساتها در ایتالیا کمی قبل زندگی می کردند اشاره می کند.

تمام گرایان به فسیلهای انسانی که در دره نئاندر در هلند از زیر زمین به بیرون کشیده شد، انسان نئاندرتال نامیدند. بسیاری از محققان معاصر انسان نئاندرتال را بعنوان زیر مجموعه انسان مدرن معین کردند و آن را "هوموساپینس نئاندرتال" نامیدند. روشن است که این نژاد با انسان معاصر در یک زمان و مکان زندگی کرد. یافته ها نشان داد که نئاندرتالها مردگانشان را با نواختن ابزار موسیقی ساخته شده دفن می کردند و شبا赫تهای فرهنگی با هوموساپینز هایی که در طی همان مدت زندگی می کردند داشتند. بطور کلی جمجمه های جدید و ساختارهای استخوانی شکل فسیلهای نئاندرتال برای هیچ فکری روش نیست. یکی از صاحب نظران مشهور، اریک ترینکاووس

(Eric Trincaus) از دانشگاه نیو مکزیکو می نویسد:

مقایسه های دقیق بقایای اسکلت نئاندرتال با انسانهای جدید نشان می دهد که هیچ چیزی در کالبد شناسی نئاندرتال که منحصراً به قابلیتهای زبانی، عقلانی، فریب بازی یا محرکه ای که نسبت به انسانهای جدید حیرانتر بوده باشد وجود ندارد.<sup>۴۸</sup>

در واقع نئاندرتالها حتی از برخی مزیتهای "تمامی" نسبت به انسانهای جدید برخوردار بوده اند. حجم جمجمه نئاندرتالها بزرگتر از انسان جدید بوده و آنها قوی تر و زورمند تر از ما بودند. تریناکوس می افزاید: "یکی از بارزترین ویژگیهای نئاندرتالها حجم بودن بیش از حد استخوانهای دست و پا و بالاتنه شان بود. تمام استخوانهای سالم مانده، خبر از قدرتی می دهند که به ندرت توسط انسان معاصر کسب می شود. علاوه بر این نه تنها این قدرت و استحکام در میان مذکرهای بالغ آنان به چشم می خورد، همانطور که می توان حدس زد، بلکه در مؤتهای بالغ، نوجوان و حتی کودکان نیز دیده می شود."

به بیان دیگر نئاندرتالها نژاد انسانی بخصوصی هستند که با نژادهای دیگر زمان خود همگون شدنند. همه این عوامل نشان می دهند که فیلمنامه "تمام انسان" که از سوی تکامل گرایان ساخته شد، توهمی از تصوراشان است. در نتیجه، انسانها همیشه انسان و میمون ها همیشه میمون بوده اند.

## حیات نمی تواند ناشی از تصادف باشد

فرضیه تکامل عقیده دارد که حیات با سلولی که از روی تصادف، تحت شرایط دیرینه زمین پیدا شد بوجود آمد. بنابراین اجازه دهید با مقایسات ساده،

## شناخت خدا از طریق برهان

به بررسی سلول جهت نشان دادن این که چقدر غیر منطقی است که وجود سلول را - ساختاری که هنوز اسرارش را در بسیاری از لحظات حفظ کرده است - به تصادف و پدیده های طبیعی، حتی در زمانی که می خواهیم به قرن بیست و یکم پا بگذاریم، نسبت دهیم.

با تمام مکانیسمهای عملیاتی، مکانیسمهای ارتباطات، حمل و نقل و مدیریت، پیچیدگی سلول کمتر از پیچیدگی یک شهر نیست. سلول دارای ایستگاههای قدرت می باشد که انرژی مصرف شده از سوی خود را تامین می کند، دارای کارخانه هایی می باشد که آنزیمهای و هورمونهای لازم را برای حیات می سازند، دارای منبع اطلاعاتی می باشد که تمام اطلاعات لازمه درباره تمام محصولاتی که قرار است تولید بشود را در اختیار می گذارد، دارای دستگاههای حمل و نقل پیچیده و لوله هایی برای حمل مواد خام و محصولات از نقطه ای به نقطه دیگر می باشد، دارای تصفیه خانه ها و آزمایشگاههایی برای خرد کردن مواد خام وارداتی به شکل قابل مصرف و نهایتاً پروتئینهای غشاء سلولی مخصوص برای کنترل مواد ورودی و خروجی می باشد. این تنها بخشی از قسمت کوچک این دستگاه پیچیده و باورنکردنی است.

خارج از شکل گرفتن در تحت شرایط زمین دیرینه، سلول، که در ترکیبات و مکانیسمهاییش خیلی پیچیده می باشد، نمی تواند حتی در پیشرفته ترین آزمایشگاههای عصر ما به طور مصنوعی ساخته شود. حتی با استفاده از اسید آمینه ها، ساختمنهای سازنده سلول، امکان ندارد یک سلول ساده سازنده را مانند میتوکوندريا (Ribosome) یا ریبوسوم (Mitochondria)، که کمتر از یک سلول کامل است تهیه کنیم. اولین سلولی که ادعا شد از روی تصادف تکاملی درست شده است، بیشتر شبیه به یک توهם خیالی به مانند یک تک شاخ بود.

## پروتئینها، تصادف را به چالش گرفتند

این تنها سلول نیست که نمی تواند ساخته بشود؛ حتی شکل گیری، تحت شرایط طبیعی، از پروتئینی که از هزاران مولکولهای پروتئینی پیچیده برای ساختن یک سلول بکار می رود امکن غیر ممکن است.

پروتئینها مولکولهای بزرگی هستند که از اسید آمینه هایی که در توالی بخصوص در ساختارها و کمیتهای معین نظم یافته اند تشکیل می شوند. این مولکولها شامل عناصر سازنده ای از سلولهای زنده هستند. آسانترین این مولکولها از ۵۰ اسید آمینه تشکیل می شود ولی بعضی پروتئینها وجود دارند که از هزاران اسید آمینه تشکیل می شوند. فقدان، ضمیمه یا جانشینی یکی از اسیدهای آمینه ها در ساختار پروتئینی در سلولهای زنده، که هر کدام عملکرد مخصوصی دارند، باعث می شود تا پروتئین به توده ای از مولکولهای بی مصرف تبدیل شود. با

## هارون یحیی

اظهار ناتوانی در باره "شکل گیری تصادفی" اسید های آمینه، فرضیه تکامل در نقطه شکل گیری پروتئینها با شکست مواجه شد.

ما می توانیم بر احتی، با احتمال ساده محاسبات که هر شخصی قادر به درک آن است، نشان دهیم که ساختار عملی پروتئینها به هیچ طریقی نمی تواند از روی تصادف بوجود آمده باشد.

بیست نوع اسید آمینه مختلف وجود دارد. اگر در نظر بگیریم که یک مولکول پروتئین با اندازه متوسط از ۲۸۸ اسید آمینه تشکیل شده است، ۱۰۳۰۰ ترکیبات مختلف از اسیدها وجود خواهند داشت. در تمام این زنجیره ها تنها "یکی" به شکل مولکول پروتئینی دلخواه در می آید. زنجیره های دیگر اسید آمینه یا بطور کلی بی استفاده هستند و یا این که بالقوه برای موجودات زنده خطرناک هستند. به بیان دیگر احتمال شکل گیری تصادفی از تنها یک مولکول پروتئین که در بالا ذکر شد "یک (۱) در ۱۰۳۰" می باشد. احتمال عدد ۱ از عدد "نجومی" که به همراه ۳۰۰ تا صفر تشکیل شده است، در تمام نتایج عملی، صفر و غیر ممکن است. علاوه بر این یک مولکول پروتئین که از ۲۸۸ اسید آمینه تشکیل شده است ترجیحاً متعادل تر از آنی است که در مقایسه با مولکولهای پروتئینی زیادی که شامل هزاران اسید آمینه هستند مطرح می باشد. هنگامی که محاسبات احتمالی را با این مولکولهای پروتئینی به کار می بندیم، متوجه خواهیم شد که حتی واژه "غیر ممکن" نیز کافی نخواهد بود.

اگر شکل گیری حتی یکی از این پروتئینها غیر ممکن باشد، تقریباً بیلیونها بار برای یک میلیون پروتئینهایی که از روی تصادف، در حالتی منظم بوجود می آیند، امکانش کمتر است. علاوه بر این، سلول فقط مجموعه ای از پروتئینها نیست. علاوه بر پروتئینها، سلولها دارای اسیدهای نوکلیک (Acid nucleic)، هیدراتهای کربن، لیپیدها (lipid)، ویتامینها و بسیاری از مواد شیمیایی از قبیل الکتروولیتها، که تماماً با همگونی و طراحی مشخص در خاصیتها - که هم در ساختار و هم در شکل مرتبت شده اند - نیز می باشند. هر کدام بعنوان عنصر یا جزئی در سازنده های گوناگون بکار می روند.

همانطور که دیدیم، تکامل قادر به توضیح حتی یک پروتئین واحد در میان میلیونها پروتئین داخل سلول نیست چه برسد به خود سلول.

پروفسور، دکتر علی دمیرسوی (Ali Demirsoy)، یکی از سرشناسترین صاحب نظران اندیشه تکامل در ترکیه، در کتابش با عنوان (وراثت و تکامل) به بحث درباره احتمال شکل گیری تصادفی سیتوکروم- سی (Cytochrom- C)، یکی از آنزیمهای لازمه حیات می پردازد:

احتمال تشکیل زنجیره سیتوکروم- سی احتمالاً صفر است. یعنی اگر حیات احتیاج به زنجیره ای معین داشته باشد، می توان گفت این احتمال وجود

## شناخت خدا از طریق برهان

دارد که در کل جهان برای یکبار به آن پی برده شود. و گرنه برخی نیروهای متأفیزیکی بر فراز حد ما می باشندی در شکل گیری خود نقش را بازی کرده باشد. پذیرش شق دوم مناسب با اهداف علم نیست. بنابراین مجبوریم که ذهنمان را به فرضیه اول معطوف کنیم.<sup>۴۹</sup>

پس از این طرحها، دمیرسوی می پذیرد که این احتمال، که او آن را فقط به این حاطر پذیرفت که "بیشتر متناسب با اهداف علم" باشد، غیر واقع بینانه است:

احتمال تهیه زنجیره اسید آمینه مخصوص سیتوکروم سی، به ضعیفی احتمال نوشتمن تاریخ بشر با دستگاه تایپ توسط میمون است؛ با حتمی دانستن این که میمون کلیدها را از روی تصادف تایپ کرده باشد.<sup>۵۰</sup>

توالی صحیح اسیدهای آمینه تنها به راحتی برای شکل گیری یکی از مولکولهای پروتئینهای موجود در اجزاء زنده کافی نمی باشد. علاوه بر این، هریک از بیست نوع مختلف اسید آمینه های موجود در ترکیب پروتئینها می باشندی چپ دست باشند. از لحاظ شیمیابی دو نوع مختلف از اسید آمینه ها که "چپ دست" و "راست دست" نامیده می شوند وجود دارد. تفاوت بین آنها تقارن آینه ای شکل بین ساختارهای ابعادیشان است که شبیه به دست چپ و راست یک شخص می باشد. اسید آمینه های هریک از این دو نوع به تعداد مساوی در طبیعت یافت شدند و می توانند بطور کامل و بخوبی به یکدیگر بچسبند. با این وجود تحقیقات، واقعیت شگفت انگیزی را نشان می دهند: همه پروتئینهای موجود در ساختار اجزاء زنده، از اسیدهای آمینه دست چپ درست شده اند. حتی یک اسید آمینه دست راستی متصل به ساختار پروتئینی موجب بی مصرف بودن آن می شود.

اجازه دهید برای لحظه ای فرض کنیم که حیات از روی تصادف، آنطوری که تکامل گرایان ادعا می کنند، بوجود آمده است. در این حالت اسید آمینه های دست راست و دست چپ که از روی تصادف بوجود آمدند می باشندی در طبیعت بصورت یکسان وجود داشته باشند. این سؤال که چگونه پروتئینها می توانند تنها اسید آمینه های دست چپ را انتخاب کنند و این که چگونه اسید آمینه دست راست حتی در فرآیند حیات دخالت دارد، چیزی است که هنوز تکامل گرایان را متعجب می کند. در دایر المعارف علمی بریتانیکا، یکی از مدافعان دو آتشه تکامل، مؤلفان آن اشاره می کنند که اسید آمینه های تمام موجودات زنده بر روی زمین و عناصر پیچیده پلیمرها از قبیل پروتئینها، همان ناهمانگی دست چپ را دارند. آنها می افرایند که این امر در حکم میلیونها بار انداختن سکه بوده و همیشه مقاعد کننده می باشد. آنها در همین کتاب مرجع اذعان می کنند که ممکن نیست بفهمیم چرا مولکولها دست چپ یا دست راست می شوند و این که این انتخاب به

## هارون یحیی

ظرز جالبی، مربوط به منشاء حیات بر روی زمین بوده است.<sup>۵۱</sup>

برای اسید آمینه ها تنها کافی نیست که به تعداد، توالی و ساختارهای ابعادی سه جانبه صحیح مرتب شوند. شکل گیری پروتئین، همچنین به مولکولهای اسید آمینه به بیش از یک شاخه متصل به یدیگر - تنها از طریق شاخه های معین - احتیاج دارد. چنین پیوندی را "پیوند پیتید" می نامند. اسید آمینه ها قادرند پیوندهای متفاوتی را با یکدیگر بسازند ولی پروتئینها فقط اسید آمینه هایی را در بر می گیرند که توسط پیوندهای "پیتید" به یکدیگر متصل باشد.

تحقیقات نشان داده است که فقط ۵۰٪ از اسید آمینه ها، که بطور اتفاقی با یکدیگر ترکیب شدنند، با پیوند پیتید ترکیب شده و بقیه با پیوندهای متفاوتی که در پروتئینها وجود ندارند ترکیب می شوند. برای این که این عملکرد به طور درست انجام شود هر اسید آمینه ای که پروتئینی را می سازد می بایستی با اسید آمینه های دیگر با پیوند پیتید، ملحق شود؛ با توجه به این که این اسیدها فقط می بایست از نوع چپ دست ها انتخاب شوند. متسافانه هیچگونه مکانیسم کنترل شده ای برای انتخاب و باقی گذاشتن اسید آمینه های دست راست وجود ندارد و

شخصاً اطمینان داشته باشد که هر اسید آمینه، پیوند پیتیدی را با بقیه می سازد.

تحت این شرایط، یک مولکول متوسط پروتئینی پانصد اسید آمینه را در بر می گیرد که خودش را با کمیتها و زنجیره های مناسب تنظیم می کند. علاوه بر احتمالات تمام این اسید آمینه ها، این مولکول دارای نوع دست چپ بوده و تنها از پیوندهای پیتیدی به شرح ذیل استفاده می کند:

- احتمال بودن در زنجیره دست راست

$$1/2^{650} = 1/10^{650}$$

- احتمال بودن در زنجیره دست چپ

$$1/2^{500} = 1/10^{150}$$

- احتمال ترکیب شدن با استفاده از یک "پیوند پیتید"

$$1/2^{499} = 1/10^{150}$$

احتمال در مجموع =  $10^{950}$  است که یعنی در آن احتمال "۱" در  $10^{950}$  وجود دارد. شما در بالا می توانید، احتمال شکل گیری مولکول پروتئینی را که با گذاشتن  $950$  صفر بعد از یک (۱) در بر می گیرد، عددی را که برای ذهن بشر غیر قابل مفهوم است، ببینید. از لحاظ علمی چنین احتمالی شانس "صفر" را برای فهم دارد. در ریاضیات احتمال کمتر از  $1$  در  $10^5$  از لحاظ آماری مفهوم احتمال "صفر" را دارد.

در حالی که غیر ممکن بودن ایجاد پروتئین ساخته شده از پانصد اسید

احتمال مولکول متوسط پروتئینی که از پانصد اسید آمینه که در توالی و تناسب صحیحی تنظیم و تشکیل شده است و علاوه بر احتمال تمام اسید آمینه هایی که فقط دست راستی همی باشند و با زنجیره های پیتید ترکیب می شوند به نسبت "۱- تفسیم بر  $95^{\circ}\text{C}$ " می باشد.

$$10^{950} =$$

آمینه به چنین فاصله ای می رسد، می توانیم سطوح بیشتری را برای ذهن حل‌اجی کنیم. در مولکول "هموگلوبین"، پروتئینی حیاتی، پانصد و هفتاد و چهار اسید آمینه وجود دارد که عدد بزرگتری نسبت به اسید آمینه هایی که در پروتئین بالا ذکر شد وجود دارد. حال این حالت را در نظر بگیرید: در تنها یک در بیلیون از سلولهای خون قرمز در بدنتان، ۲۸۰ میلیون مولکول هموگلوبین وجود دارد. عمر تخمین زده شده زمین برای فراهم کردن تشکیل حتی یک پروتئین تکی کافی نیست، چه برسد به یک سلول خونی قرمز؛ آن هم از طریق "آزمایش و خطای". نتیجه گیری از تمام این مطالب این است که تکامل در ورطه وحشتناکی از غیر ممکنها، درست در مرحله شکل گیری یک پروتئین ساده قرار می گیرد.

## در جستجوی جواب برای تشکیل حیات

با خوب آشنا شدن احتمال وحشتناک در امکان ایجاد حیات بوسیله اتفاق،  
تکامل گرایان قادر به ارائه توضیح منطقی برای عقایدشان نبودند و دست به  
اقداماتی زدند تا نشان دهند که احتمال آن چندان مغرضانه نیست.

آنها به آزمایشاتی در آزمایشگاه پرداختند و این سؤال را که حیات خود چگونه از ماده ای که وجود نداشته پدید آمده است، مطرح کردند. مشهورترین و بلند پایه ثریان این آزمایشها بعنوان "آزمایش میلر (Miller)" یا آزمایشات

## هارون یحیی

اوری (Urey) میلر "شهرت یافت که از سوی محقق آمریکایی، استانلی میلر در سال ۱۹۵۳ انجام شد.

با نیت اثبات این که اسیدهای آمینه از روی تصادف بوجود آمده اند، میلر اتمسفری را در آزمایشگاه خود درست کرد که فرض می کرد در آغاز زمین وجود داشته است (ولی بعدها ثابت شد که تصنیعی بوده) و از اینرو شروع به کار کرد. ترکیبی را که او برای جوآغازین بکار برد، مشتمل از آمونیا، متان، هیدروژن و بخار آب بود.

میلر می دانست که آمونیا، بخار آب و هیدروژن با یکدیگر تحت شرایط طبیعی واکنش نمی دهند. او واقع بود که باید انرژی را به داخل ترکیب، جهت شروع واکنش وارد کند. او پیشنهاد داد که این انرژی می توانسته از تابش روشنی که در جو اولیه وجود داشته بوجود آمده باشد و با تکیه بر این فرضیه، از الکتریسیته در آزمایشاتش استفاده کرد.

او ترکیب گاز را در ۱۰۰ درجه سانتیگراد تا یک هفته جوشاند و در واقع الکتریسیته را به داخل اتاق وارد کرد. در پایان هفته میلر مواد شیمیایی را که در اتاق شکل گرفته بودند تجزیه و تحلیل کرد و مشاهده کرد که سه مورد از بیست عدد اسید آمینه، که عناصر اساسی پروتئینها را تشکیل می دهند، با یکدیگر ترکیب شده اند.

این آزمایش هیجان زیادی را در میان تکامل گرایان و آنها یی که این طرح را به عنوان یک موفقیت بزرگ تبلیغ کرده بودند ایجاد کرد. با تشویق شدن توسط این اندیشه که این آزمایش به طور قطعی فرضیه آنها را تایید می کند، تکامل گرایان بلا فاصله فیلمنامه های جدیدی را ارائه کردند. میلر از روی گمان اثبات کرد که اسید آمینه ها می توانسته اند توسط خودشان شکل بگیرند. با تکیه بر این، تکامل گرایان با عجله مراحل زیر را فرض کردند. طبق فیلمنامه آنها اسید آمینه ها از قبل از روی اتفاق با زنجیره های مناسبی به هم متصل شدند تا پروتئینها را بوجود آورند. برخی پروتئینهای از روی تصادف شکل گرفته خودشان را در ساختار شبیه به غشاء سلولی قرار دادند، که "بطریقی" بوجود آمدند و سلول اولیه را شکل دادند. سلوها به موقع با یکدیگر ترکیب شدند و موجودات زنده را درست کردند. بزرگترین نقطه اتکا این فیلمنامه، آزمایش میلر بود.

با این همه، آزمایش میلر چیزی به غیر از وادار کردن به پذیرش نبود و از لحاظ بسیاری تا الان بی اعتبار ثابت شده است.

## بی اعتباری آزمایش میلر

تقریباً نیم قرن از آزمایشی که میلر انجام داده است می گذرد. اگرچه بی اعتباری این آزمایش از لحاظ بسیاری ثابت شد ولی تکامل گرایان هنوز میلر و

## شناخت خدا از طریق برهان

آزمایشاتش را به عنوان مدرک قطعی که توانسته است خود به خود از ماده ای مرده شکل بگیرد، به پیش می رانند. هنگامی که موشکافانه به بررسی آزمایشات میلر، بدون تعصب و ذهنیت درباره طرز تفکر تکاملی، می پردازیم واضح است که این حالت آن چنان امید بخش که تکامل گرایان نوید داده اند نیست. میلر برای این که خود اثبات کند که اسید آمینه ها می توانسته اند توسط خودشان در شرایط اولیه زمین بوجود بیایند، این هدف را تعیین کرد. برخی از اسیده آمینه ها تهیه شدند ولی اجرای آزمایش با هدفش در بسیاری از موارد همانطور که خواهیم دید مغایرت دارد.

- میلر اسید آمینه ها را در محیطی که بالفور شکل گرفتند، با استفاده از مکانیسمی که "دام سرد" نامید، ایزوله کرد. اگر او این کار را انجام نمی داد شرایط محیطی که اسید آمینه ها در آن شکل می گرفتند فوراً مولکولها را از بین می بردند.

این کاملاً بی معنی است که فرض کنیم برخی از مکانیسمهای خود آگاه این نوع در شرایط اولیه زمین سازنده بوده اند که اشعه فرابنفس، رعد و برق، مواد شیمیایی گوناگون و درصد زیادی از اکسیژن آزاد را در بر می گرفتند. بدون چنین مکانیسمی، هر گونه اسید آمینه ای که باعث شکل گرفتن می شد، فوراً از بین می رفت.

- جو اولیه ای را که میلر سعی می کرد تا در آزمایش خود شبیه سازی کند واقع بینانه نبود. دی اکسید نیتروژن و کربن از جو اولیه تشکیل شده بودند اما میلر این مسئله را نادیده گرفت و از متان و آمونیا بجای آن استفاده کرد.

- چرا؟ چرا تکامل گرایان بر این نکته که جو اولیه دارای میزان زیادی از متان ( $\text{CH}_4$ )، آمونیا ( $\text{NH}_3$ ) و بخار آب ( $\text{H}_2\text{O}$ ) بوده است پاافشاری می کنند؟ جواب ساده است؛ بدون آمونیا غیر ممکن است که یک اسید آمینه را ترکیب کرد. کوین مک کین (Kevin Mc Kean) در این خصوص در مجله کشف غیر ممکن، صحبت می کند:

میلر و اوری از جو اولیه زمین که از ترکیب متان و آمونیا بود تقليید کردند. طبق نظر آنها زمین از ترکیب صحیح و یک دستی شامل: فلز، یخ و صخره بوده است. با این همه در مطالعات اخیر معلوم شد که زمین در زمانی که از نیکل و آهن مذاب تشکیل شد خیلی گرم بوده است. بنابراین جو شیمیایی آن زمان می بایستی بیشتر با نیتروژن ( $\text{N}_2$ ) و اکسید کربن ( $\text{CO}_2$ ) (تشکیل شده باشد. با این وجود اینها به خوبی متان و آمونیا برای ایجاد مولکولهای سازنده نمی باشند.<sup>۵۲</sup>

پس از مدت مديدة سکوت، میلر خود اعتراف کرد که محیط جویی که او در آزمایش بشکار برده است واقع بینانه نبوده است.

## هارون یحیی

نکته مهم دیگری که آزمایش میلر را بی اعتبار می ساخت این است که اکسیژن کافی برای تخریب تمام اسید آمینه ها در جو، در زمانی که تکامل گرایان فکر می کردند اسید آمینه ها در آن شکل گرفتند، وجود داشت. این تجمع اکسیژن مشخصاً مانع شکل گیری اسید آمینه ها می شد. این حالت کاملاً آزمایش میلر را که کلاً وجود اکسیژن را نفی می کرد باطل کرد. اگر او از اکسیژن در آزمایشش استفاده می کرد متان به دی اکسید کربن و آب و آمونیا به نیتروژن و آب تجزیه می شدند.

از طرف دیگر از آنجایی که هیچ لایه اوزونی وجود نداشت، هیچ گونه مولکولی احتمالاً نمی توانسته است بر روی زمین زنده بماند زیرا مولکول بطرور کاملي در برابر اشعات قوي فرابنفش به شکل غير محافظت شده اي قرار داشته است.

علاوه بر اسید آمینه هاي لازم برای حیات، آزمایش میلر همچنین اسید های آلی بسیاری را با ویژگیهایی که برای ساختارها و عملکردهای موجودات زنده کاملاً زیانبخش می باشند، تولید کرد. اگر او اسیدهای آمینه را جدا نمی کرد و آنها را در همان محیط با این مواد شیمیایی قرار می داد، تخریب و تبدیل آنها به ترکیبات دیگر از طریق واکنشهای شیمیایی، نامطلوب می شد. علاوه بر این، تعداد زیادی از اسید آمینه های دست راست نیز شکل می گرفتند. وجود این اسید آمینه ها به تنها یک این فرضیه را حتی در منطق خودش تکذیب می کند زیرا اسید آمینه های دست راستی قادر به عملکرد در ترکیب مواد زنده و بی مصرف کردن پروتئینها در هنگامی که در ترکیشان درگیر هستند نمی باشند.

در نتیجه، اسید آمینه هایی که در محیط آزمایش میلر بوجود آمدند برای ایجاد اشکال حیات مناسب نبودند. محیطی که این اسید ها در آن به وجود آمدند ترکیب اسیدی بود که هرگونه مولکولهای سودمندی را که ممکن بود بدست بیايد یا از بین می برد و یا با اکسیژن ترکیب می کرد.

تکامل گرایان ناخواسته خود، در حقیقت، فرضیه تکامل را با ادامه دادن این آزمایش به عنوان "مدرک" رد می کنند. اگر این آزمایش چیزی را ثابت می کرد معلوم می شد که اسیدهای آمینه فقط می توانند در محیط آزمایشگاه کنترل شده، جایی که تمام شرایط لازم آگاهانه و مخصوصاً طراحی شده است، تولید بشوند. یعنی، این آزمایش نشان می دهد که آن چیزی که باعث پیدایش حیات می شود (حتی "نزدیک به حیات" اسیدهای آمینه) نمی تواند شناس ناخودآگاهانه باشد بلکه ترجیحاً اراده ای هوشمند و در یک کلام، آفرینش می باشد. به این علت است که هر مرحله از آفرینش، علامتی است که به ما وجود خدا را اثبات می کند.

## شناخت خدا از طریق برهان

### دی.ان.ای (DNA) : مولکول اعجاب آور

فرضیه تکامل در توضیح واضح برای اثبات مولکولهایی که اساس سلول را تشکیل می دهند عاجز است. علاوه بر این، پیشرفتهای علم ژنتیک و کشف اسیدهای نوکلیک (DNA و RNA) نوعی مشکلات جدیدی را برای فرضیه تکامل فراهم آورده است.

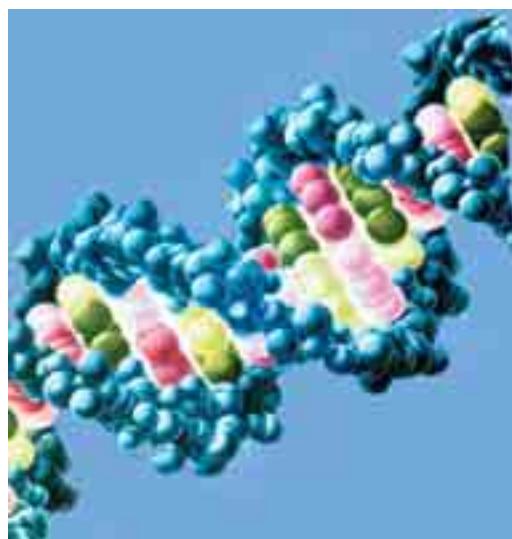
در سال ۱۹۵۵، با تلاش دو دانشمند، جیمز واتسون (James Watson) و فرانسیس کریک (Francis Crick)

در زمینه DNA زیست شناسی وارد مرحله جدیدی شد. بسیاری از دانشمندان نظرشان را به سمت علم ژنتیک معطوف کردند. امروزه پس از سالها تحقیق دانشمندان به میزان گسترده ای نقشه ساختار DNA را پیدا کرده اند.

در اینجا ما به برخی اطلاعات پایه بر روی ساختار و عملکرد DNA نیاز داریم. مولکولی که دی.ان.ای نامیده می شود، که در هسته اصلی هر یک از ۱۰۰ تریلیون سلول در بدنمان وجود دارد، شامل ساختار کامل طرح بدن انسان می باشد. اطلاعاتی که شامل تمام خصوصیتهاست یک انسان از شکل فیزیکی تا ساختار اندامهای داخلی در دی.ان.ای قرار دارد، بوسیله سیستم رمزدار ثبت شده است. اطلاعات درون دی.ان.ای. به ترتیب چهار مبنای به خصوص که این مولکول را تشکیل می دهند، رمز بندی شده اند. این مبنایا به عنوان A, T, G, C مطابق با حروف اول اسامیشان معین شده اند. همه تفاوتهاست این افراد بستگی به تفاوتها در ترتیب این مبنایا دارد. حدوداً  $\frac{5}{3}$  بیلیون نوکلئوتید (Nucleotide) وجود دارد که به معنی  $\frac{5}{3}$  بیلیون حرف در یک مولکول دی.ان.ای می باشد.

دی ان ای مربوط به عضو

یا پروتئین بخصوص، در ترکیبات مخصوصی که "ژنهای" نامیده می شود، قرار دارد. بعنوان مثال، اطلاعات درباره چشم در مجموعه ای از ژنهای



مولکول دی.ان.ای. (DNA) شامل طرح کامل ساختار بدن انسان میباشد.

## هارون یحیی

خاص وجود دارد، در حالی که اطلاعات درباره قلب در مجموعه دیگری از زنها می باشد. سلول، با استفاده از اطلاعات موجود در تمام زنها، پروتئینها را تهیه می کند. اسیدهای آمینه ای که ساختار پروتئین را تشکیل می هد بوسیله آرایش پیاپی سه نوکلئوتید در دی. ان. ای تعیین می شود.

سزاوار است ذهنمان را در این نکته معطوف کنیم. خطا در زنجیره های نوکلئوتیدهایی که زن را می سازند موجب می شود تا زن بطور کامل بی مصرف شود. هنگامی که ما به ملاحظه ۲۰۰ هزار زن در بدن می پردازیم، برایمان بارزتر می شود که چقدر برای میلیونها نوکلئوتیدهایی که این زنها را می سازند غیر ممکن است که از روی تصادف با زنجیره مناسب شکل بگیرند. فرانک سالیسburry (Frank Salisbury) زیست شناسی تکامل گرا، درباره این غیر ممکن اذعان می کند که:

یک پروتئین متوسط می بایستی چیزی در حدود ۳۰۰ اسید آمینه را در بر داشته باشد. زن دی. ان. ای. که این امر را کنترل می کند چیزی در حدود ۱۰۰۰ نوکلئوتید در زنجیره اش دارد. از آنجایی که چهار نوع نوکلئوتید در دن. ان. ای. وجود دارد، یکی از نوکلئوتیدها دارای ۱۰۰۰ حلقه زنجیره شکل است که می تواند در ۴۱۰۰۰ شکل وجود داشته باشد. با کمی استفاده از جبر (لگاریتم)، می توانیم رقم  $4^{1000} = 10^{600}$  را مشاهده کنیم. ۶۰۰ بار ضربدر خودش عدد ۱ را با ۶۰۰ صفر در جلویش بما می دهد! این رقم کاملاً ماورای اندیشه ما است.<sup>۵۳</sup>

عدد  $4^{1000}$  معادل  $10^{600}$  است. ما این عدد را با اضافه کردن ۶۰۰ صفر به ۱ بدست می آوریم. از آنجایی که ۱۰ با ۱۱ صفر نمایانگر یک تریلیون می باشد، رقم با ۶۰۰ صفر در واقع عددی است که فهم آن مشکل است. پروفسور علی دمیرسوی، تکامل گرا، مجبور شد درباره این موضوع اعتراف ذیل را بنماید:

در واقع احتمال شکل گیری تصادفی پروتئین و اسید نوکلئیک (DNA-RNA) به طور غیر قابل تصوری کم می باشد. شانس برای ظهور حتی یک زنجیره از پروتئین فوق العاده کم است.<sup>۵۴</sup>

علاوه بر تمام این ناممکنها، دی. ان. ای. به زحمت می تواند در واکنشی بخاطر شکل مارپیچی و دو وجهی اش دخالت داشته باشد. این مسئله همچنین سبب می شود که دریابیم دی. ان. ای. می تواند منشاء حیات باشد.

علاوه بر این در حالی که دی. ان. ای. تنها می تواند با کمک برخی آنزیمهایی که در حقیقت پروتئینها هستند تکثیر شود، ترکیبات این آنزیمهای می تواند فقط توسط اطلاعاتی که در دی. ان. ای. رمز بندی شده اند ادراک شود. از آنجایی که هردو آنها به یکدیگر احتیاج دارند، می بایستی در یک زمان برای

## شناخت خدا از طریق برهان

تکثیر وجود داشته باشد و یا یکی از آنها قبل از دیگری "وجود" آید. میکروب شناس آمریکایی، یا کوبسون (Jacobson) در این باره می‌گوید:

مسیرهای کامل برای بازآفرینی طرحها، انرژی و استخراج قسمتها یی از محیط زیست حاضر، توالی رشد و مکانیسم تاثیرگذاری که فرامین رشد را تجزیه و تحلیل می‌کند، باید در یک زمان (زمانی که حیات آغاز شد) حضور داشته باشند. وقوع هم زمان ترکیب این حوادث، احتمالاً باورنکردنی بنظر می‌رسد و غالباً به دخالت نیروهای الهی نسبت داده می‌شود.<sup>۵۵</sup>

نقل قول بالا دوسال پس از افشاری ساختار دی.ان.ای. توسط جیمز واتسون و فرانسیس کریک نوشته شد. علی رغم تمام پیشرفتها در علوم، این مسئله برای تکامل گرایان مجھول مانده است. بطور خلاصه، برای تکثیر دی.ان.ای. وجود برخی پروتئینها برای تکثیر ضروری است و لازمه تکثیر این پروتئینها طبق اطلاعات موجود در دی.ان.ای، کلاً فرضیه‌های تکاملی را در هم می‌کوبد.

دو دانشمند آلمانی، یونکر (Junker) و شرر (Scherer) توضیح دادند که ترکیب هریک از مولکولهای لازمه جهت تکامل شیمیایی، نیاز به شرایط معینی دارد و از لحاظ تئوری احتمال ترکیب این مواد، با در نظر گرفتن این که روش‌های بسیار متفاوتی را بکار می‌گیرند، صفر می‌باشد.

تابحال هیچگونه تجربه‌ای که بتواند تمام مولکولهای لازم برای تکامل را بدستمان بدهد شناخته نشده است. بنابراین لازم است که مولکولهای متعددی در مکانهای مختلف تحت شرایط خیلی مناسب تهیه شوند تا خودشان را به منطقه دیگری برای واکنش انتقال داده و از عناصر مضری مانند هیدروسیلیس و فوتوسیلیس در برابر خود محافظت کنند.<sup>۵۶</sup>

بطور خلاصه فرضیه تکامل قادر به اثبات هیچ یک از مراحل تکاملی، که ادعا می‌شود در سطح مولکولی اتفاق افتاده، نیست.

برای خلاصه بندی آنچه که تا به حال گفتیم، نه اسید آمینه و نه مشتقات آن و یا پروتئینها یی که موجودات زنده را می‌سازند نمی‌توانسته اند در محیط هر "جو اولیه" تصور شده تهیه بشوند. علاوه بر این، عواملی از قبیل ساختار پیچیده و باورنکردنی پروتئینها، ویژگیهای دست راست و چپ آنها و مشکلاتی که در شکل گیری پیوندهای پیتید به چشم می‌خورند، درست دلیلهایی هستند که چرا هرگز در هیچ آزمایش بعدی دیگری تهیه نشده اند.

حتی اگر برای لحظه‌ای فرض کنیم که پروتئینها به طریقی تصادفی شکل گرفتند، این امر هنوز معنایی نخواهد داشت زیرا پروتئینها در کل به خودی خود هیچ چیزی نمی‌باشند؛ آنها خودشان قابل تکثیر نیستند. ترکیب پروتئین فقط زمانی امکان دارد که با اطلاعات رمز بندی شده در مولکولهای RNA و DNA رمز بندی شده باشد. بدون DNA و RNA غیر ممکن است که پروتئین تکثیر شود.

## هارون یحیی

ترتیب مشخص بیست اسید آمینه رمز دار شده در دی.ان.ای، ساختار هر پروتئین را در بدن مشخص می کند. با این وجود همانطور که به طور وفور برای آن عده از کسانی که این مولکولها را بررسی کردند و برایشان واضح است، غیر ممکن است که DNA و RNA از روی تصادف بوجود بیایند.

## واقعیت خلقت

با شکست فرضیه تکامل در هر زمینه اسامی سرشناسی در رشته میکروب شناسی، امروزه واقعیت خلقت را پذیرفته اند و شروع به دفاع از نقطه نظری می کنند که می گوید: هر چیزی توسط خالقی آگاه به عنوان بخشی از آفرینش بلند مرتبه است. این مسئله تابحال حقیقتی بوده است که مردم نمی توانند آن را نادیده بگیرند. دانشمندانی که می توانند کارهایشان را با ذهنی باز به پیش براند، دیدگاهی را توسعه داده اند که "طرح هوشمندانه" لقب گرفته است. مایکل. جی. بهه

(Michael J. Behe)، یکی از سرشناس‌ترین این دانشمندان اظهار می کند که وجود مطلق خالق را پذیرفته است و به توصیف بن بستهایی که آن دسته از کسانی که این حقیقت را انکار می کنند می پردازد:

نتیجه این تلاشهای گسترده برای تحقیق درباره سلول- تحقیق حیات در سطح مولکولی- فریاد خردکننده، بلند و شفاف "طراحی!" می باشد. نتیجه چنان واضح و مهم است که می بایستی به عنوان یکی از بزرگترین موقفيتها در تاریخ علم درجه بندی شود. این پیروزی علم، باید فریادهای "یافتم" را از دهها هزاران گلو زنده کند.

اما هیچ بطری شکسته نشده است، هیچ دستی به یکدیگر زده نشده است. در عوض؛ سکوت کنجکاوانه و شرمداری دشواری آشکارا سلول را احاطه می کند. زمانی که این موضوع به سمع عموم رسید، پاها شروع به تکان خوردن گرفت و نفس کشیدن کمی دشوار شد. مردم در سکوت خیالشان بیشتر راحت شد و بسیاری آشکارا این موضوع را پذیرفتند؛ ولی بعد به زمین خیره شدند و سرشان را تکان دادند و اجازه دادند که این حالت ادامه پیدا کند. چرا جامعه علمی به حرص و لعل، کشف تکان دهنده اش را با آغوش باز نمی پذیرد؟ چرا در مشاهده این طرح از دستکشها روش‌نفکرانه استفاده می شود؟ معضل در این است که هنگامی که به یک طرف، طرح روش‌نفکرانه برچسب خورده باشد به طرف دیگر باید برچسب خدازد.<sup>۵۷</sup>

امروزه بسیاری از مردم حتی از این که در شرایط پذیرش فلسفه ای غلط

## شناخت خدا از طریق برهان

عنوان مسئله ای درست به نام علم، به جای اعتقاد به خدا، هستند ناگاه می باشند. آنها ائی که فهوم این جمله را که "خدا تورا از هیچ خلق کرد" به اندازه کافی علمی نمی دانند، قادرند باور کنند که اولین موجود زنده توسط صاعقه هایی که بیلیونها سال به "اولین سوپ" برخورد کرد وارد هستی شده است.

از آنجایی که در جاهای دیگر این کتاب به بحث پرداختیم، تنشیات در طبیعت چنان حساس و بی شمار هستند که کاملاً غیر منطقی است که ادعا کنیم آنها از "روی تصادف" بوجود آمده اند. مهم نیست تا چه اندازه آنها ای که نمی توانند خود را از نا معقول بودن رها کنند به مبارزه ادامه می دهند؛ علائم خدا در زمین و آسمانها کاملاً واضح و غیر قابل انکار است.

خداآنده خالق زمین و آسمانها و تمام چیزهای درون آن است.  
علائم وجود او تمام گیتی را در بر گرفته است.

# فلسفه هایی که اشتباه انکار خدا را شامل می شوند

در فصلهای گذشته علائم واضح وجود خدا را دیدیم. بدون هیچ پرسشی، آن چه که ما در اینجا توضیح داده ایم فقط بخش کوچکی از ادله بی نهایت او می باشد. هر آنگاه به اطراف می نگیریم، به علائمی که وجود خدا را اثبات می کند می رسیم.

خوب؛ پس چرا هنوز ملحدان بیشماری وجود دارند؟ علاوه بر این چرا بعضی از دانشمندان هنوز ملحد هستند؟ چرا آنها علی رغم علائم واضحی که موجود است، اصرار بر انکار وجود خدا را دارند؟

هنگامی که به پاسخهای این سؤالات نظر می اندازیم با چندی از تعصبات فلسفی که اعتقادات افراد ملحد (بعنوان مثال، دانشمندانی که این گروه) را می سازند برخورد می کنیم. بطورکلی، فرضیه مطرح شده با عنوان ماده گرایی، این نقطه نظر را اذعان می کند که جهان ابدی است و بدون احتیاج خالقی اداره می شود. طبق نظریه ملحدان، ماده تنها نیرویی است که وجود دارد. ماده آفریده نشده است و در حالتی غیر کنترل شده، بدون دخالت خالق عمل می کند. فیلسوفان زیادی در تاریخ هستند که از این نظریه دفاع می کنند. خیلی ها از مریدان مذاهب مشرکان مربوط به دوران سومر باستان تا فیلسوفهای اتم گرای یونان باستان و ماده گرایان دیالکتیکی عصر حاضر، وجود خدا را با اتكاء به این فرضیه انکار می کنند.

با این وجود انکار آنها به هیچ سابقه محکمی بستگی ندارد. آنها به آسانی خودشان را درباره جاودانگی ماده متقادع کرده و شدیداً از این عقیده استقبال می کنند. آنها فرضیه تکامل را با همان منطق پذیرفته و در اعتقاد انسان محفوظ نگه داشته اند. همانطور که میکروب شناس مشهور آمریکایی، مایکل بهی یکبار، در زمانی با این فهم که حیات خیلی پیچیده است تا از روی تصادف بوجود بیاید،

## شناخت خدا از طریق برهان

بیان کرد: آنها فقط می توانند سکوت اختیار کرده و موضوع را عوض بکنند. این حالت نشان می دهد که تعصباتی وجود دارد که باعث می شود این افراد خودشان را به ماده گرایی متعهد سازند که نتیجه کلی آن، ملحد گری می باشد. انکار آنها به وجود خدا از واقعیتهای ملموس و محاسبه نشأت نمی گیرد بلکه ترجیحاً با واقعیتهای ملموس متضاد است. علاوه بر این آنها سعی می کنند که انکار خود را به عموم به میزان گسترده ای تحمیل کنند.

### خالقین "توطئه های شیطانی"

تبليغات سازمان یافته شده بر ضد اعتقاد داشتن به خدا به اين نكته دلالت می کند که اين حرکتها از سوي مراکز بخصوصي با مهارت كنترل می شود. به بيان ديگر مراکز قدرت بسياري وجود دارند که تلاش قابل ملاحظه اي را برای درهم شکستن اعتقادات مذهبی جامعه انجام می دهند. تعجب ندارد که خداوند اذهان را به اين گروه در قرآن فرا خوانده است. در آيه اي، گروهي از مردم که در آتش جهنم پس از اين به هلاکت خواهند رسيد رهبران خود را، که آنها را به بيراهه کشاند، در آن زمان صدا خواهند زد و خواهند گفت:

#### اگر اغو اي شما نبود ما البته ايمان مي آورديم (سوره الصباء، آيه ۳۲)

این گروه که با توطئه های شیطانی، دیگران را به ناسپاسی از خدا دعوت می کردد، در هر مقطع تاریخ تحت اسمی و اشكال مختلف ظاهر می شدند. ویژگیهای اساسی آنها، با این وجود، همیشه یکسان بوده است. خداوند آنها را در قرآن به عنوان: "ash-hâsîn tharوتمند" (سوره المؤمنون، آیه: ۶۴) یا "رهبران حزب گمراه در میان مردم" (سوره العرف، آیه: ۷۵) نام گذاري کرده است که يعني اين دسته از افراد آنهاي هستند که از لحاظ شرایط مادي ثروتمند بوده و از شآني که در جامعه برخوردار هستند لذت مي برنند و بخاطر دارايی هایشان کفر و تکبر را می فروشنند. با در نظر گرفتن اين که مذهب به عنوان تهدیدي برای امتيازاتي که آنها با بي عدالتی و زور به چنگ آورده اند محسوب می شود، می خواهند آن را ريسه کن کنند. به همین علت است که آنها جهت سوق دادن جامعه به سوي ارتداد "توطئه های شیطانی" را می سازند.

البته چنین تعریف ساده اي برای چنین قدرتهای سازمان یافته شده نمی تواند وجود داشته باشد. آنها ماهیتها و اشكال مختلفی را در جوامع متفاوت تظاهر می کنند. با این وجود هنگامی که به تاریخ سه یا چهار قرن پیش نگاه می کنیم با سازمان بین المللی که به جوابهای توصیفات قرآن می پردازد بر می خوریم.

## هارون یحیی

این سازمان، فراماسونری است.

لازم است در این نکته تاکید کنیم که مبارزه جهانی فراماسونری از سوی قدرت مرکزی، که در قرآن به یهودیت اشاره شده، حمایت و به عهده گرفته می‌شود. اگرچه یهودیت مذهبی الهی است و یهودیان هواخواه این مذهب هستند لیکن همانطور که در بالا به آن اشاره کردیم، یهودیان نقش حیاتی را در تبلیغات بر ضد مذهب در سراسر دنیا بازی کردند. این امر تنها به علت تغییر اجباری کتاب مقدس عهد عتیق از سوی خاخامها و پایه‌گزاری اعتقادات خرافاتی در مذهب راستینی بود که بوسیله موسی پیامبر اعلام شد. با خاتمه یافتن به عنوان مذهبی الهی، به علت تغییراتی که از سوی خاخامهای یهودی انجام شد، یهودیت به مکتب میهن‌پرستی کورکورانه (Chauvinist) در سراسر جهان تبدیل شد. سرانجام یهودیهای گوناگون و فوق العاده محافظه کار، که مذهب را به عنوان مفهومی منحصر به خودشان در نظر می‌گرفتند، با این مطلب که مسیحیت و اسلام "مذهبهای نادرستی" می‌باشند و می‌بایستی نابود شوند جناح گیری کردند. علاوه بر آن، تاثیر متقابل و جالب آن دسته از افرادی که مورد سؤال واقع شده بودند، آن شد که به مانند قدرتهاهی که سعی بر محو تمام اعتقادات مذهبی در دنیا داشته‌اند عمل بکنند. این منطقی ترین دلیل اتحاد بین یهودیت و فراماسونری می‌باشد.

## نقش فراماسونری

سازمان مخفی فراماسونری با در بر گرفتن ریشه اش از دنیای غرب، که متعاقباً به همه جا سرایت کرد، همیشه منشاء تمام اندیشه‌ها و فعالیتهاي ضد مذهبی در هر کشوری که از صافی رد شده است بوده است.

تحقیقات دقیق درباره تاریخ جنگ علیه مذهب، که در هر کشوری در طی چند قرن پیش صورت گرفت، نشان می‌دهند که فراماسونری همیشه مرکز این مبارزات بوده است. تاریخ اروپا بطور چشمگیری سهم روشنی در این باره دارد. به همین علت است که سیزدهمین رهبر کاتولیکهای جهان، پاپ لئو، نشانه گیری مخصوصی را به فراماسونری، در بخش‌نامه معروف نوع انسانی (Humanum) پاپ (۱۸۸۴)، گرفت که اهداف این سازمان را بدین شرح توصیف کرد:

با این وجود در این زمان، پارتیزانهای شیطان بنظر می‌رسند که با یکدیگر در حال متحد شدن هستند و با حرارتی متحد مبارزه ای را انجام می‌دهند که از سوی آن مجمع جهانی که فراماسونها نامیده می‌شوند تقویت می‌شوند. آنها دیگر اهدافشان را مخفی نگاه نمی‌دارند و آشکارا بر علیه خدا می‌ایستند. آنها می‌خواهند کلیساً مقدس را به طور آشکارا و در ملاء

## شناخت خدا از طریق برهان

عام خراب کنند. این قضیه تدارک دیده شده به طور کلی مللهاي جوامع مسيحي را ضایع می کند.<sup>۵۸</sup>

تجزیه و تحلیلی را که پاپ در پایان قرن نوزدهم انجام داد کاملاً صحیح می باشد. هنگامی که به مرور نشریات فراماسونری معاصر می پردازیم، متوجه می شویم که هدف اصلی این سازمان درهم کوبیدن تمام اعتقادات مذهبی در جامعه است. یک فراماسونر ترکی در یکی از رساله های خود به این که چگونه مذهب بوسیله "ترویج علوم محض در جامعه" لغو می شود اشاره می کند.

در نهایت می خواهم به این نکته اشاره کنم : بیشترین مقطع رسالت فراماسونری که برایمان حکمفرما شده است، بخاطر تغییر دادن علم و منطق - برای ترویج با تایید این موضوع که این تنها راه برای تکامل است - و یا تعلیم افراد در علوم مثبت نمی باشد. کلمات زیر از سوی ارنست رنан (Ernest Renan) خیلی در خور توجه است: "اگر مردم در علوم و منطق محض تعلیم یافته و روشن بشوند، آنگاه عقاید بیهوده مذاهب رفته از سر بیرون می آید".<sup>۵۹</sup>

در اینجا آن چه که به معنای "علوم محض" از آن یاده شده است به معنی فلسفه ماده گرایی است که هر چیزی را که با آزمایش و مشاهده بدست نیاید نفی می کند. رسالت فراماسونری، از طرف دیگر، برای تحمیل این فلسفه در مردم با نام "علم" به کار برده شده است و از اینرو همه اعتقادات مذهبی را نفی می کند. همانطور که در نقل قول بالا مطرح شد فرضیه تکامل نقش حساسی را در ارائه این مبارزه ایفاد می کند. فراماسونری اعتقاد دارد، ترویج عقیده تکامل در جامعه بزرگترین وظیفه اش محسوب می شود.

ارتباط سازمان یافته عامل خیلی مهمی است که شالوده هم فرضیه تکامل و هم فرضیه ماده گرایی و مشتقاش را، که به طور جدی در تمام گوش و کثار دنیا برانگیخته شده است، تشکیل می دهد. سازمان فراماسونری و شباعتش نقش مهمی را در تبلیغات نظم یافته، که بر ضد اعتقادات مذهبی طی چند قرن گذشته اجرا شده، دارا می باشد. به همین علت است که چرا بنیانگذاران گوناگونی که - بعضی وقتها حتی مخالف آنان هستند - ساختارهای فلسفی شکلشان وجود خدا را نفی می کند، همان فراماسونرها هستند.

## فلسفهای فراماسون

همانطور که در بالا به آن اشاره شد ساختارهای بنیانگذاران فلسفه ضد مذهبی در حقیقت بخشی از جنگ با قاعده است که بر علیه مذهب بکار گرفته می شود. به همین خاطر ما فهمیدیم که اکثر فیلسوفانی که این ساختارها را کشف

## هارون یحیی

کرده اند، بخشی از سازمان فراماسونری هستند که در مرکز جنگ علیه مذهب می باشند. در این مقوله فیلسوفانی که فوراً نظرها را به خود جلب می کنند، روشنفکران فرانسوی هستند که در پیش روی انقلاب فرانسه می باشند. این افراد نه تنها صاحب نظران مذهبی را انتقاد می کنند بلکه همچنین خصوصت بی رحمانه ای را بر علیه مذهب براه می اندازند. در میان آنها دیدروت (Diderot)، نویسنده ساختار طبیعت، که به عنوان "انجیل ماده گرایی" برداشت شد؛ ولتر (Voltaire)، که نیز یک ماده گرای دوآتشه و مخالف مذهب بود؛ ماده گرای تندرو: مونتسکیو (Montesquieu)؛ ژان-ژاک روسو (Jean-Jacques Rousseau) که "مذهب" جدیدی را مطابق با معیار خودش وضع کرد و "دانشنامه نویسانی دیگر" همگی مخالف شدید مذهبیون بودند. مجله میماراتین (Mimar Sinan) درباره سازمان فراماسونرهای ترکیه می نویسد:

انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه از سوی فراماسونها تدارک دیده شد. بیانیه حقوق بشر، اصول آزادی، تساوی و اخوت با الهام و ارشاد از استادانمان مانند مونتسکیو، ولتر، روسو و دیدروت مکتوب شده است.<sup>۶۰</sup>

مجله فراماسون همچنین از طرف فراماسونرهای ترکیه می نویسد: پیشگامانی که ساختار زمین داری در فرانسه را سرنگون کرده و دست به انقلاب زدند کسانی مانند مونتسکیو، ولتر، جی. جی. روسو، ماده گرای بزرگ دیدروت و دانشنامه نویسانی که دور او حلقه می زدند، بودند. آنها همه فراماسون بودند.<sup>۶۱</sup>

ایده های ماده گرایی و ضد مذهبی که در این سالها به شدت افزایش پیدا کرد دنباله انقلاب فرانسه بود که در قرن نوزدهم به اوج خود رسید. هنگامی که به رهبران این جنبش نظر می افکنیم دوباره به فراماسونری برخورد می کنیم. علاوه بر این، اگر یهودیان در میان آن اشخاص قرار نداشتند، این سازمان ارزشمند نمی شد. این امر نشان می دهد که یهودیان، با اتحاد با فراماسونها، سعی بر تضعیف کردن مذاهب الهی از قبیل اسلام و مسیحیت می باشند و با دفاع کردن از نقطه نظر دنیوی ماده گرایی، همان هدف را در زمینه های فلسفی به کار می برنند.

## پشت صحنه سوسياليزم (اصالت اجتماع)

گروهی عجیب و غریب در باواریا واقع در جنوب آلمان در سال ۱۷۷۶ تاسیس شد. بنیانگزار این گروه، که خود را "متجدد" می خواند (یعنی روشنفکر)، استاد حقوق به نام آدام وایشات (Adam Weishaupt) بود. این انجمان از دو لحاظ جالب است: این انجمن، انجمنی سری بود و برنامه سیاسی

## شناخت خدا از طریق برهان

جاه طلبانه ای را برای خود تدارک دیده بود. در برنامه ای که توسط وایشات نوشته شده بود، اهداف بنیادی انجمن به شرح زیر شناخته شد.

۱. لغو تمام سلطنتها و دولتهاي داراي روش.

۲. لغو تمام مذاهب مبني بر خداشناسي (الهي).

طرز نگرش اين انجمن به مذهب کاملاً مخالفت آميز بود. طبق نظر تاریخ دان انگلیسی، مایکل هووارد (Michael Howard)، وایشات "نفرت بیمار گونه ای" با هر گونه مذهب الهی داشت.<sup>۶۲</sup>

این انجمن در حقیقت نوعی لوژ برای فراماسونرها بود. وایشات فراماسون مافوق بود و انجمن را در خطوط و سبک مرسوم لژهای فراماسونری سازمان دهی می‌کرد. تجدد گرایی با سرعت حیران کننده ای رشد پیدا کرد. در سال ۱۷۸۰، با مشارکت بارون فون نیگ (Baron Von Kniege)، یکی از بزرگترین استادان لژ فراماسونری، قدرت انجمن به شدت افزایش پیدا کرد. وایشات و نیگ کارهای مقدماتی را برای ایجاد انقلاب در آلمانی که در همه چیز، بجز اسم، به سوسیالیست ختم می‌شد، وارد کردند. وقتی که دولت به ماهیت آنها پی برد، با این همه، وایشات و نیگ منحل کردن جامعه را معقولانه می‌دانستند. فعالیتهای آنها در لژهای منظم فراماسونری جذب شد. این اتحاد در سال ۱۷۸۲ صورت گرفت.

در اوائل سال ۱۸۰۰، انجمنی جدید در آلمان که در جستجوی عرف روشنفکری در آلمان بود تأسیس شد. اسم این انجمن به "انجمن صالحین" نام گرفت ولی بلا فاصله، اسم آن به "انجمن کمونیستها" تغییر یافت. رئیس انجمن می‌خواست برنامه‌ای سیاسی را برای این گروه تدوین کرده و دو نفر اولی را که او برای نوشتن این برنامه به کار گماشت، دو روشنفکر طرفدار اصول اشتراکی: کارل مارکس و فردیک انگلز بودند! این دو نفر بیانیه کمونیستی را برای آموزش به انجمن کمونیستها نوشتند. یکی از بارزترین عقیده‌های این بیانیه این بود که مذهب به عنوان "افیون افراد" تلقی می‌شد و این رساله درباره این که حذف اعتقادات مذهبی، یکی از شرایط لازمه "جامعه بی طبقاتی" مورد پسند است، که به عنوان تنها امید انسان برای رهایی بود، به بحث می‌پرداخت. بایستی توجه شود که هم مارکس و هم انگلز ریشه یهودی داشتند. شروع تسلط فراماسونرها و یهودیان در جنبش سوسیالیستی، در سالهایی که دنبال می‌شد ادامه پیدا کرد. برخی از فراماسونرها و یهودیانی که از جنبش سوسیالیستی حمایت می‌کردند عبارت بودند از:

فردیناند لاسال (Ferdinand Lasalle): دوست نزدیک مارکس، از ایده یک دیکتاتوری کمونیستی انقلابی دفاع می‌کرد.  
ویکتور آدلر (Victor Adler): به عنوان مرد دست راست انگلز، تلاش

## هارون یحیی

چشمگیری را در تبلیغ کمونیسم صورت داد. پسرا او، فردیش آدلر رهبر حزب کمونیست اتریش شد.

موزس هس (*Moses Hess*) : در یک خانواده یهودی محافظه کار به دنیا آمد. هس یک سوسیالیست و دوست صمیمی مارکس بود. او همچنین صهیونیستی دو آتشه بود و در اروپا در کتابش، رم و بیت المقدس، پیشو جنبش صهیونیست شد. هس در ایجاد کشور یهودی در فلسطین خدمات زیادی کشید. او همچنین مدافع پرحرارت داروین گرایی در تمام طول عمر خود بود.

گئورگی لوکا کس (*Gyorgy Lukacs*) : عضو یک خانواده ثروتمند یهودی. لوکا کس کتابهای زیادی نوشت و از کمونیسم دفاع کرد. او مکتب کمونیستی را در میان جوانان گسترش داد. لوکا کس نقش مهمی را در انقلاب کمونیستی که در مجارستان صورت گرفت داشت.

ولادیمیر آی. لینین (*Vladimir I. Lenin*) : یک یهودی، همانند اکثر رهبران جنبش بلشویکی در روسیه بود. لینین بنیانگذار یکی از خونبارترین رژیمهای توتالیتار در دنیا بود.

هربرت مارکوس (*Herbert Marcus*) : پسر یک خانواده یهودی بود. هربرت مارکوس از نو مارکسیسم را تفسیر کرد و زمینه هایی را برای شورش دانشجویان در سال ۱۹۶۸ پدید آورد. او موجب تحریک جنبشهای دست چپ دانشگاهی، که تمام دنیا را تحت تاثیر قرار داد، و مکتب آنارشیستی که کشته شدن تعداد کثیری از افراد جوان را در بر داشت و هنوز هم در بر دارد شد.

## یک فلسفه و دستور جلسه مربوطه

هنگامی که به تاریخ فلسفه نگاه می کنیم متوجه می شویم که ملحدان و فیلسفان بسیار دیگری که به واسطه هویت فراماسونریشان تعیین می شدند وجود دارند. در میان آنها متفکرینی مانند دیوید هیوم (*David Hume*)، هولباخ (*Holbach*، اشلینگ (*Schling*)، جان استورات میل (*John Stewart Mill*)، آگوسته کومته (*Auguste Comte*، مارکوس دсад (*Marcus de Sade*) و جامعه شناسان دیگری مانند امیل دورکهایم (*Emile Durkheim*)، فرديناند تینیس (*Ferdinand Tnnies*)، هربرت اسپنسر (*Herbert Spencer*)، زیگموند فروید (*Sigmund Freud*)، هنری برگسون (*Henry Bergson*) و اریک فروم (*Erich Fromm*) به چشم می خورند. تمام آنها ریشه یهودی داشته و سعی می کردند تا مردم را از مذهب برگردانند و دستور اخلاقی و اجتماعی را دایر کردند که کاملاً غیر مذهبی بود. بدون اغراق باید گفت که چارلز داروین و نظریاتش، جایگاه خیلی به خصوصی را در میان این شخصیتها داشت.

مهمنترین نکته ای که باستی در اینجا بدان توجه کرد این است که فلسفه

## شناخت خدا از طریق برهان

های ماده‌گرایی و بی اعتقادی که از سوی تمام این متفکران- و هزاران نمونه مشابه آن- تهیه شد، منافع اجتماعی و سیاسی مشخصی را تامین می‌کرد. همانطور که در ابتدا به آن اشاره کردیم مهمترین دلیل برای آن که چرا مردم خدا را انکار می‌کنند، مربوط به نگرانی آنها به مذهبی است که علت فطري اعتقاد به خدا می‌باشد. آنها مذهب را انکار می‌کنند زیرا مذهب با منافعشان یا با محاذیکی که آنها را رئه می‌دهند تناقض داشته و این افراد به الحادگری، برای این که پشتیبانی را برای خود پیدا کنند، روی می‌آورند.

به همین علت علائم آشکار وجود خداوند از سوی این افراد دیده نمی‌شود. یا ترجیحاً آنها تمایلی به دیدن این علائم ندارند. این افراد شدیداً سعی بر جلوگیری از اعتقاد به وجود خدا دارند و این بی اعتقادی را به طور عموم در سرتاسر جامعه گسترش می‌دهند. بالاخره توده‌ها یا اعتقادی به خدا ندارند یا اورا در حالی که در قرآن به آن اشاره شده است (سوره التوبه، آیه: ۶۷)، "فراموش" کرده‌اند.

به همین علت است که اکثر مردم زندگیشان را بدون این که پرستش خداوند را به جای بیاورند، با این فکر که بدون نیاز به او زندگی می‌کنند، سپری می‌کنند. با این همه انسان نباید از سوی این "جماعت مغروف" فریب بخورد چرا که خداوند از پیش ما را در قرآن درباره این که اکثر انسانها ایمان نمی‌آورند آگاه کرده است (سوره الرعد، آیه: ۱). آیه زیر همچنین به ما درباره همین موضوع گوشزد می‌کند.

اگر پیروی از اکثر مردم روی زمین کنی تو را از راه خدا گمراه خواهد کرد که اینان جز از پی‌گمانی نمی‌روند و جزاندیشه باطل و دروغ چیزی را در دست ندارند. (سوره العنام، آیه: ۱۱۶)

(برای اطلاعات بیشتر به دستور فراماسونری جدید، نوشه هارون یحیی نگاه بیاندازید)

# زیانهای نگرش جامعه در بی اعتقادی نسبت به خدا

خداآوند در آیه ای از قرآن آشکار می کند که او انسان را طبق فطرت خاصی آفریده است. "روی به جانب آئین پاک اسلام آور و از طریقه خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن." (سوره الروم، آیه: ۳۰). فطرت انسان تکیه بر مطیع بودن از خدا و اعتقاد داشتن به او می باشد. از آنجایی که انسان قادر به انجام آرزوها و احتیاجات نا محدود خود نیست از اینرو خود را کوچک تصور کرده و نیازش را به خدا و بازگشت به سوی او لازم می بیند.

اگر انسان مطابق با این فطرت زندگی کند، به اطمینان، آرامش، خوشحالی و رستگاری حقيقی نائل می شود. اگر او این فطرت را انکار کرده و از خدا روی برگرداند، زندگیش را در افسردگی، ترس، نگرانی و اندوه به سرخواهد برد.

این قاعده، که برای انسان صادق است، برای جوامع نیز صحت دارد. اگر جامعه ای از افرادی تشکیل شده باشند که به خدا ایمان داشته باشند، آنگاه جامعه ای منصف، صلح جو، خوشحال و خردمندی را خواهیم داشت. بدون تردید عکس این قضیه نیز هم صحت دارد. اگر جامعه ای از خدا مطلع نباشد، آنگاه نظم یک چنین جامعه ای اساساً فاسد، ضایع و کهنه می شود.

هنگامی که روی گرداندن جوامع از خداوند مورد بررسی قرار گرفته می شود، این واقعیت به راحتی دیده می شود. یکی از مهمترین نتایج اندیشه نامذهبی، برچیدن مفهوم انسانیت و رشد فساد بطور کامل در جامعه می باشد. پافرانهادن از مرزهای اخلاقی و مذهبی و تنها با ارضاء کردن تمایلات شخصی، ساختار این فرهنگ را به شکل تعدی، در کلی ترین حالت کلمه، نشان می دهد. در چنین ساختاری همه گونه های فساد اخلاقی از انحرافات جنسی تا اعتیاد به مواد مخدر حمایت می شوند. در حقیقت جوامعی که فاقد عشق انسانی بوده و نادان و خود پرست می باشند، فرو مایگی و یاوه گویی در آن رشد می کند.

## شناخت خدا از طریق برهان

در جامعه ای که مردم تنها برای ارضاء کردن غرایض خود زندگی می کنند مطمئناً امکان برقراری آرامش، عشق و مناسبات دوستانه وجود ندارد. در چنین جامعه ای روابط انسانی بستگی به منافع دوجانبه دارد و احساس بی اعتمادی شدیدی حاکم است. وقتی که هیچ دلیلی برای صادق بودن، قابل اعتماد بودن و خوب رفتار کردن وجود ندارد، همه چیز به شکل ریا، دروغ و یا خیانت قرار می گیرد. اعضای چنین جوامعی " به خداوند، ( با تنفر) پشت کرده اند (سوره هود، آیه: ۹۲) و از اینرو هرگز ترس از خدا را قبول ندارند. از آنجایی که آنها نمی توانند "تصور صحیحی از خدا داشته باشند" ، به روز جزا و حساب بی اعتنا هستند. جهنم برای آنها چیزی بیشتر از ایده ای که در کتابهای مذهبی آمده است نمی باشد. هیچ یک از آنها فکر نمی کنند که می بایستی در محضر خدا عذری پس از مرگشان، برای گناههایی که مرتکب شده اند، داشته باشند؛ و یا این که سرانجام محکوم به عذاب ابدی در جهنم می شوند. حتی اگر به این موضوع فکر کنند با خود می پندازند که پس از آن که " با پول گناهان خود را خریدند" وارد بهشت می شوند؛ همانطور که در این آیه به آن اشاره شده است:

**گویند ما را هرگز درآتش جزاندک زمانی (هفت یا چهل روز) عذاب نکنند و این سخنان که به دروغ بر خود بسته اند آنها را در دین مغorer گردانیده است. (سوره آل عمران، آیه: ۲۴)**

بنابراین آنها زندگیشان را با ارضاء کردن امیال و هواهای نفسانی سپری می کنند.

این حالت در نتیجه، انحطاط رو به زوال دینی و سقوط اخلاقی که در بسیاری از جامعه ها امروزه می بینیم، به ارمنان می آورد. آنها با منطق خود خیال می کنند که " ما به این دنیا فقط یکبار می آییم و ۵۰-۶۰ سالی را زندگی خواهیم کرد و سپس خواهیم مرد؛ پس بیاییم از دنیا بهترین لذت را ببریم". ساختار این اندیشه که بر اساس این منطق غلط استوار شده است ممکن است با خود تمام بی عدالتیها، فحشاگریها، دزدیها، جرایم و فساد را به همراه بیاورد. کسی که با این طرز تفکر موافقت نکند، ممکن است در تمام جرمها، قتلها و کلاه برداریها شرکت کند. هنگامی که شخص به هیچ چیز به جز ارضاء شدن هوای نفسانی خود فکر نمی کند، هر کس دیگر، شامل اهل خانواده و دوستانش، از لحاظ اهمیت در درجه دوم قرار می گیرند. اشخاص دیگر در جامعه هیچ گونه ارزشی ندارند.

در چنین ساختار اجتماعی که رابطه ها به میزان زیادی بر روی منافع قرار گرفته است، بی اعتمادی دو جانبه مردم، مانع ایجاد آرامش - چه در سطح اجتماعی و چه در سطح فردی - می شود و باعث می شود که مردم برای همیشه در حالتی شبیه آمیز، ناراحتی و بی ثباتی زندگی کنند. با ندانستن این که چه کسی

## هارون یحیی

و در چه وقت یا چگونه خلافی را در چنین جامعه ای انجام داده است، زندگی مردم را از لحاظ روحی در شرایط ترس و تشویش قرار می دهد. عدم اطمینان کلی و ظن سبب می شود که آنها زندگی غمناکی داشته باشند. در جامعه ای که تمام ارزشهای اخلاقی به دور ریخته شده است، نگرش مردم بر تصوراتی از قبیل خانواده، صداقت و پاکدامنی کاملاً مضطرب کننده می باشد زیرا این افراد ترسی از خدا ندارند.

در چنین جوامعی زندگی مردم بر اساس محبت و احترام متقابل نمی باشد. افراد این اجتماع احساس نیاز احترام گذاشتن به یکدیگر را ندارند. آنها طرز نگرش به یکدیگر علاقه نشان دادن را بدون علت خاصی نشان نمی دهند. در واقع آنها با استدلال غلطشان در رفتار کردن به این شکل، کاملاً حق دارند. آنها در تمام عمرشان یاد گرفته اند که از حیوانات تکامل یافته اند و روحشان پس از مرگ برای همیشه از بین می رود. بنابراین آنها احترام گذاشتن را در اصل به میمونی که در زیر زمین پوسیده می شود و هرگز یکدیگر را دوباره نخواهند دید، چیز بی معنایی تصور می کنند. در منطق مخدوش آنها، "همه کسان دیگر به مانند خود شان روزی می میرند و در زیر زمین دفن می شوند؛ بدن آنها پوسیده و روحشان از بین می رود. پس چرا باید به خود رحمت دهند تا برای دیگران کار نیک و فدایکاری انجام دهند؟" در واقع این تفکرات در نیمه آگاه هر کسی که هیچ اعتقادی به خداوند ندارد یا از این پس نخواه داشت نفوذ می کند. در جوامع بدون ایمان به خدا، هیچ گونه اساسی برای آرامش، خوشحالی یا اعتماد وجود ندارد.

هدف از تمام چیزهایی که گفته شده این نیست که "فساد، در جوامعی که هیچ گونه اعتقادی به خدا وجود ندارد، اتفاق می افتد؛ پس ایمان به خدا، که حتی باید باشد" را پیشنهاد می کنیم. به خداوند باید ایمان آورده زیرا او وجود دارد و هر کسی که او را انکار کند گناه بزرگی را در محضر او مرتکب شده است. قصد ما چیزی به غیر از این نیست که بگوییم جوامعی که در آن اعتقاد به خدا وجود ندارد فاسد می شود و از اینرو تاکید می کنیم که دیدگاه بنیادی این جوامع نادرست است. دیدگاهای نادرست منتهی به پیامدهای شوم می شوند. جامعه ای که مرتکب بزرگترین گناه، انکار خداوند، می شود مطمئناً از وخیم ترین پیامده رنج خواهد برد. این پیامدها برای نگرش، ارزشمند می باشند زیرا نشان می دهند که چگونه آن جامعه دچار اشتباہ شده است.

خصوصیت مشترک این جوامع گمراх شدن همگانی افرادش می باشد. همانطور که در این آیه ذکر شده است، "اگر پیروی از اکثر مردم روی زمین کنی تو را از راه خدا گمراх خواهند کرد" (سوره الانعام، آیه: ۱۱۶)، اکثر جامعه ویژگی مشترکی دارند که روانشناسی "توده" را که بی اعتقادیهای گذشته را در بردارد

## شناخت خدا از طریق برهان

تقویت می کند. خداوند چنین جوامعی را که نسبت به او بی اعتماد می باشد در قرآن "جاهل" ذکر کرده است. اگرچه افراد این جامعه ممکن است درباره فیزیک، تاریخ، زیست شناسی یا علوم مشابه مطالعاتی را داشته باشند ولی احساس و آگاهی پذیرش قدرت خدا را ندارند و در این جهت ناگاه هستند.

از آنجایی که افراد یک جامعه گمراه خود را در راه رسیدن به خدا وقف نمی کنند ممکن است از مسیر او در جهات مختلف منحرف بشوند. آنها به دنبال اشخاصی هستند که بندگان نالایق خدا، درست شبیه به خوشان، هستند و آنها را به عنوان الگوه در نظر گرفته و از عقایدشان، به عنوان حقیقت محض پیروی می کنند. نتیجتاً یک جامعه بی خرد به جامعه ای بسته منتهی می شود که به طور روز افزون خود را کور کرده و از عقل و منطق دورتر و دورتر می شود. همانطور که در ابتدا به آن اشاره کردیم برجسته ترین ویژگی این ساختار این است که اعضای چنین جامعه ای با تلقین ضد مذهبی هم صدا هستند.

خداؤند در قرآن با مثال در خور توجه ای درباره این که چگونه زندگی که بر مبنای اساس بیهوده و پوچ بنیاد نهاده شده است محکوم به فنا است، می فرماید:

آیا کسی که مسجدی به نیت تقوی تاسیس کرده و رضای حق را طالب است مانند کسی است که بنائی سازد بر پایه سستی در کنار سیل که زود به ویرانی کشد و عاقبت آن بنا از پایه به آتش دوزخ افتاد؟ و خدا هرگز ستمکاران را به هیچ راه سعادتی هدایت نخواهد فرمود. (سوره التوبه، آیه: ۱۰۹)

نکته دیگری که هنوز باید به خاطر سپرده شود این است که: هر جامعه و شخصی، فرصت رهایی از این تلقین که شیوه ای از زندگی و فلسفه جاهلیت است را دارا می باشد. خداوند برای این افراد منادیانی را، که به آنها هشدار داده و از وجود خدا آنها را آگاه کرده و به آنها معنای واقعی زندگی را می گویند فرستاده است و به همراه منادیانش کتابهای صالحی را آورده که جوابگوی تمام سؤالاتی که از وجود مردم نشأت می گیرد می باشد. این قانون خداوند است که از ازل وجود داشته است. در عصر ما راهنمای همه مردم قرآن است که راه درست را نشان داده و مردم را از گمراهی به روشنایی هدایت می کند. مردم طبق رجحانشان مورد قضاوت قرار می گیرند. قاصدی که کتابش را به همراه خود برای مردم آورد، از اینرو آن را برای آنها خواند:

بگو ای مردم: حق از جانب خدا برای هدایت شما آمده پس هر کس هدایت یافت نفعش بر خود اوست و هر کس برای گمراهی شتافت زیانش بر خود اوست و من نگهبان شما نیستم. (سوره یونس، آیه: ۱۰۸)

# خانه و عده داده شدः جهان آخرت

این مساله می باشیستی برای هر شخص با خرد و با وجود آشکار شود که هیچ یک از اهدافی که موجود می باشد، هیچ یک از حوادثی که اتفاق می افتد و هیچ یک از قوانینی که در جهان به سر می برد، بیهوده و یا بی هدف نمی باشند. ساختار و استقامت جهان، همانطور که در فصلهای گذشته برایمان مطرح شد، بر اساس تنشیات خیلی دقیقی می باشند. این تنشیات به عنوان حقیقتی بی چون و چرا نشان می دهنده که جهان آفریده شده است. حال که چنین است؛ می توان گفت که جهان بیهوده خلق شده است؟  
مطمئناً نه.

حتی در کوچکترین عملی که از سوی انسان در حین زندگی بر روی زمین انجام می شود، که به مانند ذره ای غبار در مقایسه با بیلیونها کهکشان می باشد، هدفی دنبال شده است. بنابراین با چه منطقی می توان ادعا کرد که کل جهان از روی پوچی بوجود آمده است؟

خداآنده انسان را آگاه می کند که بیهوده آفریده نشده است.

آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عیث آفریده ایم و هرگز به ما رجوع نخواهید کرد؟! (برای تقاضا). (سوره المؤمنون، آیه: ۱۱۵)

وجود حیات بر روی زمین توسط زنجیره بیشماری از پدیده های حیرت آور که از انفجار بزرگ تا اتمها، از اتمها تا کهکشانها و از کهکشانها تا سیاره خودمان شکل گرفته صورت یافته است. حیات بر روی زمین چنان است که هرگونه نیازی زیرکانه طراحی شده و در مناسب ترین شکلش آفریده شده است؛ خورشید در آسمان همه ارزی لازم را فراهم می کند، مواد لازم در زمین اندوخته شده و در هر کجای دنیا میلیونها نوع از گیاهان و حیوانات فراهم شده است. علی رغم همه حوادث خارق العاده ای که به توصیف آن پرداختیم، انسان هنوز به این که پس از مرگ دوباره زنده خواهد شد، همانطور که در قرآن مطرح شده است،

## شناخت خدا از طریق برهان

اعتقادی ندارد و اظهار نظرات بی ربطی می نماید. خداوند در قرآن به منطق تحریف شده بی ایمان اشاره می کند و به آنها پاسخ داده است که:

و برای ما مثلی زد که گفت: "این استخوانهای پوسیده را باز که زنده می کند؟ بگو آن خدائی زنده می کند که اول بار آنها را حیات بخشید و او به هر خلقت دانا و توانا است!" (سوره الیاسین، آیه: ۷۸-۷۹)

"بزرگوار خدائی که سلطنت ملک هستی به دست قدرت اوست و بر همه چیز وی را توانائیست. خدائی که مرگ و زندگانی را آفرید که شما را بیازماید تا کدام نیکوکارتر است و او مقدر و آمرزنده است. " (سوره الملک، آیه: ۲). همانطور که در این آیه توصیف شده است، این دنیا مکان امتحان بوده و موقعی می باشد. برای تمام انسانها پایانی خواهد بود که زمانش از سوی خداوند مقدر خواهد شد؛ همانطور که برای دنیا می باشد. مردم در ازای عمر کوتاه مدتی که به آنان اعطای شده است موظفند که آن را طبق شرایطی که خداوند در قرآن توصیف کرده است بکار ببرند. آنها در جهان آخرت به خاطر کارهای نیکی که انجام داده اند پاداششان را دریافت می کنند.

### کیفر ابدی

ما در طول این کتاب علائم آشکار وجود خدا، هوداران شیوه ای که بر نفی وجود خدا تکیه می کند و نوع محتوایی که برای اجرایش به جستجو می پردازند را توصیف کردیم. هر چیزی که تاکنون درباره اش صحبت شد مربوط به "زنگی در این دنیا" بوده است. با این وجود، آنچه که مرگ را دنبال می کند، یعنی "جهان آخرت"، نیز سزاوار بررسی جدی می باشد.

آنها بی که سعی بر ادامه روش‌هایی دارند که به بی اعتقادی بر خدا تکیه می ورزد، در حقیقت زنگی یاس آوری را برای پیروان خود مهیا می کنند. این افراد همچنین باعث می شوند که پیروانشان دچار کیفر سنگینی در جهان آخرت شوند. در آنجا، آنها دیگر به هیچ طریقی نظر صمیمی به آن افراد نادانی که از آنها در دنیا پیروی می کردند ندارند. بلکه بالعکس، آنها در آنجا فقط سعی بر نجات خود دارند؛ همانطور که در آیه زیر آمده است:

**اگر مردم ستمکار مالک روی زمین باشند همه دارایی خود را فدا دهند تا  
مگر خویشتن از عذاب برهانند.... (سوره یونس، آیه: ۵۴)**

طرز تلقی آنها بی که از بی اعتقادی در دنیا حمایت می کنند نیز در آیه های دیگر ذکر شده است:

"در آنوقت هر قومی از آنان که بدوزخ شوند قوم دیگر را لعن کنند تا آنگاه که همه را آتش دوزخ فرا گیرد و آنگاه زمرة آخرين با فرقه اول گويند

## هارون یحیی

که خدایا اینان ما را گمراه کردند پس عذابشان را در آتش افزون گردان.  
خدا گوید همه را عذاب ماضعف به قدر گناه خود است ولیکن شما برآن  
آگاه نیستید! " ( سوره الاعراف، آیه: ۳۸-۳۹ )

همانطور که روشن است، تفاوتی در این که شخص، عضو برجسته آن عده از کسانی باشد که اعتقاد ندارد و یا آنهایی که در پشت سر این افراد قرار می‌گرفتند وجود ندارد. در نتیجه هر دو گروه از ضرر بسیاری رنج برده و کیفر ابدي را برای گناهاني که در دنيا مرتکب شدند سزاوار خواهند بود. خدا در قرآن به طور دقیق حال و هوای افرادي را که در روز قیامت، در جهنم به سزاي اعمال خود مي رستند توصیف می کند.

## روز قیامت

هنگامی که خداوند در قرآن به روز قیامت اشاره می کند، از آن به عنوان " روزی که ملاقات کننده (آنها) را به چیزی ناشناخته دعوت می کند...." یاد می کند. ( سوره القمر، آیه: ۶ ) وحشت این روز مشابه چیزی نیست که انسان بتواند آن را استنباط کند زیرا تا به حال به حتی مشابه آن هم برخورده است. تنها خدا از رسیدن آن زمان مطلع خواهد بود. دانش مردم درباره این روز محدود به آن چیزی است که در قرآن ذکر شده است. روز جزا زمانی می آید که هیچ کس انتظار آن را ندارد.

این روز توقيف، ممکن است در زمانی اتفاق بیافتد که مردم یا در حال کار کردن در دفتر خود، یا خوابیدن در خانه، یا صحبت کردن پایی تلفن، یا خواندن کتاب، یا خندهیدن، یا گریه کردن و یا بردن فرزندشان به مدرسه می باشند. علاوه بر این، این توقيف آنچنان ترسناک است که هیچ کسی مشابه آن را در طول حیات خویش ندیده است.

آنگاه که صور اسرافیل را بدمند آن روز، روز سختی است که کافران را در آن آسایش نیست ( سوره المدثر، آیه: ۷۴ ). هنگامی که این صدا در سرتاسر دنیا شنیده می شود آنهایی که از فرصتها برای جبران گناهاني که انجام داده اند تلاشی صورت ندادند، ترس و وحشت زیادی خواهند داشت. خداوند در قرآن وقایع ترسناکی را که در آن روز اتفاق می افتد شرح می دهد:  
**ساعت قیامت وعده گاه آنهاست و آن روزی بسیار سخت تر و ناگوارتر است. ( سوره القمر، آیه: ۴۶ )**

همانطور که از آیه ها استنباط می شود، صدای شیپور ارتعاش زیاد و پرخوشی را، که گوشها را کر می کند، به دنبال خواهد داشت. بخاطر شدت این سروصدای کوهها شروع به تکان خوردن می کند و زمین در زیر آنها می لغزند. ( سوره النزلزال، آیه: ۱-۸ )

## شناخت خدا از طریق برهان

کوههای سخت متلاشی شوند و مانند ذرات گرد در هوا پراکنده گردد (سوره الواقعه، آیه: ۵). در آن لحظه مردم به خوبی می دانند که چه قدر چیزهایی را که آنها در دنیا به آنها دل بسته اند پیش پا افتاده بوده است. تمام ارزشهای مادی که آنها در طول عمر خود به دنبال آنها بودند ناگهان از بین می رود: پس چون آن واقعه بزرگ (و حادثه عظیم قیامت) پدید آید روزیست که آدمی هرچه کرده بیاد آورد و دوزخ برای بینندگان آشکار شود. (سوره النازعات، آیه: ۳۶-۳۴)

در آن روز سخت مردم مانند ملخ به هر سو پراکنده شوند و کوهها از هیبت آن همچون پشم زده متلاشی گردد (سوره القارعه، آیه: ۵). حال انسان از این مسئله آگاه است که این قدرت قدرت طبیعت نیست. چرا که در آن روز، طبیعت خود نیز به حالت پستی قرار خواهد گرفت. ترس و وحشت مهیب در تمام آن روز حکمفرما خواهد بود. انسانها، حیوانات و طبیعت همگی از روی این وحشت از پا در می آیند. و هنگامی که آب دریاها روان گردد (سوره الانفطار، آیه: ۳) و هنگامی که آب دریاها شعله ور گردد. (سوره التکویر، آیه: ۶)

اسمانها مانند زمین شروع به لرزیدن کرده و در حالتی که تاکنون کسی شاهد آن نبوده، پاره می شوند. روزی که آسمان چون فلز گداخته شود و کوهها مانند پشم زده متلاشی گردند (سوره المعارج، آیه: ۸). در این روز، هنگامی که آفتاب تابان تاریک شود و ستارگان آسمان تیره شوند (سوره التکویر، آیه: ۱)، آن ساعت نزدیک آمد و ماه آسمان شکافته شد (سوره القمر، آیه: ۱)، و ماه و خورشید جمع گردند (سوره القیامه، آیه: ۹).

زنان حامله بچه هایشان را بخاطر ترس داهره آور آن روز از دست می دهنند. چگونه از عذاب حق نجات یابید در روزی که کودک از هول و سختی آن پیر شود؟ (سوره المزمول، آیه: ۱۷). کودکان از مادرانشان می گریزند، زنان از شوهرانشان و خانواده ها از یکدیگر. خداوند دلیل این امر را در قرآن می گوید:

آنگاه که صدای بلند (قیامت) بگوش همه خلق برسد آن روز که هر که از برادرش می گریزد (بلکه) از مادر و پدرش و از زن و فرزندش هم می گریزد در آن روز هر کس چنان گرفتار شان و کار خود است که به هیچکس نتواند پرداخت (سوره العبس، آیه: ۸۰)

## روز جزا

پس از آنکه تمام حوادث در روز قیامت اتفاق افتاد، همانطور که در بالا شرح داده شد، "شیپور" برای بار دوم به صدا در می آید. این صدا آغاز روزی است که هر کسی دوباره زنده می شود. در آن روز زمین با ازدحام مردمی مواجه می شود که از قبرهایشان، در جایی که ممکن است صدها و یا هزاران سال قبل

## هارون یحیی

دفن شده باشند، به بیرون می آیند. زنده شدن مجدد انسانها در آن روز و حالت سردرگمی که خواهند داشت در قرآن افشا شده است:

در صور دمیده شود به ناگاه همه از قبرها به سوی خدای خود به سرعت می شتابند! و گویند "وای بر ما"! که ما را از خوابگاه برانگیخت!؟ (صدایی خواهد گفت:) "این همان وعده (خدای) مهربانست و رسولان همه راست گفتند و جز یک صیحه نباشد که ناگاه تمام خلائق محشر به پیشگاه ما حاضر خواهند شد پس در آن روز کمترین ظلمی به هیچکس نشود و جز آنچه عمل کرده اند ابداً جرائی خواهند یافت. (سوره الیاسین، آیه: ۵۱-۵۴)

در آن روز همه چیزهایی را که انسان برای تفکر درباره آن سر باز زده است، به این معنی که تمایلی برای فهم آن نداشته، و یا این که از آن فرار کرده بوده، کاملاً آشکار می شود. آنها دیگر هیچ راه فرار و انکاری ندارند.

لحظه ای که انسانها، با مهر رسوایی بر روی صورتها یشان، و سرهای پایین افتاده از قبرهایشان بیرون می آیند و گردهم جمع می آیند، زمین می درخشد و نامه اعمال هریک در دستش گذاشته می شود.

در روز ملاقات، هنگامی که عده کثیری از مردم ، که تاکنون با یکدیگر دیده نشده اند، به یکدیگر ملحق می شوند، اوضاع و احوال ایمان آورندگان با بی ایمانان یقیناً متقاوت خواهد بود. در قرآن این حالت به شرح ذیل بیان شده است:

اما کسی که نامه اعمال او را به دست راستش دهنده گوید بیائید نامه مرا بخوانید من ملاقات این (روز) حساب را اعتقاد داشتم! این شخص در زندگانی خوش خواهد بود (سوره الحقه، آیه: ۲۱-۱۹)

و اوئی که نامه اعمالش را در دست چپش قرار می دهنده خواهد گفت : "ای کاش! نامه مرا به من نمی دادند! و من هرگز از حساب اعمال آگاه نمی شدم. ای کاش (مرگ) مرا نجات میدادی. مال و ثروت من امروز به فریاد من نرسیدند و همه قدر تم نابود گردید!" (سوره الحقه، آیه: ۲۹-۲۵)

در این روز یک ذره بی عدالتی در حق کسی صورت نمی گیرد. به هر کس پاداش اعمالی را که در دنیا انجام داده است تمام و کمال داده خواهد شد. این روز، روزی وحشتناک برای بی ایمانان است. در این روز زندگی ابدی آنها در جهنم قطعی می شود.

ایه های ذیل به طور واضحی آن چه را که در روز حزا در انتظار آن عده از کسانی که در سرتاسر عمرشان به انکار خدا اصرار می ورزیده و از مبلغین باطل بوده اند آشکار می کند.

## شناخت خدا از طریق برهان

صیحه صور اسرافیل بدمند تا جز آن که خدا بقای او خواسته دیگر هر که در آسمانها و زمین است همه یکسر مدهوش مرگ شوند آنگاه صیحه دیگری در آن دمیده شود که ناگاه خلائق همه برخیزند و نظاره کنند و زمین به نور پروردگار روشن گردد و نامه نهاده شود و انبیاء و شهداء احضار شوند و میان خلق به حق حکم کنند و به هیچ کس ابداً ظلمی نخواهد شد و هر کس به پاداش عملش تمام برسد و خدا از هر کس به افعال خلق آگاه تراست و (آن روز) آنان که به خدا کافر شدند فوج فوج به جانب دوزخ رانند و چون آنجا رسند درهای جهنم به رویشان بگشایند و خازنان دوزخ به آنها گویند: "مگر پیغمبران خدا برای هدایت شما نیامدند و آیات الهی را برایتان تلاوت نکردند و شما را از ملاقات این روز سخت نترسانیدند؟" جواب دهند بلي. ولیکن وعده عذاب برای کافران محقق و حتمی گردید. آنگاه به کافران خطاب شود" اینک از هر در به دوزخ داخل شوید و در آن عذاب جاودان بمانید که متکبران را بسیار بد مزلگاهی است!"

### جهنم

بزرگترین گناهی که یک نفر می‌تواند انجام دهد این است که برضد خدا، خالق و هستی بخش زندگی، نافرمانی کند. از آنجایی که انسان برای بندگی خدا خلق شده است اگر با عزم آفرینش او مخالفت ورزد، طبیعتاً شایسته مجازات در خور اعمال نادرستی که انجام داده است می‌باشد. جهنم مکانی است که در آن مجازات را اجرا می‌کنند. اکثر مردم تمام زندگیشان را در نوعی مستی بدون آن که درباره آن ابداً فکر کنند سپری می‌کنند. یکی از مهمترین دلایل برای این سرخوشی، ناتوانی آنها در ارزیابی خداوند می‌باشد. اکثر مردم به خدا، بخاطر صفات بخشنده‌گی، مهربانی و محبت آمیزش ارزش قائلند؛ آنها احساس ترس عمیق و از ته دل را از خدا، از آنجایی که فرض می‌شود، ندارند. این امر سبب می‌شود که این افراد به دستورات و نصایح خداوند دلگرم شوند. خداوند مخصوصاً افرادی را، در قرآن، درباره این خطر هشدار می‌دهند:

ای مردم از خدا بترسید و بیندیشید از آن روزی که نه هیچ پدری را به جای فرزند و نه هیچ فرزندی را به جای پدر پاداش دهنده، وعده خود حق و حتمی است پس زنهار شما را زندگانی دنیا فریب ندهد و از عقاب خدا شیطان به عفو و کرمش سخت مغروفتان نگرداند. (سوره القمان، آیه: ۳۳)

همانا خداوند، صاحب زیباترین اسمها و ویژگیها، مهربان، بخشنده و رئوف است. با این وجود بایستی بخاطر سپرده شود که خداوند، در عین حال، همیشه منصف، ملایم و با استدلالتر از همه بوده و با پرهیزگاران صمیمی

## هارون یحیی

می باشد لیکن از بت پرستان، بی ایمانان و ریاکاران دور می باشد؛ چرا که او مالک روز جراست و جهنم مکانی است که خصوصیت دوم او کاملاً نمایان می شود.

انسان، به خاطر دلایلی، عقاید خرافاتی را در این موضوع دارد. انسانها فکر می کنند پس از مرگ به جهنم می روند تا توان گناههای را که در دنیا انجام داده اند پس بدنهند ولی پس از آن که مجازات شدند وارد بهشت شده و برای همیشه آنجا می مانند. با این حال، خداوند ما را در قرآن مطلع می کند که زندگی چه در جهنم و چه در بهشت برای همیشه ادامه خواهد داشت و هیچ کس از جهنم خلاصی نخواهد یافت مگر آن که به اذن خدا باشد.

و آنها گفتند که هیچوقت خدا ما را در آتش عذاب نکند مگر چند روزی محدود. بگو به آنان آیا برآنچه دعوی می کنید پیمانی از خدا گرفته اید که آن عهد هرگز تخلف نکند یا چیزی بخيال جاهلانه خود به خدا نسبت می دهيد. آري هر کس اعمالي زشت اندوخت و کردار بد به او احاطه نمود، چنین کسی هر که باشد اهل دوزخ است و در آن آتش پیوسته معذب خواهد بود. (سوره البقره، آیه: ۸۰-۸۲)

انسان در جهنم با عذابهایی از قبیل آتش، گرما، تاریکی، غبار، محدودیت، کوری، گوفتگی، گرسنگی، تشنگی، آب چرکین، آب جوشان و درخت سمي زقوم مواجه می شود. علاوه بر صدمات جسماني، آنها از عذابهای روحی که درست بر قلب انسان جلوس می کند نیز رنج می برند. (سوره الهمزة، آیه: ۵-۹). عذابهای ترسناکی که انسان، که وجود خدا را نادیده گرفته است، آنها را در جهنم تحمل می کند به شکل دقیقی در قرآن توصیف شده است. آیه ها نشان می دهند که چه قدر این موضوع برای انسان مهم می باشد. خشم جهنم چنان زیاد است که نمی توان با هیچ گونه عذابی در دنیا آن را مقایسه کرد. خداوند در قرآن پایان وحشتناکی را که در انتظار کافران می باشد توصیف می کند:

چنین نیست بلکه محققاً به آتش دوزخ سوزان در افتاد. آتشی که چگونه تصور سختی آن توانی کرد؟ آن (آتش) را خدا افروخته (شراره) آن بر دلها شعله و راست آتشی که بر آنها از هر سو سخت احاطه کرده و مانند ستونهای بلند زبانه کشیده است. (سوره الهمزة، آیه: ۴-۹)

قيامت ترسناک و ذليل باشد و همه کارشان رنج و مشقت است و پيوسته در آتش فروزان دوزخ معذبد و از چشمه آب گرم جهنم آب نوشند و طعامي غير ضرير دوزخ، غذائي آنها نیست که به آن طعام نه فربه شوند و نه سير گردنند. (سوره الغاشيه، آیه: ۲-۷)

## شناخت خدا از طریق برهان

**ما برای کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان مهیا ساخته ایم. (سوره الانسان، آیه: ۴)**

این همان دوزخیست که بدکاران تکذیب می کردند اینک کافران میان آن جهنم و در حمیم سوزان آن می گردند! (سوره الرحمان، آیه: ۴۳-۴۴)

آنان که کافر شدند عذاب ایشان آتش دوزخ است که نه به پایان رسد تا بمیرند و نه تخفیف یابد تا آسوده شوند. این گونه هر کافر لجوچی را کیفر می کنیم و آن کفار در آتش دوزخ فرباد و ناله کنند که ای پروردگار ما را از این عذاب بیرون آور تا به اعمال نیک بپردازیم. آیا شما را عمری مهلت ندادیم و رسولان بر شما نفرستادیم تا هر که قابل پند شنیدن است متذکر شود؟ پس امروز عذاب دوزخ را بچشید که ستمکاران را نجات دهنده ای نخواهند بود. (سوره الفاطر، آیه: ۳۶-۳۷)

آنان که به رو در آتش دوزخ وارد شوند به بدترین مکان شتافته و سخت ترین راه ضلالت را یافته اند. (سوره الفرقان، آیه: ۳۴)

چون آتش دوزخ را از مکانی دور بینند خوش و فرباد دوزخ را از دور به گوش خود میشنوند و چون آن کافران را در زنجیر بسته به مکان تنگی در افکنند همه فرباد واویلا از دل برکشند و به آنها عتاب شود که "امروز فرباد حسرت و ندامت شما یکی نیست بلکه بسیار از این آه و واویلاها از دل برکشید!" (سوره الفرقان، آیه: ۱۲-۱۴)

### **خانه حقیقی وعده داده شده به ایمان آورندگان: بهشت**

هیچ کس نمی داند که پاداش نیکوکاریش چه نعمت و لذتیای بی نهایت که روشنی بخش (دل) و دیده است در عالم غیب بر او (ذخیره شده) است. (سوره السجده، آیه: ۱۷)

بهشت مکانی وعده داده شده برای ایمان آورندگان است که به خاطر اعتقادشان به خدا و زهد در راه او می باشد. بهشت، همانطور که در بسیاری از آیه ها ذکر شده است، مکانی است که از چندین نوع موهبت پوشانیده شده است و این مکانی ابدی برای سعادت می باشد. خداوند به ایمان آورندگان بهشت را به عنوان پاداش اعمالشان در دنیا جایزه می دهد.

بهشت مکانی است که صفت "بخشنده" (بخشنده) که فقط منحصر ایمان آورندگان می باشد و خدا بخشنده ترین، مواهیش را به کسانی می دهد که از نعماتش به بهترین نحو شکرگزاری کرده اند) خدا نمایانگر می شود. بنابراین بهشت مکانی نورانی است که هر آن چه که انسان ممکن است نیاز داشته باشد، و

## هارون یحیی

یا حتی بیشتر از آن چه که در آیه ها ذکر شده است در بردارد.  
در ذهن بعضی افراد، کلمه "بهشت" ترجیحاً نوعی تردستی تلقی می شود  
چرا که آنها فکر می کنند بهشت فقط مکانی برای زیبایی طبیعت مانند مراتع می  
باشد. با این همه، تفاوت زیادی بین این نظریه محدود و بهشتی که در قرآن  
توصیف شده است وجود دارد.

در قرآن، بهشت به عنوان مکانی که دارای هرچیزی که انسان به آن احتیاج  
داشته باشد توصیف شده است:

در آنجا هرچه نفووس را برآن میل است و چشمها را لذت مهیا باشد و  
شما مؤمنان در آن بهشت جاویدان متنعم خواهید بود. (سوره الزخرف،  
آیه: ۷۱).

در آیه ای دیگر به ما گفته شده است که در بهشت حتی بیشتر از آنچه که  
انسان نیاز دارد در اختیارش قرار می دهد:

برآن بندگان در آنجا هرچه بخواهند مهیاست و باز افزونتر از آن نزد ما  
خواهد بود. (سوره ق، آیه: ۳۵)

به بیان دیگر، برخلاف عقیده کلی، بهشت نعمات بیشماری را دارد؛  
نعماتی که انسان هنوز در طول عمرش نتوانسته آنها را دیده و یا حتی تصور کند.  
به ایمان آورندگان حیات جاودانی در بهشت، در ازای فرمانبرداریشان در طول  
حیات دنیوی طبق دستورات خداوند، اعطاء خواهد شد.

بهشتی که به ایمان آورندگان وعده داده شده است در آیه های گوناگون  
توصیف شده است:

و مژده بر کسانی که ایمان آوردنده و نیکوکاری پیشه کرده که جایگاه آنها  
یاغهائی است که نهرها در آن جاری است و چون از میوه های گوناگون  
آن بهره مند شوند گویند: "این همان میوه هایی است که پیش از این (در  
دنیا) ما را نصیب بود و از نعمتها بی مانند یکدیگر متلذذ شوند و آنها را  
در آن جایگاه خوش، جفتهای پاک و پاکیزه است و در آن بهشت (جاوید)  
خواهند زیست. (سوره البقره، آیه: ۲۵)

اهل تقوی را البته (در بهشت) باعها و نهرهای جاری خواهد بود. به آنها  
خطاب شود که شما با سلام و کمال ایمنی به بهشت وارد شوید و دلهای  
آنها را از هر خلق ناپسند پاکیزه سازیم تا همه با هم برادر شوند و روی روی  
یکدیگر بر تخت عزت بنشینند و هیچ رنج و زحمت به آنها نرسد و هرگز از  
آن بهشت ابد بیرون شان نکنند. (سوره الحجر، آیه: ۴۵-۴۸)

بهشتیای عدن که نهرها زیر درختانش جاریست خاص آنهاست در حالیکه  
در آن بهشت برین زیورهای زرین بیارایند و لباسهای سبز حریر و دیبا  
در پوشند و بر تخت ها تکیه زنند (که آن بهشت) نیکو اجری و خوش  
آرامگاهی است! (سوره الکهف، آیه: ۳۱)

اهل بهشت ان روز خوش به وجود و نشاط مشغولند آنان با زنان و اقرانشان  
در سایه بر تختها تکیه کرده اند. برای آنها میوه های گوناگون و هرچه

## شناخت خدا از طریق برهان

**بخواهند آماده است. برآنان از خدای مهریان سلام! و تهنیت رسانند.**  
 (سوره یاسین، آیه: ۵۸-۵۵)

همانا آن روز سخت آنان که متقی بودند مقام امن و امان یافته اند. در باغها و کنار چشمه ها و نهرها آرمیده اند. لباس از سندس و استبراق بیماراسته و رو بروی هم بر تختها تکیه زده اند و همچنین با حوریان زیبا چشمshan همچفت قرار داده ایم. از هر نوع میوه ای که بخواهند حاضر و ایمن و آسوده اند و جز آن مرگ اول دیگر هیچ طعم مرگ را نمی چشند و خدا آنها را از عذاب دوزخ محفوظ خواهد داشت! (سوره الدخان، آیه: ۵۷-۵۱)

آنان که به خدا ایمان آوردند و به اعمال نیکو پرداختن آنها را به بهشتی که زیر درختانش نهرها جاریست منزل دهیم که در آن زندگانی ابدی کنند. آنجا چه قدر پاداش نیکو به نیکو کاران عالم دهند! (سوره العنكبوت، آیه: ۵۸)

### **هشدار برای آن افرادی که می خواهند از عذاب ابدی نجات پیدا کنند**

به طور یقین هر شخصی آزاد است آنطور که می پسندد در این دنیا زندگی کرده و مسیر زندگی خود را آنتخاب کند. هیچ کسی حق ندارد که دیگری را اجبار به کاری وادارد. با این وجود، آنها یکی که به وجود خدا و عدالت جاودانه او اعتقاد دارند، وظیفه سنگینی که دارند این است که آنها یکی را که به انکار خدا پرداخته و از اوضاع و احوال خود بی خبر هستند هشدار دهند. خداوند ما را در باره و خامت حال این افراد مطلع کرده است:

آیا کسی که مسجدی به نیت تقوی تاسیس کرده و رضای حق را طالب است مانند کسی است که بنائی سازد بر پایه سستی در کنار سیل که زود به ویرانی کشد و عاقبت آن بنا از پایه به آتش دوزخ افتد؟ و خدا هرگز ستمکاران را به هیچ راه سعادتی هدایت نخواهد فرمود. (سوره التوبه، آیه: ۱۰۹)

افرادی که عمداً به خدا پیش می کنند یا از روی ناگاهی خالق خود را نفي می کنند، هیچ راه نجاتی در روز قیامت ندارند. اگر آنها پشیمان نشده و به سوی خدا، که آنها را آفریده است، هدایت نشوند از بزرگترین مجازاتها رنج خواهند برد. کیفر ابدی که در انتظار آنها است از اینرو در قرآن توصیف شده است:

آنان که به آیات ما کافر شدند آنها اهل شومی و شقاوتند. برای آن کافران آتشی (سرپوشیده) احاطه خواهد کرد. (سوره البلد، آیه: ۲۰-۱۹)

راه رهایی از کیفر ابدی و شایسته بودن بهشت اخروی آشکار است: ایمان آوردن به خدا قبل از آن که دیر شود. صرف کردن زندگی در جهت رضایت او.

# هشدار

فصلی را که شما قرار است مطالعه کنید، اسرار  
مهم زندگیتان را فاش می کند. شما می بایستی  
این فصل را خیلی با دقت خوانده و در کل  
موضوعی را برای خود در نظر بگیرید تا مستعد  
تغییرات اساسی در نگرشتان بر دنیای بیرونی  
باشید. موضوع این فصل فقط یک دیدگاه، نگرشی  
متفاوت یا اندیشه ای فلسفی، سنتی نیست؛  
این موضوع، حقیقتی است که هر کسی که  
آن را باور کند یانه، می بایست آن را،  
که امروزه توسط علم ثابت شده است، بپذیرد.

# نگرشی کاملاً متفاوت به ماده

افرادی که از روی عقل و آگاهی، در بحر اطراف خود فرو می روند متوجه می شوند که هر چیزی در جهان هم به شکل جاندار و غیر جاندار می باشیست آفریده شده باشند. سؤال این است که "چه کسی خالق این چیزها است؟" واضح است که "واقعیت خلقت"، که خودش را در بعد جهان نشان می دهد، نمی تواند ناشی از خود جهان باشد. به عنوان مثال، یک حشره کوچک خودش نمی توانسته بوجود بیاید. منظومه شمسی نمی توانسته از طریق خود خلق شود. گیاهان، انسانها، میکروبها، اریتروسیتها (Erythrocytes) گلوبولهای قرمز، و یا پروانه ها نمی توانسته اند خود خالق خود باشند. حتی امکان این که تمام اینها از طریق تصادف "بوجود آمده باشند نیز غیر قابل تصور است. بنابراین به این نتیجه می رسیم که : هر چیزی که ما می بینیم خلق شده است لیکن چیزهایی را که نمی توانیم ببینیم، می توانند خود "خالق" باشند. خالق با آن چه که با چشم انداز می بینیم متفاوت و برتر است؛ قدرت برتری که نامرئی است ولی وجود و صفاتش در هر چیزی که موجود است، آشکار می باشد.

این نکته به کسانی که وجود خدا را انکار می کنند مخالفت می کند. این افراد عادت کرده اند تا خدا را با چشم اندازان ندانند و آن را باور نکنند. این افراد ، که حقیقت "آفرینش" را نادیده می گیرند مجبور هستند که به واقعیت "آفرینش" که در سراسر دنیا نشان داده شده است بی اعتنایی کرده و سعی بر اثبات این که جهان و موجودات زنده در آن خلق نشده اند بکنند. فرضیه تکامل، مثال مهمی برای تلاشهای بیهوده آنها است.

اشتباه اساسی آنهاست که خدا را انکار می کنند با بسیاری از مردم دیگر نیز، که در واقع وجود خدا را نفي نکرده ولی استنباط غلطی از او دارند، در آمیخته شده است. آنها آفرینش را نفي نمی کنند ولی درباره این که خدا "کجا" است، عقاید خرافاتی دارند. اکثر آنها فکر می کنند که خدا

## هارون یحیی

در بالای "آسمان" است. آنها تلویحاً فرض می کنند که خدا در پشت سیاره ای خیلی دور قرار داشته و گاه گاهی به "امورات دنیوی" نظر انداخته و یا شاید اصلاً دخالت نمی کند. آنها می پنداشند که خداوند جهان را آفرید و سپس آن را به حال خود رها کرد و مردم را در تعیین سرنوشت‌شان تنها گذاشت.

باین وجود دیگران شنیده اند که در قرآن خداوند "همه جا" ذکر شده است ولی آنها نمی توانند دقیقاً این معنی را متوجه بشوند. آنها فکر می کنند که خداوند همه چیز را مانند: اشعه های رادیویی و یا شبیه به یک گاز نامرئی و نهفته احاطه کرده است.

با این همه، این عقاید و دیگر عقایدی که قادر به مشخص کردن این که خدا "کجا" است (شاید بخارط آن که او را انکار می کنند) نمی باشند همگی بر اساس اشتباهی مشترک استوار شده اند. آنها بدون هیچ زمینه ای تحت پیش داوری قرار گرفته و به عقاید نادرست در برداشت از خدا سوق پیدا می کنند. این پیش داوری در چیست؟

این پیش داوری درباره ماهیت و خصوصیات ماده است. ما در تصوراتمان درباره وجود ماده عادت کرده ایم هرگز به این که ماده وجود داشته یا نداشته است و یا این که آیا ماده تنها ذره ای بیش نمی باشد، فکر نکنیم. علم جدید این پیش داوری را نفي کرده و واقعیتی آشکار و مهم را افشاء می کند. در صفحات بعد سعی خواهیم کرد تا این واقعیت بزرگ را که قرآن به آن اشاره کرده است شرح دهیم.

## دنیای علائم الکترونیکی

تمام اطلاعاتی را که ما در باره دنیایی که در آن زندگی می کنیم داریم از طریق حواس پنجگانه مان به ما فرستاده می شود. دنیایی را که ما می شناسیم بر مبنای آنچه که چشمها یمان می بینند، دستانمان لمس می کند، دماغمان بو می کشد، زبانمان می چشد و گوشها یمان می شنود می باشد. ما هرگز به این



تحریکات از شینی به شکل  
علائم الکترونیکی تبدیل می  
شود و باعث اثراتی در  
مغز می شود. وقتی ما "می  
بینیم"، در واقع آثار این  
علام الکترونیکی را در  
ذهنمان  
مشاهده می کنیم.

## شناخت خدا از طریق برهان

فکر نمی کنیم که دنیای "بیرون" می تواند هرچیز دیگری به غیر از آن چه که حواسمان - از آنجایی که از بدو تولد فقط به این حواس وابسته هستیم - به ما می شناساند باشد.

تحقیقات پیشرفته در زمینه های بسیار متفاوتی به برداشتی کاملاً متفاوت اشاره کرده، و شباهه جدی را درباره حواسمان و دنیایی که در ک می کنیم بوجود آورده است.

نقطه شروع این نگرش این است که نظریه "دنیای بیرون" که در معز ما شکل گرفته است تنها به علت پاسخ علائم الکتریکی است که در در مغزمان بوجود می آید. قرمزی سبب، سختی چوب و علاوه بر این، مادر، پدر، خانواده تان و هر چیز دیگری که دارا می باشید؛ مثل: خانه، شغلتان و خطوط این کتاب تنها بوسیله علائم الکتریکی تشکیل شده اند.

فردریک فستر (Frederic Vester) به این نکته اشاره می کند که علم به این موضوع دست یافته است:

اظهارات برخی دانشمندان با مطرح کردن این که "انسان تصویری است که هر چیزی را که تجربه می کند، موقتی و غلط انداز بوده و جهان سایه ای بیش نیست" بنظر می رسد که از سوی علم در عصر ما ثابت شده است.<sup>۶۳</sup>

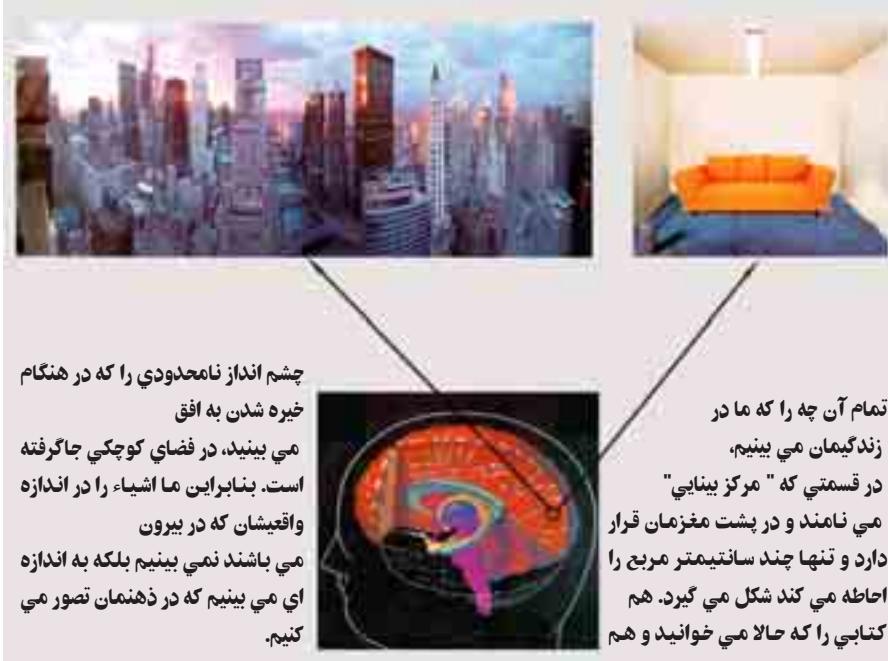
فیلسوف مشهور، گئورگ برکلی (George Berkeley) در خصوص این موضوع به شرح ذیل اظهار نظر کرده است:

ما وجود اشیاء را فقط به خاطر این که آنها را دیده و لمس می کنیم باور داریم و این اشیاء به ما از طریق ادراکمان منعکس می شوند. با این وجود، ادراک ما فقط ایده های ذهن ما هستند. از اینرو اشیایی را که با ادراکمان جذب می کنیم چیزی به جز ایده ها نیستند و این ایده ها لزوماً در هیچ کجا وجود ندارند بلکه زائده ذهن ما می باشند.... از آنجایی که همه این موارد تنها در ذهنمان وجود دارد نتیجتاً این مسئله بدین معنی خواهد بود که ما گول این حقه را می خوریم که تصور می کنیم جهان و اشیاء، وجود خارجی در ذهنمان دارند. بنابراین هیچ یک از اشیای مجاور وجود خارجی بیرون از ذهن ندارند.<sup>۶۴</sup>

برای این که این موضوع را روشن کنیم اجازه دهید حس بینایی را، که ما را با گستردگی ترین اطلاعات درباره دنیای بیرون آشنا می کند بررسی کنیم.

### چگونه می بینیم، می شنویم و می چشیم؟

عمل دیدن به تدریج صورت می گیرد. دسته های نور (فوتونها) از شیء به سمت چشم حرکت کرده و از عدسی واقع در جلوی چشم، جایی که دسته های



چشم انداز نامحدودی را که در هنگام

خیره شدن به افق  
می بینید، در فضای کوچکی جاگرفته  
است. بنابراین ما اشیاء را در اندازه  
واقعیشان را در بیرون  
می باشند نمی بینیم بلکه به اندازه  
ای می بینیم که در ذهنمان تصور می  
کنیم.

تمام آن چه را که ما در  
زندگیمان می بینیم،

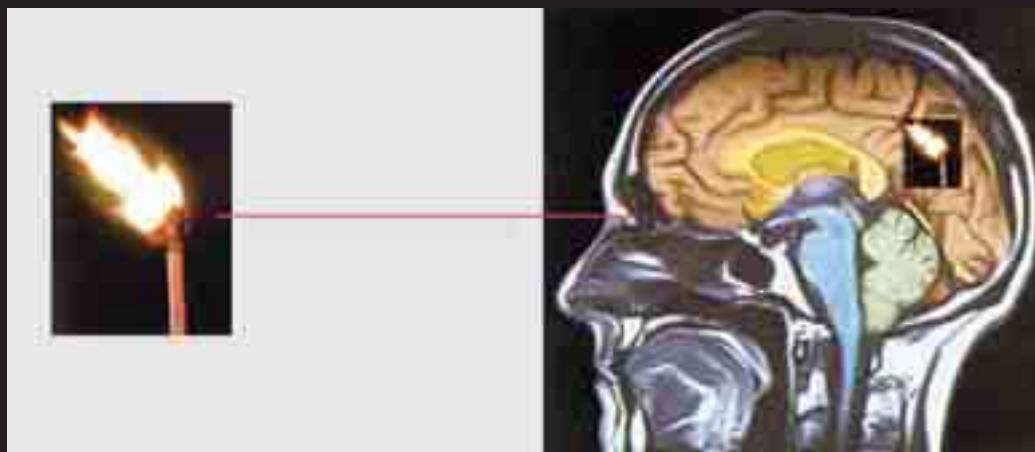
در قسمتی که "مرکز بینایی"  
می نامند و در پشت مغزمان قرار  
دارد و تنها چند سانتیمتر مریخ را  
احاطه می کند شکل می گیرد. هم  
کتابی را که حالا می خوانید و هم

نور شکسته شده و به سمت بالا و پایین بر روی شبکیه در پشت چشم می افتد، حرکت می کند. در اینجا برخورد نور به عالم الکتریکی تبدیل شده که توسط یاخته های عصبی به نقطه های کوچکی که مرکز بینایی در پشت مغز نامیده می شوند، انتقال پیدا می کند. عالم الکتریکی پس از مجموعه ای از مراحل، به شکل تصویر در مرکز مغز مشاهده می شود. عمل دیدن در حقیقت در نقطه ای کوچک واقع در قسمت عقبی مغز، که تاریک تاریک است و کاملاً از نور تهی می باشد، اتفاق می افتد.

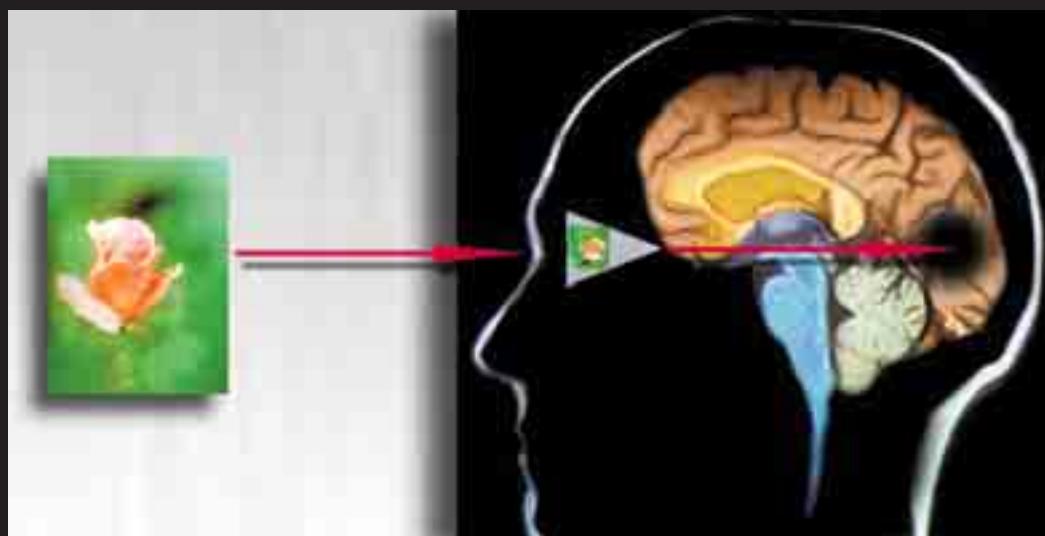
حال اجازه دهید این فرآیند به ظاهر معمولی و غیر قابل چشمگیر را بررسی کنیم. وقتی که می گوییم "می بینیم"، در واقع تاثیرات تکانه هایی را که به چشممان می رسند و پس از آن که در مغزمان به عالم الکتریکی تبدیل و استنتاج می شوند، می بینیم. به عبارت دیگر، وقتی می گوییم "می بینیم"، در واقع عالم الکتریکی را در مغزمان مشاهده می کنیم.

تمام تصاویری را که ما در زندگیمان می بینیم، در مرکز بینایی شکل می گیرد که تنها حدود چند سانتیمتر مکعب از مغز را اشغال می کند. کتابی را که می خوانید و یا مناظر بی حد و حصری را که هنگام نگاه به افق می بینید در این فضای کوچک جای می گیرد. نکته دیگری که باید در نظر داشت این است که، همانطور که پیشتر توضیح داده شد، مغز از نور تهی می باشد؛ درون آن تاریکی مطلق است. مغز هیچ گونه تماسی با خود ندارد.

ما می توانیم این حالت جالب را با یک مثال توضیح دهیم. اجازه دهید فرض کنیم در جلوی ما شمع روشنی قرار گرفته است. ما می توانیم روبروی این



- حتی هنگامی که گرما و آتش را حس می کنیم، درون مغز ما تاریک تاریک است و دمای آن هرگز تغییر نمی کند.
- دسته های نور از شیء به صورت وارونه به شبکیه می رساند. در اینجا تصویر به علاوهً التتریکی تبدیل شده و به مرکز بینایی در پشت مغز انتقال داده می شود.
- از آنجایی که مغز از نور تهی می باشد، برای نور غیر ممکن است که به مرکز بینایی برسد. این به این معنی می باشد که ما دنیای پنهان نور را در نقطه ای کوچک که از نور تهی می باشد می بینیم.



## هارون یحیی

شمع ساعتها نشسته و آن را ببینیم. با این همه، در طول این مدت، مغزمان هرگز هیچ گونه تماس مستقیمی با نور اصلی شمع ندارد. حتی هنگامی که به نور شمع نگاه می کنیم، در درون مغزماً کاملاً تاریک می باشد. ما دنیای درخشناد و رنگی را در مغز تاریکمان مشاهده می کنیم.

ار.ال. گرگوری (R.L.Gregory) درباره ویرگیهای معجزه آسای دیدن، چیزی که آن را مسلم می دانیم، به شرح ذیل توضیح می دهد:

ما با دیدن، چنان آشنا هستیم که باعث می شود با تصویری بالاتر در کنیم که مشکلات قابل حل هستند. ولی دقت کنید. چشم به ما تصاویر بالا و پایین بهم ریخته ای می دهد و ما اشیای جامد جداگانه را در محیط اطراف می بینیم. از نمونه های شبیه سازی در شبکیه است که می توانیم اجسام را ببینیم و این امر چیزی کمتر از معجزه نیست.<sup>۶۵</sup>

حال مشابه در تمام حواس دیگرمان بکار می رود. صوت، لامسه، چشایی و بو همگی به مغز به شکل علائم الکتریکی منتقل شده و در مراکز مربوطه در مغز تعبیر می شوند.

حس شنوایی نیز به مانند حس بینایی عمل می کند. گوش بیرونی اصوات را توسط لاله گوش جمع آوری کرده و آنها را به گوش میانی هدایت می کند. گوش میانی ارتعاشات صوت را به گوش داخلی انتقال داده و آنها را تقویت می کند. گوش داخلی ارتعاشات را به علائم الکتریکی، که به مغز می رساند، ترجمه می کند. درست مثل چشم، عمل شنیدن سرانجام در مرکز شنوایی در مغز صورت می گیرد. مغز همانطور که از نور تهی بوده از صوت نیز تهی می باشد. بنابراین مهم نیست که چه قدر محیط بیرون پر سر و صدا باشد؛ درون مغز کاملاً سکوت وجود دارد.

با این وجود حتی ظریف ترین اصوات در مغز شناسایی می شوند. این امر به خصوص درباره اشخاص سالمی که همه چیز را بدون هیچ سر و صدا یا تداخل جوی می شونند صادق می باشد. شما بوسیله مغزتان، که از صوت تهی می باشد، به سمفونیهای ارکستر گوش داده و همه اصوات را در جمع شلوغ شنیده و تمام اصوات را در دامنه فرکانسی وسیعی، که از خش خش برگ تا غرش هواپیمای جت را شامل می شود، تشخیص می دهید. با این همه اگر میزان صوت را در مغزتان توسط وسیله ای حساس در آن لحظه اندازه گیری کنند، مشاهده خواهد شد که سکوت کاملی در آنجا حاکم می باشد.

در ک م از بو در حالتی مشابه شکل می گیرد. مولکولهای فراری که از چیزهایی مانند وانیل یا گل رز متصاعد می شوند، به دستگاههای گیرنده در موهای حساس، واقع در ناحیه بشره غشاء مخاطی بینی برخورد کرده و در یک

## شناخت خدا از طریق برهان

کنش متقابل در گیر می شوند. این کنش متفاوت در مغز به شکل علائم الکتریکی منتقل شده و به عنوان بو تشخیص داده می شود. هر چیزی را که ما بومی کنیم، چه خوشایند و چه ناخوشایند، چیزی به غیر از ادراک مغز از کنش متقابل مولکولهای متغیر، پس از آن که به علائم الکتریکی تبدیل شدند، نمی باشد. شما بموی عطر، گل و غذایی را که دوست دارید، دریا یا بوهای دیگری را که دوست داشته باشید در مغزتان احساس می کنید. مولکولها خود هرگز به مغز نمی رسانند؛ درست به مانند تصویر و صدا، که به راحتی علائم الکتریکی را به مغزتان می رسانند. به بیان دیگر تمام بوهایی را که از زمان تولد تا به حال فرض کرده اید مربوط به اجسام بیرونی می باشد که فقط علائم الکتریکی بوده و از طریق اندامهای حسی تان احساس شده است.

متشا بها چهار نوع مختلف از حواس گیرنده شیمیایی در قسمت جلویی زبان انسان وجود دارد. این دستگاههای حسی مربوط به چهار نوع مزه می شوند: شور، شیرین، ترش و تلخ. حواس چشایی ما این ادراک را به علائم شیمیایی از طریق زنجیره فرآینده های شیمیایی تشخیص داده و آنها را به مغز منتقل می کند. این علائم توسط مغز تجزیه و تحلیل می شود. مزه ای را که شما هنگام خوردن یک تکه شکلات یا میوه ای که دوست دارید می چشید، نتیجه تجزیه و تحلیل علائم الکتریکی توسط مغز است. شما هرگز نمی توانید به اشیای بیرونی دست پیدا کنید، نمی توانید ببینید، بورا احساس کرده و یا مزه خود شکلات را بچشید. به عنوان مثال، اگر اعصاب چشایی که به مغز منتقل می شوند قطع شوند، مزه چیزهایی را که می خورید به مغزتان نمی رسد؛ حس چشایی خود را بطور کامل از دست خواهد داد.

در این نکته، به مطلب دیگری بر می خوریم: ما هرگز نمی توانیم مطمئن باشیم که آن چه را که تجربه می کنیم، وقتی غذایی را می چشیم با شخص دیگری که همان غذا را می چشد، و یا این که صدایی را که می شنویم با همان صدایی که دیگری می شنود، یکسان است. لینکولن بارنت (Lincoln Barnett) می گوید: هیچ کسی نمی تواند بهمدم که شخص دیگر چگونه رنگ قرمز را تشخیص داده و یا این که حرف C را در حالتی مشابه چگونه، در مقایسه با خودش، درک می کند.<sup>۶۶</sup>

حس لامسه ما با دیگران متفاوت نیست. هنگامی که شیئی را لمس می کنیم، تمام اطلاعات به ما کمک می کنند تا دنیای بیرون را تشخیص دهیم و اشیاء از طریق حس عصبی روی پوست به مغز منتقل می شوند. احساس لامسه در مغز ما شکل می گیرد. برخلاف عقیده کلی، مکانی را که حس لامسه را در آن می فهمیم به نوک انگشتان یا پوستمان ربطی ندارد، بلکه مرکز حس لامسه در مغزمان می باشد. به علت تفسیر مغز از محرکه های الکتریکی ناشی از اشیاء، آن اشیاء را

## هارون یحیی

بطور متفاوتی درک می کنیم؛ مثل آنهایی که سفت، گرم یا نرم می باشند. تمام جزئیاتی که به ما کمک می کنند تا شیئی را تشخیص دهیم از طریق این محرکه می باشند. با در نظر گرفتن این موضوع، تفکرات دو فیلسوف مشهور، بی. راسل (Bertrand Russel) و ال. ویتگن اشتاین (L.Wittgenstein) به شرح زیر می باشد:

به عنوان مثال، این که یک لیمو واقعاً وجود دارد یا نه و این که چگونه بوجود آمده است را نمی توان مورد تحقیق و سؤال قرار داد. لیمو فقط از مزه ای تشکیل شده است که توسط زبان حس می شود؛ بو توسط بینی، رنگ و شکل توسط چشم و تنها این ویژگیها است که می شود به بررسی و ارزیابی آن پرداخت. علم هرگز قادر نیست که دنیای واقعی را بشناسد.<sup>۶۷</sup>

برای ما غیر ممکن است که به دنیای واقعی برسیم. تمام اشیاء اطراف ما مجموعه ای از ادراک از قبیل دیدن، شنیدن و لامسه است. با پردازش اطلاعات در مرکز بینایی و مراکز حسی دیگر، مغز ما، در طول دوران زندگی، با "اصل" ماده ای که در خارج موجود می باشد مواجه نمی شود، بلکه ترجیحاً بدل اجسامی که در درون مغزمان شکل می گیرند آن را به ما می شناسند. در اینجا است که با فرض کردن این که این بدلها نمایانگر واقعی دنیای بیرون ما هستند دچار اشتباہ می شویم.

## "دنیای بیرون" در درون مغز ما

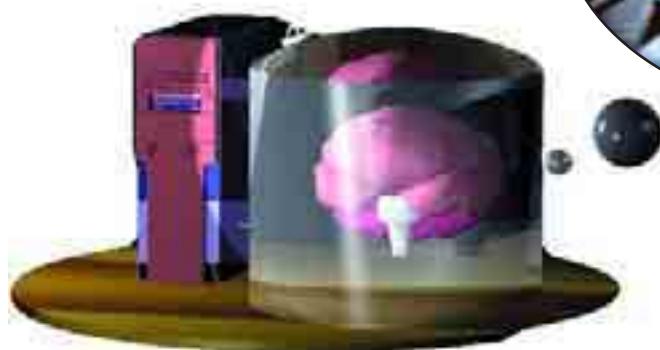
از لحاظ مسائل واقعی که تاکنون در باره اش صحبت شد به نتیجه گیری ذیل می رسیم. هر آن چه را که می بینیم، لمس می کنیم، می شنویم و به عنوان "ماده" یا "جهان" برد اشت می کنیم، فقط علائم الکتریکی است که به مغزمان مرتبط می باشد.

کسی که میوه ای را می خورد با مزه واقعی میوه مواجه نمی شود بلکه مزه آن را در مغز خود درک می کند. شیئی که به عنوان "میوه" در شخص تلقی شده است در حقیقت از تاثیرات الکتریکی اندازه، مزه، بو و بافت میوه در مغز تشکیل می شوند. اگر عصبهای بینایی که به مغز حرکت می کنند ناگهان سفت شوند، تصویر میوه ناگهان محو می شود. قطع ارتباط در عصب از حس یا بھای بینی تا مغز کاملاً حس بیوایی را قطع می کند. به بیان ساده، میوه هیچ چیزی به جز برداشت مغز از علائم الکتریکی نمی باشد.

نکته دیگری که می بایستی در نظر گرفته شود، حس مسافت است. مسافت، به عنوان مثال: مسافت بین شما و این کتاب، فقط احساسی از فضا می باشد که در مغز شما شکل گرفته است. اشیائی که از دیدگاه شخص نیز دور به نظر می رسد همچنین به علت تشخیص مغز می باشد. به عنوان مثال، شخصی که

## شناخت خدا از طریق برهان

به خاطر محرك مصنوعي، دنیای فیزیکی که به صحت و واقع بینانه بودن دنیای واقعی می باشد، می تواند در مغزمان بدون وجود واقعیت فیزیکی هم تراز وجود بیابد. به علت محركه مصنوعی، شخص قادر است تصور کند که در درون ماشینش در حال رانندگی است؛ در حالی که در واقع در خانه اش نشسته است.



ستاره ها را در آسمان نگاه می کند فکر می کند که آنها میلیونها سال نوری از او فاصله دارند. با این همه، آن چه را که "می بیند" در واقع همان ستاره ها، در مرکز بینایی او هستند. هنگامی که شما این خطوط را می خوانید، شما در واقع داخل اتاقی که فرض می کنید نیستید، بلکه بالعکس اتاق در درون شما است. شما با دیدن بدنهای فکر می کنید که در درون اتاق هستید. البته باستی به خاطر داشته باشید که بدنهای نیز تصویری است که در مغزتان پدید آمده است.

همین حالت برای ادراک دیگر شما صادق است. به عنوان مثال: وقتی که فکر می کنید صدای تلویزیون را در اتاق بغلی می شنوید، در حقیقت این صدا را در مغز خود تجربه می کنید. شما نمی توانید ثابت کنید که اتاقی در کنارتان وجود داشته و یا صدا از تلویزیون واقع در آن اتاق به شما می رسد. صدایی که فکر می کنید از چند متری آمده و یا شنیدن گفتگوی شخصی که در کنار شما صحبت می کند، در مرکز شنوایی، که چند سانتیمتر مربع در مغزتان را اشغال کرده، صورت می گیرد. صرف نظر از مرکز ادراک، مفهومی از قبیل: راست، چپ، جلو یا عقب وجود ندارد. این بدان معنی است که صوت از راست، چپ و یا از طریق هوا به سمت شما نمی آید؛ جهتی برای این که صوت بیاید وجود ندارد.

بوهایی را که احساس می کنید نیز به همین شکل هستند؛ هیچ یک از آنها از مسافتی زیاد به شما نمی رستند. شما تصویر می کنید که پایان تاثیراتی که در مرکز حس بولایی تان شکل می گیرد، بوی عناصر دنیای بیرون می باشد. با این

## هارون یحیی

همه، همانطور که تصویر گل رز در مرکز بینائی تان شکل می‌گیرد، بوی گل رز نیز در مرکز بینائی تان صورت می‌گیرد؛ هیچ چیز به عنوان گل رز یا بوی مربوط به آن در دنیای خارج وجود ندارد.

"دنیای خارج" که توسط ادراکمان به ما معرفی می‌شود، فقط مجموعه‌ای از علائم الکتریکی است که به مغز ما خطور می‌کند. مغز در طول زندگیمان این علائم را پردازش می‌کند و ما بدون تشخیص این که فرض کنیم اینها گونه‌های واقعی چیزهای موجود در "دنیای خارج" هستند، آنها را تشخیص می‌دهیم. چونکه هرگز نمی‌توانیم به خود مواد از طریق حواسمان دسترسی داشته باشیم، خطا می‌کنیم.

علاوه بر این، مغز ما دوباره به تفسیر و نسبت دادن معنی علائمی می‌پردازد که به نظرمان "دنیای خارج" می‌رسد. به عنوان مثال، اجازه دهید حس شنوایی را بررسی کنیم. مغز ما امواج صوتی را از "دنیای بیرون" به سمعونی تبدیل می‌کند. به این معنی که موسیقی نیز درکی می‌باشد که توسط مغزمان بوجود می‌آید. در حالت مشابه وقتی رنگها را می‌بینیم، آن‌چه که به چشم‌انمان می‌رسد فقط علائم الکتریکی طول موجه‌ای متفاوت است. مغز ما دوباره این علائم را به رنگها تبدیل می‌کند. هیچ رنگی در "دنیای خارج" وجود ندارد. نه سیب قرمز است و نه آسمان آبی و یا درختان سبز. آنها به این خاطر این شکلی می‌باشند چون که تصور ما چنین است. "دنیای خارج" کاملاً به برداشت کنندگانش بستگی دارد.

حتی جزئی ترین نقص در شبکیه چشم باعث کور رنگی می‌شود. برخی مردم آبی را سبز، برخی قرمز را آبی و برخی همه رنگها را رنگ مایه‌های خاکستری می‌بینند. این که شیء بی‌نهایت رنگی باشد یا خیر مهم نمی‌باشد.

متفکر برجسته، برکلی (Berkeley) نیز به این موضوع اشاره می‌کند: "در ابتدا عقیده بر این بود که رنگها، بوها و غیره" واقعاً وجود دارند" ولی متعاقباً چنین نظریاتی رد شد و معلوم شد که آنها فقط بسته به حواسمان وجود دارند.<sup>۶۸</sup>

نتیجه‌گیری این که اشیائی را که رنگی می‌بینیم به این خاطر نیست که خودشان وجود مادی غیر وابسته‌ای در خارج دارند. حقیقت ماده ترجیحاً این است که همه ویژگیهایی که ما به اشیاء نسبت دادیم، در درون ما هستند و نه در درون "دنیای بیرون".

پس چه چیزی در "دنیای خارج" باقی می‌ماند؟

## آیا وجود "دنیای خارج" اجتناب ناپذیر است؟

تاکنون به طور مداوم به صحبت کردن درباره "دنیای خارج" و دنیای ادراک در ارتباط با آن‌چه می‌دیدیم، که در مغز ما شکل می‌گرفت، پرداختیم.

## شناخت خدا از طریق برهان

با این وجود از آنجایی که ما هرگز در واقعیت نمی توانیم به "دنیای خارج" دسترسی داشته باشیم، چگونه می توانیم مطمئن شویم که چنین دنیایی واقعاً وجود دارد؟

در حقیقت نمی توانیم مطمئن شویم. از آن جایی که هر شیئی تنها شامل مجموعه ای از ادراک می باشد و این ادراک تنها در ذهن وجود دارند، صحیح تر است بگوییم که تنها دنیایی که در جهان وجود دارد دنیای ادراک است. تنها دنیایی را که ما می شناسیم، دنیایی است که در ذهنمان وجود دارد: دنیایی که طرح، ضبط و آشکار شده است؛ یعنی بطور خلاصه، دنیایی که در ذهنمان بوجود آمده است. این تنها دنیایی است که می توانیم از آن مطمئن شویم.

ما هرگز نمی توانیم ثابت کنیم که ادراکی را که در ذهنمان مشاهده می کنیم، ارتباطات جسمانی دارد. آن ادراکها احتمالاً می توانسته اند از منبعی مصنوعی "آمده باشند".

امکان مشاهده این امر وجود دارد. محرکی مصنوعی قادر است "دنیای مادی" سرتاسر خیالی را در ذهنمان بوجود بیاورد. به عنوان مثال، اجازه دهید وسیله ای خیلی پیشرفته را در نظر بگیریم که تمام سیگنالهای الکتریکی را می تواند ضبط کند. ابتدا اجازه دهید تمام اطلاعاتی را که مربوط به تنظیم (شامل تصویر اجسام) این دستگاه از طریق انتقال آنها به علائم الکتریکی است، انتقال دهیم. در درجه دوم بباید فرض کنیم که مغز می توانسته خارج از بدن زنده بماند. سرانجام دستگاه ضبط را به مغز با الکترودهایی که به عنوان اعصاب عمل می کنند متصل کرده و اطلاعات از قبل ضبط شده را به مغز می فرستیم. در این حالت، شما زندگیتان را در این فضای مصنوعی بوجود آمده تجربه می کنید. به عنوان مثال: براحتی می توانید باور کنید که با سرعت زیادی در اتوبان دارید حرکت می کنید. هرگز امکان ندارد متوجه شوید که از هیچ چیز به جز مغزتان تشکیل نشده اید. این بدان علت است که آن چه که برای شکل گیری دنیا در مغزتان لازم است، وجود واقعی دنیا نمی باشد بلکه ترجیحاً محرک آن می باشد. این که این محرکها از منبعی مصنوعی از قبیل ضبط صوت به وجود بباید کاملاً امکان دارد.

در این رابطه فیلسوف مشهور برتراند راسل (Bertrand Russel) می

نویسد:

وقتی میز را با انگشتانمان فشار می دهیم، حس لامسه از طریق به هم خوردگی الکترونها و پروتونهای نوک انگشتان، طبق فیزیک مدرن، با مجاورت الکترونها و پروتونهای درون میز صورت می گیرد. اگر به هم خوردگی مشابه در نوک انگشتان به اشکال دیگر پدید می آمد، می بایستی علارغم نبود میز نیز دارای حواس بودیم.<sup>۶۹</sup>

## هارون یحیی

در واقع برای ما خیلی راحت است که از ادراک باور شده فریب بخوریم بدون آن که هیچ ماده مربوطه واقعی باشد. ما اغلب این احساس را در رؤیاها یمان- در جایی که حوادث را تجربه می کنیم؛ مردم، اشیاء و جاهایی که کاملاً واقعی به نظر می رسد- داریم. هیچ گونه تفاوت اساسی بین رؤیا و "دنیای واقعی" وجود ندارد؛ هر دوی آنها در ذهن تجربه می شوند.

### چه کسی بیننده است؟

از آنجایی که تاکنون به ما مربوط می شد، هیچ شکی وجود ندارد که دنیایی را که ما در آن ساکن هستیم و "دنیای خارج" می نامیم در ذهن ما درک شده است. با این همه، در اینجا سؤال اولیه مهمی مطرح می شود. اگر تمام اتفاقات فیزیکی را که می شناسیم ذاتاً ادراک باشند، درباره مغزمان چه طور؟ از آنجایی که مغز ما بخشی از دنیای فیزیکی مثل بازوها، پاهایمان یا هر گونه شیئی دیگر را تشکیل می دهد، آن نیز می بایستی درست مثل همه اشیاء دیگر ادراک باشد. مثالی درباره رؤیاها این موضوع را بیشتر روشن می کند. فرض کنید که رؤیا در ذهنمان مطابق با آن چه تاکنون گفته شد می باشد. در رؤیا ما یک بدن خیالی، بازوی خیالی، چشم خیالی و مغز خیالی داریم. اگر در طول رؤیاها یمان از ما بپرسند "کجا را داری می بینی؟" جواب خواهیم داد "به ذهن نگاه می کنم". با این وجود، در حقیقت هیچ ذهنی وجود ندارد که درباره اش صحبت کنیم بلکه سر و ذهن خیالی وجود دارد. بیننده تصاویر، ذهن خیالی در رؤیا نمی باشد بلکه "چیزی" است که خیلی "برتر" از آن است.

ما می دانیم که هیچ گونه تفاوت فیزیکی بین ظاهر رؤیا و ظاهر آن چه که زندگی حقیقی می نامیم وجود ندارد. بنابراین هنگامی که از ما درباره این زمینه سؤال می شود، زندگی واقعی را برفراز سؤال "کجا را داری می بینی" فرض می کنیم و آن به مانند جواب بی معنای "در ذهنم" در مثال بالا خواهد بود. در هر دو شرایط موجودی که می بیند و درک می کند مغز، که فقط تکه ای گوشت می باشد، نیست.

وقتی به تجزیه و تحلیل مغز می پردازیم متوجه می شویم که هیچ چیزی در آن بجز لیپید و مولکولهای پروتئین، که در دستگاههای دیگر بدنه نیز موجود است، نمی باشد. این به این معنی است که درون تکه ای گوشت، که آن را "مغز" می نامیم هیچ چیز برای مشاهده تصاویر وجود ندارد تا خود آگاهی یا موجودی را که "خودم" می نامیم ایجاد کند.

ار.ال. گثورگی به اشتباهاتی که مردم در ارتباط با ادراک تصاویر در مغز می پردازند اشاره می کند که: نوعی فریب خوردگی وجود دارد که، می بایستی برطرف شود، می گویند

## شناخت خدا از طریق برهان

چشمها تصاویر را در مغز بوجود می آورند. عکس، در مغز نیاز به نوعی چشم درونی جهت دیدن دارد، ولی این امر نیاز به چشم دیگری دارد تا تصویر آن... و غیره را در برگشتی بی پایان از چشمها و تصاویر مشاهده کند. این محال است.<sup>۷۰</sup>

این نکته مهمی است که ماده گرایان را، که به هیچ چیز به جز ماده اعتقاد ندارند، در حیرت می گذارد که: "چشم درونی" که می بیند، به چه چیزی وابسته است تا آن چه را می بیند تشخیص داده و عکس العمل نشان می دهد؟ کارل پریبرام (Karl Pribram) همچنین به این سؤال مهم که چه کسی، در دنیای علم و فلسفه، بیننده است تکیه کرد:

فیلسوفان از زمان یونان درباره وجود "روح در دستگاه"، "انسان کوچک در انسان کوچک" وغیره حدسیاتی زده بودند. ماهیت "من" که از مغز استفاده می شود کجاست؟ چه کسی دانش حقیقی را می داند؟ و یا همانطور که سن فرانسیس آسیسی یکبار گفت: "آن چه را که به جستجویش هستیم، آن چیزی است که می بینیم".<sup>۷۱</sup>

حال به این موضوع فکر کنید: کتاب در دست شما، اتفاقی که در آن هستید و بطور خلاصه تمام تصاویر در جلوی شما در درون مغزتان دیده می شود. آیا این اتمها هستند که این تصاویر را می بینند؟ اتمهای ناخودآگاه کور و کر؟ چرا برخی اتمها این ویژگی را دارند در حالی که برخی دیگر ندارند؟ آیا عمل فکر کردن، فهمیدن، بخاطر آوردن، خوشحال شدن، غمگین شدن و هر چیز دیگر از عکس العملهای الکتروشیمیایی، بین این اتمها تشکیل شده است؟

هنگامی که به این سؤال فکر می کنیم متوجه می شویم که هیچ حسی برای جستجوی اراده در اتمها وجود ندارد. واضح است که موجودی که می بیند، می شنود و احساس می کند موجودی مافوق مادی می باشد. این موجود "زنده" است و نه ماده است و نه تصویری از ماده. این موجود وابسته به ادراک پیش روی خود، با استفاده از نمای بدنمان، می باشد.

این موجود "روح" است.

مجموعه ادراکی را که آن را "دنیای مادی" می نامیم، رؤیایی است که توسط روح دیده می شود. درست مانند: اندامهایی که داریم و دنیای مادی که در رؤیاها یمان می بینیم، که واقعیت ندارند، جهانی را که به تصرف در آورдیم و عضوهایی را که دارا می باشیم نیز هیچ گونه واقعیتی مادی ندارد.

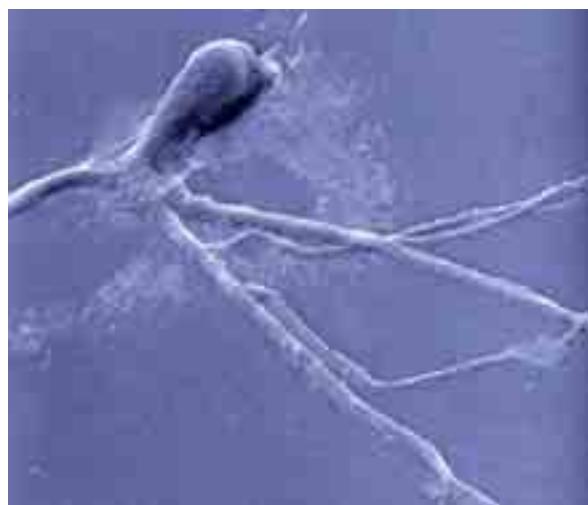
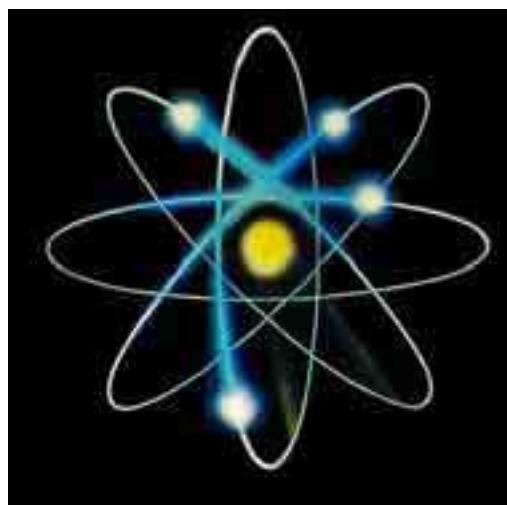
موجود اصلی روح است. ماده فقط از ادارکی که توسط روح دیده می شود تشکیل می شود. انسانهای باهوشی که می نویسند و این خطوط را می خوانند، هر کدام به خاطر توده ای از اتمها و مولکولها و واکنشات شیمیایی بین آنها نیست که صورت می گیرد، بلکه این "روح" است که این کار را انجام می دهد.

## موجود واقعی مطلق

تمام این واقعیتها ما را با سؤال خیلی مهمی رو در رو می کند. اگر چیزی را که ما به عنوان دنیای مادی، که فقط از ادراکی که توسط روحمنان دیده می شود، قبول داریم پس منشاء این ادراک چه می باشد؟

در جواب به این سؤال می بایستی مطلب زیر را در نظر بگیریم: ماده وجود خود فرمانی را بوسیله خود ندارد. از آنجایی که ماده ادراک می باشد، در نتیجه ماده چیزی "مصنوعی" است. یعنی این که ماده می بایستی از طریق نیروی دیگری ایجاد شده باشد و این بدین معنی است که ماده می بایست خلق شده باشد. علاوه بر آن این آفرینش باید ادامه داشته باشد. اگر آفرینش مدام و دائمی وجود نداشته باشد آنگاه آن چه را که ماده می نامیم محو شده و از بین می رود. این ممکن است شبیه به دستگاه تلویزیونی باشد که تصویر بر روی آن تا مدتی که سیگنال به پخش خود ادامه می دهد، نمایش دهد. بنابراین، چه کسی روح ما را قادر به دیدن این ستاره ها، گیاهان، مردم و تمام چیزهای دیگری که می بینیم می کند؟

کاملاً واضح است که خالقی وجود دارد که تمام جهان مادی را، که مجموع ادراک را در بر می گیرد، خلق کرده است و به آفرینش بدون وقفه ادامه می



مغز مجموعه ای از سلولها می باشد که از پروتئین و مولکولهای چرب تشکیل شده است. مغز از سلولهای عصبی که نورون نامیده می شوند تشکیل شده است. هیچ قدرتی در این تکه گوشت برای مشاهده تصاویر و ایجاد خود آگاهی یا ایجاد بودنی که ما آن را "خود" می نامیم وجود ندارد.

## شناخت خدا از طریق برهان

دهد. از آن جایی که خالق چنین آفرینش مهمی را ارائه می کند یقیناً قدرت و توانایی ابدی دارد.

این خالق خود را به ما معرفی می کند. او کتابی را آشکار کرده و از طریق این کتاب؛ خود، جهان و علت وجود ما را توصیف کرده است.

این خالق خداوند می باشد و اسم کتابش قرآن است.

واقعیتی که زمین و آسمان، یعنی، جهان پایدار نبوده و وجود شان فقط بوسیله آفریدن آنها توسط خدا می باشد و روزی که آفرینش خاتمه یابد محظوظ خواهد شد، همگی در آیه ای از قرآن به شرح ذیل ذکر شده است:

محققاً خدا آسمانها و زمین را از این که نابود شوند نگاه می دارد و اگر روبه زوال نهد گذشته از او هیچکس آنها را محفوظ نتواند داشت که خدا بسیار برد بار و آمرزنده است. (سوره الفاطر، آیه: ۴۱)

همانطور که در ابتدا اشاره کردیم برخی مردم هیچ فهم واقعی از خداوند ندارند و از اینرو فکر می کنند که خدا به عنوان موجودی در جایی واقع در آسمانها حضور دارد و در واقع به مسائل دنیوی مداخله نمی کند. اساس این منطق در واقع در اندیشه ای که می گوید جهان مجموعه ای از ماده است و خدا "بیرون" از این دنیای مادی در مکان دوری قرار دارد، بنیان گزاری شده است. در برخی مذاهب ساختگی، اعتقاد به خدا محدود به این طرز فکر می باشد.

با این وجود همانطور که تاکنون ملاحظه کردیم ماده فقط از حواس تشکیل شده و تنها موجود مطلق واقعی خداوند است. این به این معنی است که فقط خدا وجود دارد؛ همه چیز به غیر از او سایه موجودات می باشند. در نتیجه غیر ممکن است که خدا را به عنوان موجودی مجزا در بیرون از کل مجموعه این ماده تصور کنیم. خداوند یقیناً "در همه جا است" و همه چیز را احاطه کرده است. این واقعیت در قرآن به شرح زیر توصیف شده است:

خدا یکتا است که جز او خدائی نیست. زنده و پاینده است هرگز او را کسالت خواب فرا نگیرد تا چه رسد که بخواب رود. اوست مالک آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است که این را جرأت است که در پیشگاه او به شفاعت برخیزد مگر به اجازه او، علم از لی او محیط است و خلق به هیچ مرتبه علم و احاطه نتواند کرد مگر به آنچه او خواهد. قلمرو علمش از آسمانها و زمینها فراتر و نگهبانی زمین و آسمان بر او آسان و بی رحمت است چه او د انای بزرگوار و توانایی (با عظمت) است. (سوره البقره، آیه: ۲۵۵)

خداوند محدود به فضا نیست و بر هر چیز در اطرافیان احاطه دارد که در آیه دیگری بیان شده است:

مشرق و مغرب هر دو ملک خدا است پس بهر طرف روی کنید به سوی خدا روی آورده اید بلکه هر چه در آسمانها و زمین است ملک اوست و همه

## هارون یحیی

فرمانبردار اویند. (سوره البقره، آيه: ۱۱۵)

اورا هیچ چشمی درک ننماید و حال آنکه او همه بینندگان را مشاهده می کند و او لطیف و نامرئی و به همه چیز خلق عالم آگاه است. (سوره العnam، آیه: ۱۰۳)

این بدان معنی است که ما نمی توانیم وجود خدا را با چشمان درک کنیم بلکه خدا بر همه چیز: بیرون، درون، نگاهها و اندیشه ها احاطه دارد. ما نمی توانیم هیچ کلمه ای را بدون آگاهی او گفته و یا این که حتی نفس بکشیم.

هنگامی که به این ادراک حسی در طول زندگیمیان نگاه می کنیم، نزدیکترین موجود به ما هیچ یک از این حواس نمی باشد بلکه خود خدا است. سر آیه زیر از قرآن در این واقعیت نهفته شده است: "ما انسان را خلق کردیم و از وساوس نفس او کاملاً آگاهیم که از رگ گردن به او نزدیکتریم" (سوره ق، آیه: ۱۶). هنگامی که شخصی به بدنش فکر می کند که فقط از "ماده" ساخته شده است نمی تواند این واقعیت مهم را بفهمد. اگر او مغزش را متعلق به "خود" بداند، سپس جایی را که قبول دارد بیرون است، ۲۰-۳۰ سانتیمتر دورتر از او می باشد. با این وجود وقتی که بفهمد هیچ چیزی از قبیل ماده وجود ندارد و این که هرچیزی از تصور و خیالاتی مانند بیرون و درون شکل می گیرند، دوری یا نزدیکی معنای خود را از دست می دهند. خداوند او را در برگرفته است و به او "بی نهایت نزدیک" است.

خداوند انسان را با این آیه آگاه کرده است که او به انسانها "بی نهایت نزدیک" است. "چون بندگان من از تو پرسید بدانند که من به (آنها) نزدیک خواهم بود" (سوره البقره، آیه: ۱۸۶). آیه دیگر مربوط به همان واقعیت می باشد: "به تو گفتیم خدا البته به مردم محیط است." (سوره الاسراء، آیه: ۶۰)

انسان در فکر کردن به این که نزدیکترین موجود به او خودش می باشد گمراه است. خداوند در حقیقت حتی به ما نزدیکتر از خودمان می باشد. او نظر ما را به این نکته در این آیه جلب می کند "پس چگونه خواهد بود هنگامی که جانشان به گلو رسد و شما وقت مرگ بر بالین آن مرده حاضرید و او را مینگرید و ما به او از شما نزدیکتریم لیکن شما معرفت و بصیرت ندارید". (سوره الواقعه، آیه: ۸۳-۸۵)

همانطور که به ما در این آیه گفته شد انسان از این واقعیت خارق العاده ناگاه است زیرا آنها آن را با چشمان خود نمی بینند.

از طرف دیگر برای انسان، که هیچ چیز نیست بلکه سایه ای از هستی می باشد، غیر ممکن است قدرتی داشته و از خدا بی نیاز باشد. آیه "شما آن چه می سازید همه را خدا آفریده است!" (سوره الصفات، آیه: ۹۶) نشان می دهد که هر چیزی را که تجربه می کنیم تحت مراقبت خدا می باشد. در قرآن این واقعیت

## شناخت خدا از طریق برهان

در این آیه بیان شده است "چون تو تیری افکندي نه تو بلکه خدا افکند" (سوره الانفال، آیه: ۱۷) نظر به این که تاکید شده است هیچ عملی از خدا جدا نیست، از آن جایی که انسان سایه یک موجود می باشد خودش عمل پرتاب را انجام نمی دهد. با این وجود خداوند به این موجود سایه احساس خود باوری داده است. در حقیقت خدا تمام اعمال را انجام می دهد. اگر شخصی اعمالی را انجام دهد که وابسته به خود بداند مسلمان خودش را گول می زند.

این واقعیت است. انسان ممکن است که نخواهد این حقیقت را تصدیق کند و ممکن است خود را موجودی جدا از خدا بداند؛ ولی این چیزی را عوض نمی کند. البته انکار ناعاقلانه او، باز در خواست و اراده خدا می باشد.

### هر چیزی را که دارا هستید، ذاتاً خیالی است

همانطور که به طور واضح معلوم است، این یک واقعیت علمی و منطقی است که "دنیای خارج" هیچ گونه حقیقت مادی نداشته و دنیای خارج مجموعه ای از تصورات بوده که به طور دائم به روحمنان بوسیله خدا داده می شود. با این وجود انسان معمولاً به حساب نمی آورد و یا نمی خواهد هر چیزی را در مفهومی "دنیای خارج" به حساب آورد.

درباره این موضوع صادقانه و آشکار فکر کنید. شما متوجه خواهید شد که خانه، اثاث، ماشین - که اخیراً وارد شده - اداره، جواهرات، حساب بانکی، کمد، همسر، بچه ها، همکاران و هر چیز دیگری که صاحب آن هستید در واقع در این دنیای خارجی، خیالی که وجود خارجیش به شما داده شده گنجانیده شده است. هر چیزی را که می بینید، می شنوید یا بو می کشید، بطور خلاصه، با حس پنج گانه تان که جزئی از "دنیای خیالی" می باشد در ک می کنید؛ مثل: صدای خواننده محبوبتان، سفتی صندلی که بر روی آن می نشینید، عطری که بویش را دوست دارید، خورشیدی که شما را گرم می کند، گلی با رنگهای زیبا، پرنده ای که در جلوی پنجره پرواز می کند، قایق مسابقه ای که بر روی آب با سرعت حرکت می کنید، باغ حاصلخیزیتان، کامپیوتري که در شغلتان از آن استفاده می کنید و یا دستگاههای صوتی با کیفیت بسیار بالایی که پیشرفته ترین تکنولوژی در دنیا دارد...

این حقیقت است؛ زیرا دنیا تنها مجموعه ای از تصاویری است که برای امتحان انسان بوجود آمده است. انسان در تمام طول زندگی محدودش همراه با ادراکی آزموده می شود که هیچ واقعیتی ندارد. این ادراک از عمد به شکل خوشایند و جذاب ارائه شده اند. به این حقیقت در قرآن اشاره شده است:

**مردم در آرایش حب شهوت نفسانی که عبارت از میل به زنها و فرزندان**

## هارون یحیی

و همیانهای زر و سیم و اسبهای نشاندار و نیکو و چهار پایان و مزارع و املاک است، در نظر زیبا و دلفریب است لیکن اینها همه متاع زندگانی دنیاست و نزد خداست همان منزل (بازگشت) می باشد. (سوره آل عمران، آیه: ۱۴)

اکثر مردم مذهب خود را به خاطر طمع املاک، ثروت، توده گنجینه طلا و نقره، دلار، جواهرات، حسابهای بانکی، کارت‌های اعتباری، کمدهای پر از لباس، ماشینهای آخرین مدل و به طور خلاصه تمام اشکال رفاهی که یا دارا بوده و یا سعی بر کسب آن می کنند دور می ریزند. آنها فقط به این دنیا فکر می کنند در حالی که جهان آخرت را فراموش کرده اند. آنها از چهره "ظاهر فریب و اغوا کننده" زندگی در این دنیا فریب خورده و از دعا کردن، صدقه به تهیدستان و عبادتی که آنها را به جهان آخرت سعادتمند می کند باز می مانند. آنها در عوض می گویند "من کارهایی دارم که باید انجام دهم"، "من از مانهایی دارم"، "من مسئولیتهايی دارم"، "من وقت کافی ندارم"، "من کارهایی دارم که می بایستی کامل شوند" و "آنها را در آینده انجام می دهم". آنها زندگیشان را صرف رفاه تنها برای دنیا می کنند. در این آیه "اکثر مردم آگاه نیستند. اکثر به امور ظاهري زندگی دنیا (مانند صنعت و تجارت و غیره) آگاهند و از عالم آخرت بکلی بی خبرند. (سوره الروم، آیه: ۷) این در ک غلط توضیح داده شده است.

واقعیتی را که در این فصل اشاره کردیم، به این معنی که هر چیزی تصویر ذهنی می باشد، در معنی ضمنی اش خیلی مهم است تا تمام شهوات و حد و مرزها را بی معنی کند. صحت این حقیقت، آن را آشکار می سازد که هر چیزی که مردم دارند و یا خود را جهت کسب آن به زحمت می اندازند، مثل: ثروت از روی طمع کسب شده، بچه هایی که به خاطرشان غرور می ورزند، همسرانی را که به خودشان نزدیکترین شخص می پندازند، جسم عزیزان، شأن اجتماعی که اعتقاد دارند عامل برتر می باشد، مدارسی که رفته اند و در تعطیلاتی که بوده اند، چیزی به غیر از خیال باطل نیست. بنابراین همه تلاشها، زمانی سپری می شود، و طمع بی نتیجه واقع می گردد.

به همین خاطر است که چرا برخی افراد نادانسته هنگامی که از ثروت و دارایی و یا از "قایقهای تفریحی، هلیکوپتر، کارخانه، موجودیها، زمینها و ملک اربابیشان" پر می دهند، خودشان را گول می زنند. آن دسته از افراد ثروتمندی که با خود نمایی با قایقهای تفریحیشان سفر می کنند، ماشینهایشان را به رخ می کشند، درباره ثروتشان صحبت می کنند، فکر می کنند که رتبه شان از اشخاص دیگر بالاتر است و آنها به این خاطر موفق هستند. آنها باید در حقیقت فکر کنند که در چه حالتی خودشان را به محض آن که متوجه شدن د Moffاقیت چیزی به غیر از



اگر انسان درباره همه چیزهایی که در اینجا گفته شد عمیق فکر کند، خیلی زود  
حالت فوق العاده و شگفت انگیز خودش را متوجه خواهد شد؛ به این معنی که  
تمام حوادث دنیا فقط خیال می باشند.....

عقیده ای باطل نیست، یافته اند.

این حواس در بسیاری دفعات در رؤیاهای این چنین دیده شده است.  
آنها در رؤیایشان خانه، ماشینهای پر سرعت، جواهرات فوق العاده گرانبها،  
اسکناسهای دلار و شمشهای طلا و نقره را دارند. آنها در رؤیایشان همچنین  
دارای رتبه بالا، کارخانه با هزاران کارگر، قدرت جهت دستور دادن به بسیاری از  
افراد و ملبس شدن در لباسهایی که تحسین هر کسی را بر می انگیزد می باشند.  
درست مثل کسی که، در حین هشیاری، درباره دارایی ها در رؤیایش پز می دهد  
و مورد استهzae قرار می گیرد، آن فرد مطمئن است که به یک اندازه به خاطر  
پز دادن درباره تصاویری که در دنیا می بیند مورد تمسخر واقع می شود. آن  
چیزی را که او در رؤیایش در این دنیا می بیند تنها تصوراتی می باشد که  
در ذهن او نقش می بندد.

متشابهً روشنی را که مردم در واکنش به حوادثی که در دنیا تجربه می کنند،  
آنها را وادار به شرم‌ساري در هنگامی که واقعیت را می فهمند می کند. آنها یی  
که شدیداً با یکدیگر مبارزه کرده و پرت و پلا می گویند، بر سر اشخاص کلاه  
می گذارند، رشوه می گیرند، در کارهای جعل شرکت می کنند، دروغ می گویند  
، حریصانه از دادن پولهایشان امتناع می ورزند، کارهای نادرست با مردم انجام  
می دهند، دیگران را زده و فحاشی می کنند، ستیز جویانه از کوره در می روند،

## هارون یحیی

برای اداره و مقامشان پر از اشتیاق می باشند، حسود هستند و خود نمایی می کنند هنگامی که متوجه می شوند همه اینها را در رؤیا انجام داده اند خشیگین می شوند.

از آن جایی که خداوند همه این تصورات را خلق کرده است، مالک نهایی هر چیزی فقط خدا می باشد. به این واقعیت در قرآن تاکید شده است:  
**هر چه در آسمان و زمین است ملک خد است و او به همه چیز احاطه و آگاهی دارد. (سوره النساء: ۱۲۶)**

این حماقت بزرگی است که مذهب را به خاطر شهوات خیالی دور بریزیم و زندگی ابدی را از دست بد هیم. علاوه بر این، این امر باعث می شود تا انسان به بد بختی ابدی منتهی شود.

در این مرحله یک نکته می بایستی فهمیده شود. در اینجا گفته نشده است که "مالکیتها، ثروت، بچه ها، کودکان، همسران، دوستان و مقامی که شما بخاطرش خساست به خرج می دهید دیر یا زود محو خواهد شند و از اینرو هیچ معنایی را نخواهند داشت"، لیکن "تمام این مالکیتها یعنی که فکر می کنید دارید وجود ندارد بلکه فقط رؤیاها یعنی هستند که از تصاویری که خدا برای امتحان کردن شما ارائه می دهد بوجود آمده است". همانطور که دیدید تفاوت بسیاری بین این دو گفته وجود دارد.

اگرچه هیچ کسی نمی خواهد این حقانیت را بپذیرد و ترجیح می دهد خود را با فرض این که هر چیزی واقعاً وجود دارد گول بزند، ولی بالاخره روزی خواهند مرد و در جهان آخرت هنگامی که دوباره آفریده می شویم، همه چیز مشخص خواهد شد. در آن روز "چشم بصیرت بیناتر گردید" (سوره ق: ۲۲) و ما همه چیز را آشکارا خواهیم دید. با این همه اگر ما زندگیمان را صرف دنبال کردن اهداف خیالی بکنیم آرزو می کردیم که هرگز در این دنیا زندگی نمی کردیم و خواهیم گفت "ای کاش نامه مرا به من نمی دادند و من هرگز از حساب اعمال آگاه نمی شدم. ای کاش مرگ مرا نجات میدادی. مال و ثروت من امروز به فریاد من نرسیدند و همه قدر تم نابود گردید!" (سوره الحاقة، آیه: ۲۷-۲۹)

از طرف دیگر انسان باید در این دنیا سعی کند تا این بزرگترین واقعیت جهان را، تا زمانی که هنوز مهلت دارد، درک بکند. در غیر این صورت او تمام زندگیش را صرف گذراندن این رؤیاها کرده و در انتهایا به کیفر دردناکی دچار خواهد شد. در قرآن حالت نهایی آن دسته از مردمی که به دنبال خیالهای باطل (یا تصورات) در این دنیا بوده و خدا را فراموش کرده اند در زیر بیان شده است:

**و آنان که کافرند اعمالشان به سرابی ماند در بیابان بی آب که شخص تشنگ**

## شناخت خدا از طریق برهان

آن را آب پندارد و به جانب آن شتابد. چون بدانجا رسید هیچ آب نیاید و آن کافر خدا را حاضر و ناظر اعمال خوبیش بیند که به حساب کارشن تمام و کامل برسد و خدا به یک لحظه حساب تمام خلائق می کند. (سوره النور، آیه: ۳۹)

### نقص منطقی ماده گرایان

از ابتدای این فصل روشن شد که ماده، آن طور که ماده گرایان ادعا می کنند، وجود مطلق نداشته بلکه ترجیحاً مجموعه ای از حسی می باشد که توسط خدا بوجود آمده است. ماده گرایان بر این واقعیت بارز به شکل کاملاً تعصب انگیزی مقاومت نشان دادند، که فلسفه آنها را ضایع کرد، و نظریه های بی اساسی را مطرح کردند.

به عنوان مثال: یکی از بزرگترین طرفداران مکتب ماده گرا در قرن ۲۰، جورج پولیتزر، مارکسیستی دوآتشه "مثال اتوبوس" را به عنوان "بزرگترین مدرک" برای اثبات وجود ماده ارائه کرد. طبق نظریه پولیتزر، دانشمندانی که فکر می کنند ماده فقط ادراک می باشد، وقتی می بینند که اتوبوسی آنها را به جایی می برد با شتاب خواهند پذیرفت که این دلیلی برای صحت وجود ماده می باشد.<sup>۷۲</sup>

هنگامی که به ماده گرای مشهور دیگر، جانسون (Johnson) گفته شد که ماده بر اساس مجموعه ای از ادراک می باشد، او سعی کرد تا وجود فیزیکی سنگها را با لگد زدن به آنها ثابت کند.<sup>۷۳</sup>

نمونه مشابه دیگری از سوی فردیش انگلز، بانی و مری پولیتزر به همراه مارکس، در ماده گرایی دیالکتیکی داده شد. او نوشت "اگر کیکهایی را که می خوریم، تنها ادراک باشد گرسنگی مان بر طرف نمی شود".<sup>۷۴</sup>

نمونه های مشابه و جملات تکان دهنده ای از قبیل: "وقتی که به صورتتان سیلی زده شود، وجود ماده را در خواهید یافت" در کتابهای ماده گرایان مشهوری مانند مارکس، انگلز، لنین و دیگران وجود دارد.

به هم ریختگی که در این فهم که منجر به این گونه مثالهای ماده گرایان می شود، مربوط به استنتاج آنها از مفهوم "ماده، ادراک است" همانقدر که "ماده، ترند واقعیت" است می باشد. آنها فکر می کنند که ماده محدود به دیدن بوده و قابلیتهای دیگر مانند لمس کردن و ارتباطات فیزیکی را شامل می شود. اتوبوسی که انسانی را به زمین می اندازد می گوید "مراقب باش، اتوبوس تصادف کرد؛ بنابراین این ادراک نیست". آنها متوجه نمی شوند که همه ادراکی که در طول تصادف یک اتوبوس اتفاق می افتد، از قبیل: دشواری، تصادف و رنج و درد نیز در مغز صورت می گیرد.

## مثال رؤیاها

بهترین مثال جهت توضیح این واقعیت رؤیا می باشد. انسان می تواند حادث خیلی واقع بینانه را در رؤیا تجربه کند. او می تواند به پایین پله ها غلت زده و پایش را بشکند، با اتومبیل تصادف و خیمی داشته باشد، به زیر اتوبوس برود و یا کیکی خورده و سیر شود. حادث مشابه به آنها می کند که در زندگی روزمره مان تجربه می کنیم، در رؤیاها مان نیز با همان حس مقاعد کننده و واقع بینانه شان تجربه می شوند و همان احساسات را در ما بر می انگیزند.

شخصی که در رؤیاهاش به اتوبوسی برخورد می کند می تواند چشمانش را دوباره در بیمارستانی باز کرده و متوجه شود که از کار افتاده است، با توجه به این که آنها همگی خیال می باشند. او همچنین می تواند فرض کند که در تصادف با ماشینی مرده و فرشتگان مرگ روح او را گرفته و زندگی او در جهان آخرت شروع شده است. (حادثه دومی به همان شیوه در زندگی تجربه می شود که درست به مانند رؤیا، ادراک است).

این شخص خیلی سریع تصاویر، صداها، احساس صلابت، نور، رنگ و تمام احساسات دیگر را که مربوط به حادثه ای که در ذهنش تجربه کرده است درک می کند. ادراکی را که او در رؤیاهاش تشخیص می دهد به واقعی بودن ادراک زندگی "واقعی" می باشد. کیکی را که در رؤیاهاش می خورد او را سیر می کند اگرچه آن کیک تنها رؤیایی بیش نیست زیرا سیر شدن نیز نوعی درک و احساس رؤیایی می باشد. با این همه در واقعیت، این شخص بر روی تخت خواب خود در آن لحظه دراز کشیده است. هیچ گونه پلکان، رفت و آمد اتو میلها و یا اتوبوسها برای گمان کردن وجود ندارند. انسان رؤیایی ادراک و احساساتی را که در دنیای خارج وجود ندارد دیده و تجربه می کند. این مهم که ما در رؤیاها می بینیم و حادث را بدون هیچ ارتباط فیزیکی در "دنیای خارج" آشکارا لمس می کنیم، این را به ما نشان می دهد که زندگی آگاهانه ما نیز از ادراک مخصوص تشکیل شده است.

آنها می کند که به فلسفه ماده گرایی به خصوص مارکسیستها اعتقاد دارند هنگامی که به آنها درباره این واقعیت، ماهیت ماده، توضیح داده می شود، خشمگین می شوند. آنها از مثالهای منطقی ظاهري مارکس، انگلز یا لینین نقل قول می کنند و اظهارات با احساس گونه ای را براه می اندازند.

با این وجود، این اشخاص باید فکر کنند که می توانند این اظهارات را در رؤیاهاش نیز انجام دهند. آنها در رؤیاهاش می توانند همچنین "سرمایه" را بخوانند و در جلسات شرکت کنند، با پلیس بجنگنند، از ناحیه سر ضربه بخورند و درد ناشی از زخم را احساس کنند. هنگامی که از آنها درباره رؤیاهاش سؤال

## دنبایی رویاها

- حقیقت برای شما آن چیزی است که می تواند لمس شود و با چشم دیده شود.

شما در رویایتان نیز می توانید " دستان را لمس کرده و با چشمنان بینید "، ولی

در حقیقت شما نه دست دارید و نه چشم و یا این که چیزی وجود داشته باشد که

بتوانید آن را لمس کنید. هیچ گونه واقعیت مادی، به جز ذهن، وجود ندارد که باعث

شود این چیزها اتفاق بیافتد. شما به سادگی فریب خورده اید.

- چه چیزی دنبایی واقعی و خیال را از یکدیگر جدا می کند ؟ تهیاتاً هر دو شکل زندگی

توسط ذهن به عرصه وارد می شود . اگر ما قادر به زندگی راحت، در طول رؤایمان،

در دنبای غیر واقعی نباشیم همان حالت می تواند به شکل مساوی برای دنبایی که ما در

آن هوشیارانه زندگی می کنیم صحت داشته باشد. وقتی از رؤایمان بیدار می شویم

هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که فکر کنیم وارد رؤای بزرگتری که " دنبای واقعی " نامیده

می شود شده ایم. دلیل آن که رؤایا را تصور و دنیا را " واقعی " می دانیم تنها به خاطر وجود

عادتها و پیش داوریها است. این مسئله به نظر ما می رساند که ممکن است از زندگی که

بر روی زمین داریم، که فکر کنیم درست حالا داریم در آن زندگی می کنیم، بیدار شویم؛

درست مانند آن که از رؤایا بیدار می شویم.



می شود، فکر می کنند که آن چه را که در رؤایشان تجربه می کنند نیز از " ماده مطلق " تشکیل شده است" ، درست مانند آن که فرض می کنند چیزهایی را که در هنگام بیداری می بینند نیز " ماده مطلق " می باشد. با این همه، این که چنین مسائلی در رؤایشان هست و یا در زندگی روزمره، آن چه را که تجربه کرده، می بینند یا احساس می کنند، فقط از ادراک تشکیل می شود.

## مثال ارتباط اعصاب به شکل موازی

اجازه دهید مثال تصادف ماشین را که از سوی پولیتزر در مورد این که به تصادف یک شخص توسط اتومبیل اشاره می کرد بپردازیم. اگر اعصاب شخص تصادف کرده از طریق حواس پنجگانه او به مغزش منتقل شوند- که به مغز دیگری مرتبط بوده؛ به عنوان مثال: مغز پولیتزر- و اتصال موازی داشته باشد، در همان لحظه ای که تصادف صورت می گیرد، آن تصادف به پولیتزر نیز که در خانه اش نشسته است می بایستی برخورد کند. تمام احساساتی که از سوی شخص بوسیله تصادم تجربه می شود، توسط پولیتزر هم تجربه می شود؛ درست شبیه به آهنگی که از دو بلندگوی متفاوت که به یک ضبط صوت متصل هستند شنیده می شود. پولیتزر ترمز کردن اتوبوس، برخورد آن با بدنش، تصاویر بازوی شکسته و خون آلود، شکستن کیها، ورود به اتاق عمل، سفتی چسب زخم و ضعف بازویش را احساس کرده، می بیند و تجربه می کند.

هر شخص دیگری که به اعصاب شخص دیگری به طور موازی متصل باشد، تصادف را از شروع تا پایان درست مثل پولیتزر شاهد خواهد بود. اگر انسان به علت تصادف به اغما برود، همگی آنها به اغما می روند. علاوه بر این، چنانچه همه ادراک مربوط به تصادف اتومبیل در وسیله ای ضبط شود و اگر تمام این ادراک بطور دائم به شخص ارسال شوند، اتوبوس این شخص را بارها به زمین می اندازد.

بنابراین کدام یک از اتوبوسهایی که به افراد برخورد می کنند، واقعی هستند؟ فلسفه ماده‌گرایی هیچ جواب محکمی برای این سؤال ندارد. پاسخ صحیح این است که همه، تصادف اتومبیل را با تمام جزئیاتش در ذهنشان تجربه می کنند.

همان قانون برای مثالهای کیک و سنگ به کار می رود. اگر عصبهای اندامهای عصبی انگلز، که سیر شدن و پرشدن شکمش را پس از خوردن کیک تصور می کند، به ذهن شخص دیگری به شکل موازی متصل بشود، آن شخص نیز وقتی احساس سیری می کند که انگلز کیک را خورده و سیر شود. اگر اعصاب جانسون در هنگامی که در پاهایش احساس درد می کند، زمانی که با پایش به سنگی محکم می کوبد، به شخص دومی به طور موازی و مشابه متصل شده باشد شخص دیگر همان درد را احساس خواهد کرد.

بنابراین کدام کیک یا کدام سنگ واقعی می باشند؟ فلسفه ماده‌گرایان دوباره در ارائه جوابی قاطع به این سؤال کم می آورد. پاسخ صحیح و قاطع این است: هم انگلز و هم شخص دوم کیک را در ذهنشان خورده اند و سیر شده اند؛ هم جانسون و هم شخص دوم کاملاً لحظه برخورد سنگ را در ذهنشان

## شناخت خدا از طریق برهان

تجربه می کنند.

اجازه دهد مثالمان را که در مورد پولیتزر بکار بردیم تغییر دهیم؛ تصور کنید اعصاب مردی را که با اتوبوس تصادف کرده است به مغز پولیتزر که در خانه اش نشسته است وصل کرده ایم و اعصاب پولیتزر را به مغز مردی که با اتوبوس برخورد می کند متصل کرده ایم. در این حالت، پولیتزر فکر خواهد کرد که اتوبوس به او برخورد کرده است؛ اگرچه هنوز در خانه اش نشسته است. مردی که با اتوبوس برخورد می کند، هرگز احساس اصابت نکرده و فکر می کند که در اتاق پولیتزر نشسته است. منطق مشابه ای ممکن است درباره مثالهای سنگ و کیک بکار رود.

همانطور که می بینیم برای انسان امکان پذیر نیست که در فراسوی این صحنه ها قرار بگیرد و خود را از آنها نجات دهد. در این حالت روح انسان قادر است در معرض تمام این حوادث فیزیکی قرار بگیرد؛ اگرچه دارای جسم فیزیکی و وجود مادی نبوده و از وزن مادی تهی می باشد. برای شخص امکان ندارد که این مسئله را درک کند زیرا او گمان می کند به خاطر این تصاویر سه بعدی واقعی و وجودشان قطعی است که - مانند هر فرد دیگر - به ادراکی که توسط اندامهای حسی تجربه شده است بستگی دارد.

فیلسوف بریتانیایی مشهور، دیوید هیوم (David Hume)، تفکراتش را درباره این حقیقت بیان می کند:

از نظر من وقتی که با آشنایی زیاد وارد آن چه که خودم را (من) می نامم می شوم، همیشه با برخی ادراک بخصوص یا چیز دیگر، از سرما یا حرارت، روشنایی یا تیرگی، درد و یا شادمانی اشتباہ می کنم. من هرگز خودم را در هیچ موقع بدون ادراک نیافته ام و هرگز نمی توانم هیچ چیز دیگری را به جز ادراک مشاهده کنم.<sup>۷۵</sup>

## شکل گیری ادراک در ذهن از لحاظ فلسفی نمی باشد بلکه واقعیت علمی است

ماده گرایان ادعا می کنند که آن چه را که در اینجا گفته ایم دیدگاهی فلسفی است. با این وجود، برای تلقی این که "دنیای خارج"، همانطور که می نامیم، مجموعه ای از ادراک است، موضوعی فلسفی نیست بلکه واقعیت علمی می باشد. برداشت و احساساتی که در مغز شکل می گیرند در مدارس پزشکی بطور خلاصه آموزش داده می شوند. این واقعیتها، که از سوی علوم قرن بیستم به خصوص فیزیک ثابت شده است، بطور واضحی نشان می دهد که ماده واقعیت مطلقی نداشته و، به یک تعبیر، هر کسی از طریق "دستگاه نمایش گر مغزش" در حال دیدن می باشد.

هر شخصی که به علم عقیده داشته باشد - ملحد، بود ای یا کسی که هر گونه نظر دیگری داشته باشد - مجبور است این واقعیت را بپذیرد. یک ماده گرا ممکن است وجود خالق را انکار کرده ولی با این حال نمی تواند واقعیت علمی را رد کند.

ناتوانی کارل مارکس، فردیش انگلز، جورج پولیتزر و سایرین در فهم چنین واقعیت آشکار و ساده ای هنوز شگفت آور است اگرچه سطح فهم علمی زمان آنها شاید ناکافی بوده است. در زمان ما علم و تکنولوژی به شدت پیشرفته می باشد و اکتشافات اخیر، فهم این واقعیت را آسان تر می کند. ماده گرایان از طرف دیگر، حتی بطور جزئی، در ترس فهم این واقعیت غرق شده و متوجه می شوند که این موضوع چه قدر با قاطعیت فلسفه شان را نفی می کند.

### ترس بزرگ ماده گرایان

طی مدتی هیچ پاسخ قابل توجهی از محافل ماده گرای ترکیه درباره موضوعی که در این کتاب آمده است ارائه نشد؛ به این معنی که ماده ادراک محض می باشد. این مسئله این برداشت را به ما می دهد که اصل مطلب ما بطور واضح ارائه نشده و احتیاج به توضیح بیشتر دارد. با این همه، در گذشته فاش شد که ماده گرایان درباره محبوبیت این موضوع در میان عامه، کاملاً ناراضی بودند و از آن ترس زیادی داشتند.

طی مدتی ماده گرایان با صدای بلندی ترس و وحشتمندان را در حضور عموم، همایشها و میزگردها اعلام کردند. سخنرانیهای مضطرب و بی ایمانشان دلالت بر این می کند که آنها از بحران شدید فکری رنج می برند. شکست علمی فرضیه تکامل، اساس فلسفه نامیده شده آنان، تاکنون به عنوان ضربه ای بزرگ

## شناخت خدا از طریق برهان

به آنها بوده است. حال آنها دارند متوجه می شوند که در حال از دست دادن خود ماده می باشند، که بزرگترین تکیه گاه آنان در مقایسه با داروین گرایی بکار می رفت، و حتی ضربه بزرگتری را تجربه می کنند. آنها اظهار می کنند که این موضوع "بزرگترین تهدید" برای آنها بوده و در مجموع "ساختار فرهنگی آنها را از بین می برد".

یکی از افرادی که وحشت و اضطراب صریحی را که از سوی محافظ ماده گرایان مطرح می کرد، رنан پکونلو (Renan Pekunlu)، عضو فرهنگستان و نویسنده ماهنامه بیلیم و یوتوبیا بود (Bilim ve Utopya) (علم و مدینه فاضله) که وظیفه دفاع از ماده گرایی را به عهده داشت. او هم در مقالاتش در (علم و مدینه فاضله) و هم در میزگرد ها حضور رساند و کتاب حقه تکامل نوشته: هارون یحیی را

"تهدید" درجه یک برای ماده گرایی معرفی کرد. آن چه که پکونلو را حتی بیشتر از دوره هایی که داروین گرایی را بی اعتبار می کرد و نگران ساخت، قسمتی بود که آن می خوانید. برای خوانندگان و مخاطبانش، که فقط به تعدادی می رسیدند، پکونلو این سخنرانی را ایراد کرد: "به خودتان اجازه ندهید که با تلقین آرمان گرایی ربوه شوید و به ماده گرایی ایمان داشته باشید". او از ولادیمیر لینین، رهبر انقلاب خونین کمونیستی در روسیه، به عنوان مرجع تقلید نقل قول کرد. با پند دادن افراد به خواندن کتاب قدیمی قرن لینین تحت عنوان ماده گرایی و سنجشگری تجربه بنیاد، پکونلو توصیه های لینین را تکرار کرد: "به این موضوع فکر نکنید و الا مسیر ماده گرایی را گم کرده و بوسیله مذهب ربوه می شوید". در مقاله ای در ماهنامه یاد شده، او به خط و مشی های آمده در ذیل توسط لینین نقل قول کرد و نوشت:

به محض آن که واقعیت عینی را که به شکل حس به ما داده شده است رد کنید هر سلاحی را علیه ایمان باوری از دست می دهید چرا که به ندانم گرایی یا ذهن باوری رها می شوید و رفتن به این مسیر به ایمان باوری احتیاج دارد. قلب ساده ای در دام گرفتار شد و پرنده از دست رفت. و از اینرو ماشین سازان ما همگی در این آرمان گرایی، که ایمان باوری زیرکانه و پیش پا افتاده ای را دارد، به دام افتاده اند؛ آنها از زمانی به این دام گرفتار شدند که "حس" را نه به عنوان تمثال دنیای خارج بلکه به عنوان "عنصر" به خصوص، در نظر گرفتند. این عنصر؛ حس، ذهن، روح و اراده فرد نمی باشد.<sup>۷۶</sup>

این کلمات آشکارا نشان می دهند که حقیقتی را که لینین، به صورت هشدار، درک کرد و می خواست هم از ذهن خود و هم از افکار "همقطارانش" بیرون بیاورد، ماده گرایان معاصر را نیز در حالتی مشابه آزار می داد. با این وجود

## هارون یحیی

پکونلو و دیگر ماده گرایان هنوز از نگرانی بزرگتری رنج می برند زیرا می دانند که این واقعیت در حال حاضر با شیوه ای متقادع گشته تر، مشخص تر و واضح تری، نسبت به ۱۰۰ سال قبل، به عرصه گذاشته شده است. این موضوع برای اولین بار در تاریخ دنیا است که با یک چنین روش دوست داشتنی مطرح شده است.

با این همه وضعیت کلی بر این است که تعداد زیادی از دانشمندان ماده گرا هنوز موضع خیلی سطحی را بر ضد این واقعیت که "ماده هیچ چیزی به جز تصویری باطل نیست" گرفته اند. موضوعی که در این فصل توضیح داده شد یکی از مهمترین و هیجان انگیزترین موضوعات می باشد که انسان تاکنون به زندگی خود دیده است. هیچ گونه شناسی برایشان وجود ندارد که پیشتر به یک چنین موضوع مهمی بربور کرده باشند. هنوز عکس العملهای این دانشمندان و یا روشنی که در سخنان و مقاله هایشان به کار می برند حاکی از این است که چه قدر درکشان سطحی و کم مایه می باشد.

عکس العملهای برخی ماده گرایان به موضوع مطرح شده در اینجا نشان می دهد که پای بندی کورکورانه آنها به ماده گرایی نوعی زیان را در منطقشان بوجود آورده است. به همین علت، ماده گرایان در فهم این موضوع خیلی فاصله می گیرند. به عنوان مثال، آلتین سنل (Alaattin Senel)

()، که نیز یکی از اعضای فرهنگستان و نویسنده علم و مدنیه فاضله بود، عقاید مشابه ای را مانند رنان پکونلو مطرح کرد، "شکست داروین گرایی را فراموش کنید، موضوع تهدید گشته واقعی این موضوع است." با احساس به این که فلسفه او هیچ اساسی ندارد، او درخواستهایی از قبیل "آن چه را که می گویید ثابت کنید!" را ارائه کرد. جالب تر از همه آن که نویسنده خود مطالبی را نوشته بود که این موضوع را روشن می کرد که او قادر به فهم این واقعیت، که آن را خطری تلقی می نمود، نیست.

به عنوان مثال، در مقاله ای که سنل درباره این موضوع منحصراً بحث کرد پذیرفت که دنیای خارج در مغز به شکل تصویر درک می شود. با وجود این، او سپس ادعا کرد که این تصاویر به دو قسمت تقسیم می شوند: آنها یکی که ارتباطات فیزیکی داشته و آنها یکی که ارتباطات فیزیکی ندارند و تصاویری که مربوط به دنیای خارج می باشند دارای ارتباطات فیزیکی هستند. برای این که از ادعایش حمایت شود، "مثال تلفن" را به میان آورد. او به طور خلاصه نوشت که "من نمی دانم که تصاویر مغز ارتباطاتی با دنیای خارج دارد یا نه ولی همان حالت، وقتی که با تلفن صحبت می کنم اجرا می شود. وقتی با تلفن صحبت می کنم نمی توانم شخصی را که با او صحبت می کنم ببینم ولی از صحت این گفتوگو، وقتی بعداً با او رو در رو می شوم یقین حاصل می کنم."<sup>۷۷</sup>

## شناخت خدا از طریق برهان

با گفتن این مطلب نویسنده در واقع منظورش به شرح ذیل می باشد: "اگر به ادراکمان شک کنیم، می توانیم به خود ماده نظر کرده و واقعیت آن را بررسی کنیم." با این همه این مسئله تصور غلط آشکاری است زیرا غیر ممکن است به خود ماده برسیم. ما هرگز نمی توانیم از ذهنمان خارج شده و آن چه را که در "بیرون" می باشد بشناسیم. این که آیا صدای تلفن ارتباطی با شخص آن طرف خط دارد یا نه می توان اطمینان حاصل کرد. با این وجود، این گواه نیز صور خیال است که در ذهن تجربه می شود.

این افراد همچنین حوادث مشابه را در رؤایشان تجربه می کنند. به عنوان مثال: سنل ممکن است در رؤایش ببیند که با تلفن دارد صحبت می کند و سپس مکالمه اش توسط شخصی که با او صحبت می کند تایید می شود. پکونلو ممکن است در رؤایش احساس مواجه شدن با "تهدید جدی" را بکند و مردم را نصیحت کند تا کتابهای قدیمی قرن لین را بخوانند. با این همه مهم نیست که آنها چه کار می کنند. این ماده گرایان هرگز نمی توانند حوالشی را که تجربه کرده انکار کنند و افرادی که با آنها در رؤایشان صحبت می کنند چیزی به غیر از اداراک نمی باشند.

پس چه کسی تایید می کند که تصاویر در مغز، ارتباطاتی دارند یا نه؟ آیا تصویر در ذهن وجود دارد؟ بدون هیچ شکی، برای ماده گرایان غیر ممکن است که منبعی اطلاعاتی را که بتواند داده های مربوط به خارج از ذهن را آشکار و تایید کند پیدا کنند.

تصدیق این که همه ادراک در مغز به وجود می آیند، ولی با فرض این که انسان می تواند از "این مرحله" پا فراتر نهاده و ادراکی را که توسط دنیای واقعی خارج تایید می شود داشته باشد، نشان می دهد که ظرفیت انسان محدود بوده و منطق او از شکل افتاده است.

با این وصف هر شخص با سطح فهم و منطق بهنجار می تواند به راحتی این واقعیتها را چنگ بزند. هر شخص غیر متعصبی، در ارتباط با آن چه که گفته است، می داند که برای او امکان پذیر نیست که وجود دنیای خارج را با حواسش احساس کند. با این وجود، آشکار است که پیروی کورکورانه ماده گرایی، ظرفیت منطقی مردم را غیر عادی جلوه می کند. به همین علت ماده گرایان معاصر خطاهای منطقی جدی را در استدلالشان، درست مانند مریانشان که سعی بر "اثبات" وجود ماده با لگد زدن به سنگ یا کیک خوردن داشتند، نشان می دهند.

همچنین می بایست اذعان شود که این مسئله مورد شگفت انگیزی نیست چرا که ناتوانی در فهم، ویژگی مرسوم همه بی ایمانان می باشد. خداوند مخصوصاً در قرآن اذعان می کند که این افراد از "قوم نادانند". (سوره المائدہ، آیه: ۵۸)

## ماده گرایان به بزرگترین دام تاریخ گرفتار شده اند

وحشت ناشی از جوی که به محافل ماده گرا در ترکیه کشیده شد، که فقط به چند نمونه آن اشاره کردیم، نشان می دهنده که ماده گرایان با شکستی کامل، که در طول تاریخ هرگز به آن برخورد نکرده بودند، مواجه شده اند. ماده به زبان ساده، ادراکی است که توسط دانشمندان جدید اثبات شده و به شیوه واضح، صریح و مؤثری مطرح شده است. برای ماده گرایان تنها دیدن و پذیرفتن سقوط کل دنیای مادی در جایی که کورکورانه به آن معتقد بوده و تکیه می کنند، باقی می ماند.

اندیشه ماده گرایی همیشه در طول تاریخ بشر وجود داشته است. ماده گرایان با اطمینان کامل از خود و مکتبی که به آن اعتقاد دارند، بر علیه خدایی که آنها را خلق کرد طغیان کردند. فیلمنامه ای را که آنها تدوین کردند، اظهار می کرد که ماده هیچ ابتدا یا پایانی نداشته و تمام اینها احتمالاً نمی توانسته بوسیله خدا بوجود آمده باشد. آنها به علت تکبرشان خدا را انکار کرده و به ماده ای پناه برند که گمان می کردند وجود واقعی دارد. آنها چنان به این فلسفه قانع بودند که فکر می کردند هرگز امکان این که توجیح دیگری برخلاف آن ثابت شود وجود ندارد.

به همین علت است که چرا برخی واقعیتهاي ذکر شده در اين کتاب در ارتباط با ماهیت واقعی ماده، این افراد را به میزان زیادی شگفت زده کرد. مطالبی که در این جا بیان شده است، اساسی ترین فلسفه آنها را ضایع کرد و هیچ زمینه ای را جهت بحث بیشتر نگذاشت. ماده، که تمام افکارشان را بر اساس آن پایه ریزی کرده بودند، حیات، تکبر و انکار آنها ناگهان محو شد. چگونه ماده گرایی وجود دارد در حالی که ماده وجود ندارد؟

یکی از خصوصیات خداوند، توطئه او بر علیه کافران است. این موضوع در این آیه بیان شده است "اگر آنها با تو مکر کنند خدا هم با آنها مکر می کند و خدا بهتر از هر کس مکر تواند کرد". (سوره الانفال، آیه: ۳۰)

خدا ماده گرایان را با وادار کردن آنها به فرض کردن درباره این که ماده وجود دارد آنها را به دام می اندازد، و با این کار، آنها را به روش نامرئی سر افکنده می کند. ماده گرایان معتقد هستند که داراییها، شأن، جامعه ای که به آن متعلقند، مقامی که به آن وابسته می باشند، تمام دنیا و هر چیز دیگری واقعاً وجود دارند و با تکیه بر این مسائل بر علیه خدا مغزور می شوند. آنها بر ضد خدا با پز دادن و بر بی ایمانی خود افزودن طغیان می کنند. با وجود این، آنها قادر این فهم هستند که نمی توانند تصور کنند همه چیز اطراف ما را خدا در

## شناخت خدا از طریق برهان

بر گرفته است. خداوند حالتی را که بی ایمانان در نتیجه کودنیشان سوق داده می شوند اعلام می کند: آیا می خواهند با تو تزویری اندیشند که کافران خود به مکر گرفتارند! (سوره الطور، آیه: ۴۲)

این مسئله احتمالاً بزرگترین شکست برای آنها بود. ماده گرایان در حالی که مغورو می شدند، از شکستی جدی در جنگی که بر علیه خدا، با آوردن مطالب نامعقول، براه انداخته بودند، رنج و فریب خوردن. آیه " و همچنین ما قراردادیم که در هر دیاری رؤسای بدکار ستمگر با مردم آنجا مکر اندیشند و در حقیقت مکر جز با خویشتن نمی کنند و به این آگاه نیستند (سوره العنام، آیه: ۱۲۳) اذعان می کند که چه طور افرادی که بر علیه خالق خود دسیسه می کنند، چگونه کارشان به پایان خواهد رسید. در آیه دیگر همان واقعیت به این عنوان نقل شده است:

حال آن که ایمان نیاورده اند خواهند تا خدا و اهل ایمان را فریب دهنند و حال آنکه فریب ندهند مگر خود را و این را از سفاهت نمی دانند! (سوره البقره، آیه: ۹)

در حالی که بی ایمانان سعی بر طغیان داشته، نکته خیلی مهمی را که از سوی کلمات واقع شده در این آیه "آنها تنها خودشان را گول می زند و فکر می کنند که (این طور) نیست" تاکید شده است، متوجه نمی شوند. این که هر چیزی را که آنها تجربه می کنند تصویری است که جهت درک آنها تعیین شده است، یک واقعیت می باشد و همه دسیسه هایی که آنها به کار می بردند تنها تصویری است که در ذهنشان درست مثل سایر اعمال دیگری که انجام می دهند شکل می گیرد. حماقت آنها باعث می شود که فراموش کنند که با خدا تنها هستند و از اینرو با نقشه های موزیانه شان خود در دام می افتد.

نه حتی کمتر از بی ایمانانی که در گذشته زندگی می کردند، آنها یی که امروزه زندگی می کنند با حقیقتی مواجه می شوند که نقشه های شیطانی آنها را از شالوده خرد می کند. با این آیه "... همانا مکر شیطان سست می باشد" (سوره الانعام، آیه: ۷۶). خداوند می گوید: این دسیسه ها روزی که طرحش ریخته شوند، محکوم به فنا خواهند بود. او خبر خوبی را به ایمان آورندگان با این آیه می دهد، "... کوچکترین صدمه ای از مکر آنان به شما اصابت نخواهد کرد." (سوره آل عمران، آیه: ۱۲۰)

خداوند در آیه ای دیگر می فرماید: " و آنان که کافرند اعمالشان به سرابی ماند در بیابان بی آب که شخص تشنه آن را آب پندارد و جانب آن شتابد. چون بد انجا رسید هیچ آب نیابد". (سوره التور، آیه: ۳۹)

ماده گرایان نیز "سرابی" برای سرکشان، درست مانند آن چیزی که در این

## هارون یحیی

آیه ذکر شده است، می باشد؛ هنگامی که سرکشان به ماده گرایی پناه می آورند، به جز خیال باطل چیز دیگری نمی یابند. خداوند آنها را با چنین تصویر فریب داده و آنها را سرگرم مشاهده کل مجموعه تصورات، به این خیال که واقعی هستند می کند. همه افراد "مشهور"، استادان، ستاره شناسان، زیست شناسان، فیزیکدانان و بقیه، صرف نظر از مقام و رتبه شان به آسانی مثل کودکان فریب خورده و تحقیر می شوند زیرا آنها ماده را به عنوان خدا در نظر می گیرند. فرض کنیم مجموعه‌ای از تصوراتی که مطلق می باشد، که فلسفه و مکتبشان را بر روی این موضوع پایه گذاری می کنند، وارد مباحثت جدی شده و بحث چنان "روشنفکرانه‌ای" را به خود راه داده اند. ماده گرایان خود را به اندازه کافی جهت پیشنهاد بحث درباره حقیقت جهان عاقل دانسته و، مهمتر از همه، به بحث درباره خدا با دانش محدودشان می پردازنند. خداوند حالت آنها را در آیه زیر توضیح می دهد:

و (بی ایمانان) با خدا مکر کردند و خدا هم در مقابل با آنها مکر کرد و از

همه کس خدا بهتر مکر تواند کرد. (سوره آل عمران، آیه: ۵۴)

ممکن است فکر کنیم، امکان دارد که از برخی دیسیسه ها فرار کنیم؛ با این وجود، نقشه خدا بر علیه بی ایمانان چنان محکم است که هیچ راه فراری از آن نمی باشد. مهم نیست که آنها چه انجام داده و به چه کسی متول می شوند؛ آنها هرگز نمی توانند یاری گری به غیر از خدا را بیابند. همانطور که خدا ما را در قرآن مطلع می کند، "خلق بر خود جز خدا هیچکس را یار و یاور نخواهد یافت". (سوره النساء، آیه: ۱۷۳)

ماده گرایان هرگز انتظار گیر افتادن در این دام را نداشتند. آنها با در دست داشتن تمام تجهیزات قرن بیستم، در انکارشان لجاجت به خرج داده و مردم را به بی ایمانی سوق دادند. خداوند نگرش همیشگی و پایان کار بی ایمانان را در قرآن توصیف می کند:

آن کافران در قتل صالح مکر و حیله به کار برند و ما آنها را به کیفر مکرشان رسانیدیم. بنگر که پایان مکرشان چه شد؟ عاقبت ما آنان و همه را با بستگانشان هلاک کردیم. (سوره النمل، آیه: ۵۰-۵۱)

از طرف دیگر، این آن چیزی است که آیه ها قصد گفتنش را دارند: ماده گرایان باید در ک کنند که هر چیزی را که دارا می باشد تصویر باطل بوده و بنابراین هر چیزی را که دارند از میان رفته است. هنگامی که آنها داراییها، کارخانه ها، دلارها، بچه ها، فرزندان، دوستان، درجه، رتبه یا حتی بدن و تمام چیزهایی که فکر می کنند وجود دارند را از دست می دهند و طبق آیه ۵۱ سوره النمل "تباه می شوند". در این حالت آنها دیگر ماهیت ماده نمی باشند بلکه روح هستند.

## شناخت خدا از طریق برهان

هیچ شکی نیست که بدانیم این حقیقت، بدترین حالت برای ماده‌گرایان است. این واقعیت که هر چیزی را که صاحب می‌باشد عقیده ای باطل می‌باشد، برایشان "حکم مردن از قبل از مرگ" را دارد. این مسئله آنها را با خدا تنها می‌گذارد. با این آیه، "به من واگذار کار انتقام آن کس را که من او را تنها آفریدم". (سوره المدثر، آیه: ۱۱) خداوند ما را به این واقعیت که هر انسان، در واقع، در زندگی خود تنها می‌باشد جلب می‌کند. این مسئله چشمگیر در بسیاری از آیه‌های دیگر تکرار شده است:

محققاً شما یکایک (برای حساب) به سوی ما بازآئید بدان‌گونه که اول شما را بیافریدیم و آن‌چه را که از مال و جاه به شما داده بودیم (که سبب غرور شما بود) همه را پشت سر افکنید.... (سوره الانعام، آیه: ۹۴) و تمام آنها روز قیامت تکی و تنها به پیشگاه حضرتش حضور می‌یابند. (سوره مریم، آیه: ۹۵)

از طرف دیگر، این آن‌چیزی است که این آیه به آن دلالت می‌کند؛ آنها یی که ماده را به عنوان خدای خود در نظر می‌گیرند از خدا می‌آیند و به سوی خدا می‌روند. آنها درخواستشان را خواسته یا ناخواسته با خدا مطرح می‌کنند. در آن وقت منتظر روز حساب، هنگامی که همه آنها برای حساب فرا خوانده می‌شوند، خواهند شد؛ با این وجود آنها تمایل ندارند تا این مسئله را درک کنند.

### نتیجه گیری

موضوعی را که تاکنون صحبت کردیم یکی از بزرگترین حقیقت‌هایی است که شاید به شما در طول زندگیتان گفته نشده باشد. با اثبات این که تمام دنیای مادی در حقیقت "سایه هستی" می‌باشند، این موضوع کلیدی برای فهمیدن وجود خدا و آفرینش و دانستن آن که؛ او تنها موجود مطلق می‌باشد است.

شخصی که این موضوع را می‌فهمد متوجه می‌شود که دنیا آن مکانی نیست که از سوی مردم فکر می‌شده است. دنیا مکانی قطعی با وجود حقیقی- که از سوی آن کسانی که بدون هدف در خیابانها پرسه زده و در میکدها با یکدیگر گلاویز شده و در کافه‌های شیک خود نمایی کرده و به مالشان می‌نازیدند و یا آنها یی که زندگیشان را صرف این اهداف می‌کردند- نیست. دنیا فقط مجموعه‌ای از ادراک، خیال، می‌باشد. همه کسانی که درباره شان، در بالا، نقل قول کردیم فقط سایه موجوداتی هستند که این ادراک را در ذهنشان می‌بینند؛ با این وجود آنها از این موضوع مطلع نیستند.

## هارون یحیی

این مفهوم برای این خیلی مهم است که پی فلسفه ماده گرایی را که وجود خدا را انکار می کند، سست کرده و باعث شکست آن می شود. به این دلیل است که ماده گرایانی مانند مارکس، انگلز و لینین احساس وحشت و خشم می کردند و به هواداران خود هشدار میدانند که درباره این مفهوم، هنگامی که به آنها درباره اش گفته می شود "فکر نکنند". این افراد از لحاظ فکری چنان نقش دارند که حتی نمی توانند بفهمند که ادراک در درون ذهن آنها شکل می گیرد. آنها تصور می کنند که دنیایی را که در ذهن خود می بینند "دنیای خارج" بوده و نمی توانند گواه و اضحي را که عکس این قضيه می باشد بفهمند.

این ناآگاهی حاصل خرد کمی است که خداوند به بی ايمان داده است. همانطور که خدا در قرآن می گوید، "چه آن که آنها را

دلھائیست بی ادراک و معرفت و دیده های بی نور بصیرت و گوش های ناشنوا." حقیقت آنها مانند چهارپایان است که غافل شدند ". (سوره الاعراف، آیه: ۱۷۹)

شما می توانید بالاتر از این نکته را با استفاده از قدرت تأمل شخصی خود جستجو کنید. به همین خاطر مجبور هستید تا تمرکز داشته و توجه خود را درباره شیوه ای که اشیاء اطرافتان را دیده و لمس می کنید، معطوف کنید. اگر از روی اعتنا فکر کنید، متوجه خواهید شد که موجود باهوشی که می بیند، می شنود، لمس می کند، فکر می کند و این کتاب را در این لحظه می خواند، فقط روح است و به ادراکی که "ماده" نامیده می شود بر روی پرده ای نگاه می کند. از شخصی که این واقعیت را می فهمد انتظار می رود که از حیطه دنیای مادی، که اکثر بشریت را فربیبداده است، عبور کرده و به حیطه هستی واقعی وارد شود.

این واقعیت از سوی تعدادی موحد و فیلسوف در طول تاریخ فهمیده شده است. روشنفکران اسلامی مانند: امام ربانی، مهی الدین ابن العربي و مولانا جامی با استفاده از منطقشان، این حقیقت را از نشانه های قرآن می دانند. برخی دانشمندان غربی مانند جورج برکلی این واقعیت را از طریق برهان یافته اند. امام ربانی در نامه هایش می نویسد که کل جهان مادی "توهم بوده و مفروضات (ادرانک)" است و فقط خدا هستی مطلق می باشد:

خداوند... جوهر این هستی می باشد ولی هیچ چیزی..... او همه چیز را در قلمرو احساسات و توهمندان خلق کرد.... وجود جهان در حیطه حواس و توهمندان می باشد و این ماده نیست که.... در حقیقت، هیچ چیزی در خارج وجود ندارد به جز هستی با شکوه که (خدا می باشد).<sup>۷۸</sup>

امام ربانی آشکارا اظهار کرد که تمام تصوراتی که به انسان القاء می شود تنها توهם بوده و آنها هیچ منشاء اصلی را در "بیرون" ندارند.

## شناخت خدا از طریق برهان

این چرخه خیالی در ذهن نمایش داده می شود و تا حدی قابل دیدن خواهد بود که چشم ذهن، آنها را به ما نشان دهند. با این وجود این مسئله به این شکل نمی باشد. این چرخه نه انتخاب و نه ردی را در دنیایی بیرون دارد. هیچ گونه واقعیتی وجود ندارد که بتوان دید. حتی صورت یک انسان که در آینه منعکس می شود نیز در این مقوله می گنجد. این مسئله هیچ ثباتی در بیرون ندارد. بدون هیچ شکی، هم ثبات و هم تصویر آن در خیال می باشند. خداوند از همه بهتر می داند.<sup>۷۹</sup>

مولانا جامی همین حقیقت را با دنبال کردن عالم قرآن و با استفاده از عقل خود کشف کرد: "هر آن چه که در جهان وجود دارد احساسات و توهمنات می باشند. آنها نه شبیه به انعکاس در آینه هستند و نه سایه".

این وجود تعداد کسانی که این واقعیت را در طول تاریخ درک کردند همیشه محدود بوده است. طلبه گان بزرگی مثل امام ربانی نوشته اند که: عاقلانه نیست که این حقیقت را به عموم بگوییم زیرا اکثر مردم قادر به فهم آن نیستند.

در عصری که ما زندگی می کنیم، این مسئله به واقعیتی تجربی از سوی شواهدی که توسط علم مطرح شده تبدیل شده است. این واقعیت که جهان تصویر است، در چنین شیوه واضح، روشن و ملموسی برای اولین بار در تاریخ تو صیف شده است.

به همین علت، قرن بیست و یکم نقطه عطفی تاریخی - در هنگامی که مردم عموماً واقعیتهاي الهي را درک کرده و فوج فوج به سوي خدا، تنها هستي مطلق، هدایت می شوند - خواهد بود. آين ماده گرایان در قرن نوزدهم به توده زباله دان تاریخ تنزل می يابد، و وجود خدا و آفرینش و همینصور بي زمانی و بي فضایي بودن محیط درک خواهد شد و بشریت از پرده هاي قدیمي قرون گذشته، حقه ها و خرافه پرستی ها رهایی خواهد یافت.

غیر ممکن است که مسائل واهی جلوی این روند اجتناب ناپذیر را بگیرند.

# نسبت زمان و نسبت سرنوشت

هر چیزی که تا آن به یکدیگر مربوط شده است نشان می‌دهد که "فضای سه بعدی" در حقیقت وجود ندارد؛ یعنی این که این پیشداوری کاملاً بر ادراک پایه‌گذاری شده است، و کل زندگی انسان را به "بی فضا بودن" سوق می‌دهد. چنان‌چه بخواهیم برخلاف این مسئله پافشاری کنیم، عقاید خرافاتی، که از منطق و حقیقت علمی به دور می‌باشند، در این مقوله جای می‌گیرد زیرا هیچ‌گونه دلیل معتبر برای وجود دنیای مادی سه بعدی وجود ندارد.

موضوع ادراک، تصورات اولیه فلسفه ماده‌گرایان را که بر فرضیه تکاملی، فرضیه ماده مطلق و ابدی بودن آن، تاکید می‌کرد رد می‌کند. فرضیه دومی که مکتب ماده‌گرایان بر آن تکیه می‌کردنده، فرضیه ای است که می‌گوید زمان، مطلق و ابدی است. این مسئله هم به مانند فرضیه اول خرافاتی می‌باشد.

## ادراک زمان

آن چیزی را که ما از زمان می‌فهمیم، در واقع؛ روشنی است که لحظه‌ای نسبت به لحظه دیگر مقایسه می‌شود. می‌توان این مسئله را با یک مثال توضیح داد. به عنوان مثال: هنگامی که شخصی ضربه آهسته ای را به جسمی می‌زند، صدای به خصوصی می‌شنود. هنگامی که به همان شیء پنج دقیقه دیگر ضربه می‌زند، صدای دیگری را می‌شنود. او فاصله بین اولین صدا و دومین صدا را که فاصله "زمانی" می‌نامد تشخیص می‌دهد. با این وجود در زمانی که او صدای دوم را می‌شنود، صدای اولی که شنیده بود بیش از یک خیال در ذهن او نمی‌باشد. صدا فقط به شکل خرده اطلاعات در حافظه او باقی می‌ماند. شخص مفهوم "زمان" را در مقایسه با لحظه ای که در ذهنش مانده و با آن زندگی می‌کند، تشخیص می‌دهد. اگر این مقایسه انجام نشود مفهوم زمان وجود ندارد.

متشابه‌اً هنگامی که شخصی، فردی را می‌بیند که از طریق در وارد اتاق

## شناخت خدا از طریق برهان

شده و بر روی صندلی دسته داری در وسط اتاق می نشیند، می تواند آن را مقایسه کند. تازمانی که آن فرد بر روی آن صندلی نشسته است، تصورات مربوط به لحظاتی که او در را باز می کند، در اتاق قدم می زند و به سمت صندلی دسته دار می رود، به شکل تکه های اطلاعات در مغزش جمع آوری می شوند. ادراک زمان، وقتی که مرد نشسته بر روی صندلی را با آن اطلاعات مقایسه می کند، اتفاق می افتد.

بطور خلاصه، زمان در نتیجه مقایسه انجام شده بین برخی خطاهاي ادراکي که در مغز پديد مي آيند شکل مي گيرد. اگر انسان داراي حافظه نبود، آنگاه ذهن او چنان تعبيراتي را انجام نمي داد و در نتیجه هرگز مفهوم زمان را پديد نمي آورد. تنها دليلي که چرا شخصي خودش را سي ساله فرض مي کند اين است که او اطلاعاتي را در ذهش جمع آوري کرده که مربوط به آن سي سال مي باشد. اگر حافظه او وجود نداشت آنگاه او به بودن يك چنين زمان گذشته اي فكر نمي کرد و فقط "لحظه" مفردي را که در آن زندگي مي کرد مي شناخت.

## توضیح علمی نبود زمان

اجازه دهيد اين موضوع را با نقل قول کردن از توصيفات گوناگون دانشمندان و دانش پژوهان روشن کنيم. با در نظر گرفتن زمان که به عقب مي رود ، استاد مشهور، روشنفکر و بزرگ منش ژنتيك - فرانسوا ياكوب (Francois Jacob) - مطالع زير را در كتابش (امكانها و واقعيتها) بيان کرد:

فيلمهایی که به عقب برده می شوند به ما امکان می دهند تا در ذهنمان به خیال دنیایی باشیم که زمانش به عقب رفته است. دنیایی که شیر، خودش را از قهوه جدا می کند و به بیرون از فنجان می پردازد تا به ظرف شیر برسد؛ دنیایی که اشعه های نور از جداره ها متضاد شده و به جای جاري شدن از منبع نور، در میدان مرکز گرانشی جمع آوري می شوند؛ دنیایی که سنگی به درخت نخل انسانی، با مشارکت حیرت انگیز قطره های فراوان آب باعث می شود که به سمت درخت آمده و از آب به بیرون بپردازد. با اين وجود، در دنیایی که زمان چنین ویژگیهای متقابلي را دارد، فرآيند مغز ما و روشي که ذهنمان اطلاعات را جمع آوري می کند، متشابه با گذشته کار می کند. همین مسئله در رابطه با گذشته و آينده صدق کرده و برایمان همانطور ظاهر می شود که در حال حاضر به نظر می رسد. ۸۰

از آنجایی که ذهن ما به توالی حوادث مشخصی عادت کرده است، دنیا به آن شکل که در بالا گفته شد اداره می شود و ما فرض می کنيم که زمان همیشه به سمت جلو حرکت می کند. با اين همه، اين رأي است که در ذهن کسب شده و نسبی است. در حقیقت ما هرگز نمی دانیم چه طور زمان حرکت می کند و یا

## هارون یحیی

این که آیا اصولاً حرکت می‌کند یا خیر. این نشان از واقعیتی دارد که زمان پدیده مطلقی نمی‌باشد، بلکه فقط نوعی ادراک است.

نسبیت زمان واقعیتی است که از سوی یکی از مهمترین فیزیکدانان قرن بیستم، آلبرت اینشتین، تایید شده است. لینکلن بارنت (Lincoln Barnet) در کتابش، جهان و دکتر اینشتین، می‌نویسد:

به همراه فضای مطلق، اینشتین مفهوم زمان مطلق - حرکت زمان تغییر ناپذیر و ثابت جهانی - را به کنار گذاشته است که از گذشته بی‌نهایت تا آینده بی‌نهایت در جریان می‌باشد. بیشتر ابهامی که فرضیه نسبیت را احاطه کرده است، از نارضایتی انسان در تشخیص احساس زمان ناشی می‌شود؛ مثل احساس رنگ که نوعی ادراک می‌باشد. همانطور که فضا تنها نظم اجسام مادی می‌باشد، بنابراین زمان ممکن است نظم حوادث باشد. ذهنیت زمان به بهترین شکل از سوی اینشتین توضیح داده شده است. او می‌گوید: "تجربیات یک شخص برای ما به شکل مجموعه‌ای از حوادث ظاهر می‌شوند؛ در این مجموعه، حوادث ساده ای را که به خاطر می‌آوریم، طبق شرایط "اولیه" و "ثانویه" به شکل منظم ظاهر می‌شوند. بنابراین برای فرد، یک زمان-۱ و یا زمان شرطی وجود دارد. این امر به خودی خود قابل اندازه‌گیری نیست. در واقع من می‌توانم ارقام را با حوادث، به شکلی که رقم بزرگتر آن با آخرین حادثه، نسبت به حادثه قبلی، مربوط باشد مرتبط کنم." ۸۱

اینشتین خود اشاره کرد که - همانطور که از کتاب بارنت نقل قول شد. "فضا و زمان اشکال مشهودی هستند که بیشتر از این نمی‌توان از آگاهی ما نسبت به فهم رنگ، شکل یا اندازه تفکیک کرد. طبق فرضیه نسبیت کلی: "زمان هیچ وجود غیر وابسته ای خارج از نظم حوادثی که ما قیاس می‌کنیم ندارد." ۸۲

از آنجایی که زمان از ادراک تشکیل شده است، درک آن کاملاً بستگی به مشاهده کننده دارد و بنابراین نسیی است.

سرعتی را که زمان در آن حرکت می‌کند، طبق منابعی که ما برای اندازه گیری استفاده می‌کنیم، فرق دارد زیرا هیچ ساعت واقعی در بدن انسان وجود ندارد که دقیقاً نشان دهد چه قدر زمان با سرعت می‌گذرد. همانطور که لینکلن بارنت نوشت: "همانطور که چیزی به شکل رنگ بدون این که چشم آن را تشخیص دهد وجود ندارد، بنابراین یک لحظه، یک ساعت، یا یک روز بدون این که حادثه ای آن را شکل ندهد وجود ندارد." ۸۳

نسبیت زمان به طور واضحی در رؤیاها تجربه می‌شود. اگر چه آن چه را که ما در رؤیایمان می‌بینیم برایمان به نظر ساعتها می‌رسد، ولی در حقیقت، برای

## شناخت خدا از طریق برهان

چند دقیقه و حتی چند ثانیه طول می کشد.

باید در باره مثالی که این موضوع را بیشتر روشنتر می کند فکر کنیم. فرض کنیم که در اتاقی با پنجره تکی که مخصوصاً طراحی شده است، تا برای مدت معینی در آنجا بمانیم، قرار گرفته ایم. اجازه دهید ساعتی را در آن جا کار گذاشته تا بتوانیم گذشت زمان را ببینیم. در عین حال، حواسمان را به پنجره اتاق معطوف کرده تا طلوع و غروب خورشید را در فواصل معین ببینیم. چند روز بعد جوابی را که ما به این سؤال درباره گذشت زمانی که در این اتاق صرف شده داده ایم بر اساس اطلاعاتی است که با نگاه کردن لحظه به لحظه به ساعت و محاسباتی که با مراجعه به این که چند بار خورشید طلوع و غروب کرده است، فهمیدیم. به عنوان مثال حدس می زنیم که سه روز را در این اتاق به سر برده ایم. با این همه، اگر شخصی که ما را به این اتاق گذاشته است بگوید که فقط دو روز را در آنجا مانده ایم و این که خورشیدی که از پنجره دیده می شده بصورت مصنوعی توسط دستگاه محرکه ای تهیه می شده و ساعت درون اتاق نیز با حرکت تند تنظیم شده بوده است، آنگاه محاسباتی را که انجام دادیم هیچ معنایی نخواهد داشت.

این مثال تایید می کند که اطلاعاتی را که ما درباره میزان گذشت زمان داریم بر اساس منابع نسبی می باشند. نسبیت زمان واقعیتی علمی است که از سوی روش شناسی علمی نیز اثبات شده است. فرضیه نسبیت کلی اینشتین اذعان می کند که سرعت زمان بسته به سرعت شیء و وضعیتش در نیروی گرانشی تغییر می کند. به همان اندازه که سرعت افزایش پیدا می کند، زمان کوتاه و فشرده می شود؛ زمان گویی که به نقطه "توقف" رسیده باشد، آهسته می شود.

اجازه دهید این مسئله را با مثالی که اینشتین مطرح کرده است توصیف کنیم. دو دوقولو را تصور کنید که یکی از آنها بر روی زمین می ماند در حالی که دیگری در فضا با سرعت نزدیک به نور حرکت می کند. هنگامی که او بر می گردد می بیند که برادرش از او پیتر شده است. دلیل این است که زمان برای شخصی که در فضا نزدیک به سرعت نور حرکت می کرده آهسته تر بوده است. حال اجازه دهید سفر فضایی پدر و پسر خاک زیش را در نظر بگیریم. اگر پدر وقتی که هنگام رفتن بیست و هفت سال و پیش سه سال داشته باشد، وقتی که پدر سی سال بعد (به وقت زمین) به زمین بر گردد، پسر سی و سه سال خواهد داشت؛ در حالی که پدرش فقط سی سال دارد. ۸۴ نسبیت زمان بوسیله کم شدن یا زیاد شدن ساعتها و یا کم کردن مصنوعی عقریه های ساعت سبب نمی شود. نسبیت زمان ترجیحاً از عمل گردش‌های مجرزای کل ساختار وجود مادی، که به ژرفایی زیر مجموعه ذرات اتمی نیز می رستند، ناشی می شود. به بیان دیگر، برای شخصی که زمان را تجربه می کند، کوتاهی زمان به مانند تصویری آهسته تجربه

## هارون یحیی

نمی شود. در چنین ترتیبی که زمان کوتاه می باشد، ضربان قلب، تکثیر سلولها و عملکرد مغز و غیره، همگی آهسته تراز آنهایی است که به آرامی بر روی زمین زندگی می کنند. با این وجود انسانی که به زندگی روزمره خود ادامه می دهد، به هیچ وجه کوتاهی زمان را متوجه نمی شود. در واقع این کوتاهی حتی مشخص نمی شود، مگر آن که مقایسه صورت گیرد.

## نسبیت در قرآن

نتیجه ای را که ما را با یافته های علوم مدرن آشنا می کند نشان می دهند که زمان آن طور که ماده گرایان تصویر می کردند حقیقتی مطلق نیست بلکه تنها ادراک نسبی می باشد. آن چه که خیلی در این مطلب جالب است، که تا قرن بیستم توسط علم کشف نشده بود، چهارده قرن قبل در قرآن برای بشریت فاش شد. منابع گوناگونی در قرآن در خصوص نسبیت زمان وجود دارد.

در بسیاری از آیه های قرآن، موضوعات علمی ثابت شده در این که زمان ادارکی روانشناختی بوده و بستگی به حوادث، محیط و شرایط می باشد را براحتی می توان دید. به عنوان مثال: طول مدت زندگی انسان خیلی زمان کوتاهی می باشد؛ همانطور که در قرآن به ما گفته شده است:

روزی را که خدا شما را بخواند و شما سر از خاک بیرون کرده و با حمد و ستایش او را اجابت کنید تصور می کنید که جزاندگ زمانی در گورها درنگ نکرده اید! (سوره الاسراء، آیه: ۵۲)

و روزی که همه خلائق بعرصه محشر جمع آیندگ گویا ساعتی از روز بیش درنگ نکرده اند در آنروز یکدیگر را کاملاً میشناسند. (سوره یونس، آیه: ۴۵)

برخی آیه ها به این مطلب دلالت می کنند که انسانها زمان را متفاوت درک می کنند و بعضی وقتها انسان می تواند زمان خیلی کوتاه را طولانی تشخیص دهد. گفتگوی زیر از انسانها در هنگام جزا در روز قیامت، مثال خوبی در این باره است:

آنگاه خدا به کافران گوید چند سال در زمین درنگ کردید؟ پاسخ دهنده که یک روز بود یا یک جزء از روز از فرشتگانی که حساب دادند. خدا فرماید شما اگر از حال خود آگاه بودید میدانستید که مدت درنگستان در دنیا بسیار اندک بوده! (سوره المؤمنون، آیه: ۱۱۴-۱۱۲)

در برخی آیه های دیگر خداوند اظهار می کند که زمان ممکن است در محیط متفاوت، متفاوت باشد:

کافران به سخريه از تو تقاضاي تعجیل در عذاب کنند و هرگز وعده خدا خلف نخواهد شد و همانا یک روز نزد خدا چون هزار سال به حساب شماست.

## شناخت خدا از طریق برهان

(سوره الحج، آیه: ۴۷)

فرشتگان و روح الامین به سوی خدا بالا روند در روزی که مدتی پنجه هزار سال خواهد بود. (سوره المراجع، آیه: ۴)

اوست که امر عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می کند سپس روزی که مقدارش به حساب شما بندگان هزار است باز به سوی خود بالا می برد. (سوره السجده، آیه: ۵)

این آیه‌ها توصیفات بارزی درباره نسبت زمان بودند. آن‌چه که می‌توان نتیجه گرفت این است که این کشف تنها اخیراً توسط دانشمندان قرن بیستم کشف شد در حالی که این موضوع ۱۴۰۰ سال قبل در قرآن به انسان گفته شد و این دلالت بر وحی قرآن از سوی خدا، که همه مکانها و زمانها را احاطه کرده است، دارد.

بسیاری از آیه‌های دیگر قرآن آشکار می‌کنند که زمان نوعی ادراک است. این مسئله به خصوص در داستانها بارز است. به عنوان مثال خداوند همتشرینان غار را، گروهی از افراد با ایمان که در قرآن اشاره شده است، تا بیش از سه قرن در خواب عمیق نگهداشت. وقتی که آنها بیدار شدند، فکر کردند که در همان حالت به مدت کمی بوده اند؛ نتوانستند حدس بزنند که چه مدت در خواب بوده اند:

پس ما بر گوش آنها تا چند سالی پرده بیهوشی زدیم پس از آن، آنان را بر انگیختیم تا معلوم گردانیم کدام یک از آن دو گروه مدت درنگ در آن غار را بهتر احصاء کرد. (سوره الکهف، آیه: ۱۱-۱۲)

"باز ما آنان را از خواب بر انگیختیم تا میان خودشان یکی پرسید: چند مدت در غار درنگ کردید جواب دادند یک روز تمام یا که برخی از روز دیگر، گفتند: خدا داناتر است که چند مدت در غار بودیم..." (سوره الکهف، آیه: ۱۹)

حالی که در آیه زیر بیان شده است نیز آشکار است که زمان در حقیقت ادراک روانشناسی می‌باشد.

"یا بماند آن کس که به دهکده ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود. گفت: بحیرتم که خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد! پس خداوند او را صد سال میراند سپس زنده اش برانگیخت و بدوفرمود که چه مدت درنگ نمودی جواب داد یک روز یا پاره ای از یک روز، خداوند فرمود: نه چنین است؛ بلکه صد سال است. نظر در طعام و شراب خود بنما که هنوز تغییر ننموده و لاغ خود را نیز بنگر تا احوال برتو معلوم شود و ما تورا حجت برای خلق قرار دهیم (که امر بعثت را انکار نکنند) و بنگر در استخوانهای آن که چگونه در همش پیوسته و گوشت

## هارون یحیی

بر آن پوشانیم. چون این کار بر او آشکار و روشن گردید گفت همانا  
اکنون به حقیقت و یقین می دانم که خداوند بر هر چیز قادر و تواناست."  
(سوره البقره، آیه: ۲۵۹)

آیه بالا بطور آشکار تاکید می کند که خداوند، که زمان را خلق کرد، به زمان محدودیت ندارد. انسان، از طرف دیگر به زمان، که از سوی خدا مقرر شده، محدود است. طبق این آیه انسان حتی از دانستن این که چه مدت به خواب بوده است ناتوان می باشد. در چنین حالتی، فرض کردن زمان به شکل مطلق (همانطور که ماده گرایان در تفکرات بهم ریخته خود دارند)، خیلی غیر منطقی است.

## تقدیر

مسئله نسبیت زمان موضوع خیلی مهمی را روشن می کند. نسبیت چنان متغیر است که دوره ای که بیلیونها سال برای ما طول می کشد ممکن است فقط ثانیه ای در بعد دیگر باشد. علاوه بر این، مدت زمان بسیار طولانی که از شروع تشکیل دنیا تا پایان آن می باشد، ممکن است حتی چند ثانیه ای طول نکشیده باشد؛ با توجه به این که در ابعاد دیگر شکل گرفته باشد.

این مسئله مهمترین اساس مفهوم تقدیر - مفهومی که توسط اکثر مردم و به خصوص ماده گرایانی که آن را کاملاً انکار می کنند و خوب فهمیده نشده است - می باشد. تقدیر دانش کامل خداوند از حوادث گذشته یا آینده می باشد. اکثر مردم می پرسند چگونه خدا تاکنون توانسته است حوادثی را که هنوز تجربه نشده اند، از آن آگاه باشد و این مسئله باعث می شود که آنها در فهم واقعی تقدیر دچار اشتباه شوند. با این همه "حوادثی که هنوز تجربه نشده اند" فقط **برای ما** چنین می باشد. خداوند به زمان یا فضایی که خودش خلق کرده محدود نمی باشد. به همین خاطر: گذشته، آینده و حال، همگی برای خدا یکسان می باشند؛ برای او همه چیز تاکنون اتفاق افتاده و تمام شده است.

در کتاب جهان و دکتر اینشتین، لینکلن بارنت به این که چطور فرضیه نسبیت کلی منتهی به این نتیجه می شود، توضیح می دهد. طبق نظر بارنت، جهان با تمام عظمتش تنها از طریق نیروی عقلانی کیهانی می تواند "پیدید آید" ۸۵۰ عزمی را که بارنت "دانش کیهانی" می نامد، خرد و دانش خدا است که بر کل جهان حاکم می باشد. همانطور که می توانیم به راحتی ابتدا، وسط ، انتها و همه قسمتهاي مابین خطکشی را بینیم، خداوند نیز زمانی را که به ما مرتبط می شود، گویی که آن لحظه ساده ای از ابتدا تا انتها بوده است می داند. با این همه انسان فقط حوادثی را که تنها آمده است و شاهد سرنوشتی که خدا برایشان رقم زده، تجربه می کند.

## شناخت خدا از طریق برهان

جلب توجه به کم عمق بودن و فهم تحریف شده سرنوشت در جامعه ما، رایج است، نیز خیلی مهم می باشد. این عقیده تحریف شده درباره سرنوشت عقیده ای خرافاتی است که می گوید خداوند "سرنوشتی" را برای هریک از انسانها مقدر کرده است ولی با این حال سرنوشتها می توانند بعضی وقتها از سوی مردم عوض بشوند. به عنوان مثال: افراد درباره میریضی که از لب مرگ برگشته اظهارات خرافاتی از قبیل "او به سرنوشتش غلبه کرد" می کنند. هیچ کسی قادر به تغییر سرنوشتش نیست. شخصی که از لب مرگ برگشته است دقیقاً نمرده است زیرا تقدیر چنین بوده که در آن وقت نمیرد. شگفت آن که این خود، تقدیر مردم است که خودشان را با گفتن "من به سرنوشتمن غلبه کردم" گول زده و چنین عقیده ای را داشته باشند.

تقدیر، علم ابدی خدا است و از خدایی می باشد که زمان را همانند لحظه ای جداگانه دانسته و بر کل زمان و مکان حاکم می باشد؛ هر چیزی در تقدیر تعیین و تدارک دیده شده است. ما همچنین از قرآن استنباط می کنیم که زمان برای خدا یکی است؛ برخی حوادثی که برایمان در آینده اتفاق می افتد، در قرآن چنان نقل شده که گویی آن حوادث خیلی وقت پیش اتفاق افتاده است. به عنوان مثال: در آیه هایی که درباره حسابهایی که مردم می بایستی در جهان آخرت پس بدھند، به عنوان حوادثی یاد شده اند که خیلی وقت پیش اتفاق افتاده است:

"و صیحه صور اسرافیل بدمند تا جز آن که خدا بقی او خواسته دیگر هر که در آسمانها و زمین است همه یکسر مدهوش مرگ شوند آنگاه صیحه دیگری در آن دمیده شود که ناگاه خلائق همه برخیزند و نظاره کنند و زمین به نور پروردگار روشن گردد و نامه نهاده شود و انبیاء و شهداء احضار شوند و میان خلق به حق حکم کنند و به هیچ کس ابداً ظلمی نخواهد شد و هر کس به پاداش عملش تمام برسد.... و (آن روز) آنان که به خدا کافر شدند فوج فوج به جانب دوزخ رانند و چون آنجا رسند درهای جهنم به رویشان بگشايند.... و متقيان خدا ترس را فوج فوج به سوی بهشت برند و چون بدانجا رسند همه درهای بهشت به رویشان به احترام بگشايند". (سوره الزمر، آیه: ۶۸-۷۳)

برخی آیه های دیگر درباره این موضوع عبارتند از:

هر نفسی را فرشته ای به محشر کشاند. (سوره ق، آیه: ۲۱)  
آن گاه، آن واقعه بزرگ قیامت واقع گردد و بنای مستحکم آسمان روز سست شود و سخت درهم شکافد. (سوره الحاقة، آیه: ۱۶)

خداده ای از شر آن روز آنان را محفوظ داشت و به آنها روی خندان و دل شادمان عطا نمود و پاداش آن صبر کاملشان، باغ بهشت و لباس حریر بهشتی است. (سوره الانسان، آیه: ۱۲-۱۳)

## هارون یحیی

و دوزخ برای بینندگان آشکار شود. (سوره النازعات، آیه: ۳۶)  
پس امروز اهل ایمان به به کفار می خندند. (سوره المطففين، آیه: ۳۴)  
و آنگاه مردم بدکار آتش دوزخ را به چشم مشاهده کنند و پندارند که در آن  
خواهند افتاد و از آن ابداً مفری ندارد. (سوره الکھف، آیه: ۵۳)

همانطور که دیده می شود، اتفاقاتی که پس از مرگ ما اتفاق می افتد (از دیدگاه ما) در قرآن به عنوان حوادث گذشته که تاکنون تجربه شده است یاد شده است. خداوند به چهارچوب زمان نسبی، در جایی که ما محدود هستیم، محدود نمی باشد. خداوند این حوادث را در نبود زمان مقدر کرده و انسان، پیشتر از این همه این تجربیات و حوادث را از سر گذرانده و به پایان رسانده است. خداوند در آیه زیر می گوید که هر حادثی اعم از کوچک یا بزرگ، در دانش خداوند بوده و در کتابی به ثبت رسیده است:

ای رسول ما (بدان که تو) در هیچ حالی نباشی و هیچ آیه از قرآن تلاوت نکنی و به هیچ عملی تو و امتت وارد نشوید جز آنکه ما همان لحظه شما را مشاهده می کنیم و هیچ ذره ای در همه زمین و آسمان از خدای تو پنهان نیست و کوچک تراز ذره و بزرگتر آن هر چه است همه در کتاب مبین حق (لوح علم الهی) مسطور است. (سوره یونس، آیه: ۶۱)

## نگرانی ماده گرایان

موضوعاتی که در این فصل به آن اشاره شد، به این معنی که حقیقتی که ماده در بی زمانی و بی فضا بودن قرار دارد، در واقع؛ کاملاً واضح می باشد. همانطور که قبل توضیح داده شد این حقایق مشخصاً هیچ گونه فلسفه یا روش فکری نمی باشند بلکه نتایج علمی هستند که انکار آن غیر ممکن است. علاوه بر بودن این مطلب در واقعیت فنی، شواهد نیز راه منطقی یا عقلانی دیگری را در رابطه با این موضوع نمی پذیرد؛ جهان با تمام مواد تشکیل دهنده و موجوداتی که در آن زندگی می کنند ماهیتی خیالی دارند. جهان مجموعه ای از ادراک است. ماده گرایان در فهم این موضوع، زمان طاقت فرسایی را داشته اند. به عنوان مثال: اگر به مثال اتوبوس پولیتزر برگردیم، گرچه پولیتزر از لحاظ فنی می دانست که نمی تواند از ادراکش پا فراتر بگذارد، ولی تنها قادر بود ادراک را در حالتی به خصوصی پذیرد. به این معنی که برای پولیتزر، حادث در ذهنش از موقعی که اتوبوس تصادف می کرد، شکل می گرفت ولی به محض این که تصادف اتوبوس شکل می گرفت، حادث به بیرون از مغز رفت و واقعیت فیزیکی پیدا می کرد. نقص منطقی این نکته کاملاً روشن است. پولیتزر همان اشتباهی را مرتکب شد

## شناخت خدا از طریق برهان

که جانسون ماده گرا گفت: " به سنگ ضربه می زنم و پایم درد می گیرد؛ بنابراین ماده وجود دارد ". پولیتزر نمی توانست بفهمد که ضربه ای که پس از برخورد با اتوبوس احساس می شود صرفاً به خاطر ادراک می باشد.

دلیل زیر آستانه ای که چرا ماده گرایان نمی توانند این موضوع را بفهمند به خاطر ترسشان از فهم آن چه که مواجه خواهند شد است. لینکلن بارنت به ما می گوید که برخی دانشمندان این موضوع را " بفهمیده اند ":

با کاهش همه واقعیتهای عینی در ارتباط با مفاهیم دنیای سایه ها از سوی فیلسفان، دانشمندان را بر آن داشت تا از محدودیتهای هشدار دهنده حواس انسان آگاه شوند . ۸۶

هرگونه مرجعی به این مطلب اشاره می کند که ماده و زمان مفاهیمی هستند که ترس زیادی را در ماده گرا ایجاد می کند زیرا این موارد تنها نظریاتی هستند که ماده گرا می تواند به آنها به عنوان موجوداتی مطلق تکیه کند. ماده گرا، در یک معنی، این موارد را به مانند بتی برای پرستش در نظر می گیرد زیرا فکر می کند که ماده و زمان (از طریق تکامل) او را بوجود آورده اند.

هنگامی که ماده گرا احساس می کند جهانی که در آن زندگی می کند، دنیا، جسم خودش، افراد دیگر، فیلسفان ماده گرایی که این ایده ها را با تأثیر از آنها گرفته، و بطور خلاصه هرچیز دیگر از ادراک تشکیل شده است، باعث می شود که ترس بر او غلبه کند. هر چیزی که او به آن وابسته بوده یا اعتقاد داشته و تدبیری داشته است به ناگهان محو می شوند. وقتی واقعاً روز جزا را تجربه می کند، نوعی احساس ناومیدی می کند؛ همانطور که در این آیه اشاره توصیف شده است " و در آن روز همه کفار و مشرکین تسلیم فرمان خدا شوند و هر چه غیر از خدا جعل کرده و می پرستیدند همه از نظرشان محو و نابود شود. " (سوره النحل، آیه: ۸۷)

از این به بعد، این ماده گرا سعی می کند خود را با واقعیت ماده متقادع کرده و " گواهی " را برای پایانش می سازد. او مشتش را به دیوار می کوبد، سنگها را لگد می زند، فریاد می زند، نعره می زند ولی هرگز نمی تواند از واقعیت فرار کند.

از آنجایی که آنها می خواهند این حقیقت را از ذهن خود بیرون کنند، دوست دارند افراد دیگر هم همین کار را بکنند. آنها همچنین می دانند که اگر مردم به طور عموم از ماهیت واقعی ماده، ماهیت فلسفه اولیه و جهالت آنها در دیدگاه جهانی، مطلع شوند هیچ زمینه ای برایشان جهت برپا کردن نظریاتشان وجود نخواهد داشت. این ترسها دلیلی براین است که چرا آنها آن قدر از حقیقتها یی که در اینجا بیان شده نگران هستند.

خداآوند اذعان می کند که ترس بی ایمانان در جهان آخرت بیشتر خواهد

## هارون یحیی

شد. از اینرو در روز قیامت به آنها خطاب می شود: روزی که همه آنها را جمع آوردیم پس به آنها که به خدا شرک آورند گوئیم به کجا شدند آنها که به گمان شما شریک خدا بودند؟ (سوره الانعام، آیه: ۲۲)

پس از آن، بی ایمان از متوجه می شوند که داراییها، کودکان و دوستان صمیمیشان - که گمان می کردند واقعی بوده و به عنوان شریک خدا نسبت می دادند. آنها را ترک کرده و محو می شوند. خدا ما را از این مطلب در این آیه مطلع می سازد: "بنگر که چگونه خود را تکذیب کردند و آنچه به دروغ برخدا بسته و شریک حق قرار دادند همه محو و نابود شدند". (سوره الانعام، آیه: ۲۴)

## منفعت مؤمنان

در این مطلب که ماده و زمان ادراکی هستند که برای ماده گرایان هشدار دهنده می باشند، عکس این قضیه برای مؤمنین صادق است. افراد با ایمان هنگامی که راز پشت این قضیه را متوجه می شوند خیلی خوشحال می شوند زیرا این واقعیت، کلید تمام سوالات است. با این کلید در همه رازها باز می شود. انسان به راحتی با بسیاری از مسائلی که قبل در ک آنها مشکل داشته آشنا می شود.

همانطور که پیشتر گفته شد، سوالات راجع به مرگ، بهشت، جهنم، جهان آخرت، ابعاد متغیر و سوالاتی از قبیل "خدا کجا است؟" "قبل از خدا چه بوده؟" "چه کسی خدا را خلق کرد؟" "زندگی درون قبر چه قدر طول می کشد؟" "بهشت و جهنم کجا هستند؟" و "بهشت و جهنم در حال حاضر کجا هستند؟" به راحتی پاسخ داده می شوند. این موضوع معلوم خواهد شد که به چه ترتیبی خداوند کل جهان را از هیچ آفرید، بطوری که با افشا شدن این راز، سوالات مربوط به "چه وقت؟" و "کجا؟" بی معنا شده زیرا هیچ زمان و فضایی باقی نمانده است. وقتی که نبود فضا استنباط شود، معلوم می شود که جهنم، آسمان بهشت و زمین در واقع همان مکان هستند. اگر نبود زمان استنباط شود معلوم می شود که هر چیزی در یک لحظه اتفاق می افتد؛ هیچ چیزی منتظر نمانده و زمان نمی گذرد زیرا همه چیز پیشتر اتفاق افتاده و تمام شده است.

با رازی که بررسی شد دنیا مانند آسمانی برای مؤمنین می شود. همه نگرانیها، دلوایسیها و ترسهای تلخ ماده گرایی محو می شوند. انسان پی می برد که کل جهان حاکمی مفرد دارد که همانطور که بخواهد، تمام دنیای فیزیکی را تغییر می دهد و کاری که انسان می بایستی انجام دهد این است که به سوی او برود. انسان از اینرو تماماً خودش را در راه خدا "به خاطر خدمت به او" وقف

## شناخت خدا از طریق برهان

می کند. (سوره آل عمران، آیه: ۳۵)

فهمیدن این راز بزرگترین منفعت در دنیا است.

با این راز، واقعیت خیلی مهم دیگری، که در قرآن به آن اشاره شده است آشکار می شود: "خداوند از رگ گردن به او نزدیکتراست" (سوره ق، آیه: ۱۶). همانطوری که همه می دانند رگ گردن در درون بدن می باشد. چه چیزی می تواند به شخص نزدیک تر از درونش باشد؟ این حالت می تواند به راحتی توسط واقعیت نبود فضای توضیح داده شود. این آیه همچنین می تواند با فهم این راز بهتر درک شود.

این حقیقت درست می باشد. این مطلب می بایست به اثبات برسد که هیچ کمک رسان و تامین کننده ای به غیر از خدا موجود نمی باشد. هیچ چیز به غیر از خدا وجود ندارد؛ او تنها هستی مطلق است که انسان می تواند به او پناه برد و طلب پاداش کند.

به هر طرف رو کنیم وجود خدا را احساس می کنیم.

## نتیجه گیری

بدون هیچ پرسشی، هیچ چیز نمی تواند مهمتر از خلقت انسان و خالق دانایش باشد. آن چه که ما در طول این کتاب انجام دادیم به خاطر این بود که سعی کنیم موضوعی را درک کنیم که مسئله‌ای فوق العاده مهم برای هر شخص می باشد.

لازم می دانیم به خواننده یاد آوری کنیم که هر شخصی احتیاجی به بندهای اطلاعات، جهت فهمیدن این که جهان و هر چیز درون آن از جمله خودش، آفریده شده اند ندارد. این مسئله در زاویه منطق وجودان کودکی کوچک تا انسانی بالغ برای فهمیدن این که او آفریده شده است وجود دارد. کلمات ابراهیم پیامبر در قرآن مثال خیلی خوبی از آنچه منظور مان است می باشد.

ابراهیم پیامبر زمانی در جامعه ای زندگی می کرد که آن جامعه اعتقادی به خدا نداشت و در عوض به پرستش بتها روی آورده بود. اگرچه ابراهیم هیچ آموزشی درباره وجود خدا ندیده بود ولی با منطق و وجدانش فهمید که آفریده شده است، علاوه برآن، او متوجه شد که که توسط خدایی آفریده شده که زمین و آسمانها را خلق کرده است. در قرآن این موضوع به این شکل بیان شده است:

پس چون ماه تابان را دید باز برای هدایت قوم گفت این "خد ای من است". وقتی که آنهم نابود شد ماه پرستان را متذکر ساخت که آن نیز خدا نباشد و گفت اگر خدای من را هدایت نکند همانا که من از گروه گمراهان عالم خواهم بود. پس چون خورشید درخشان را دید گفت اینست خدای من. این از ستاره و ماه روشنتر است، چون خورشید نابود گردید، گفت من از آن چه شما شریک خدا قرار می دهید بیزارم من با ایمان خالص روی به سوی خد ای آوردم که آفریننده همه آسمانها و زمین است و من هرگز با مشرکان موافق نخواهم بود. (سوره النعام، آیه: ۷۹-۷۶)

همانطور که در مثال ابراهیم پیامبر می بینیم، هر کسی که منطق و وجودان داشته باشد و مهم تر از همه، "آن کسی که جهالت و رزالت را نپذیرفته باشد"، قادر است بفهمد که جهان آفریده شده و، علاوه برآن، جهان توسط طرح و نظم بزرگی از سوی خدا خلق شده است.

بدون هیچ شکی حال آن کسانی که وجود خدا را، علی رغم تمام علائم

## شناخت خدا از طریق برهان

آشکاری که برای همه نشان داده شده است، رد می‌کنند. برای آن دسته از افرادی که وجود و منطق دارند، کاملاً امری حیرت انگیز است. مطلب زیر که در قرآن آمده است درباره کسانی است که به خدا و قدرت آفرینش ایمان ندارند:

و اگر ترا جای تعجب به منکران است عجب قول منکران معاد است  
که می‌گویند آیا ما چون خاک شدیم باز از نو خلق خواهیم شد؟ اینان  
هستند که به خدای خود کافر شدند و هم اینان زنجیرهای عذاب برگردان  
خود نهادند و هم اینان اصحاب دوزخ و در آن همیشه معدبند! (سوره الرعد، آیه: ۵)

مطلوبی که در این کتاب گفته شده است از هر مطالب دیگری در زندگیتان مهم تر خواهد بود. شاید شما هرگز تفکر کافی را درباره این موضوع جهت بررسی اهمیت آن نداشته اید و یا شاید هرگز پیشتر درباره آن فکر نکرده اید. با این همه مطمئن باشید که شناخت خدا، که شما را خلق کرد، از هر چیز دیگری که می‌توانید انجام دهید واجب تراست.

به آن چه که خدا به شما اعطای کرده است فکر کنید؛ شما در دنیا یی زندگی می‌کنید که با ظرافت کوچکترین جزئیات مخصوصاً برای شما آفریده شده است. شما مجبور هستید در این روند شرکت کنید. روزی چشمان را باز کردید و خود را در میان نعمات بیشماری یافتید. شما می‌توانید ببینید، بشنوید، حس کنید.....

و این امر به این خاطر است که خداوند چنین آفرینشی را مقدر کرد. در آیه ای بیان شده است که:

و خدا شما را از بطن مادران بیرون آورد در حالی که هیچ نمی‌دانستید و  
به شما چشم و گوش و قلب بتدریج اعطای کرد تا مگر دانا شوید و شکر این  
نعمتها بجای آرید. (سوره النحل، آیه: ۷۸)

همانطور که در این آیه بیان شد هیچ کسی به جز خدا به شما هرچیزی را که دارا می‌باشید نداده است و جهانی را خلق کرد که در آن زندگی می‌کنید. بنابراین بباید و خود را وقف خدا کنید و از او به خاطر نعماتی که به شما داده است شکرگزاری کنید و از اینرو پاداش اخروی را نصیب شوید. اگر عکس این کار را انجام دهید ناسپاسی کرده و خود را در معرض مجازاتی ابدی، که به خواست خدا می‌باشد، قرار می‌دهید.

مطمئن باشید خدا وجود دارد و به شما خیلی نزدیک است...  
او هر آن چه را که شما انجام می‌دهید، می‌شنوید و یا می‌گویید  
اگاه است.....

و مطمئن باشید که هر شخصی، مثل شما، بزوی به او حساب پس  
خواهد داد.....

ای خدای پاک و منزه ما  
نمی دانیم جز آنچه تو خود به ما تعلیم دادی.  
توئی دانا و حکیم.

(سوره البقره، آیه: ۳۲)

## پانویس ها

### -I-

1. George Politzer, Principes Fondamentaux de Philosophie, Editions Sociales, Paris, 1954, p. 84
2. Recounted in Jaki, S. (1980) Cosmos and Creator Regnery Gateway, Chicago
3. Stephen Hawking's A Brief History of Time A Reader's Companion (Edited by Stephen Hawking; prepared by Gene Stone), New York, Bantam Books, 1982, p. 62-63
4. Henry Margenau and Roy Abraham Varghese, eds., Cosmos, Bios, Theos, La Salle, IL: Open Court Publishing, 1992, p. 241
5. Hugh Ross, Ph.D., The Creator and the Cosmos, Navpress, 1995, p. 76
6. W.R. Bird, The Origin of Species Revisited, Nashville: Thomas Nelson, 1991; originally published by Philosophical Library in 1987, p. 462
7. W.R. Bird, The Origin of Species Revisited, Nashville: Thomas Nelson, 1991; originally published by Philosophical Library in 1987, pp. 405-406
8. Stephen W. Hawking, A Brief History of Time, Bantam Books, April, 1988, p. 121
9. Paul Davies, God and the New Physics, New York: Simon & Schuster, 1983, p. 189
10. Hugh Ross, The Fingerpring of God, 2nd. Ed., Orange, CA: Promise Publishing Co., 1991, pp. 114-115
11. A Dorling Kindersley Book – The Science, published in the United States by Dorling Kindersley Inc., p. 24
12. Stephen Hawking's A Brief History of Time A Reader's Companion (Edited by Stephen Hawking; prepared by Gene Stone), New York, Bantam Books, 1982, p. 143
13. Bilim ve Teknik magazine, vol. 203, p. 25
14. Larousse Dictionary and Encyclopaedia, Vol. II, p. 5734
15. Maurice Burton, C.B.P.C. Publishing Limited, Encyclopaedia of Animals, Reptiles, p. 120
16. Ibid, p. 120
17. Michael J. Behe, Darwin's Black Box, New York: Free Press, 1996, p. 232-233
18. Grzimeks Tierleben Vögel 3, Deutscher Taschen Buch Verlag, Oktober 1993, p. 92
19. Ibid, p. 89
20. Ibid, p. 87-88
21. David Attenborough, The Private Life of Plants, Princeton University Press, 1995, p. 291
22. Nature, 12 November, 1981
23. Michael Baigent, Richard Leigh, Henry Lincoln, The Messianic Legacy, Gorgi Books, London: 1991, p. 177-178.
24. D.M.S. Watson, "Adaptation", Nature, no. 124, p. 233
25. Richard Levontin, The Demon-Haunted World, The New York Review of Books, January, 9, 1997, p. 28
26. J. De Vries, Essential of Physical Science, Wm.B.Eerdmans Pub.Co., Grand Rapids, SD 1958, p. 15.
27. David Darling, Deep Time, Delacorte Press, 1989, New York.
28. Timothy R. Stout, Tim Stout's Creation-Science Page..

29. Timothy R. Stout, Tim Stout's Creation-Science Page.
30. Timothy R. Stout, Tim Stout's Creation-Science Page.
31. Robert Matthews, Unravelling the Minde of God, London Bridge, July, 1995, p.8
32. Bilim ve Teknik, June 1997, p. 60

## -II-

1. Charles Darwin, The Origin of Species: By Means of Natural Selection or the Preservation of Favoured Races in the Struggle for Life, London: Senate Press, 1995, p. 134.
2. Derek A. Ager. "The Nature of the Fossil Record." Proceedings of the British Geological Association, vol. 87, no. 2, (1976), p. 133.
3. T.N. George, "Fossils in Evolutionary Perspective", Science Progress, vol.48, (January 1960), p.1-3
4. Richard Monestarsky, Mysteries of the Orient, Discover, April 1993, p.40.
5. Stefan Bengston, Nature 345:765 (1990).
6. Earnest A. Hooton, Up From The Ape, New York: McMillan, 1931, p.332.
7. Stephen Jay Gould, Smith Woodward's Folly, New Scientist, 5 April, 1979, p. 44.
8. Charles E. Oxnard, The Place of Australopithecines in Human Evolution: Grounds for Doubt, Nature, No. 258, p. 389.
9. Richard Leakey, The Making of Mankind, London: Sphere Books, 1981, p. 116
10. Eric Trinkaus, Hard Times Among the Neanderthals, Natural History, No. 87, December 1978, p. 10, R.L. Holloway, "The Neanderthal Brain: What was Primitive?", American Journal of Physical Anthropology Supplement, No. 12, 1991, p. 94
11. Ali Demirsoy, Kalitim ve Evrim (Inheritance and Evolution), Ankara: Meteksan Yayınları 1984, p. 61
12. Ali Demirsoy, Kalitim ve Evrim (Inheritance and Evolution), Ankara: Meteksan Yayınları 1984, p. 61
13. Fabbri Britannica Science Encyclopaedia, Vol. 2, No. 22, p. 519
14. Kevin McKean, Bilim ve Teknik, No. 189, p. 7
15. Frank B. Salisbury, "Doubts about the Modern Synthetic Theory of Evolution", American Biology Teacher, September 1971, p. 336.
16. Ali Demirsoy, Kalitim ve Evrim (Inheritance and Evolution), Ankara: Meteksan Publishing Co., 1984, p. 39.
17. Homer Jacobson, "Information, Reproduction and the Origin of Life", American Scientist, January, 1955, p.121.
18. Reinhard Junker & Siegfried Scherer, "Entstehung Gesiche Der Lebewesen", Weyel, 1986, p. 89.
19. Michael J. Behe, Darwin's Black Box, New York: Free Press, 1996, pp. 232-233.
20. Pope Leo XIII, Humanum Genus, Encyclical on Freemasonry, promulgated on April 20, 1884.
21. Dr. Selami Isindag, "Obstacles to the Flourishing of Wisdom and Freemasonry", Mason Dergisi (Mason Magazine), Year: 24, Volume:25-26 (December, 76-March, 77).
22. Mimar Sinan magazine, volume 6, p. 66.
23. Mason Dergisi (Mason Magazine), volume 23-24, p. 41, 1976.
24. Michael Howard, The Occult Conspiracy: The Secret History of Mystics, Templars,

- Masons and Occult Societies, 1.b., London: Rider, 1989, p.63
- 25 Frederick Vester, Denken, Lernen, Vergessen, vga, 1978, p.6
- 26 George Politzer, Principes Fondamentaux de Philosophie, Editions Sociales, Paris, 1954, pp.38-39-44
- 27 R.L.Gregory, Eye and Brain: The Psychology of Seeing, Oxford University Press Inc., New York, 1990, p.9
- 28 Lincoln Barnett, The Universe and Dr.Einstein, William Sloane Associate, New York, 1948, p.20
- 29 Orhan Hançerlioglu, Düşünce Tarihi (The History of Thought), Istanbul: Remzi Bookstore, 6.ed., September, 1995, p.447
- 30 George Berkeley, A Treatise Concerning the Principles of Human Knowledge", 1710, Works of George Berkeley, vol. I, ed. A. Fraser, Oxford, 1871
- 31 Bertrand Russell, ABC of Relativity, George Allen and Unwin, London, 1964, pp.161-162
- 32 R.L.Gregory, Eye and Brain: The Psychology of Seeing, Oxford University Press Inc. New York, 1990, p.9
- 33 Ken Wilber, The Holographic Paradigm and Other Paradoxes, p.20
- 34 George Politzer, Principes Fondamentaux de Philosophie, Editions Sociales, Paris 1954, p.53
- 35 Orhan Hançerlioglu, Düşünce Tarihi (The History of Thought), Istanbul: Remzi Bookstore, 6.ed., September, 1995, p.261
- 36 George Politzer, Principes Fondamentaux de Philosophie, Editions Sociales, Paris 1954, p.65
- 37 David Hume, A Treatise of Human Nature, Book I, Section IV: Of Personal Identity
- 38 Rennan Pekünlü, "Aldatmacanın Evrimsizliği", (Non-Evolution of Deceit) Bilim ve Ütopya, December, 1998, (V.I.Lenin, Materialism and Empirio-criticism, Progress Publishers, Moscow, 1970, pp.334-335)
- 39 Alaettin Senel, "Evrim Aldatmacası mı?", Devrin Aldatmacası mı?", (Evolution Deceit or Deceit of the Epoch?) Bilim ve Ütopya, December 1998
- 40 Imam Rabbani Hz. Mektupları (Letters of Rabbani), Vol.II, 357. Letter, p.163
- 41 Imam Rabbani Hz. Mektupları (Letters of Rabbani), Vol.II, 470. Letter, p.1432
- 42 François Jacob, Le Jeu des Possibles, University of Washington Press, 1982, p.111
- 43 Lincoln Barnett, The Universe and Dr.Einstein, William Sloane Associate, New York, 1948, pp. 52-53
- 44 Lincoln Barnett, The Universe and Dr.Einstein, William Sloane Associate, New York, 1948, p.17
- 45 Lincoln Barnett, The Universe and Dr.Einstein, William Sloane Associate, New York, 1948, p.58.
- 46 Paul Strathern, The Big Idea: Einstein and Relativity, Arrow Books, 1997, p. 57
- 47 Lincoln Barnett, The Universe and Dr.Einstein, William Sloane Associate, New York, 1948, p.84
- 48 Lincoln Barnett, The Universe and Dr.Einstein, William Sloane Associate, New York, 1948, pp.17-18

## درباره نویسنده

تحت اسم مستعار هارون یحیی، مؤلف کتابهای بیشماری را در خصوص مسائل سیاسی، مذهبی و اعتقادی به چاپ رسانده است. بخش عمده ای از آثار او به نقطه نظر ماده گرایان و تاثیر آن در تاریخ جهان و سیاست مربوط می شود. (اسم مستعار، برگرفته از اسمی "هارون" {آرون} و "یحیی" {یوهان} است که به احترام یاد دو پیامبری که بر علیه کفر جنگیدند، گذاشته شده است.)

آثار او عبارتند از: "دست پنهان" در بوسنی، حقه قتل و عام با حریق، پشت صحنه تروریسم، کارت برنده کردها در اسرائیل، ترفند ملی برای ترکیه، پاسخ دروس اخلاقی قرآن، ضدیت داروین با ترکها، بند ۱ ، بند ۲ ، مصیبتهایی که داروین بر بشریت وارد کرد، حقه تکامل، ملل از بین رفته، موسی پیامبر، عصر طلایی، هنر خدا در رنگها، شکوه همه جا است، حقایق زندگی در این دنیا، اعترافات تکامل گرایان، اشتباه فاحش تکامل گرایان ۱ ، اشتباه فاحش تکامل گرایان ۲ ، جادوی شیطانی داروین، مذهب داروین گرایان، هدایت به سوی دانش از طریق قرآن، منشاء اصلی حیات، خود آگاهی سلول، خلقت گیتی، معجزات قرآن، طرح طبیعت، فداکاری و گونه های هوشمندانه در حیوانات، جهان آخرت از ازل بوده است، فرزندان داروین دروغ می گفتند! پایان داروین گرایی، تفکر عمیق، عدم زمان و واقعیت سرنوشت، هرگز بهانه بی اطلاعی نداشته باشد، اسرار دی.ان.ای (DNA)، معجزه اتم، معجزه نهفته در سلول، معجزه نهفته در چشم، معجزه خلقت در گیاهان، معجزه در عنکبوت، معجزه در مورچه، معجزه در پشه، معجزه در زنبور عسل، معجزه دانه، معجزه در موریانه، معجزه بدن انسان و معجزه در خلقت بشر.

از کتابچه های او می توان به اسرار اتم، شکست تئوری تکامل:



واقعیت خلقت، شکست ماده گرایی، پایان ماده گرایی، اشتباه فاحش تکامل گرایان ۱، اشتباه فاحش تکامل گرایان ۲، شکست فرضیه میکروبیولوژی تکامل گرایان، واقعیت خلقت، شکست تئوری تکامل در پاسخ به ۲۰ سؤال و بزرگترین حقه در تاریخ زیست شناسی، داروین گرایی اشاره کرد.

از آثار دیگر نویسنده در رابطه با مسائل قرآنی نیز، تفکر جاودانی درباره حقیقت؟، ایثار در راه خدا، ترک معاشرت با بی خردان، بهشت، تئوری تکامل، ارزشهای اخلاقی قرآن، دانش قرآن، مهاجرت بخارط خدا، توضیح ویژگیهای افراد ریاکار در قرآن، اسرار افراد ریاکار، اسامی خدا، انتقال پیام و بحث در قرآن، مفهوم اساسی در قرآن، پاسخهای قرآن، جهنم، پیپ تجدید حیات پس از مرگ، تلاش مریدان، شیطان دشمن قسم خورده، مذهب افراد گمراه، تکبر شیطان، عبادت در قرآن، اهمیت وجودان در قرآن، هرگز روز جزا را فراموش نکنید، قضاوتهای نامحترمانه درباره قرآن، ویژگیهای انسان بی خرد، اهمیت صبر در قرآن، اطلاعات کلی از قرآن، فهم سریع ایمان ۱-۲-۳، استدلال پیش پا افتاده بی ایمانی، ایمان کامل، قبل از اینکه پشیمان شوید، مراد دهنده‌گان ما چنین می‌گویند، نجات برای اهل ایمان، ترس از خدا، کابوس بی اعتقادی، عیسی پیامبر باز خواهد گشت، زیبایی‌های حیات در قرآن، تحسین زیبایی‌های خدا ۴-۳-۲-۱، شرارت با عنوان "ریشخند"، رمز آزمایش، خرد صحیح مطابق با قرآن، نزاع با مذهب بی مذهبان، مکتب یوسف، اتحاد با خردمندان، افتراهای بر ضد مسلمانان در طول تاریخ، اهمیت استفاده از کلمات نیکو، چرا خودتان را فریب می‌دهید؟، اسلام: مذهب سهولت، اشتیاق و حرارت در قرآن، نیکی را در همه چیز پیدا کنید، چگونه بی خردان قرآن را تفسیر می‌کنند؟، برخی از اسرار قرآن، شهامت مؤمنان، امید در قرآن، عدالت و شکیبایی در قرآن.

## جهت استحضار خواننده

دلیل اینکه چرا یک فصل به شکست تئوری تکامل اختصاص داده شده، به این خاطر است که این فرضیه اساس فلسفه‌های ضد مذهبی را در بر می‌گیرد. از آنجایی که داروین گرایی واقعیت خلقت و همینطور خدا را انکار می‌کند، لذا این طرز تفکر در طول ۱۴۰ سال اخیر سبب شده است که مردمان بیشماری اعتقاداتشان را از دست داده و به شباهه و گمان روی آورند. بنابراین برای اینکه ثابت کنیم این فرضیه حقه ای بیش نیست، وظیفه خیلی مهمی را به عهده ما وامی گذارد که شدیداً با مذهب در ارتباط می‌باشد. لذا لازم است که این وظیفه مهم به سمع و نظر همه افراد برسد. برخی از خواننده‌گان ممکن است فقط فرصت خواندن یکی از کتابهای ما را داشته باشند. از اینرو به نظر ما لازم است که فصلی را خلاصه در ارتباط با این موضوع اختصاص دهیم.

در تمام کتابهای مؤلف، موضوعات در رابطه با مسائل ایمانی در شناخت آیه‌های قرآن مورد بحث و تفحص قرار گرفته و از افراد دعوت بعمل آمده است تا کلمات الهی را فراگرفته و آنها را در زندگانی خود بکار ببرند. تمام موضوعاتی که مربوط به آیه‌های قرآن می‌باشد طوری شرح داده شده اند که هیچگونه سؤال یا ظنی را در ذهن خواننده بر جای نمی‌گذارد. با سبک اصیل، واضح و سلیسی که در این کتابهای بکار برده شده است، همه رده‌های سنتی جامعه و گروههای اجتماعی را براحتی قادر به درک این کتابهای می‌کند. این شرح شفاف و مؤثر سبب می‌شود تا کتابها را در نشستی ساده بتوان تعبیر کرد. حتی کسانیکه شدیداً معنویت را رد می‌کنند، تحت تاثیر واقعیتها می‌یابند که در این کتاب نقل شده است قرار گرفته و قادر به تکذیب حقایق محتوی آن نیستند.

این کتاب و تمام کتابهای دیگر نویسنده را می‌توان بصورت انفرادی خواننده و یا در گروه‌های جمیعی راجع به آن صحبت کرد. خواننده‌گانی که تمایل به بهره‌وری از این کتابها را دارند، چنانچه بتوانند بحث را از طریقی که مطالب و تجربیات خود را از کتاب به دیگران انعکاس دهند، سودمند می‌باشد.

علاوه بر این، معرفی خواندن این کتابها، که صرفاً جهت رضایت پروردگار نوشته شده است، کمک شایانی به مذهب خواهد بود. تمام کتابهای نویسنده مقاعده کننده می‌باشند. به همین علت آنها می‌دانند که تمایل گفتگو راجع به مذهب با دیگران را دارند، یکی از مؤثرترین روشها تشویق آنها به خواندن این کتابها است.

امید است که خواننده وقتی را برای مرور کتابهای دیگری که در صفحات آخر کتاب به آنها اشاره شده است، صرف کرده و از منابع اطلاعات ارزشمندی که در جهت موضوعات اعتقادی بکار رفته است، که خواندن آنها هم خالی از لطف نیست، لذت ببرد.

در این کتابها، همانند برخی کتابهای دیگر، نقطه نظر شخصی نویسنده، توضیحات بر پایه منابع مشکوک، سبکهایی غیر ملاحظه کارانه در احترام و تکریم به موضوعات مقدس، نامیدی، شک بر انگیزی و یا عذرها بدبینانه ای که باعث انحراف قلبها می‌شود وجود ندارد.

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**